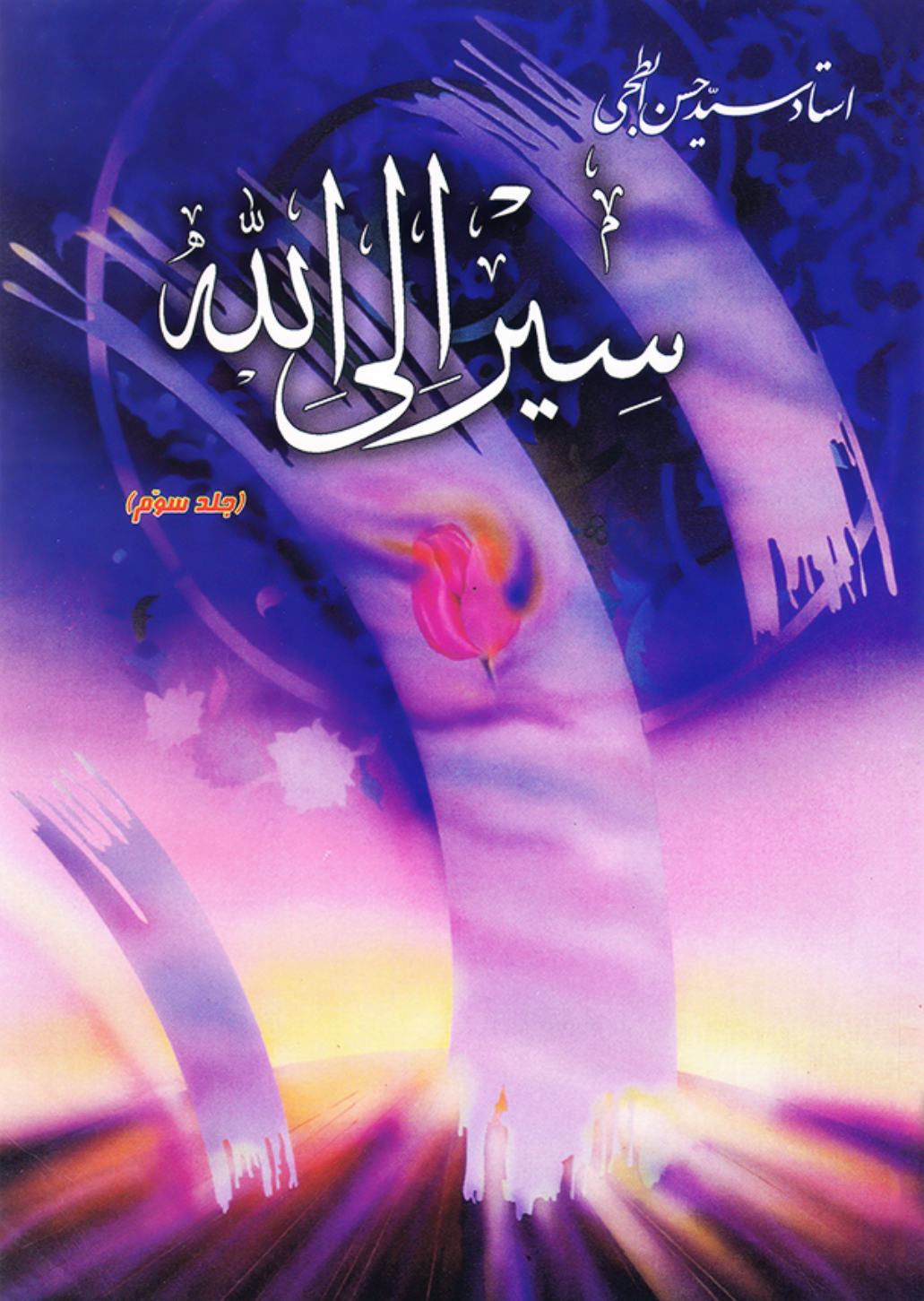


استاد سید حسن الطحی

سیر الی اللہ

(جلد سوم)



سیر الی اللہ

(جلد سوّم)

نوشتہ:

استاد سیّد حسن ابطّحی

شناسنامه

نام کتاب: سیر الی الله (جلد سوم)
مؤلف: دانشمند محترم آیت الله سید حسن ابطحی
تاریخ انتشار: ذی الحجة الحرام ۱۴۲۶ - زمستان ۱۳۸۴
ناشر: نشر بطحاء
تیراژ: ۵۰۰۰
نوبت چاپ: اول
چاپ: حافظ
دفتر مؤلف:

قم - سالاریه - میدان میثم - خیابان میثم بالا - میثم ۳ - پلاک ۱۷ - ۲۹۳۴۰۲۵
تهران - میدان نوبنیاد - خیابان لنگری - خیابان صنایع - خیابان گلزار جنوبی -
خیابان لادن شرقی - کوچه زنبق - پلاک ۱۲ - تلفن: ۲۲۹۳۱۰۴۹
مشهد مقدس - بلوار شهید مدرس - مدرس ۵ - پلاک ۱۳۷ - تلفن: ۲۲۲۸۸۸۸۸
علاقمندان می توانند کتابهای مؤلف محترم را از دفاتر فوق تهیه نمایند.
آدرس ناشر و مرکز پخش: قم خیابان ارم پاساژ قدس طبقه پنجم پلاک ۱۸۲
تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۹۲۶۱ - ۰۹۱۲۳۵۱۹۱۳۵

ISBN: 964 - 6331 - 57 - 2

شابک: ۹۶۴ - ۶۳۳۱ - ۵۷ - ۲

۲۲۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

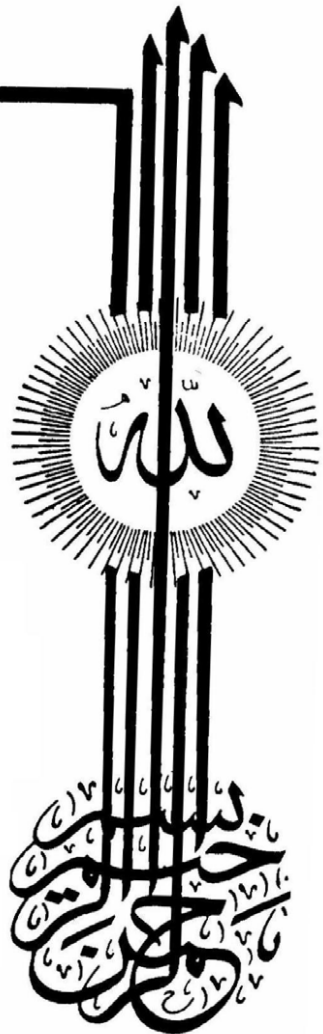
ووصلّى الله على سيدنا محمد وآله أجمعين

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لَكَ الْمُنْتَظَرُ الْمُهْمَلُ

پیشگفتار

بدون مقدمه باید عرض کنم که جمعی از دوستان و عزیزانی که لطفی به من داشته‌اند و خدمات خدمتگزارشان را ارج نهاده‌اند تمام پاسخ سؤالاتی که در مدت عمرم چه در کانون بحث و انتقاد دینی و چه در جلسات دیگر داده‌ام بررسی کرده و مکرراتش را از آنها جدا نموده و آنچه مربوط به مراحل تزکیه نفس بوده را تقسیم فرموده و آنها را در فصول منظم نوشته و در اختیار ما گذاشته‌اند که من مختصر تنقیح و تصحیح آنها را بکنم تا برای همه مفید باشد و لذا اینجانب از همه آن دوستان متشکرم و بپاس احترام آنها به قلم و ادب آنها دخالت نکرده و آنچه را من در جلسات گفته بودم انشاء و قلم آن را عوض نکرده و به همان حالت ساده در این کتاب آورده‌ام امید است حضرت بقیه‌الله روحی فداه این خدمات را قبول فرماید و خدای تعالی به همه ما اجر جزیل مرحمت بفرماید.

سید حسن ابطحی



بخش اوّل

«مرحله صراط مستقیم»

سؤال اول:

معنای روایی آیه شریفه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۱) را توضیح بفرمائید. آیا سُبُل که به معنای راهها می باشد تفاوتی با آیه شریفه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^(۲) که باید یک راه که همان راه ائمه اطهار علیهم السلام که به پروردگار منتهی می شود ندارد؟

پاسخ ما:

بدون تردید راه به سوی خدا یک راه است که همان صراط مستقیم است و به خدای تعالی یک راه منتهی می شود. آن راه هم خیلی مشخص است، راه قرآن و کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است. چون اگر ما تمام قرآن را که برای ما حجت است تجسس کنیم یک تعبیر درباره «ان ربي علي صراط مستقيم»^(۳) داریم و معنای آن این است که پروردگار من بر صراط مستقیم است. پس خدا در صراط مستقیم است و می فرماید: «انك لمن المرسلين علي صراط مستقيم»^(۴) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در صراط

۱ - سورة عنكبوت آیه ۶۹.

۲ - سورة فاتحه آیه ۶.

۳ - سورة هود آیه ۵۶.

۴ - سورة يس آیات ۳ و ۴.



مستقیم است. و می‌فرماید: «صراطُ الدِّین انعمت علیهم»^(۱) که در سوره حمد هست به ائمه اطهار علیهم‌السلام تفسیر شده، پس خدا، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ائمه اطهار علیهم‌السلام هر چه که فرموده‌اند، هر چه عمل کرده‌اند، هر چه که پیروی از آنها محسوب می‌شود صراط مستقیم است.

اولاً درباره آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۲) یک صراط مستقیم، یک راه راست مربوط به رسیدن به خدا است. اما در کارهای جزئی راههایی هست. مثلاً شما می‌خواهید به مقصدی برسید، غیر از جنبه‌های معنوی، کارهای شخصی‌تان، کارهایی که مربوط به روزمره‌تان است. یک راه شیطانی دارد، یک راه رحمانی. مثلاً فرض کنید ممکن است شما یک مغازه‌دار یا یک اداری باشید که شب و روز کارهای شیطانی بکنید ممکن است یک مغازه‌دار این قدر دروغ بگوید و دزدی کند و در اجناسش غش بزند که تمام کارهایش شیطانی و حرام بشود پس این راه خدا نیست. راه خدا چیست؟ اینکه با توکل پروردگار صبح که سر کارش می‌رود جنس را بدون کم‌فروشی و بدون دروغ و خیانتی سالم تحویل مشتری دهد. در یک کار شخصی‌تان یک راه شیطانی و یک راه خدایی هست. این راه خدایی را ممکن است ما هر چند موقع یک دفعه یک راه داشته باشیم و در مجموع «سئل الله» می‌شود یعنی راههایی که مجموع این راههای کوچک، به خدا منتهی می‌شود یعنی آن صراط مستقیم سبب شده که ما این راههای صحیح کوچک را هم حرکت کنیم. لذا اگر می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا» کسانی که در راه ما جهاد می‌کنند یعنی برای رسیدن به ما کوشش می‌کنند و همان صراط مستقیم را حرکت می‌کنند که در قرآن و روایات بیان شده «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» ما در کارها و راههای جزئی آن راههای خدائیش را به آنها نشان می‌دهیم و سبل خودمان را که همان راهها باشد به آنها نشان داده و هدایتشان می‌کنیم.

۱ - سوره فاتحه آیه ۷.

۲ - سوره عنکبوت آیه ۶۹.

سؤال دوم:

چرا با توجّه به اینکه صراط مستقیم یکی است خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۱)
 چرا کلمه سبیل را جمع بسته‌اند و فرموده‌اند، سبیل که یک کلمه جمع است؟

پاسخ ما:

بدون تردید راه خدا یکی است در قرآن مجید هم چهل جا از صراط مستقیم نام برده شده است اما این راه که در واقع یکی است رسیدن به آن با توجّه به اشخاص مختلف و روحیات مختلف فرق می‌کند. مثلاً یکی امروز حرکت کرده یکی فردا. این نسبت به این شخص یک راه به حساب می‌آید گاهی شخصی خیلی گناه کرده است این شخص باید خیلی از خدا طلب مغفرت کند تا در این راه قرار



بگیرد ولی شخصی ممکن است که خیلی گناه نکرده باشد ولی لجاجات روحی یا صفات رذیله زیادی داشته باشد این شخص باید از یک طریق دیگر به صراط مستقیم وارد شوند همه افراد باید در صراط مستقیم قرار بگیرند ولی از راههای مختلف افکار مختلف و بخشهای مختلف. مثلاً به همه مردم می‌گویند برای رفتن به میدان آزادی تهران همه به خیابان آزادی بیایند مردم از کوچه‌های مختلف و راههای مختلف حرکت می‌کنند و به خیابان آزادی می‌آیند آنجا راه راست است که به میدان آزادی منتهی می‌شود. البته روایتی هست که راه به سوی خدا به تعداد عدد مردم است و هر کس آزاد است هر طور که می‌خواهد با خدا ارتباط داشته باشد یکی برود در کلیسا یکی در مسجد. این درست نیست و این روایت به همین معنایی است که در بالا توضیح دادم. همه باید از راه اسلام به سوی خدا بروند همان طور که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»^(۱) کسی که غیر از اسلام دینی برای خودش قرار دهد از او قبول نمی‌شود بنابراین یک راه بیشتر وجود ندارد ولی بالنسبه به اشخاص راه وارد شدن به این صراط فرق می‌کند یکی با سختی می‌آید یکی با آسانی یکی خواب آلوده وارد می‌شود یکی با اشتیاق. در کل یک راه بیشتر وجود ندارد ولی بالنسبه به اشخاص فرق می‌کند اما بالنسبه به راه یکی بیشتر نیست و این سببنا که در این آیه شریفه ذکر شده بالنسبه به شخص را بیان می‌فرماید ولی وقتی می‌خواهد اصل راه را بیان کند می‌فرماید: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۲) و یا «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ»^(۳) از راههای مختلف غیر از راه راستی که ما تعیین کردیم پیروی نکنید.

۱ - سورة آل عمران آیه ۸۵.

۲ - سورة یس آیه ۶۱.

۳ - سورة انعام آیه ۱۵۳.



سؤال سوم:

چرا در کتابهای تزکیه نفس که در قدیم نوشته شده اسمی از

صراط مستقیم نیست؟

پاسخ ما:

چون بعضی می خواسته اند هر چه دلشان می خواهد بگویند. اما صراط مستقیم برای رسیدن به کمالات لازم است.

صراط مستقیم یعنی سخن خدا و پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام خدای تعالی در قرآن می فرماید: «ان ربي على صراط مستقيم»^(۱) و نیز فرموده: «انك لمن المرسلين على صراط مستقيم»^(۲) و نیز فرموده: «اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم».^(۳)

به شما توصیه می کنم احادیث و روایات را مدرک قرار دهید نه اینکه آنها را

۱ — سورة هود آية ۵۶.

۲ — سورة يس آية ۳ و ۴.

۳ — سورة فاتحه آية ۶ و ۷.



ترجمه کنید و استفاده کنید، نه، آنها که اهل ترجمه روایات هستند، باید اهل استنباط هم باشند طوری حرکت کنند که تا از آنها سؤال شد این جمله در کجای قرآن و حدیث هست فوراً و با تسلط کامل نشان دهند. خیال نکنید این بی ادبی است که از استاد سؤال شود این حدیث کجا است نه بی ادبی نیست اصحاب با ائمه اطهار (علیهم السلام) همین عمل را انجام می دادند اصحاب می گفتند: این مطلب از کجا است؟ از امامی که معصوم است، قلب عالم امکان است سؤال می کردند آن هم برای تعلیم ما و حضرت می رفتند کتاب قطوری به قطر ران شتر می آوردند و باز می کردند که بین این روایتی که من گفتم اینجا نوشته شده است.^(۱) همه سخنان ائمه اطهار (علیهم السلام) این طور بوده است.

حتی امام (علیه السلام) نمی توانسته از خود حکمی بیان کند. امامی که قلب عالم امکان است و ماسوی الله تحت فرمانش هستند در عین حال بنده خدا و تحت فرمان پروردگار است آنها کتاب علی (علیه السلام) را نشان می دادند.

لا اقل کوشش کنید از هر چه استفاده می کنید از همین راه و منبع فیض باشد. فاطمه زهرا (علیها السلام) و امام مجتبی و امام حسین (علیهم السلام) همه از یک جا و یک سرچشمه، فیض می گیرند و فرموده اند: «کلنا واحد»^(۲) هر چه از آنها به شما می رسد حکمت است.

۱ - عن ابی عبد الله (علیه السلام) انه سئل عن الجامعة قال تلك صحيفة سبعون ذراعاً في عرض الاديم مثل فخذ الفالج فيها كل ما يحتاج الناس اليه و ليس من قضية الا هي فيها حتى ارش الخدش. (بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۲۲ حدیث ۹).

۲ - و عن الشيخ حسن بن سليمان في كتاب المحتضر باسناد عن زيد الشحام قال: قلت لابي عبد الله (علیه السلام) ايما افضل الحسن ام الحسين فقال ان فضل اولنا يلحق بفضل آخرنا و فضل آخرنا يلحق بفضل اولنا و كل له فضل قال قلت له جعلت فداك وسع على في الجواب فاني والله ما سئلتك الا مرتادا فقال نحن من شجرة طيبة برأنا الله من طينة واحدة فضلنا من الله و علمنا من عند الله و نحن امناؤه على خلقه و الدعاة الى دينه و الحجاب فيما بينه و بين خلقه ازيدك يا زيد قلت نعم فقال خلقنا واحد و علمنا واحد و فضلنا واحد و كلنا واحد عند الله تعالى فقال اخبرني بعدتكم فقال نحن اثنا عشر هكذا حول عرش ربنا عز وجل في مبتدا خلقنا اولنا محمد و اوسطنا محمد آخرنا محمد. (بحار الانوار جلد ۲۵ صفحه ۳۶۳ حدیث ۲۳).



سؤال چهارم:

در چه اموری می توانیم خودمان را با ائمه اطهار علیهم السلام

مقایسه کنیم؟

پاسخ ما:

اینها که می گویند ما با امام عجل الله تعالی فرجه نمی توانیم مقایسه شویم می خواهند یک سرپوشی روی اعتقاداتشان و اعمال بدشان بگذارند. آنچه از ائمه علیهم السلام چه از نظر عمل چه از نظر عقیده، چه صفات روحی به ما رسیده ما هم می توانیم عمل کنیم. معلّم یک سرمشقی به شما می دهد شما اگر نتوانید زیر آن سرمشق، مشق بنویسید آن را به شما نمی دهند. به بچه می گویند: بنویس. «با ادب باش تا بزرگ شوی» چون حروفش ساده و مقطّع است داده اند و بچه باید تا پایین صفحه مکرراً آن را بنویسد و کم کم خطّش را با خطّ معلّم تنظیم کند این بچه می تواند این کار را بکند که این سرمشق را به او داده اند. بعضی خطها خیلی پیچیده است حتّی اساتید خط هم سختشان



است بنویسند آن خط را به بچه نمی دهند.

امام علیه السلام اگر شب بیدار است و مشغول عبادت است و گریه می کند و این را برای ما نقل کرده اند و به ما رسیده یقین بدانید منظورشان این است که ما هم همین طور باشیم. وگرنه معلمی که این خط «با ادب باش» را برای بچه نوشته برای نفع خودش نیست خودش خیلی فضائل دارد که اصلاً ما از آن اطلاعی نداریم.

ائمه اطهار علیهم السلام که فرموده اند: «لایقاس بنا احد» یک فضائی دارند که اصلاً خبرش را به ما نمی دهند یک رابطه ای با ذات مقدس پروردگار دارند که اصلاً خبرش را به ما نمی دهند.^(۱) اما آنچه که از آنها از فضائل و صفات حمیده و کمالات به ما رسیده و روایاتش صحیح است و دشمن بیان نکرده باشد، گاهی دشمنها ائمه ما علیهم السلام را به قدری پایین آورده اند که من شرم دارم عرض کنم. مثلاً هیچ روایتی ندارد که وقتی علی بن ابیطالب علیه السلام روی سینه «عمرو بن عبدود» نشست تا سرش را جدا کند و او آب دهان به صورت حضرت امیر علیه السلام انداخت ندارد که حضرت بلند شوند و قدم بزنند و بعد بیایند بنشینند و سر «عمرو بن عبدود» را جدا کنند. این به صورت فضیلت، امام علیه السلام را زمین زده. البته شاید مخترعش ملائی رومی در مثنوی باشد چون من فقط در جایی که دیده ام مثنوی است که ایشان نقل کرده. والا علی بن ابیطالب علیه السلام مگر با یک آب دهان انداختن از خدا جدا می شود؟ کسی که «ممسوس فی ذات الله»^(۲) «من علی را خدا نمی دانم، از خدا هم جدا نمی دانم» آیا با یک توهین حواسش پرت می شود که دیگر نتواند کارش را صد درصد برای خدا انجام دهد و باید چند قدمی بزند و خودش را کنترل کند و بعد بیاید بنشیند و کارش را برای خدا

۱ - قال علی علیه السلام نحن اهل البيت لا يقاس بنا احد فينا نزل القرآن و فينا معدن الرسالة. (بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۲۶۹ حدیث ۵).

۲ - قال النبی صلی الله علیه و آله لا تسبوا علیاً فإنه ممسوس فی ذات الله. (بحار الانوار جلد ۳۹ صفحه ۳۱۳ حدیث ۵) و عنه صلی الله علیه و آله ان علیاً ممسوس فی ذات الله. (بحار الانوار جلد ۱۰۷ صفحه ۳۱)



بکند. گاهی می شود دوستان به صورت فضیلت، با خاندان عصمت علیهم السلام دشمنی می کنند محال است. یک چنین چیزی نسبت به علی بن ابیطالب علیه السلام باشد و بعضی چیزهای دیگر که انسان شرمش می آید نقل کند نسبت می دهند. همه ما مطابق افکار خودمان نسبت به ائمه علیهم السلام حرف می زنیم.

آن شاعر به حضرت سید الشهداء علیه السلام خطاب می کند و می گوید:

یقین دارم که در دل آرزویی بجز دامادی اکبر نداری!

آن هم اباعبدالله علیه السلام در روز عاشورا! امام حسین علیه السلام را با خودش قیاس کرده که پسرش را نتوانسته داماد کند. ببینید حدّ معرفت این می شود. یک عده هم آن طرف می افتند و غلو می کنند. حضرت امیر علیه السلام فرمود که دو دسته کمر مرا شکستند «محبّ غال» یک عده گفتند: تو خدا هستی.^(۱) من از یکی از علی اللهیها شنیدم که می گفت: «لا اله الا علی» «لا رب الا علی» لجش گرفته بود و یک حرفهایی می زد که ما را ناراحت کند ما هم ناراحت نمی شدیم و کم کم با هم رفیق شدیم. یک عده غلو می کنند و یک عده هم علی علیه السلام را به زمین می زنند.

عقایدتان را تنظیم کنید. اعمالتان را تنظیم کنید. صفاتتان را تنظیم کنید و این را بدانید که هر چه از ائمه علیهم السلام به ما رسیده همه اش را می توانیم انجام دهیم مگر چیزی باشد که درست نباشد. مثلاً حضرت امیر علیه السلام را آن شخص می گوید که در نخلستان صدایی را شنیدم صدا ضعیف شد و ضعیف شد تا صاحب صدا روی زمین افتاد، جلو رفتم دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام است، آمدم در خانه حضرت زهرا علیه السلام، حضرت فرمود: چه شده؟ قضیه را گفتم، فرمود: حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شبی هفتاد مرتبه این طور غش می کند.

۱ - امیرالمؤمنین علیه السلام یهلك فی اثنان محبّ غال و مبغض قال. (بحارالانوار جلد ۲۵ صفحه ۲۸۵) قال اسم فاعل از ریشه «قلی» و به معنای «مبغض» می باشد. و در آیه ۳ از سوره ضحی که می فرماید: «ما ودّعک ربّک و ما قلی» از همین ریشه است.



ما یک روز بررسی کردیم که مگر شب چند ساعت طول می کشد. مناجات و افتادن و غش کردن لااقل نیم ساعت طول می کشد هفتاد مرتبه غش کردن با فرض هر بار نیم ساعت ۳۵ ساعت می شود. ما شب ۳۵ ساعتی نداریم. اگر هر بار یک ربع ساعت طول بکشد باز در یک شب نمی شود. گاهی توجّهی هم نمی شود و روی منبرها هم گفته می شود. انسان دو سه شب یک مرتبه غش کند جزء غشیها است تا چه رسد شبی هفتاد مرتبه. (با محاسبه ببینید دشمن می خواسته امام علیه السلام را یک موجود خرافی به ما معرفی کند که این موارد را از ما نخواسته اند) ما هم می گوئیم به به عجب امامی داشتیم. دشمن هم می گوید: این امام غشو را شما دارید. پای این طور منبرها ماها بزرگ شدیم و یک غروری ما را گرفته که بله ما همه چیز را می دانیم! این قضایا را همه شنیده اند که شبی هفتاد مرتبه غش می کرد و شبی هزار رکعت نماز می خواند و هر شب در خانه ایتم هم می رفت، مگر معجزه کنند که حساب دیگری است.

عوض این حرفها بنشینید ترکیه نفس کنید، صفت رذیله ای که در شما هست از بین ببرید.

امام را همان طوری که خودش معرفی کرده، معرفی کنید که می فرماید: سلمان و جندب مثل دو برادر خدمت حضرت می رسند که آقا خودتان را معرفی کنید تا معرفت شما را به نورانیت ببینیم. حضرت می فرماید: «معرفتی بالتّورانیة معرفة الله عزّ وجلّ و معرفة الله عزّ وجلّ معرفتی بالتّورانیة».^(۱)

۱ — عن محمد بن صدقه انه قال سأل ابوذر الغفاری سلمان الفارسی رضی الله عنهما یا ابا عبد الله ما معرفة الامام امیر المؤمنین علیه السلام بالتّورانیة قال یا جندب فامض بنا حتی نسأله عن ذلك قال فأتیناه فلم نجدہ قال فانظرناه حتی جاء قال صلوات الله علیه ما جاء بکما قالّا جئنّاک یا امیر المؤمنین نسألك عن معرفتک بالتّورانیة قال صلوات الله علیه مرجا بکما من ولین متعاهدین لدینہ لستما بمقتصرین لعمری ان ذلك الواجب علی کل مؤمن و مؤمنة ثمّ قال صلوات الله علیه یا سلمان و یا جندب قالّا لبیک یا



اگر می‌خواهی خدا را بشناسی من که آینه تمام‌نمای پروردگارم بین و اگر می‌خواهی مرا بشناسی خدا را بشناس «من عرفکم فقد عرف الله» شما ببینید زیارت جامعه کبیره صفات ائمه علیهم‌السلام را بیان کرده یک دانه از این حرفهای خرافی ندارد که شبی هفتاد مرتبه غش کرده.^(۱) یا شبیه به مطلبی از حضرت زهرا علیها‌السلام گفته بودم کسی پشت سرم گفته بود: می‌خواهد تمام فضائل ائمه علیهم‌السلام را منکر شود. آیا اینها فضائل است؟ اینکه حضرت فاطمه علیها‌السلام آن قدر در خانه بلند بلند گریه می‌کردند که... کمی بنشینند تعقل کنید. آیا زمان ما زمان این مسائل است؟ زمان ما زمان این گونه مسائل بسته‌ی بدون بررسی نیست. مردم زمان ما حتی مسائل پیچیده ریاضی را تا خوب نفهمند، قبول نمی‌کنند.

شما ببینید در شهر مدینه که هر چه بوده یک خانمی چطور باید گریه کند که همه مردم را به امان بیاورد و آیا صحیح است آیا این کار شرعی است؟ اگر حضرت بلندگو هم می‌گذاشتند فکر نمی‌کنم مردم به امان می‌آمدند. نشنیدید که می‌گویند آمدند گفتند: یا علی به فاطمه بگو یا روز گریه کند یا شب حالا خانه‌ها هر طور بودند کوچک و پهلوی هم. اصلاً این کار صحیح نیست اگر مردم اذیت شوند صحیح نیست. اگر شما در خانه خودتان کاری بکنید که مردم اذیت شوند صحیح نیست حتی اگر کفار اذیت شوند این کار شرعی نیست.

متأسفانه اینها روایت هم دارد و این روایتها را باید منبری بررسی کند. منبری باید مجتهد باشد. به خدا قسم، خدایا تو شاهی تحقیق در مسائل کتاب توضیح المسائل آسانتر است تا تحقیق از این مسائل اعتقادی که هر منبری هر چه به

⇒ امیرالمؤمنین قال علیه‌السلام انه لا يستكمل احد الايمان حتى يعرفني كنه معرفتي بالنورانية فاذا عرفني بهذه المعرفة فقد امتحن الله قلبه للايمان و شرح صدره للاسلام و صار عارفاً مستبصراً و من قصر عن معرفة ذلك فهو شاك و مرتاب یا سلمان و یا جندب قالاً لبیک یا امیرالمؤمنین قال علیه‌السلام معرفتی بالنورانية معرفة الله عزّ وجل و معرفة الله عزّ وجل معرفتی بالنورانية، الحديث. (بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۱ حدیث ۱)
 ۱ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۳۳ حدیث ۴ فرازی از زیارت جامعه کبیره.



زبانش می‌آید بگوید. مردم علم را یک طرف قرار دادند دین را هم یک طرف. یعنی دین با علم ارتباطی ندارد. می‌پرسند: از نظر علمی صحبت می‌کنید یا از نظر دینی؟ چرا، باید کاری بکنیم که دین را از علم جدا کنیم روایت دارد که پای منبر هر منبری بنشینید او را بندگی کرده‌اید.^(۱) پای هر سخنی نباید نشست. لااقل پای منبری بنشینند که شرح بدهند و لباس معقولی به حرفشان پیوشانند و بدست مردم بدهند.

۱ — عن ابی جعفر الثانی علیه السلام قال من اصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله و ان كان الناطق ينطق عن لسان ابليس فقد عبد ابليس. (بحارالانوار جلد ۲ صفحه ۹۴ باب ۱۴ فی من يجوز اخذ العلم منه... حدیث ۳۰)

سؤال پنجم:

مرحله صراط مستقیم چیست و پیشرفت در این مرحله

چگونه است؟

پاسخ ما:

صراط مستقیم را نباید به صورت مرحله به آن توجه کرد. انسان از روزی که مکلف هست یعنی آن ساعتی که متولد شده و پانزده سالش تمام شده در پسرها و نه سالش تمام شده در دخترها باید در صراط مستقیم قرار بگیرند اینکه اگر ما طوری تربیتشان کردیم مثل ماشین که از جاده خارج شده و حالا که می‌خواهد وارد جاده شود یک سروته کردن لازم دارد بعد هم باید پیچ و مهره‌های ماشین را محکم کند بعد هم بیاید توی جاده این مربوط به انحرافات گذشته است. یک مسلمان یعنی تسلیم در مقابل جمیع قوانین و معارف دین و این معنای صراط مستقیم است.



صراط مستقیم گفتار خدا است و «ان رَّبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱) صراط مستقیم پیامبر اکرم ﷺ است، «اِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۲) و ائمه اطهار علیهم السلام صراط مستقیم هستند که «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»^(۳) و ما هم موظفیم که از آنها پیروی کنیم. معنای مسلمان این است که صد درصد گوش به فرمان قرآن و روایات باشد این معنای صراط مستقیم است. ممکن است بگویند شما چرا و چطور ما را مدتی در راه تزکیه نفس راهنمایی کردید، عد گفتید صراط مستقیم؟ همان طور که عرض کردم یک ماشین ده سال، پانزده سال، بیست سال، پرت شده افتاده ته دره و اگر پرت هم نشده باشد بالاخره از جاده خارج شده و اما اگر این جوری نباشد کسی حرفی ندارد. پس اول باید به راننده بگوئید این راه درست نیست پرت شده‌ای. وقتی این را فهمید حالت یقظه است وقتی گفتیم بیا ما کمکت کنیم تا ماشین را سر و تهش کنی این می شود توبه و در اثر پرت شدن وضع پیچ و مهره ها هم بهم ریخته. او را کمکش می کنند یک آچارکشی و محکمش می کنند بعد هولش می دهند می آورند توی جاده. حالا که هم جاده را فهمیدی و هم پیچ و مهره هایش محکم شده آن وقت استارت می زنید، راهش می اندازید این می شود صراط مستقیم. معنای صراط مستقیم این است که دقیق بدون کم و زیاد کلام خدا و کلام پیامبر ﷺ و کلام امام علیهم السلام را عمل کنی و همه اینها که خلاصه شده اند در دستورات مرجع تقلید و در اعتقادات صحیح که باید طبق دستور عمل کنی. سلیقهات را کنار بگذاری. و مدتی در این تمرین کار کنید تا صراط مستقیم در وجود شما تثبیت شود.^(۴)

۱ - سورة هود آیه ۵۶.

۲ - سورة یس آیات ۳ و ۴.

۳ - سورة فاتحه آیه ۷.

۴ - به کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۲۰۹ و کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۵۲ و ۲۵۵ و ۲۶۳ از همین مؤلف مراجعه شود.

سؤال ششم:

لطفاً بفمائید کسی که در صراط مستقیم ائمه اطهار علیهم السلام است در مجالس شادی و عروسی و در سفر چه باید بکند؟
اینکه فرمودند در سفر برادران را شاد کنید چه بگویم تا زمینه شادی را فراهم کنیم؟

پاسخ ما:

آنهایی که در صراط مستقیم می خواهند حرکت کنند بدانند که خدای تعالی واجب نکرده است که در سفر و در عروسیها چون می خواهد خیلی شاد باشد دست به حرام بزند. اگر مستحب باشد به همان اندازه که دستور فرمودند باشد. البته در عروسیها یک وسعتی قرار داده اند مثلاً در مجلسی که خانمها تنها باشند می توانند دایره غیر زنگی یا دستی بزنند یا مردها هم این طور تا فرقی با مجالس دیگر داشته باشد اما اگر ده تا حرام برای شاد کردن انجام دهی غلط است. در



مسافرت مستحب است انسان عبوس نباشد خصوصاً اگر مسافرت طولانی باشد به انسان سخت می‌گذرد و اگر هم افرادی باشند که خیلی شوخ باشند باز هم سخت می‌گذرد «کثرة المزاح فی السفر فی غیر ما یسخط الله عزّ وجل»^(۱) مزاحهایی نکنید که حرام و گناه نباشد، عرض دیگران را بر باد ندهید. غیبت نشود. اولیاء خدا و افراد خوب می‌توانند چیزهایی بگویند که هم طرف بخندد و هم معصیت نکرده باشد. لازم نیست کسی را دست بیندازید. مؤمن باید بشّاش باشد. مؤمن حزنش در قلبش هست «حزنه فی قلبه و بشره فی وجهه»^(۲) خوشرویی و تبسم در صورتش باشد حزنش در دلش باشد. به هر حال آنچه مسلم است مزاح آن حرام نباشد. غیر حرام اگر توانستید انجام دهید و بگویید. در مورد دست زدن هم گاه طوری دست می‌زنند با یک آهنگ مخصوصی که اگر کسی آنجا نشسته باشد به رقص در می‌آید ولی یک موقع یک نفر سخنرانی می‌کند مردم دست می‌زنند این آهنگ ندارد در کلّ به طور مطلق نمی‌شود گفت حرام است حتّی موسیقی هم این طور است به طور کل موسیقی یا دستی که انسان معمولی را به حرکت در آورد حرام است. البتّه بعضیها خیلی ضعیف هستند و کنترل حرکات بدن خود را ندارند. انسان معمولی باشد که کنترل اعضای خود را داشته باشد.

۱ - عن الامالی للصدوق عن ابن المتوکل عن السعدابادی عن البرقی عن ابیه عن ابی قتادة القمّی عن عبد الله بن یحیی عن ابان الاحمر عن الصادق (علیه السلام) قال المروّة فی السفر کثرة الزاد و طیبه و بذله لمن کان معک و کتمانک علی القوم سرّهم بعد مفارقتک ایاهم و کثرة المزاح فی غیر ما یسخط الله عزّ وجلّ. (بحار الانوار جلد ۷۳ صفحه ۲۶۶ باب ۴۹ فی حسن الخلق و حسن الصحابة و...، حدیث ۳)

۲ - و روی مجاهد عن ابن عباس قال: قال امیر المؤمنین (علیه السلام) یوما قد وصف المؤمن فقال حزنه فی قلبه و بشره فی وجهه و اوسع الناس صدرا و ارفعهم قدرا یکره الرفعة الخبر. (بحار الانوار جلد ۷۵ صفحه ۷۳ حدیث ۴۱)

سؤال هفتم:

اقتدا در زندگی به ائمه اطهار علیهم السلام کردن آیا دلیلی بر حرام نمودن نعمتهای الهی برای خود و انزوا است؟

پاسخ ما:

دستور است ببینید ائمه اطهار علیهم السلام چطور زندگی می کرده اند شما هم همان طور زندگی کنید نه اینکه شما بروید نان جو و سرکه یا نان جو و نمک بخورید اینها تبلیغات دشمن است. ائمه اطهار علیهم السلام فرموده اند پول از راه حرام در نیاورید و حرام خرج نکنید و الا آنها که برخلاف قرآن عمل نمی کردند خدای تعالی می فرماید: «قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق»^(۱) از راه حرام مخارجتان را در نیاورید بقیه اش را آزادید وجدانتان هم آرام باشد طوری باشید که در کنار زندگی خوبی که دارید یک عده هم استفاده نکنند. یک عده از شما بهره مند شوند. طوری نباشد که



دستتان بسته باشد و هیچ گونه سخاوتی نداشته باشید و خدای تعالی می فرماید: «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»^(۱) اینگونه هم نباشید که هر چه دارید در اختیار مردم قرار دهید بلکه یک حالت مدیریتی داشته باشید و زندگی را طوری تنظیم کنید که اگر ثروتمندید آن ثروت را جایی که خدا دوست دارد قرار دهید^(۲) که امام صادق علیه السلام فرمود: «بضعونه حیث امرهم الله به»^(۳).

۱ - سورة اسراء آیه ۲۹.

۲ - به کتاب «حلّ مشکلات دینی» صفحه ۱۸ و کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۰۷ و ۳۱۴ از همین مؤلف مراجعه شود.

۳ - عن العلامة المجلسی رحمه الله: اقول وجدت بخط شیخنا البهائی قدّس الله روحه ما هذا لفظه قال الشيخ شمس الدين محمد بن مكّي نقلت من خطّ الشيخ احمد الفراهانی رحمه الله عن عنوان البصری و كان شیخا كبيرا قد اتى عليه اربع و تسعون سنة قال كنت اختلف الى مالك بن انس سنين فلما قدم جعفر الصادق علیه السلام المدينة اختلفت اليه و احببت ان آخذ عنه كما اخذت عن مالك فقال لی یوما اتی رجل مطلوب و مع ذلك لی اوراد فی كل ساعة من آناء الليل و النهار فلاتشغلنی عن وردی و خذ عن مالك و اختلف اليه كما كنت تختلف اليه فاغتممت من ذلك و خرجت من عنده و قلت فی نفسی لو تفرّس فی خیرا لما زجرتنی عن الاختلاف اليه و الاخذ عنه فدخلت مسجد الرسول صلی الله علیه و آله و سلم و سلّمت علیه ثم رجعت من الغد الى الروضة و صلّیت فیها ركعتین و قلت أسألك یا الله یا الله أن تعطف علیّ قلب جعفر و ترزقنی من علمه ما اهتدی به الى صراطك المستقیم و رجعت الى داری مغتّمّا و لم اختلف الى مالك بن انس لما اشرب قلبی من حبّ جعفر فما خرجت من داری الاّ الى الصلاة المكتوبة حتّى عیل صبری فلما ضاق صدری تنعلت و تردّیت و قصدت جعفرا و كان بعد ما صلّیت العصر فلما حضرت باب داره استأذنت علیه فخرج خادم له فقال ما حاجتك فقلت السلام علی الشریف فقال هو قائم فی مصلاة فجلست بحذاء بابه فما لبثت الاّ یسیرا اذ خرج خادم فقال ادخل علی بركة الله کنیتك و وقّفك یا ابا عبد الله ما مسألتك فقلت فی نفسی لو لم یکن لی من زیارته و التسليم غیر هذا الدعاء لكان كثيرا ثم رفع رأسه ثم قال ما مسألتك فقلت سألت الله أن یعطف قلبك علیّ و یرزقنی من علمك و أرجو أنّ الله تعالی أجابنی فی الشریف ما سألته فقال یا ابا عبد الله لیس العلم بالتعلّم اتمّا هو نور یقع فی قلب من یرید الله تبارك و تعالی أن یهدیه فإن أردت العلم فاطلب اوّلاً فی نفسك حقيقة العبودية و اطلب العلم باستعماله و استفهم الله یفهمك قلت یا شریف فقال قل یا ابا عبد الله قلت یا ابا عبد الله ما حقيقة العبودية قال ثلاثة أشياء أن لا یرى العبد لنفسه فیما خوّله الله ملكاً لأنّ العبی دلا یكون لهم ملك یرون المال مال الله بضعونه حیث امرهم الله به و لا یدبّر العبد لنفسه تدبیرا و جملة اشتغاله فیما أمره تعالی به و نهاء عنه الخبر. (بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۲۲۶ الى صفحه ۲۲۴ حدیث ۱۷)

سؤال هشتم:

چگونه می‌توان در صراط مستقیم دین حرکت کرد تا در آخرت برایمان مفید واقع شود؟

پاسخ ما:

بوسیله رعایت اخلاقیات اسلامی انسان در صراط مستقیم قرار می‌گیرد و این امکان ندارد مگر با تمرین کردن دستورات اسلامی.

ولی تمریناتی که ما الان بر خلاف صراط مستقیم داریم تمرینات اهل جهنم است. باید تمرینات را تمرینات اهل بهشت بکنیم. در دنیا افراد خودخواه - کینه دل - متکبر - ریاست طلب - جاه طلب - اهل نزاع و دعوا و فحاش در آخرت، اهل جهنم هستند ولی افراد با گذشت دارای اخلاق حسنه و افراد با ایمان، اهل بهشت هستند.

اگر می‌خواهیم انشاءالله بهشتیمان از همین دنیا شروع شود باید تمرینات بهشتی را انجام دهیم برای هر کاری که انسان می‌خواهد انجام دهد باید تمریناتی داشته باشد. مخصوصاً اگر بخواهد در انظار مردم قرار بگیرد. افرادی که می‌خواهند حیثیتشان در مقابل خدا، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و مردم کره زمین از زمان حضرت آدم (علیه‌السلام)



تا خاتم صلی الله علیه و آله و تا قیامت که همه جمع‌اند و تماشا می‌کنند حفظ شود و اگر بخواهند شیعه بودنشان را آن وقت ظاهر کنند و بر منبری از نور بنشینند و در مقابل چشم همه مردم کره زمین مشهود و مشاهده شوند باید در این دنیا تمرین شیعه بودن را بکنند.^(۱) در غیر این صورت آنجا قافیه را از دست خواهند داد و نمی‌توانند خودشان را کنترل کنند.

خیانت‌هایی که داریم، دروغ‌گویی‌هایی که داریم، عداوت‌هایی که نسبت به یکدیگر داریم، صفا و صمیمیتی که نداریم و کینه دلها، غیبت‌کننده‌ها، ریاست‌طلبها اینها افراد جهنمی هستند و همه این کارها تمرینات افراد جهنمی است.

افرادی که پیرو دین علی علیه السلام هستند، شیعه هستند. نه دروغ، نه غیبت، نه کینه، صفا و صمیمیت دارند با محبت و باصفا هستند بدون کوچکترین صفت زشت حیوانی و یا کوچکترین وسوسه شیطانی و خودشان را به این صفتها عادت داده‌اند بهشتی‌اند.

روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «الصراط صراطان صراط فی الدنیا، و صراط فی الآخرة».^(۲) پس اگر انسان در صراط دنیا صحیح حرکت کرد در صراط آخرت هم صحیح حرکت می‌کند و به بهشت وارد می‌شود.

۱ - عن تفسیر القمی ابی عن ابن ابی عمیر عن منصور بن یونس عن عمرو بن شیبہ قال قلت لأبی جعفر علیه السلام جعلنی الله فداک اذا کان یوم القیامة این یكون رسول الله و امیر المؤمنین و شیعتہ فقال ابو جعفر رسول الله و علی و شیعتہ علی کتبان من المسک الأذفر علی منابر من نور یحزن الناس ولا یحزنون و یفرح الناس ولا یفرحون ثم تلا هذه الاية من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون فالحسنة والله و لایة علی ثم قال لا یحزنهم الفزع الاکبر و تتلقاهم الملائكة هذا یومکم الذی کنتم توعدون. (بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۱۷۵ حدیث ۶)

۲ - عن المعانی الاخبار باسناده عن المفضل بن عمر قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن الصراط فقال هو الطريق الی معرفة الله عزّ وجل و هما صراطان صراط فی الدنیا و صراط فی الآخرة فأما الصراط الذی فهو الامام المفروض الطاعة من عرفه فی الدنیا و اقتدی بهداه مرّ علی الصراط الذی هو جسر جهنم فی الآخرة و من لم یعرفه فی الدنیا زلّت قدمه عن الصراط فی الآخرة فتردّی فی نار جهنم. (بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۶۶ حدیث ۳)

سؤال نهم:

یک سالک الی الله باید در مرحله صراط مستقیم به یادگیری چه علومی پردازد؟

پاسخ ما:

یک سالک الی الله باید علاوه بر برنامه‌های خودسازی و تزکیه نفس برای اینکه اعمال و افکارش صد درصد در صراط مستقیم قرار گیرد، به یادگیری احکام اسلام و همچنین اصول اعتقادات دین مبین اسلام پردازد چون کسی که از احکام اسلامی بی‌اطلاع باشد نمی‌تواند اعمالش را مطابق خواسته الهی انجام دهد در نتیجه ممکن است در اثر افراط و تفریط از صراط مستقیم خارج شود.



سؤال دهم:

صراط مستقیم چیست؟ و آیا آیه‌ای برای شناخت صراط مستقیم در قرآن کریم وجود دارد؟

پاسخ ما:

همهٔ مسلمانها به صراط مستقیم معتقدند. من وقتی که تحقیق کردم، دیدم حدود چهل آیه تحت کلمهٔ صراط مستقیم داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که منظور از صراط مستقیم علی بن ابیطالب علیه السلام است و اکثر آنها به وجود مقدس علی بن ابیطالب علیه السلام تفسیر شده است و آن وجود مقدس، صراط مستقیم و میزان اعمال است.^(۱) عملش و گفتارش صراط مستقیم است. در قرآن خدای تعالی می‌فرماید:

۱ - عن الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام قال اوحی الله الی نبیه صلی الله علیه و آله فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم قال انک علی ولایة علی و علی هو الصراط المستقیم. (الکافی جلد ۱ صفحه ۴۱۱ باب فیه نکت و تنفی من التنزیل فی الولاية حدیث ۲۴)



«أَنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱) «أَنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۲) خدا و پیامبر اکرم ﷺ بر صراط مستقیم‌اند. در آیه‌ای هست روایت هم دارد که این آیه را اینگونه بخوانید: «صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٍ» یعنی راه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مستقیم است. من در یکی از کتابهایم این مطلب را نوشته بودم که یکی از علمای قم به من گفت: شما این مطلب را به این صراحت نوشته‌اید ممکن است اسباب حرف شود.

من در جواب گفتم: قرائت با تحریف فرق می‌کند. قرائت با زیر و زبر و یک حرف و دو حرف کم و زیاد کردن فرق می‌کند. مثلاً می‌گوئیم: «مَالِكُ يَوْمَ الدِّينِ» یا «مَلِكُ يَوْمَ الدِّينِ»^(۳) این هر دویش جایز است و تحریف هم نیست. یا مثلاً فرض کنید «سلام علی آل یس» یا «سلام علی آل یاسین»^(۴) سنّی و شیعه قبول دارند که این را تحریف نمی‌گویند با اینکه یک یا دو حرف کم و زیاد است بالاخره یا «مَالِكُ يَوْمَ الدِّينِ» است یا «مَلِكُ يَوْمَ الدِّينِ». یا با حرکات مثلاً فرض کنید «قَالَتْ هَيْتُ لَكَ» یا «هَيْتُ لَكَ»^(۵) (خوانندگان مصری

۱ - سورة مبارکه هود آیه ۵۶.

۲ - سورة مبارکه یس آیات ۴ و ۵.

۳ - سورة فاتحه آیه ۴. عن ابی علی الحسن بن احمد بن عبدالغفار الفارسی فی کتاب «الحجة للقراء السبعة»: اختلفوا فی اثبات الألف و اسقاطها من قوله عزّ وجل: «مَلِكُ يَوْمَ الدِّينِ». فقرأ عاصم و الکسائی «مَالِكُ» بألف، و قرأ الباقر «مَلِكُ» بغير الف، و لم یمل احد الألف من «مَالِكُ». (الحجة للقراء السبعة، جلد ۱ صفحه ۳۱)

۴ - آل یاسین قیل لغة فی الیاس و قیل جمع له یراد به هو و اتباعه و قرأ نافع و ابن عامر و یعقوب علی اضافة آل الی یاسین فیکون یاسین أبی الیاس أو محمداً عَلَيْهِ السَّلَامُ و سیأتی الاخر فی کتاب الإمامة فی تفاسیر اهل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (بحارالانوار جلد ۱۳ صفحه ۳۹۲) و عن الفرات الکوفی فی تفسیره فی الصفات: قال فرات حدثنی عبید بن کثیر معننا عن ابن عباس رضی الله عنه فی قوله تعالی سلام علی آل یاسین قال هم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (تفسیر فرات الکوفی صفحه ۳۵۶ من سورة الصفات حدیث ۳۵۶ - ۴۸۵). و فی کتاب «املاء ما به الرحمن من وجوه الاعراب و القراءات» للابی البقاء عبداللّه العکری، جلد ۲ صفحه ۲۰۷: قوله تعالی «الیاسین» یقرأ آل بالمد: ای اهل و قرئ بالقصر و سکون اللام و کسر الهمزة الی آخر قوله.

۵ - عن کتاب الحجة للقراء السبعة ایضاً، جلد ۲ صفحه ۴۴۲: «اختلفوا فی قوله عزّ وجل: «هَيْتُ لَكَ» (یوسف: ۲۳). فقرأ ابن کثیر: «هَيْتُ لَكَ» بفتح الهاء و تسکین الباء و ضمّ التاء. و قرأ نافع و ابن عامر: «هَيْتُ لَكَ». بکسر الهاء و سکون الباء و نصب التاء. و روی هشام بن عامر باسناده عن ابن عامر: «هَيْتُ لَكَ» من تهیات لک بکسر الهاء و همز الباء و ضمّ التاء.



حرکات را عوض می‌کنند). یکی از اینها درست است، معنایش هم فرق می‌کند. «هتت لك» یا «هیت لك» معنایش فرق می‌کند که نمی‌خواهم در اینجا بحث کنم. با تغییر حرکات این تحریف نیست.

در قرآن‌ها قدیم که زیر و زبر گذاشته‌اند «صراط علی مستقیم»^(۱) است. ولی این قرآن‌ها دارد که «صراط علی مستقیم» که معنایش هم قدری پیچیده است. یعنی راه بر سوی من راست است. ولی اگر بگوئیم صراط علی مستقیم است چقدر راحت است. اگر «صراط علی مستقیم» خواندید قرآن را تحریف نکرده‌اید روایت هم دارد. قرآن اول که نازل شد بر مردم عرب نازل شده است مثل کتاب فارسی که برای فارسی زبانها می‌نویسند، دیگر حرکات را روی آن نمی‌گذارند خودشان بلدند که چطور بخوانند. گاهی بعضی از نویسندگان ویرایش جالبی دارند و ویرگول یا نقطه‌ای یا علامت تعجبی می‌گذارند تا معنا قدری روشن‌تر بشود و الا حرکات را روی کلمات نمی‌گذارند قرآن هم همین طور بوده. روزی علی بن ابیطالب علیه السلام عبور می‌کردند دیدند که شخصی قرآن را غلط می‌خواند طوری می‌خواند که معنایش خراب می‌شود. گاهی می‌شود که انسان نمی‌تواند ردیف کلمات را جور کند. حضرت علی علیه السلام مبتکر نحو و ادبیات عرب بودند. مرحوم شیخ بهائی در صمدیه می‌گوید: «واضع علم النحو لحفظ الکلام» مبتکر فن صرف و نحو علی علیه السلام است.^(۲) لذا آن حضرت درباره علم نحو مطالبی فرمود. «کل فاعل مرفوع و کل مفعول منصوب» قرائی پیدا شدند یعنی افراد ادیب و باسوادی پیدا شدند و اینها قرآن را به طرز صحیحی خواندند و حرکاتش را گذاشتند و خیلی هم با هم اختلاف دارند یک عده از قراء «ملك يوم الدين» و عده‌ای

۱ - سورة مبارکه حجر، قسمتی از آیه ۴۱.

۲ - قسمتی از کلام مرحوم شیخ بهائی است که در ابتدای کتاب صمدیه آورده است و می‌فرماید: «احسن کلمة بیتدأ بها الکلام و خير خبر یختم به المرام حمدك اللهم علی جزیل الانعام و الصلوة و السلام علی سید الانام محمد و آله البررة الکرام سیما ابن عمه علی علیه السلام الذی نصبه علماً للاسلام و رفعه لکسر الاصنام جام اعناق النواصب اللثام و واضع علم النحو لحفظ الکلام».



«مالك يوم الدين» خوانده‌اند و اگر کتاب تفسیر مجمع البیان را مطالعه کنید چون قرائت‌های مختلف را نوشته است می‌بینید که در اکثر آیات، قرائت‌ها مختلف است. بنابراین «صراط علی» با «صراط علی» فرقی فقط در حرکات است و با این روایتی که داریم چه اشکالی دارد که بگوئیم: «صراط علی مستقیم» علی با علی فرقی در حرکات دو فتحه است در وقتی که علی می‌خوانیم کسره و تنوین اضافه دارد. راه علی راست است. کوچکترین نقطه ضعیفی حتی از نظر مخالفین علی ندارد به علی علیه السلام کسی نتوانست بگوید که در فلان جا اشتباه کرده‌ای یا فلان جا کج رفته‌ای. حتی آنهایی که دشمنش بودند نتوانستند کوچکترین ایرادی بر علی بن ابیطالب علیه السلام بگیرند پس صراط مستقیم علی علیه السلام است. میزان اعمال علی بن ابیطالب علیه السلام است. شما اگر می‌خواهید بدانید عملتان درست است یا خیر؟ ببینید علی علیه السلام اگر در اینجا بود این کار شما را می‌کرد یا نمی‌کرد؟ خودتان می‌خواهید بفهمید. همیشه برای خودتان میزان تعیین کنید اعمال اولیاء خدا و ائمه اطهار علیهم السلام را برای خودتان میزان قرار دهید. (۱) (۲)

۱ - به کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۲۰۹ و کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، بخش پنجم صفحات ۲۴۹ تا ۳۴۳، اثر همین مؤلف مراجعه شود.

۲ - عن المزار القدیم عن مولانا محمد الباقر علیه السلام انه قال مضیت مع والدی علی بن الحسین علیه السلام الی قبر جدی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بالنجف بناحیه الکوفة فوقف علیه ثم یکی و قال السّلام علی ابی الانّمة و خلیل النّبوة و المخصوص بالاخوة السّلام علی یعسوب الايمان و میزان الاعمال. (مستدرک الوسائل جلد ۱۰ صفحه ۲۲۲ باب ۲۱ حدیث ۱۱۹۰۰ - ۱)



سؤال یازدهم:

صراط مستقیم در مباحات چگونه است؟ معنای اینکه با
زمان حرکت کنید چیست؟

پاسخ ما:

در مباحات شما آزاد هستید. خداوند دوست دارد که در هر جا که به شما گفته است نکنید، انجام ندهید. فلان کار را تا می شود ترک نکنید، ترک کنید و فلان کار را گفته است حتماً انجام بدهید، انجام بدهید و یا کاری را مستحب کرده است مستحب بدانید و مکروهات را مکروه. در بعضی چیزها هم شما را آزاد گذاشته است یعنی گفته است خودتان می دانید، به تو شخصیت و عظمت داده است. آنجا هم آزاد باش.

پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ كَمَا يَحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصَةٍ يَحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعِزَائِمِهِ»^(۱) خدا

۱ — عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصَةٍ كَمَا يَحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعِزَائِمِهِ. (وسائل الشیعه جلد ۱ صفحه ۱۰۷ باب ۲۵، قسمتی از حدیث ۲۶۳)



همان طوری که دوست دارد که هر چیزی را جدی امرت کرده است یا نهی ات کرده است تو هم اهمیت بدهی، همین طور هم دوست دارد در آنچه که تو را آزاد گذاشته است آزاد باشی. زندگی آزادی داشته باشی، زندگی اجتماعی خوبی داشته باش.

این هم که معروف است با زمان جلو بروید، چون این کلام را بعضی گفته اند و فکر می کنند که دین را باید پشت سر بگذارند و همین طور با زمان جلو بروند حالا زمانی شده است که همه مشروب می خورند، ما هم بخوریم؟! زمانی شده است که همه گناه و تقلب می کنند، ما هم بکنیم؟! اینها نیست. با زمان جلو بروید منتهی در عرفیاتان در آنچه که خدا شما را آزاد گذاشته است. بگوئید که حالا زمانی است که مردم دیگر به نماز اهمیت نمی دهند، شما هم اهمیت ندهید! واجبات و حتی مستحبات و مکروهات و محرّمات در جای خودش. فقط در مباحات با زمان جلو بروید.

مثلاً زمان سابق این طور بود که مردم با الاغ مسافرت می کردند، حالا بگوئیم که ما همان الاغ را لازم داریم با الاغ یا پیاده مسافرت بکنیم. خیر، در اینجا گفته اند که با زمان جلو بروید. شاید در دویست سال قبل اگر کسی با الاغ به مسافرت حج می رفت حَجّة الاسلام را انجام داده بود اما الان اگر شما با الاغ یا پیاده برای حج بروید حج واجبتان را انجام نداده اید شاید بگوئید، زحمت زیادتری کشیده ام، خوب بکشید. حق نداشته اید که این طور حرکت کنید.

با زمان جلو بروید یعنی این طور. با زمان جلو بروید یعنی آن وقتها مردم آب لوله کشی نداشته اند حالا همه آب لوله کشی دارند شما هم داشته باش آن وقتها همه با چراغ نفتی زندگی می کرده اند حالا همه برق دارند شما هم داشته باش آن وقتها مثلاً مردم گاز نداشته اند با هیزم کاری کرده اند حالا شما چراغ نفتی روشن کنی و یک مشت هیزم گوشه اتاقت و یک چاه هم حفر کنی که زمان سابق، زمان پیغمبر اکرم ﷺ



اینها نبوده است. بعضی هستند که اینگونه اند نگوئید چه کسی در عالم چنین کاری انجام می دهد همین زمان ما بعضی هستند که برق و گاز و آب لوله کشی را حرام می دانند همان چاه و هیزم و چراغ نفتی را مایلند داشته باشند. با زمان جلو بروید یعنی این کار را نکنید شما در یک عصر دیگری واقع شده اید در مباحات هر چه مباح است با زمان جلو بروید. البته در محرمات خیر. مثلاً بگویید همه مردم مشروب می خورند و فلان گناه و فلان گناه را می کنند پس من هم انجام بدهم. نه، در ترک واجبات و انجام محرمات نه. حتی در مکروهات و مستحبات نه. ولی در مباحات، با زمان حرکت کنید و کوشش کنید در آنچه خدا شما را مرخص کرده است، مرخص باشید در آنچه که آزادتان گذاشته است، آزاد باشید.

سؤال دوازدهم:

آیا تکاثر و زیاده‌طلبی با صراط مستقیم ارتباط دارد؟

پاسخ ما:

صراط مستقیم این است که انسان در همه چیز راه راست را انتخاب کند و در چیزی تکاثر نداشته باشد یعنی زیاده‌روی نکند حتی در دوستی. دوستیش از روی تقوی فقط برای رضای خدا باشد پس اینجا ارتباط تکاثر با صراط مستقیم روشن می‌شود، شخصی می‌گفت که خواب یک نعمت بزرگی است که خدای تعالی به انسان عنایت فرموده نقل می‌کرد که من در گذشته خیلی به مال دنیا حریص بودم شغلم کفافی بود آن قدر کار می‌کردم که از خستگی همان جا خوابم می‌برد و همان جا بیدار می‌شدم و دوباره مشغول کار می‌گردید و همان مدتی که خوابم می‌برد من استراحت می‌کردم، این شخص اضافه کرد که اگر خواب نبود من الان مُرده بودم و خدای تعالی هم می‌داند که بندگان چقدر حریص هستند، که فرمود ما خواب را در برگیرنده برای شما قرار دادیم.^(۱) اگر انسان در راه راست حرکت کند و در صراط مستقیم باشد، خوابش عبادت است^(۲) «لَا تَأْكُلُوا كَثِيرًا» وقتی زیاد از حد غذا خوردید و بعد هم آب می‌خورید «فَتَشْرَبُوا كَثِيرًا تَنَامُوا كَثِيرًا»

۱- «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا». (سوره فرقان آیه ۴۷) «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا». (سوره انبیاء آیه ۹)

۲- قال النبی ﷺ: يَا عَلِيُّ نَوْمُ الْعَالَمِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ يُصَلِّيْهَا الْعَابِدُ يَا عَلِيُّ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنْ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ (بحار الانوار ج ۲ ص ۲۲ ح ۶۶)



واضح است که خوابتان زیاد می شود.^(۱) دستور این است که تا انسان خوب گرسنه نشده غذا نخورد و قبل از اینکه سیر شود از غذا خوردن دست بکشد،^(۲) اگر این طور هستید و در عین حال خوابتان زیاد است، این مربوط به اعصاب آرام است دیگر نمی خواهد قرص آرامش بخش بخورید و بخوابید و کسی که خوابش کم است بهتر است، مشغول مطالعه و عبادت شود یک وقت است که خوابتان مصنوعی و زیاد است این را انسان باید جلوگیری نماید و معالجه اش کند.

انسان نباید خودش را برای دنیا از بین ببرد، البته دستور است که هشت ساعت کار، هشت ساعت استراحت، هشت ساعت دیگر عبادت که متأسفانه اکثراً ما از صراط مستقیم خارج هستیم.^(۳)

۱ - قال النبی ﷺ لعليّ عليه السلام: يا عليّ نوم العالم افضل من الف ركعة يصليها العابد يا عليّ لا فقر اشدّ من الجهل ولا عبادة مثل التّفكّر. (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۲۲ حدیث ۶۶)

۲ - عن مصباح الشريعة قال الصادق عليه السلام: وليس شيء اضرّ لقلب المؤمن من كثرة الأكل و هي مورثة لشيبين قسوة القلب و هيجان الشهوة و قال عيسى بن مريم ما مرض قلب بأشدّ من القسوة و فيه و (كثرة) النّوم يتولّد من كثرة الشّرب و كثرة الشّرب يتولّد من كثرة الشّبع و هما يفتقان النّفس عن الطّاعة و يقسيان القلب عن التّفكّر و الخشوع. (مستدرک الوسائل جلد ۱۲ صفحه ۹۴ باب ۷۶ حدیث ۱۳۶۱۵ - ۸)

۳ - الدّر المنثور عن عبد الله بن مغفل قال: قال رسول الله ﷺ انّ عيسى بن مريم عليه السلام قال يا معشر الحواريين الصلاة جامعة فخرج الحواريون في هيئة العبادة قد تضمّرت البطون و غارت العيون و اصفرت الألوان فسار بهم عيسى عليه السلام الى فلاة من الارض فقام على رأس جرثومة فحمد الله و اثني عليه ثمّ انشأ يتلو عليهم من آيات الله و حكمته فقال يا معشر الحواريين اسمعوا ما اقول لكم انّي لأجد في كتاب الله المنزل الذي انزله الله في الانجيل اشياء معلومة فاعملوا بها قالوا يا روح الله و ما هي قال خلق الليل ثلاث خصال و خلق النهار لسبع خصال فمن مضى عليه الليل و النهار و هو في غير هذه الخصال خاصمه الليل و النهار يوم القيامة فخصمه خلق الليل لتسكن فيه العروق الفاترة التي اتعبتها في نهارك و تستغفر لذنبك الذي كسبته بالنهار ثمّ لاتعود فيه و تقنت فيه قنوت الصابرين فثلث تنام و ثلث تقوم و ثلث تضرّع الى ربك فهذا الى ربك فهذا ما خلق له الليل و خلق النهار لتؤدّي فيه الصلاة المفروضة التي عنها تسأل و بها تخاطب و تبرّ والديك و ان تضرب في الارض تبتغي المعيشة معيشة يومك و ان تعودوا فيه وليّا لله كيما يتغمدكم الله برحمته و ان تشيعوا فيه جنازة كيما تنقلبوا مغفوراً لكم و ان تأمروا بمعروف و ان تنهوا عن منكر فهو ذروة الايمان و قوام الدين و ان تجاهدوا في سبيل الله تراحموا ابراهيم خليل الرحمن في قبته و من مضى عليه الليل و النهار و هو في غير هذه الخصال خاصمه الليل و النهار يوم القيامة فخصمه عند مليك مقتدر. (بحار الانوار جلد صفحه ۲۰۷ باب ۹ حدیث ۳۸)

سؤال سیزدهم:

اهل معنویت اهل تحرّک اند یا انزوا؟

پاسخ ما:

افرادی که اهل معنویت اند، اهل جنبه های روحی هستند. یک لحظه حتّی بدون فعالیت و کار نباید باشند. برخی افراد در اثر اعتیاد یا در اثر تنبلی هائی که در دوران زندگی با تلقین پدر و مادر یا دوستان یا داشتن ثروت و نرفتن دنبال کار، آنچنان بی حال اند که حتّی در جاهای حسّاس هم چرت می زنند. بی تحرّکی را بهتر از حرکت می خواهند این افراد بخواهند یا نخواهند از معنویات دورند. شما فکر نکنید یک عده درویش یا متصوّفه یا مسیحیت بخصوص آنهایی که در میان کلیساها رهبانیت را انتخاب کرده اند، آدمهای خوبی هستند.

«المؤمن کیس عاقل» مؤمن زیرک است^(۱) ما اگر آدمی را دیدیم که پنیر را از صابون تشخیص نمی دهد، می گوئیم عجب آدم خوبی است. کاری به کار کسی نداشته باشد، و اگر از گرسنگی بمیرد، دنبال معاش نرود، می گوئیم عجب آدم خوبی است. ولی در روایت دارد که خدا به زمین می فرماید: «یا ارض لا ترزقی عبادى الا بکد الیمین» ای زمین به بندگانم روزی مجانی نده باید با کد یمین و عرق جبین روزی بدست آورند^(۲) و تقدیر معیشت داشته باشند. حداقل سالی یک مرتبه حساب کند که آیا درآمدم با خرجم مساوی بوده و یا بیشتر بوده؟ و اگر مقدار کمی حتی بی توجهی کند و بیشتر از درآمد خرج کند، آخر ورشکست و بدهکار می شود و یا برعکس مقدار زیادی پول دارد و در صندوق گذاشته و به زن و فرزندش سخت می گیرد و آنها را در مضیقه قرار داده که این هم اشکال دارد و هر دو از صراط مستقیم خارج است.^(۳)

نسبت به انزواطلبان ما یک اشتباهی داریم. با این توجّه هر که فعّالتر در امور زندگی و دنیا و در امور آخرتش باشد، نزد خدا محبوب تر است.

رهبانیت از چیزهائی است که خدا در قرآن جداً با آن مبارزه کرده و عنوان بدعت به آن داده آنجا که می فرماید: «ورهبانیتة ابتدعوها»^(۴) و پیغمبر اکرم ﷺ نیز

۱ - عن امیرالمؤمنین (علیه السلام): المؤمن کیس عاقل. (غرر الحکم صفحه ۸۹ حکمت ۱۵۱۲)
و فی حدیث عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) لهما: یا همام المؤمن هو الکیس الفطن. (مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۱۸۰ حدیث ۱۲۶۸۷ - ۲۳)

۲ - علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حمّاد بن عثمان عن الحلّبی عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال الکاذ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله. (الكافی جلد ۵ صفحه ۸۸ باب من کد علی عیاله... حدیث ۱)
سهل بن زیاد عن الجامورانی عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن ابیه قال رأیت ابا الحسن (علیه السلام) یعمل فی ارض له قد استنقعت قدماه فی العرق فقلت له جعلت فداک این الرجل فقال یا علی قد عمل بالید من هو خیر منی فی ارضه و من ابی فقلت له و من هو فقال رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین و آبائی (علیهم السلام) کلّهم کانوا قد عملوا بأیدیهم و هو من عمل التّبین و المرسلین و الاوصیاء و الصّالحین. (الكافی جلد ۵ صفحه ۷۵ و ۷۶ باب ما یجب من الاقتداء بالائمة (علیهم السلام) فی التعرض للرزق)

۳ - عن علی (علیه السلام) أنّه قال الکمال کل الکمال الفقه فی الدین و الصبر علی التّائبه و تقدیر المعیشتة. (مستدرک الوسائل، جلد ۱۵ صفحه ۲۶۳ باب ۱۹ حدیث ۱۸۱۹۵ - ۵)

۴ - سورة مبارکه حدید قسمتی از آیه ۲۷.



فرموده: «لارهبانیه فی الاسلام» انسان نباید گوشه گیر باشد این کاری است که مسیحیت ناآگاه که بر خلاف حرکت خود حضرت عیسی و بر خلاف حرکت مسیحیهای درستکار است مطرح می‌کند. حضرت عیسی خانه معینی نداشت دائماً در حرکت بود و در مدت عمرش تبلیغ می‌کرد.^(۱)

مرد آن کسی است که با مردم حرف بزند مثل پیامبر اکرم ﷺ در غزوات شرکت کند و با آدمهای تاریکی مثل اولی و دومی و ابوسفیان و معاویه صحبت کند و معنویتش را حفظ کند و الا با رفتن در گوشه‌ای و در رابستن و بیرون نیامدن، هر کس می‌تواند خودش را از گناه حفظ کند.^(۲)

۱ - عن دعائم الاسلام، عن رسول الله ﷺ انه نهى عن الترهّب و قال لا رهبانیه فی الاسلام تزوّجوا فانّی مکاتّر بکم الامم. (مستدرک الوسائل جلد ۱۴ صفحه ۱۵۵ باب ۲ حدیث ۱۶۳۵۶ - ۵) ضمناً توضیحات کاملی در کتاب «عوامل پیشرفت» اثر همین مؤلف صفحات ۵۹ تا ۸۸ آمده است.

۲ - به کتاب «عوامل پیشرفت» صفحه ۴۹ و کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۳۳ و کتاب «پاسخ به سؤالات فلسفی و اعتقادی» صفحه ۸۱ و کتاب «حلّ مشکلات دینی» صفحه ۱۷ از همین مؤلف مراجعه شود.



سؤال چهاردهم:

آیا مؤمن بین دنیا و آخرت باید یکی را انتخاب کند؟

پاسخ ما:

در حالات بهلول عاقل نوشته‌اند که او در زمان هارون الرشید بود یک روز چوبی را در وسط گذاشته بود می‌آمد این سرش را بلند می‌کرد آن سر چوب به زمین بود و باز می‌رفت آن سر را بلند می‌کرد باز این سر بر زمین بود و هر دو طرفش را نمی‌توانست با هم بلند کند. این را مطرح کرده‌اند که یا دنیا یا آخرت، هر دو را نمی‌شود با هم جمع کرد.

من در جواب عرض می‌کنم باید استقامتتان را چنان زیاد کنید و آنچنان قوی باشید که با یک دست کمر چوب را بگیرید و روی شانه‌تان بگذارید و با سرعت حرکت کنید این مربوط به ضعف انسان است که وقتی دنیا را می‌گیرد آخرتش بر



زمین است و وقتی آخرت را می‌گیرد دنیا را فراموش می‌کند.^(۱)

خدای تعالی در قرآن در مدح بزرگترین مردمی که انتخاب فرموده می‌فرماید: «رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله» مردان و جوانمردانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا غافل نمی‌کند^(۲) که منظور علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام اند.

البته با بودن فاطمه زهرا علیهما السلام در این رجال می‌خواهد بفهماند که از رجال تنها مردها منظور نیستند که زنها استثناء شوند بلکه زن هم می‌تواند جزء رجال باشد و فضله خادمه هم جزو آن «رجال لاتلهیهم...» است.^(۳)

۱ - توضیحات کاملی در کتاب «عوامل پیشرفت» صفحات ۶۸ تا ۷۳ آمده است.

۲ - سورة مبارکه نور آیه ۳۷.

۳ - عن العمدۃ بإسناده الی الثعلبی من تفسیره عن المنذر بن محمد القابوسی عن الحسین بن سعید عن ابیه عن ابان بن تغلب عن نسفیع (نفیع) بن الحارث عن انس بن مالک و عن بريدة قالاً قرأ رسول الله صلی الله علیه و آله هذه الاية فی بیوت اذن الله ان ترفع الی قوله و الابصار فقام الیه رجل فقال ای بیوت یا رسول الله هذه البیت منها ای بیت علی و فاطمة علیهما السلام قال نعم من افاضلها. (بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۳۳۲ باب

۱۹ فی رفعة بیوتهم المقدسة فی حیاتهم و بعد وفاتهم علیهما السلام و آنها المساجد المشرفة، حدیث ۱۹)

و فی حدیث آخر عن تأویل الايات الظاهرة باسناده قال: حدثنا محمد بن همام عن محمد بن اسماعیل بن عیسی بن داود قال حدثنا الامام موسی بن جعفر عن ابیه علیه السلام فی قول الله عزّ وجل فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فیها اسمه یسیح له فیها بالغدو و الاصال رجال قال بیوت آل محمّد بیت علی علیه السلام و فاطمة و الحسن و الحسین و حمزة و جعفر علیهما السلام قلت بالغدو و الاصال قال الصلاة فی اوقاتها قال ثمّ وصفهم الله عزّ وجل فقال رجال لاتلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلاة و ایتاء الزكاة یخافون یوما تتقلب فیہ القلوب و الابصار قال هم الرجال لم یخلط الله معهم غیرهم ثمّ قال لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یرزقهم من فضله قال ما اختصهم به من المودة و الطاعة المفروضة و صیر مأواهم الجنة و الله یرزق من یشاء بغیر حساب. (تأویل الايات الظاهرة صفحه ۳۵۹ سورة النور و ما فیها من الايات فی الاثمة الهداة...)



سؤال پانزدهم:

چگونه تعادل بین دنیا و آخرت برقرار کنیم که هر دو را

داشته باشیم؟

پاسخ ما:

پروردگار متعال در سوره کهف درس تعادل را می دهد. اصحاب کهف پشت پا به همه چیز زدند و وارد کهف شدند و خدا و ملائکه به یاریشان آمدند چه در بیداری، چه خواب، کمکشان خواهد فرمود.^(۱) باید اول انسان این طوری باشد یعنی در مرحله اول، محبت هر چه دارد ترک کند. زن و فرزند و ثروت و موقعیت، همه اینها را ترک کند برود، تا خدا در آغوشش بگیرد. خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»^(۲) ملائکه بر اینها نازل می شدند و

۱ - سوره مبارکه کهف آیات ۹ تا ۲۵.

۲ - سوره مبارکه فصلت آیه ۳۰.



نمی گذاشتند بدنشان پیوسد.^(۱)

طیّ قضیّه دوّمی که در سورۀ کُهِف آمده خداوند می خواهد تعادل را در استقامت برای مسلمانها حفظ کند.

ذوالقرنین بر خلاف اصحاب کُهِف حرکت کرده و هر چه آنها پشت پا برای خدا به دنیا زدند ذوالقرنین به طرف دنیا رفته و دنیا را تسخیر کرده و از مطلع شمس تا مغرب شمس همه جا را گرفته و کارهای عمده‌ای کرده.^(۲) چرا خدا از هر دو تعریف کرده؟ چون انسان باید هر دو حالتش محفوظ باشد انسان باید بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^(۳) انسان باید قدرتمندی باشد که از مطلع شمس تا مغرب شمس را تسخیر کند ولی روحیه اصحاب کُهِف را داشته باشد و در هر دو جهت استقامت داشته باشد، این دو قضیّه تعادل روحی انسان را حفظ می‌کند.

امام حسن علیه السلام فرمود: «اعمل لدنياك كأنك تعيش ابداً و اعمل لآخرتك كأنك تموت غدا»^(۴) در دنیا طوری باش که اگر گفتند یک میلیارد سال زندگی می‌کنی مشکلی نباشد یعنی می‌گویی تمام دنیا را تسخیر کنیم و برای آخرت هم مثل این که به تو خبر دهند فردا می‌میری باش.^(۵)

۱ — سورۀ مبارکۀ فصلت آیه ۳۰.

۲ — سورۀ مبارکۀ کُهِف آیه ۹.

۳ — سورۀ مبارکۀ بقره آیه ۲۰۱.

۴ — عن جنادة بن ابي امية عن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام في حديث: أنه قال اعمل لدنياك كأنك تعيش ابداً و اعمل لآخرتك كأنك تموت غدا. (بحار الانوار جلد ۴۴ صفحۀ ۱۳۸ قسمتی از حدیث ۶).

۵ — در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحۀ ۱۶۹ از همین مؤلف نوشته شده: خدای تعالی ذوالقرنین را به عنوان نمونه بارز کسی که به او تمکّن، قدرت، استقامت داده یاد می‌کند.



سؤال شانزدهم:

برای ایجاد تعادل از چه کسی درس بگیریم؟

پاسخ ما:

سؤال این است بعد از اینکه فهمیدیم اسلام می خواهد با تعادل و با استقامت دنیا و آخرت را با هم داشته باشیم آیا باید از کجا و از که فرا بگیریم؟ در پاسخ عرض می کنیم کوشش کنید زحمت بکشید همان طوری که حضرت موسی علیه السلام زحمت کشید و به جناب خضر رسید. خدای تعالی در مورد حضرت موسی علیه السلام در سوره کهف می فرماید: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا».^(۱)

برای ما ساده است برای حضرت موسی علیه السلام هم ساده بود اما برای ما ساده تر است چون ۱۴۰۰ سال است این استادی که علم را در اختیار دارد معرفی کرده اند و او حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) است. شاید دورانی از عمرتان را بگذرانید و این

۱ - سوره مبارکه کهف آیه ۶۵.



وجود مقدّس را شناسید اهل بیت علیهم السلام را شناسید اما بدانید که باید علم از ناحیه خدا باشد «عَلَّمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^(۱) هر علمی نمی تواند به انسان تعلیم بدهد که برای رسیدن به خدا چه بکند. فلسفه؟ عرفان؟ مکتبهای متصوّفه؟ ابداء. آن کسی که «عَلَّمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» اگر به او رسیدید که انشاء الله، در حدّ اعتقاداتان می رسید، اگر به امام صادق و امام عسگری علیهم السلام که «کَلِمَهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ»^(۲) رسیدید دیگر باید صد درصد تسلیم باشید که شما را به همه جا برسانند. تسلیم باشید صبر داشته باشید استطاعت و وسعت صبر در دلهایتان باشد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»^(۳).

صبر در مرحله اوّل است آنچنان قوی باشید که یکدیگر را توصیه به صبر کنید و ارتباط برقرار کنید. محدود فکر نکنید که آقا را کجا پیدا کنیم. آن حضرت را در قالب بدن محدود نکنید در همه جا هست. حضرت رضا علیه السلام را به حرم محدود نکنید خدا را به مسجد الحرام محدود نکنید، انشاء الله به مقصد می رسید.

۱ - سورة مبارکه کهف آیه ۶۵.

۲ - اشاره است به مضمون روایات بسیار زیادی که در مورد یکی و واحد بودن نور ائمه اطهار علیهم السلام دارند به عنوان نمونه به یکی از این احادیث اشاره می کنیم:

عن الغيبة للنعماني باسناده عن عبد الرزاق عن زيد الشحام عن ابي عبد الله عليه السلام و قال محمد بن الحسن الرازي و حدثنا به محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن زيد الشحام قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ايما افضل الحسن ام الحسين قال انّ فضل اولنا يلحق فضل آخرنا يلحق فضل اولنا فكلّ له فضل قال فقلت له جعلت فداك وسع عليّ في الجواب والله ما أسألك الاّ مراتدا فقال نحن من شجرة برأنا الله من طينة واحدة فضلنا من الله و علمنا من عند الله و نحن امناء الله على خلقه و الدعاة الى دينه و الحجاب فيما بينه و بين خلقه ازيدك يا زيد قلت نعم فقال خلقنا واحد و علمنا واحد و فضلنا واحد و كلّنا واحد عند الله عزّ وجل فقلت اخبرني بعدتكم فقال نحن اثنا عشر هكذا حول عرش ربنا جلّ و عزّ في مبتدا خلقنا اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد. (بحار الانوار جلد ۳۶ صفحه ۳۹۹ باب ۴۶ حديث ۹).

۳ - سورة مبارکه آل عمران آیه ۲۰۰.



سؤال هفدهم:

آیا درست است که از مرحله صراط مستقیم به بعد راه تزکیه نفس دو راه می شود؟

پاسخ ما:

وقتی انسان عمل صالح انجام داد و در صراط مستقیم قرار گرفت دو راه جلوی او هست یکی راه به اصطلاح کارگری است و یک راه عشق و علاقه و محبت است. راه اول خیلی شرح نمی خواهد انسان می گوید خدایا دو رکعت نماز خواندم در مقابل، مزد بده محبت در کار نیست اگر هم باشد محبت به ثواب است نه محبت به خدا. والا عمل نمی کند شما یک کارگر بیگانه می آورید به او کار ندارید چه کسی هست، چکاره هست؟ کار انجام دهد مزد می دهید، او هم نمی داند کارفرما کیست مزد می خواهد، اینها نماز شب را برای وسعت رزق می خوانند، نماز در مسجد چقدر ثواب دارد از اینها شروع می شود تا نعمتهای بهشتی و اینکه به بهشت برود.



حضرت علی علیه السلام می فرماید: من جزو آنها نیستم که فرمود: «ما عبدتك خوفاً من نارك ولا طمعاً في جنتك»^(۱) این راه هست ولی علی علیه السلام نرفته. صراط مستقیم هست. اما هیچ وقت ولی خدا نمی شوید، همیشه کار کنید. خدای تعالی هم تأیید کرده، اما همه از این راه نمی روند اصحاب حضرت ولی عصر روحی فداه باید از راه محبت بروند دسته اول رعیت هستند. وقتی انقلابی می شود یک عده رهبران و زمامدارانند ولی یک عده برایشان فرقی نمی کند می گویند حالا یک مقداری وضع بهتر شده خدا می فرماید: «و ما تجزون الا ما كنتم تعملون»^(۲) جزا داده نمی شوید مگر آنچه را که عمل کرده اید. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^(۳) هر انسان در گرو آنچه کسب کرده است می باشد. «الا عباد الله المخلصين»^(۴) تا پا در وادی محبت نگذارید مرتب مزد می دهند البته این راه روایت دارد چون همه مردم لایق نیستند همه نباید مسئول باشند همه نباید «كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مُّوَصَّوَصٌ»^(۵) باشند اما راهی است که برای یک عده خاص که با خدای تعالی حسابی ندارند راه محبت است اگر برای خدا حساب باز کردی خدا هم برای شما حساب باز می کند. روز قیامت افرادی که از آن راه رفته اند خدای تعالی دقیق به حسابشان می رسد «لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها»^(۶) اما درباره دستۀ دوم خدا می فرماید همه باید حاضر شوند. «فانهم لمحزونون الا عباد الله المخلصين»^(۷) آنها که دلشان فقط متوجه خدا است و با او صمیمی هستند اگر بگویند چطور نماز خواندی؟ می گوید: نمی دانم، چقدر کمک به مردم کردی؟ نمی دانم، خدا گفته بکن، گفتم:

- ۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام ما عبدتك خوفاً من نارك ولا طمعاً في جنتك و لكن وجدتك اهلاً للعبادة فعبدتك. (بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۱۹۷)
- ۲ - سورة صافات آیه ۳۹.
- ۳ - سورة مدثر آیه ۳۸.
- ۴ - سورة صافات آیه ۱۲۸.
- ۵ - سورة صف آیه ۴.
- ۶ - سورة كهف آیه ۴۹.
- ۷ - سورة صافات آیات ۱۲۷ و ۱۲۸.



چشم از خدا هیچ طلبی ندارم وقتی که حضرت سلمان از دنیا رفت حضرت علی علیه السلام به روی قبرش نوشت: «وفدت علی الکریم بغیر زاد»^(۱) من بر کریم وارد شده‌ام هیچ چیزی ندارم اگر بپرسند چهارصد سال عبادت کردی؟ می‌گویند چون خدا دوست داشته گفته بکن گفتم: چشم، فرمود: نکن، گفتم: چشم. برای چنین شخصی فرقی نمی‌کند روزه بگیرد برای خدا یا روزه بخورد برای خدا. در این طرف و این راه کم هستند اولیاء خدا ثوابها را می‌سجند از آن استفاده می‌کنند خدا چه کاری را بیشتر دوست دارد و آن را انجام دهند. افرادی که اهل عشق و محبت اند می‌گویند ظهور شود ما هجران نداشته باشیم در محضر آقا بنشینیم و جمال مبارک او را ببینیم اما دیگران می‌گویند خوردنیها زیاد شود وضع اقتصادیمان خوب شود.

۱ - این مصرعی از بیته معروف است و ابن ابی الحدید نیز آن را در شرح نهج البلاغه آورده است (شرح نهج البلاغه جلد ۱۹ صفحه ۱۷۶):

من الاعمال ذا ذنب عظیم
إذا کان القدوم علی الکریم

و فدت علی الکریم بغیر زاد
و سوء الظن أن تعدد زادا



سؤال هیجدهم:

چرا مراحل یقظه و توبه و استقامت قبل از صراط مستقیم
واقع شده است؟

پاسخ ما:

به خاطر اینکه انسان در صراط مستقیم باید بیدار باشد، در صراط مستقیم باید
به سوی خدا حرکت کند پس در صراط مستقیم باید استقامت داشته باشد.



سؤال نوزدهم:

آیا خواب و مکاشفه و مشاهده برای رسیدن به مقصد مؤثر است؟

پاسخ ما:

تنها خواب، مکاشفات و حتی مشاهدات انسان را به مقصد نمی‌رساند حتی گاهی فایده‌ای برای مقصد ندارند و بلکه گاهی انسان را آنچنان متوجه خود می‌کند که از راه باز می‌ماند فقط و فقط باید متعبد به قرآن و کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام بود.

سؤال بیستم:

چگونه انسان می تواند تجربه کند که در صراط مستقیم و

شیعه و محب است؟

پاسخ ما:

امام زمان علیه السلام می فرمایند: «انّ شیعتنا ممّا خلقوا من فاضل طینتنا»^(۱) شیعیان ما از زیادی همان خاکی که ما خلق شده ایم هستند یعنی ما حلالزاده ایم شیعیان ما هم حلالزاده اند ما از غذا و آب حلال خلق شده ایم آنها هم بدنشان با همین خصوصیت خلق شده است. دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از خاک دیگری خلق شده اند یعنی از غذائی که پدر و مادر حرام خورشان خورده و یا از راه حرام بوجود

۱ - این عبارت نسخه بدلی است که در بحارالانوار ذیل کلامی از حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه که آن را مرحوم سیّد بن طاووس نقل کرده است آورده اند. (بحارالانوار جلد ۵۳ صفحه ۳۰۲ ذیل حکایت ۵۳) که چنین می فرماید:

اللّهم انّ شیعتنا ممّا خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا بماء ولایتنا اللّهم اغفر لهم من الذنوب ما فعلوه اتکالا علی حبنا و ولاتنا یوم القيامة ولا تؤاخذهم بما اقترفوه من السيئات اکراما لنا ولا تقاصهم یوم القيامة مقابل اعدائنا فإن خفت موازینهم فثقلها بفاضل حسناتنا. (بحارالانوار جلد ۵۳ صفحه ۳۰۲ حکایت ۵۵)



آمده‌اند از آنها خلق شده‌اند. امام علیه السلام می‌فرماید: علامت شیعیان ما این است که از فاضل طینت ما خلق شده‌اند. در حدیثی دیگر امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «یفرحون لفرحنا» با خوشحالی ما خوشحالند. از اوّل محرّم که هلال ماه محرّم ظاهر می‌شود و ما محزونیم آنها هم محزون می‌شوند «یحزنون لحزننا»^(۱) امام علیه السلام می‌فرماید: اینها معجون با آب ولایت ما شده‌اند «وعجنوا بماء ولایتنا».^(۲) همه کارهاشان با کارهای ما و همه کلماتشان با کلمات ما تطبیق می‌کند و از هرگونه افراط و تفریط بدورند.

۱ — عن امیرالمؤمنین علیه السلام: انّ الله تعالی اطلع الی الارض فاختر لنا شیعة ینصروننا و یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یمیلون انفسهم و اموالهم فینا فاولئك منا و هم معنا فی الجنان. (غررالحکم صفحه ۱۱۷ حکمت ۲۰۴۹)

۲ — بحارالانوار جلد ۵۳ صفحه ۳۰۲ حکایت ۵۵.

سؤال بیست و یکم:

از دو آیه سوره مبارکه یس «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱) و آیه در سوره مبارکه هود «إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۲) چه مطالبی روشن می‌گردد؟

پاسخ ما:

«إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» خدا در صراط مستقیم است یعنی کلمات پروردگار تمامش میزان و عدل و بر صراط مستقیم است. «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تمام سخنانش در صراط مستقیم است و انحرافی ندارد. حال که خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر صراط مستقیم هستند طبعاً معنایش این است که قرآن و روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رسیده همه‌اش صراط مستقیم است و طبعاً هر چه غیر از اینها باشد از صراط مستقیم انحراف دارد. کلام و سخن هر فردی، دانشمندی، فیلسوفی هر کس می‌خواهد باشد اگر با قرآن و روایات تطبیق نکند خارج از صراط مستقیم است.

۱ - سوره یس آیه ۳.

۲ - سوره هود آیه ۵۶.



سؤال بیست و دوم:

محاسبه و مراقبه در راه خدا به چه معنا است؟ اگر معنای دقیق‌تری هم دارد بیان بفرمائید.

پاسخ ما:

تقوای خود را مراقب باشید. محاسبه هم با همین مراقبت است. یعنی شخصی که استاد باشد هم مراقبت دارد و هم محاسبه دارد من این موضوع را به یک راننده تشبیه کرده‌ام که هم مراقب علائم راهنمایی و رانندگی است و هم حساب دستش است که این پیچ در جاده چقدر تند است یک تابلو زده‌اند که این پیچ ۱۸۰ درجه تند است. اینجا شما با چه سرعتی باید بروید حساب در دستتان باشد. اینجا با سی کیلومتر سرعت یا کمتر بروید باید آنچنان بروید که بتوانید این پیچ را راحت بپیچید. هم محاسبه کرده‌اید یک محاسبه ضمنی. آن قدر هم این کار را کرده‌اید که حساب



دستتان است. شما می‌بینید یک راننده مستقیم در درّه افتاده است می‌گویید حساب دستش نبوده است. مراقبت و محاسبه نداشته است. این کلمات، کلمات فوق‌العاده‌ای نیست. ما به یک سالک الی الله و کسی که راه خدا را در پیش گرفته است و می‌رود می‌گوئیم محاسبه و مراقبت بکن شما هم راه خدا را در پیش گرفته‌اید و می‌روید، شما راهتان، راه راست و درست است ولی پیچهای هم دارد. پیچهایی و گردش به چپ و راستی خدای تعالی گذاشته است تا ببیند شما خوب امتحان می‌دهید یا خیر. در امتحانات رانندگی گاهی آن افسری که می‌خواهد شما را امتحان کند در کوچه‌های پر پیچ و خم یا جاده‌های پر خطر در آخر کار، شما را می‌برد تا ببیند خوب امتحان می‌دهید یا خیر. می‌توانید از این خطرات خودتان را نجات بدهید یا خیر. می‌گویید اینجا پارک کن شما می‌گوئید من نمی‌خواهم اینجا بایستم. می‌گوید: اینجا پارک کن، پارک می‌کنید، عقب و جلو می‌کنید او می‌بیند شما نمی‌توانید خوب پارک کنید. پارک کردنتان حساب دارد. توقّفتان در راههای الهی حساب دارد گردش به چپتان حساب دارد. گردش به راستتان حساب دارد پیچهای خطرناکتان حساب دارد همه اینها را باید حساب کنید و شما این کار را می‌کنید. در یک گواهینامه رانندگی که می‌خواهید بگیرید تمام اینها را حاضریده امتحان بدهید. و شاید اکثر این جمع مگر آنان که به بلوغ قانونی نرسیده‌اند گواهینامه رانندگی دارند این امتحانات را داده‌اند. چرا ما لااقل به همان اندازه برای امتحانات الهی ارزش قائل نیستیم. اگر روز قیامت خدای تعالی همین را از شما بپرسد شما چه جواب می‌دهید؟ اگر بپرسد آقا تو فهمیدی در فلان جا خطر است چرا حساب در دست نبود، چرا مراقبت نکردی؟ می‌گویی تقصیر من نبود، همین طور جلو و جلوتر رفتم تا اینکه در درّه افتادم پس محاسبه بکن، حساب در دست باشد، حساب کارت را داشته باش تا در درّه نیفتی. می‌گویی شیطان من را گول زد،



روز قیامت هیچ یک از این عذرهای ما پذیرفته نیست. چون با یکی از این کارهای دنیایی و مادی‌مان اگر محاسبه بکنیم می‌بینیم که اشتباه کرده‌ایم. می‌گویند چرا تزکیه نفس نکردی؟ می‌گویی استاد پیدا نکردم. می‌گویند چرا وقتی که مریض شدی چطور برای مریضی بدنات طبیب پیدا کردی؟ وقتی درد دست به تو فشار آورد چطور نصف شب ماشین گرفتی و در شهر غربت خودت را به طبیب رساندی و خودت را معالجه کردی؟ روز روشن، در مملکت اسلامی در کنار قبر مطهر علی بن موسی الرضا علیه السلام با این همه روحانی و اهل علمی که در این شهر هستند چرا به آنها مراجعه نکردی چرا خودت را معالجه نکردی؟ چرا تو حالت حسادت و غضب و بی‌انصافی و بخل و حقد و کینه و خیانت را (این همه حالات مختلفی که در اکثر ما هست) چرا معالجه نکردی؟ می‌دانید علت چیست؟ شیطان آمده است و یک آمپول مخدر به شما زده است که درد را احساس نمی‌کنید. انسان در دوران عمرش باید همیشه مواظب باشد که حالت یقظه و بیداری را داشته باشد و محاسبه و مراقبت را در تمام امور زندگی و مراحل کمالات روحی داشته باشد و اینها را دوستان به هم توصیه کنند. هم مراقب باشید و هم حساب کنید البته محاسبه یک معنای ضعیفی دارد که در شبانه روز یک مرتبه بنشین و حساب کارهایت را بکن این محاسبه بازاری و مغازه‌دار است برای سرمایه‌اش. محاسبه یک راننده در تمام لحظات رانندگی باید باشد این محاسبه مهم است. هر لحظه باید محاسبه داشته باشید. (۱)



سؤال بیست و چهارم:

در رابطه با محاسبه و مراقبه و روز حساب چه توصیه‌ای
برای سالکین الی الله دارید؟

پاسخ ما:

اگر اهل سیر و سلوک هستید تا می‌توانید حساب دقیق داشته باشید در کارها و حتّی در نفس کشیدن مراقبت داشته باشید و اگر اهل سیر و سلوک نیستید حساب نفستان را در شبانه روز بکنید این عمل مربوط به متوقّفین است از صبح چه کار کردی؟ تا نخوایدی گناهانت را جبران کن اگر می‌خواهید متوقّف سالم باشید مثال ماشین بسیار مثال خوبی است اگر بخواهید ماشین در پارکینگ سالم باشد باید در شبانه روز یک دفعه بررسی کنید که صدمه‌ای نبیند و همین گونه به خودتان برسید صبح تا حال اگر کار بدی کردید استغفار کنید ماشین پنچر شده عوض کنید، آتش نزدیک بنزین قرار گرفته دور کنید.

اما اگر اهل سیر و سلوک هستید دائماً محاسبه و مراقبه داشته باشید یک کلمه، یک نگاه حساب دارد ممکن است همان یک کلمه در غفلت باعث سقوط شود. اکثر کسانی که تصادف می‌کنند اشتباه آنی یا غفلت آنی سبب آن شده است. انسان خیلی باید دقت کند چون روح انسان قطعاً ارزشش از بدن و ماشین



بیشتر است. شما برای اینکه ته درّه سقوط نکنید آن قدر مواظبت می‌کنید ولی روحی که همیشه باید باشد و سلامت دائمی داشته باشد خیلی اهمیّت نمی‌دهید؟

لذا مسأله بسیار ساده و حساب شده است. بنابراین امیدوارم خدا ما را در دنیا توفیق حساب نفس خودمان را بدهد که در آخرت حساب سر راست و مرتّب و منظم و بررسی شده و امضاء شده و کاملی داشته باشیم.

در روز قیامت مؤمنین می‌گویند: «رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْعَانًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ»^(۱) خدایا آن امضای تو، قسط و چک ما، مزد ما را، صورت حسابمان که تنظیم شده به ما مرحمت بفرما.

پس جدّی بگیرید از همین الان شروع کنید، حال هر چند دفعه که ماشین را چپ کردید عیبی ندارد البتّه ممکن است قیمت اوّل را نداشته باشد اما ممکن است خدای تعالی کمک کند و عوض کند و روح شما را به مرغوبی اوّل برساند. «يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^(۲) «يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ».^(۳)

معنایش این است که اگر اتاق ماشینت آسیب دیده همه را عوض می‌کنند اصلاً به تو ماشین نو کاملی می‌دهند. تو آدم خوب و کاملی می‌شوی.

توصیه بعدی این است که نگویید وقت داریم، معلوم نیست همه ما تا چند وقت دیگر زنده باشیم و بر فرض بودیم هر چه زودتر انجام دهیم بهتر است. مثل اینکه همه بایستی این سفر را بروند یکی بگوید من ده روز دیگر می‌روم خوب طبیعتاً آنکه امروز رفته زودتر می‌رسد. این راه را بایستی از اوّل عمر می‌رفتیم عمر نوح هم می‌داشتیم باز بایستی برویم پس بهتر است که از الان شروع کنیم و برویم.^(۴)

۱ - سورة ص آیه ۱۶.

۲ - سورة انفال آیه ۲۹.

۳ - سورة فرقان آیه ۷۰.

۴ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۵۴ از همین مؤلف نوشته شده: قبل از اینکه سالک الی الله بخواهد وارد مرحله صراط مستقیم گردد باید ملکه محاسبه و مراقبه را در خود بوجود آورد.



سؤال بیست و پنجم:

چگونه محاسبه و مراقبه داشته باشیم؟

پاسخ ما:

یکی از کمالات که در هر مرحله‌ای هست مراقبت است، اصلاً در سیر و سلوک می‌گویند باید مراقبه داشت و خیلی هم اهمیت دارد. مراقبت این است که انسان در شبانه روز دائماً مواظب این جهت باشد که کار بی‌فایده نکند در مرحله‌ی اوّل کارهای عمده‌اش را مراقبت کند، لااقل در کارهای مهم، کاری که برای دنیا یا برای آخرتش فایده‌ای ندارد انجام ندهد به جهت اینکه وقت انسان خیلی گرانقیمت است و آدمی که وقتش را اسراف می‌کند جزء مبذرین است و از برادران شیاطین است که «انّ المبذرین کانوا اخوان الشیاطین».^(۱)

محاسبه را هم اهمیت بدهید. «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا» یعنی حساب کنید از

۱ — «انّ المبذرین کانوا اخوان الشیاطین و کان الشیطان لربّه کفوراً». (سورۃ اسراء آیه ۲۷)



صبح تا شب چند تا کار بی فایده و چند تا کار پرفایده انجام داده‌اید فردا دیگر آن کار بی فایده را انجام ندهید،^(۱) محاسبه معنایش این است فلان حرف بیهوده را زدم دیگر حرف بیهوده نزنم فلان جا را بیهوده نگاه کردم دیگر نگاه نکنم و یا خدای نکرده فلان گناه را امروز کردم فردا آن گناه را نکنم.

۱ - علی بن موسی بن طاووس فی کتاب محاسبة النفس قال روينا فی الحديث النبوی المشهور حاسبوا انفسکم قبل ان تزوها قبل ان توزنوا و تجهزوا للعرض الاکبر. (وسائل الشيعة جلد ۱۶ صفحه ۹۹ باب ۹۶ فی وجوب محاسبة النفس کل يوم... حديث ۲۱۰۸۲) و (بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۷۳ حديث ۲۶)



سؤال بیست و ششم:

نتیجه تخلف از صراط مستقیم چیست؟

پاسخ ما:

یک نتیجه طبیعی تخلف از صراط مستقیم و راه راست این است که انسان در قبض سختی واقع می‌شود. ما چون روحمان اصلاً روح نیست، (مثلاً مریضی که سر تا پایش مرض است سرماخوردگی پیدا کند و یک شب تب کند برایش مهم نیست) بعضی آن قدر مریض هستند که اصلاً قبض و بسط را نمی‌فهمند. بلکه می‌شود گفت اصلاً در بسط نیستند که قبض را بفهمند اگر یک وقت دیدید قبض و بسط روحتان را می‌فهمید خوشحال باشید بگذارید باشد اگر قبض و بسط نداشته باشید یعنی گاه‌گاه گرفته نشوید و گاهی باز نشوید خصوصاً اگر همیشه در قبض باشید، سر تا پای شما مریض است. گاهی انسان در اثر یک گناه کبیره خیال می‌کند زمین بر او تنگ شده و نمی‌داند چه باید بکند و به من خیلی مراجعه شده که می‌گویند چنان در قبض هستیم که نمی‌توانیم راحت باشیم آن قدر قبض شدید است که فکر می‌کنند «حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت و ضاقت علیهم انفسهم، وظنوا ان لاملجاً



من الله الآیة» فقط خدا برای آنها مطرح است.^(۱) البتّه در آیه قصد تعریف اشخاص نیست. اگر شما بدانید راهی برای رفع مشکلات هست که خوب است معلوم می‌شود پناهگاهی، امیدی دارید و مثل همان کسی است که در دریا افتاده کشتی شکسته هر چه فکر می‌کند می‌بیند پناهگاهی ندارد، اینجا «دعوا الله مخلصین له الدین» توجّه به خدا می‌کند.^(۲) فطرتش می‌گوید متوجّه و متوسّل به خدا باش. اینجا می‌گوید آنها به سوی خدا وقتی که ملجأ و پناهگاهی ندارند بر می‌گردند چون مردم هیچ وقت به انسان پناه نمی‌دهند یکی از بزرگان می‌گفت اگر می‌خواهید گناه کنید در خلوت بکنید علنی گناه نکنید چون مردم شما را نمی‌بخشند صد سال هم که بگذرد می‌گویند این همان فلان شخص مشروبخور است...

اما خدا زود می‌گذرد ملجأ و پناهگاه انسان در کارهای بد جز به سوی خدا به کس دیگر نمی‌تواند باشد. خدا می‌فرماید: «ثمّ تاب علیهم» خدا به سوی اینها بر می‌گردد. فکر نکنید توبه ما مربوط به خود ما است و توبه کرده‌ایم نه، خدا به سوی تو برگشته و به همه متوجّه است لذا می‌فرماید: «لیتوبوا»^(۳) برای اینکه توبه کنند.

۱ - سورة توبه آیه ۱۱۸.

۲ - سورة یونس آیه ۲۲.

۳ - و علی الثلاثة الذین خلفوا حتّی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت و ضاقت علیهم انفسهم و ظنّوا و ظنّوا ان لاملجأ من الله الاّ الیه ثمّ تاب علیهم لیتوبوا انّ الله هو التّواب الرّحیم. (سورة توبه آیه ۱۱۸)



سؤال بیست و هفتم:

آیا انبساط و انقباض بر روح تأثیری می‌گذارد؟

پاسخ ما:

زمان برای روح انسان فرق می‌کند هر چه روح انسان در انبساط و آزادی بیشتری باشد زمان به او زودتر می‌گذرد.

شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد چون برای من که بچه بودم اتفاق افتاد در مشهد گذرم به کوچه‌ای افتاد که به نظرم خیلی دراز بود اما الان می‌بینم که آن کوچه ده قدم بیشتر نیست.

بین این دیدن و آن دیدن بیست سال فاصله شد. روزها و ماهها و سالها در سن بالا زود می‌گذرد ولی در زمان بچگی خیلی طول می‌کشید که سال و ماه بعدی بیاید. ما در بچگی چهل داشتیم و خیلی محدود بودیم کوچه برایمان بلند و خانه بزرگ به نظر می‌رسید تا شش سالگی در کوچه فلان، یک خانه بزرگ و درخت بزرگ



به نظم می آمد حال می بینم صد متر بیشتر نبوده است.

روح انسان هر چه معلوماتش، علمش، شرح صدرش، توسعه روحش و فعالیتش بیشتر باشد زمان برایش زودتر می گذرد در اصل زمان فرق نمی کند این طور به ذهن انسان می آید. انسان اگر در یک انبساط روحی باشد جایی به او خوش بگذرد ساعات به نظر او زود می گذرد و برعکس اگر سخت بگذرد زمان به او دیر می گذرد این یک برداشت ذهنی است.

دو هزار سال در عالم ارواح یا پنجاه هزار سال قیامت حتی برای کفار زود می گذرد چون انبساط روحی دارند یعنی درکشان بیشتر از وقتی است که در دنیا بوده اند یک روز برایشان ساعت به ساعت پیش می رفته است. ولی پنجاه هزار سال به اندازه یک یا دو سال می گذرد.^(۱)

حضرت نوح علیه السلام که ۹۵۰ سال بین قومش زندگی کرد^(۲) شاید از نظر او ده یا بیست سال یا نهایت یک دهم (نود سال) است یعنی یک دهم بر او سریعتر گذشته است بعضی آن قدر نادانند که فکر می کنند زمان در نظر افراد فرق می کند زمان همان است شب و روز همان است گذشته ها از جهت انبساط روحی فرق می کند که مربوط به سن، خوش گذراندن و بد گذراندن است.

در دو هزار سال عالم ارواح چون در نهایت درجه خوشی بودیم خوش ترین

۱ — زودگذر بودن زمانهای قبل از قیامت در قرآن به صراحت مورد تأکید آیات متعددی قرار گرفته است. مانند آیات زیر:

«وَلِلَّهِ غِیْبُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (سوره نحل آیه ۷۷)

«و یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة کذلک کانوا یؤفکون». (سوره روم آیه ۵۵)
«یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مَرْسَاها فیم انت من ذکراها الی ربِّک متنهاها انما انت منذر من یخشاها کأنهم یرونها لم یلبثوا الا عشیه او ضحاها». (سوره نازعات آیات ۴۲ - ۴۶)

۲ — «و لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنة الا خمسین عاما فاخذهم الطوفان و هم ظالمون». (سوره عنکبوت آیه ۱۴)



دوران زندگی بشر همان بود چون تکلیف نداشت دور هم جمع می شدند خاندان عصمت علیهم السلام معلّم آنها بودند چوب و تنبیه و... نبود همه با هم درس می خواندند شمر و سلمان همه سر یک کلاس بودند کلاس اوّل و دوّم نداشتند در قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام هیچ کس با دیگری فرق نداشت آنها همه چیز را یاد گرفتند و بسیار بر آنها خوش می گذشت و زمان بر آنها زود گذشت.^(۱)

۱ — در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۱۰۴ از همین مؤلف در مورد تأثیر روح بر بدن در افراد مختلف، شرح مختصری داده شده است.



سؤال بیست و هشتم:

آیا انقباض و انبساط روحی به اعمال انسان بستگی دارد یا عوامل دیگری هم در کارند؟

پاسخ ما:

انقباض و انبساط روحی هست و در آیات قرآن هم به آن اشاره شده و اصولاً قلب را قلب گفته‌اند برای اینکه همیشه در حال تحوّل است گاهی انقباض دارد گاهی انبساط دارد گاهی خوشحال است و گاهی بدحال است.

وقتی انسان انقباض پیدا می‌کند گویی تمام درها به رویش بسته شده و کدر و تاریک می‌شود و وقتی انبساط پیدا می‌کند خوشحال و سرحال و با نشاط است.

اگر کسی در راه سیر و سلوک است انقباض و انبساطش مربوط به اعمالش نیست و طبیعی است رفتن به طرف کمالات انقباض و انبساط دارد، چون حرکت خودش انقباض و انبساط دارد.

به قول یکی از منجمین علامت اینکه ستاره‌ها در حرکت‌اند این است که



خاموش و روشن می شوند و اگر یک جا ثابت ایستاده بودند چشمک نمی زدند. اگر از دور چراغی را ببینید که خاموش و روشن می شود می فهمید که یک تحوّل و حرکتی در آن هست، لذا شخصی که سیر و سلوک دارد و راهی را انتخاب کرده و جلو می رود انقباض و انبساط دارد و ممکن است مربوط به اعمالش نباشد و مربوط به حرکتش باشد و خدای تعالی هم در قرآن به این موضوع اشاره فرموده که «وَاللّٰهُ يَبْضُ وَيَصْطُ وَالِيهِ تَرْجِعُونَ»^(۱) کسی که در حرکت به سوی خدا است انقباض و انبساط دارد اما اگر کسی است که اهل کمالات و سیر و سلوک نیست صد درصد مربوط به اعمالش است، یعنی یک عملی را انجام داده که حالت کدورت در او بوجود آمده.

طبعاً گناه، اذیت و آزار مردم، کم توکلی، عدم اعتماد به نفس انقباض می آورد و به عکس اگر کسی توکل به خدا داشته باشد، تکیه گاهی داشته باشد، کمتر متقبض می شود و اگر کسی گناه کند چون خود گناه انقباض می آورد یعنی انسان را در فکر می اندازد اگر در روز قیامت از من مؤاخذه شود چه جواب بدهم؟ خودش انقباض می آورد.

عذاب وجدان هم یک انقباض است، گاهی یک قاتل یک عذاب وجدانی دارد که می خواهد خودش را بکشد، دیوانه می شود و این همان حالت انقباض شدید است. و به طور کلی ظلم به دیگران نیز موجب انقباض می شود.^(۲)

۱ - (سورة بقره آیه ۲۴۵) عن الكتاب «الحجّة للقراء السبعة» جلد ۱ صفحه ۴۵۲ و قرأ نافع «يقبض و يبسط» و «بسطه» في سورة الاعراف... و قال حفص عن عاصم في الاعراف: «بسطة» و «يبسط» في البقره بالسین. و قرأ ابو عمرو و حمزة و الکسائي «بقبض و يبسط» و «بسطة» و في الاعراف «بسطة» بالسین.

۲ - به کتاب «در محضر استاد» جلد اوّل صفحه ۲۳ از همین مؤلف مراجعه شود.



سؤال بیست و نهم:

قبض و بسط چند نوع است؟

پاسخ ما:

گاه قبض کوتاه است می آید و می رود این ستاره‌های آسمان که خاموش و روشن می شوند علامت حرکتشان است از دور در تاریکی چراغی می بینید اول فکر می کنید نورافکن یا چراغی است اما اگر ببینید خاموش و روشن می شود بالا و پایین می رود می فهمید این ماشین است که می آید لذا قبضهای کوتاه که می آیند و می روند خوب است علامت حرکت است اما گاه قبض دائمی یا دوام دار است که اینها در اثر گناه است انسان گناهای انجام می دهد خدا طردش می کند قبض می شود. گاه در اثر توجه به دنیا است مثلاً خانه را فروخته سی، چهل میلیون بدست آورده حالا شب تا صبح بیدار است به فکر اینکه این پولها را چه کار کند و یک لحظه به فکر خدا نبوده است مادیات فشار آورده و از خدا دور افتاده، لذا قبض می شود که در اثر محبت به دنیا باشد و گاه بعکس انسان هیچ ندارد ولی در فکر این است که برای دنیا چه کار کند فردا با طلبکارها چه کند توجه به غیر خدا کردن نیز گاه سبب قبض می شود توجه به خدا سبب انبساط می شود.^(۱)

۱ - به کتاب «در محضر استاد» جلد اول صفحه ۲۳ از همین مؤلف مراجعه شود.

سؤال سی ام:

حکمت چیست و چگونه می توان به آن رسید؟

پاسخ ما:

حکمت شناخت حقایق اشیاء از طریق وحی و آیات قرآن و احادیث و روایات صحیحه است.

در حدیث و ادعیه هست که خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می فرمایند: «اللهم ارنا الحقائق كما هي» خدایا اشیاء را آن طوری که هست به ما نشان بده. ^(۱) ما یک صورتی از موجودات عالم و مخلوقات می بینیم و یا با حواس دیگر احساس می کنیم این مُلک مخلوقات است چون هر موجودی در عالم وجود غیر از ذات مقدّس پروردگار یک مُلک و یک ملکوتی دارد.

مُلک عالم همین چیزهایی است که ما با حواس ظاهرمان احساس و درک می کنیم. در و دیوار و انسان و حیوان و گیاه را می بینیم. حتّی حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را آینه کاری و طلا و نقره می بینیم تمام اینها مربوط به عالم مُلک

۱ - عن النبی صلی الله علیه و آله: اللهم ارنا الحقائق كما هي. (عوالی اللالی جلد ۴ صفحه ۱۳۲ حدیث ۲۲۸)



است. (بعضیها هستند از همین عالم مُلک بیرون نمی‌روند حتی فلاسفه بزرگی در عالم بوده‌اند و ممالکی از جهان را تحت نفوذ خودشان قرار داده‌اند اینها می‌گویند: هر چه را که ما حس کنیم همان است یعنی آنچه که محسوس ما نباشد آن را قبول نداریم. یکی از همین فلاسفه مادی می‌گوید: من وقتی خدا را قبول می‌کنم که روی میز تشریح بتوانم تشریحش کنم یعنی تجزیه‌اش کنم والا خدا را قبول نمی‌کنم! اینها خیلی دور از انسانیت هستند نمی‌شود حرفشان را زد اگر چه اینها اسم و رسم زیادی دارند اما با وجدانیات و حتی با محسوسات مخالفند).

عالم ملکوت و امر مربوط به حواس ظاهری و دیدنیها نیست ولی توأم با علم و قدرتها است. مثلاً خیلی از چیزها دیدنی نیست مثل هوا و نور، اما چون متزعزع از طبیعت است جزء طبیعت است. اما موجوداتی هستند که دیده و لمس نمی‌شوند ولی عقل و شعور دارند مثل روح و ملائکه و اجنه و خود ذات مقدس پروردگار و یا ملکوت هر چیزی که الان هست. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسِجُّ بِخَفْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْجِيحَهُمْ»^(۱).

دل انسان مثل یک سدّ است. دیده‌اید پشت سد چقدر آب جمع می‌شود همین گونه خدای تعالی در قلب انسان حکمت را می‌ریزد که خدای تعالی سدّی زده است. حکمت از طریق وحی، الهام، مغز، وارد قلب انسان می‌شود منتها یک مانعی دارد که نمی‌گذارد کسی از آن آب حکمت استفاده کند. تا مراحل تزکیه نفس را بگذرانند بعد مراحل کمالات را هم بگذرانند بعد خودش را به خلوص برسانند و چهل روز هم در خلوص بماند آن وقت «جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»^(۲) یک وقت می‌بینید گوشه‌ای باز شد و از این آب حکمت، این آبی که از کوثر است (حضرت زهرا علیها السلام حوض کوثر است) به قلب تو هم از همان کوثر نهری جاری شده

۱ - سورة اسراء آیه ۴۴.

۲ - عن الرضا علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما اخلص عبد لله عزّ وجل اربعين صباحا الا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه. (بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۲۴۲ حدیث ۱۰)



خدای تعالی اینها را در قلبت نگه داشته که بعد از خلوص، از قلبت به زیانت جاری می شود.

آنهایی که از خواب غفلت بیدار می شوند و پا در مرحله توبه می گذارند دریچه قلبشان به طرف حوض کوثر باز شده و آب کوثر به قلب آنها جاری می شود که خدای تعالی فرمود: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^(۱) از آن حوض کوثر یک روزنه ای، حالا شاید نم نم می آید، بعضیها مثل شیر سماور می آید، بعضیها مثل شیر حوض می آید، بعضیها زیاد مثل آن چاه عمیقی که زده اند و لوله بزرگی دارد می آید. اینها همه جمع می شود (منظور عقاید و ایمان صحیح است) تا چه بکنی؟ تزکیه نفس کنی. چون اگر این آب کوثر بیاید و تزکیه نفس نکرده باشی آب آلوده می شود، یک وقت روی هوای نفس حرف می زنی. خدای تعالی حکمت را در قلب کسی که تزکیه نفس نکرده باشد جاری نمی کند. (منظور شناخت حقایق اشیاء است) پس باید قلبت پاک شود بعد تکامل پیدا کند، به مرحله خلوص که رسیدی حکمت از قلبت به زیانت جاری می شود.^(۲)

۱ - سورة بقره آیه ۲۶۹.

۲ - به کتاب «مصلح آخر الزمان» صفحه ۱۴۳ و کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۸۴ و ۲۹۲ و کتاب «پاسخ ما» صفحه ۳۴ از همین مؤلف مراجعه شود.



سؤال سی و یکم:

فلسفه مصطلح و معروف چه چیزی را می‌خواهد بیان کند
و آیا فایده‌ای برای تکامل انسان در بر دارد یا خیر؟

پاسخ ما:

فلسفه مصطلح همین کتابهایی است که نوشته‌اند، مثل «اسفار» آخوند ملا صدرا و «منظومه» حاج ملا هادی سبزواری و امثال اینها، فلسفه یونان به طور کلی به سه بخش تنظیم شده: فلکیات، طبیعیات، الهیات. فلکیات در مورد گردش افلاک، طبیعیات در خواص اشیاء و الهیات در مورد خداشناسی است.

فلاسفه یونان در این سه بخش اظهارنظرهایی کرده بودند و صرف نظر از ادیان و گفته‌های پیامبران بوده، آنها منحصرأ با عقل خودشان آنچه را درک کرده بودند می‌گفتند. فلاسفه‌ای که در عصر جدید بوجود آمده‌اند و هیئت بطلمیوس و مسائل



فلکی که گذشته‌ها و فلاسفه قدیم می‌گفتند که مثلاً کره زمین مرکزیت دارد و تمام کرات دور آن می‌چرخند و زمین در یک جا مانند مغز پیاز ایستاده و تمام کرات به دور آن می‌چرخند که از نظر ظاهر همین طور دیده می‌شد و تحقیقاتی بیش از این در آن زمان نمی‌توانستند انجام دهند و یا سؤالاتی پیش می‌آمد که آیا زمین به دور خورشید می‌گردد یا خورشید به دور زمین؟ و می‌گفتند برای رفتن به آسمان خرق و التیام لازم می‌آید و امثال اینها.

درباره طبیعیات هم اظهارنظرهایی در مورد زلزله و باد و طوفانها می‌کردند حالا زلزله چطور بوجود می‌آید و امثال اینها، مسائلی است که همه‌اش به اصطلاح پنبه‌اش زده شده، زیرا اگر این موارد با توجه به افکار بشر پاسخ داده شود احتمال خطا در آن بسیار است همان طوری که در این موارد فلاسفه تا به امروز نظریات مختلفی داشته‌اند که بعد از آن خلافتش ثابت شده و دیگر توجهی به هیئت بطلمیوس و فلسفه قدیم نیست ولی بعضی از آنها هنوز مورد قبول است، مثلاً «تحفه حکیم مؤمن» در خواص گیاهان می‌باشد که این هم جزء فلسفه است.

یک بخش هم در مورد الهیات یعنی خداشناسی و حقیقت وجود است که اگر الهیات فلسفه را بخواهیم با فلکیات و طبیعیاتش مقایسه کنیم باید بگوییم این هم، همان طور است. مثلاً می‌گویند: یک وجود فقط وجود دارد و دو تا نداریم یعنی سنخ وجود تو و خدا یکی است، پره‌های پنکه وقتی در حال چرخیدن هستند مثل یک ورقه نازک می‌شوند، فلاسفه این مثالها را درباره خداشناسی می‌گویند و از آن نتیجه می‌گیرند که وجود یکی است و به این مسأله وحدت وجود می‌گویند ولی حکما تمام این مباحث را فقط و فقط از طریق وحی دریافت می‌کنند. اگر بخواهیم بخش الهیات فلسفه را با فلکیات و طبیعیاتش مقایسه نکنیم باز کمالی به انسان نمی‌بخشد یعنی، من خودم این جمله را از مرحوم علامه طباطبائی شنیدم درباره



فلسفه صحبت بود، حتّی ایشان معتقد بود فلسفه مانع رسیدن به کمالات است. فلسفه که من در اینجا می‌گویم، یعنی خواندن این درسها و معتقد شدن به مطالب فلسفه است. فلسفه از نظر ایشان یعنی از نظر همه غیر از عرفان است، عرفان انسان را ممکن است به کمالات برساند، البتّه عرفان صحیح در خط اهل بیت عصمت علیهم‌السلام اما فلسفه یعنی بینیم مثلاً فیثاغورث و بطلمیوس چه گفته یا سقراط چه گفته؟ و امثال اینها یا فلاسفه قدیم و یونان و یا ملاّصدرا چه گفته؟ و نظرش درباره خدا چیست؟ و نظرش درباره وجود چیست، اینها مثل تعدادی اصطلاحات است که انسان یاد می‌گیرد مثلاً فرض کنید مثل صرف و نحو. صرف و نحو انسان را به کمال معنوی نمی‌رساند حتّی فقه و اصولش هم انسان را به کمال معنوی نمی‌رساند اگر علم به فقه و اصول پیدا بکند، هنری انجام داده و علم به فلسفه هم همین طور است.^(۱)

۱ - به کتاب «پاسخ ما» صفحه ۳۱ و کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۹۲ و کتاب «سؤال شما پاسخ ما» صفحه ۲۵۳ از همین مؤلف مراجعه شود.

و نیز در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۹۲ از همین مؤلف مطالبی درباره فلسفه و اینکه علامّه طباطبائی علاوه بر اینکه فلسفه را برای وصول به مقامات عالیّه انسانی توصیه نمی‌کرد بلکه حجاب زخمی می‌دانست.

و نیز در کتاب «سؤال شما پاسخ ما» صفحه ۲۵۳ از همین مؤلف شرح مفصّلی درباره فلسفه که کلمه‌ای است یونانی و صنعتی است استدلالی، داده شده است.



سؤال سی و دوم:

در مورد ملاصدرا و عقایدی که توضیح داده مختصراً
بفرمائید و خواندن کتب اسفار اربعه جایز است و آیا ایشان مورد
تأیید در پیروی هست یا نیست؟

پاسخ ما:

ملاصدرا را به عنوان یک دانشمند می‌شناسیم خواندن کتابش هم جایز است و
هم به عنوان یک دانشمند و فیلسوف مورد تأیید است. اما به عنوان یک امام و یک
پیامبر و یک معصوم که هر چه ایشان گفته ما جرأت نکنیم بگوئیم درست نیست هر
چند نادرست هم گفته باشد این گونه نیست. دانشمند و عالم و فیلسوف است مثل
فیلسوفهائی که در زمان ما هستند و بعضی از آنها حرفهایشان مورد بحث است. ماها
یک مقدار شخصیت پرستیم وقتی کسی مقداری شخصیت پیدا می‌کند دیگر بالای
حرف او نمی‌شود حرف زد این کار را اسلام باطل می‌داند. معصومین علیهم السلام هم مورد



تأیید پروردگارند یعنی ما نمی‌توانیم بگوئیم شاید معصوم اشتباه کرده باشد. ولی در غیر معصومین هر که می‌خواهد باشد سلمان، ابی‌ذر، حضرت ابا‌الفضل، به ما نگفته‌اند هر چه اینها می‌فرمایند درست است البتّه اینها از سرچشمه وحی گرفته و مراقب حرفهایشان هستند، دانشمندان بزرگ هر که را تصوّر کنید ممکن است اشتباه کنند غیر این چهارده معصوم علیهم‌السلام که حق نداریم بگوئیم اشتباه کرده‌اند و گرنه معنای عصمت آنها را پایمال کرده‌ایم خدا را ندیده گرفته‌ایم و امر الهی را زیر پا گذاشته‌ایم، بقیّه را باید روی حرفشان صحبت کرد. روایت دارد «لَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرُوا إِلَى مَا قَالَ» نگاه کن به چیزی که گفته می‌شود به شخصیت طرف نگاه نکن.^(۱)

یک وقتی خیلی سنّم کم بود در مقابل یک فردی که الان شخصیت بزرگی دارد حرفی را گفتم. (گاهی می‌شود یک بچه چهار ساله حرف درستی می‌زند.) در یک مجمع علمی قضیه‌ای گفته شد (من هم شش هفت سال بیشتر نداشتم) و آن قضیه این بود که سید مرتضی با مرحوم شیخ مفید جایی رفتند (شیخ مفید استاد سید مرتضی و سید رضی بود) شیخ مفید گفت: من عبايم را اینجا می‌گذارم تو نگاه کن. وقتی استاد برگشتند سید مرتضی گفت گربه‌ای از اینجا عبور کرد روی عباي شما بول کرد و الان تر است. شیخ مفید گفت: من تو را قبول دارم و عادل هم می‌دانم اما شهادت یک عادل کم است و عبا را که تر بود روی دوش انداخت. سید مرتضی گفت آخر من دیده‌ام شما دست تر به جای بول می‌زنید و پیشنماز من می‌شوید، گفت: نه. آخر حرفشان به اینجا رسید که نامه‌ای به حضرت امیر علیه‌السلام می‌نویسیم و در ضریح می‌اندازیم که ببینیم حق با من است یا با سید؟ (ببینید ایمانشان چه بوده) فردا آمدند دیدند جواب نامه از ضریح آمده که «الحق مع ولدی والشیخ معتمدی» حق با پسر من است گربه بول کرده ولی شیخ هم مورد اعتماد من است یعنی اگر شاهد

۱ - عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام لَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرُوا إِلَى مَا قَالَ. (غررالحکم صفحه ۴۳۸)



عادل یک روز آمد و گفت گربه روی عباى تو بول کرده تو مى توانی اعتنا نکنی و نجس ندانی. در اینجا من در آن وقت بچه بودم آهسته به پدرم گفتم خوب در اینجا دو تا شاهد عادل پیدا شد پس شیخ مفید چه کار کرد؟ پدرم گفت: چطور؟ گفتم: چون حضرت امیر ع فرمودند: «الحق مع ولدی» و ایشان هم شهادت بر بول کردن گربه روی عبا دادند. پدرم تصدیق کرد و در آن جمع مطرح کرد. دیدم اکثراً توجهی به این مطلب نداشتند. پدرم از این ذوق و فکر من بعدها نقل می کرد، گاهی می شود بچه چهار ساله ای حرف می زند که علما ممکن است متوجه آن نباشند. و لذا انسان نباید به شخصیتها توجه کند فلانی این حرف را زده، خوب زده باشد شاید اشتباه کرده. فلان آیت الله چنین حرفی را زده، خوب حالا من باید بگویم ایشان معصوم است؟ در عقاید نمی شود تقلید کرد ما شخصیت را همیشه بیشتر از کلام و علم طرف ارزش قائلیم و این اشکال کار ما است، شاعر هم گفته که:

تو سخن را نگر که حالش چیست برگزارنده سخن منگر

قرآن هم می فرماید: «الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَبْأَابِ»^(۱) اگر من گفتم مرحوم ملاصدرا در اینجا اشتباه کرده (مخصوصاً اگر مرده باشد بیشتر احترام دارد) می گوئید تو و ملاصدرا ... خوب چه کنیم آیا در فهمان را ببندیم که یک بزرگی چنین حرفی زده؟

به هر حال در کتاب ملاصدرا مطالبی هست که باید حل و فصل شود. دانشمند و فیلسوف بوده یک شخصیت علمی بوده از نظر بعضی از مسلمین خیلی هم اهمیت داشته اما اشتباه هم داشته و در کتابهایش امکان دارد که اشتباهاتی باشد و آنهایی که می خواهند کتابهایش را بخوانند اگر با آن نیت بخوانند که ملاصدرا یک معصومی است که حرفهایش صد درصد درست است اشتباه کرده اند. بعضی گاهی



می‌گویند این چه حرفی است که او زده، بعضی دیگر که طرفدارند می‌گویند شما حرفهای او را نمی‌فهمی. ما که آخوندیم و این همه درس خوانده‌ایم نفهمیم پس حرف ایشان قابل فهم نیست.

ایشان هم خودش ادعا نداشته که مرجع تقلید باشد و مردم پیروش باشند یا امام باشد یا رهبر باشد چنین ادعائی نداشته. مطالبی را نوشته و زحمت هم کشیده و چون معصوم نبوده ممکن است اشتباه داشته باشد و ممکن هم هست حتی همه مطالبش درست باشد.^(۱)

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۹۲ از همین مؤلف نوشته شده: محی‌الدین عربی ملاصدرا، عبدالرزاق کاشانی تا توانسته‌اند آیات قرآن و روایات را با مشرب فلسفی خود تفسیر نموده‌اند. در همین کتاب صفحه ۲۹۰ نوشته شده: مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی عقیده داشت آمیختگی فلسفه با حقایق اسلام بیشتر بوسیله صدر المتألهین شیرازی انجام شده است.

سؤال سی و سوم:

فرق بین علم و فلسفه چیست؟ و فلسفه بوسیله چه شخصی و چگونه وارد جامعه اسلامی شد؟

پاسخ ما:

علم یعنی دانائی، دانش (واژه عربی است) دانستن معنایش علم است. فلسفه کلمه‌ای است یونانی و عربی نیست لذا در سرتاسر قرآن کلمه فلسفه نداریم. در تعریف فلسفه فلاسفه گفته‌اند: فلسفه دانشی است که عقل برای انسان تنظیم می‌کند هر چه را که عقل تحلیل و قبول کند حالا موافق دین باشد یا نباشد، هر چه را که عقل قبول کرد درست و هر چه را که قبول نکرد درست نیست و در عربی فلسفه به این معنا واژه‌ای در مقابلش نداریم و در فارسی هم نداریم لذا در عربی همان کلمه فلسفه را آورده‌اند مثلاً امام علی (ع) فرموده: «علماءهم شرار خلق الله على وجه الارض لانهم



یمیلون الى الفلسفة والتَّصوّف»^(۱) فلسفه علمی در یونان بود که یک عدّه از دانشمندان یونانی چون سقراط، افلاطون، ارسطو، ارسطاطالیس پیرو فلسفه بوده‌اند. شما ایرانیان بیشتر از یونانیان اینها را می‌شناسید و شنیده‌اید به جهت اینکه هر کسی از هر چه دارد بیزار است و به دست دیگران نگاه می‌کند اگر انسان در دست خودش الماسی داشته باشد به شیشه‌ای که در دست دیگری است نگاه می‌کند و ما مسلمانان در اسلام متأسّفانه به همین وضع مبتلا شده‌ایم که علم اوّلین و آخرین در قرآن ما هست و به اصطلاح الماسی که در تمام عالم بی‌نظیر است و در دستمان هست را ترک کرده‌ایم و بدست اروپائیها و مردم مفسد در زمین که فسادهایشان را همه می‌فهمند داده‌ایم (سابقاً سیاستمدارها می‌فهمیدند) الان آمریکا مواظب است هیچ وقت قدرتی در عالم در مقابلش عرض اندام نکند به هر قیمتی باشد سرکوبش می‌کند. در همین عمل اخیر خلیج فارس، چند کار آمریکا کرد نیروی عراق را کم کرد بقیه ممالک منطقه را ترساند و خودش را هم مسلّط بر اوضاع و احوال این منطقه دور کرد. در عین حال اگر یک آمریکائی اینجا بیاید می‌گوئیم به‌به اگر پوست هندوانه‌ای را هم روی سرش گذاشته باشد هندوانه در شهر کم می‌شود همه می‌گویند آمریکائیها پوست هندوانه می‌گذارند پس ما هم باید بگذاریم. این طبع بشر است روی گنج نشسته دستش را به طرف گداهای دنیا که خود هیچ ندارند دراز می‌کند چرا؟ چون فکرش مادی است، فقیر است. در زمان ائمّه اطهار علیهم‌السلام هم همین طور شد در زمان امام باقر و امام صادق و موسی بن جعفر علیهم‌السلام در نهایت درجه‌اش بود. برای مردم مسلمان قرآن، روایات و کلمات خاندان عصمت

۱ - عن الامام العسكري علیه‌السلام: انه قال لابی هاشم الجعفری، یا اباهاشم سیّانی زمان علی الناس وجوهم ضاحكة مستبشرة و قلوبهم مظلمة متكدرة، السنة فیهم بدعة والبدعة فیهم سنّة، المؤمن بینهم محقر و الفاسق بینهم موقر (الی أن قال) علماؤهم شرار خلق الله علی وجه الارض لأنّهم یمیلون الى الفلسفة و التّصوّف و ایمن انّهم من اهل العدول و التحرف یبالغون فی حبّ مخالفینا و یضلونّ الى آخر الخبر. (مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۳۸۰ باب ۴۹ حدیث ۱۳۳۰۸ - ۲۵)



و طهارت ﷺ بود، یک نفر به نام اسحاق بن یعقوب بلند شد و به یونان رفت که زبان هم می دانست، می گویند، قبلاً هم یهودی بوده مسلمان شده یا نشده را خدا می داند. وقتی که از یونان برگشت دورش را گرفتند گفتند: این زبان می داند. (ما هم الان همین طوریم اگر زبان دانستن خیلی مهم است پس ما هم وقتی آنجا می رویم باید به همین چشم که ما به یک انگلیسی زبان نگاه می کنیم ما را نگاه کند. هر زبانی برای خودش شخصیت و موقعیتی دارد. من افرادی را در هندوستان می شناسم که در سن بیست سالگی شش زبان می دانند الان اگر اینجا بیاید و بگوئیم این آقا به شش زبان دنیا حرف می زند و مسلط است همه می گوئیم به به اما اگر گفتیم در سن بیست سالگی مجتهد است اصلاً نمی دانیم مجتهد چیست، اگر بگوئیم مهندس است باز کمی بهتر می فهمیم یا اینکه دکتر است این را هم می فهمیم. از هر بچه ای شما بپرسید چه کاره می خواهی بشوی؟ اگر یک نفر گفت می خواهم روحانی بشوم ولی همه می گویند می خواهیم دکتر شویم چرا نمی خواهد روحانی شود؟ چون درک نمی کند دوم هم شیطان در سر راه است). اسحاق بن یعقوب وقتی از آنجا برگشت کتابی را هم با خود آورد. (شما وقتی که کتب سال برنده می شوند و جایزه می دهند در تلویزیون نگاه کنید و ببینید چه کتبی برنده می شود؟ بیشتر کتابهای خارجی است که به فارسی ترجمه شده اند، ترجمه که برنده شدن ندارد همین کتاب «در محضر استاد» را در این شهر آمار بگیرید ببینید چقدر طرفدار دارد؟ اگر در ردیف بیستم بگذارند من حاضرم جایزه بدهم. کتابهای به این خوبی که موجود است، اینها مربوط به این است که ما هنوز غرب زده ایم. انشاء الله شاید نسلی عوض شود و بهتر گردد) اسحاق بن یعقوب که کتاب فلسفه را آورد (فلسفه همان افکار ارسطو و افلاطون و سقراط بود حالا با اسلام تطبیق نمی کرد یا می کرد بماند) هر چه ائمه اطهار ﷺ فرمودند: دنبال اینها نروید، مردم رفتند او را بیرون کردند او



رفت اصرار کرد (چون انسان هر چه را که منعمش می‌کنند حریص‌تر می‌شود) و از آنجا اجازه گرفت از فیلسوف بزرگی که آنجا بود، آن فیلسوف گفت: بگذارید این برود چون در هر دینی که فلسفه وارد شد آن دین را فاسد کرد بالاخره فلسفه را آوردند ترجمه کردند و در اختیار مردم آن زمان گذاشتند. مردم دو دسته شدند، یک دسته در احکام طرفدار ابوحنیفه و یک گروه در فلسفه هم طرفدار سقراط و افلاطون و ارسطو. یک دسته هم طرفدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بودند که خیلی در اقلیت و ضعیف بودند. بعدها آمدند و گفتند دو دسته‌ای را کمش کنیم آمدند فلسفه را با بعضی از روایات تطبیق دادند و بعضی‌ها را هم رد کردند. به هر حال فلسفه این است و علم هم با این توضیح آن است.^(۱)

۱ - در کتاب «سؤال شما، پاسخ ما» صفحه ۲۵۳ از همین مؤلف شرح مفصلی درباره این موضوع و اینکه فلسفه صنعتی است استدلالی و علم چیزی است که انسان صد درصد به آن یقین پیدا کند مطالبی نوشته شده است.



سؤال سی و چهارم:

لطفاً در مورد عرفان عملی و نظری توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

عرفان نظری همان شناخت‌هایی است که انسان با تأمل و تفکر از راه تحقیق در آیات و روایات و مسائل عقلی موفق به آن می‌شود. عرفان عملی هم تزکیه نفس و رسیدن به کمالات روحی است که با عمل و ذکر و توجه و ریاضت‌های شرعی موفق می‌شود. البته همین عرفان نظری و عملی را درباره متصوفه هم یک عده‌ای به یک نحو دیگری شروع کرده‌اند که ما با توجه به کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام اصلاً به آنها عرفان نمی‌گوئیم تا چه برسد به عرفان نظری و عملی. و یک شخص عارف و با کمال آن کسی است که هم دارای عرفان عملی و هم عرفان نظری در صراط مستقیم دین باشد.^(۱)

۱ - در مورد تفاوت فلسفه با حکمت در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۸۴ و پیشگفتار کتاب «در محضر استاد» جلد ۲ از همین مؤلف مطالبی نوشته شده است.



سؤال سی و پنجم:

حکمتی که پیغمبر عظیم الشان اسلام ﷺ مأمور به تعلیم

آن شد چیست؟

پاسخ ما:

حکمت در آیات قرآن آمده است. بعضیها حکمت و فلسفه را یکی می دانند. حکمتی که در قرآن هست با آن فلسفه در بعضی جاها تطبیق و در بعضی جاها تطبیق نمی کند. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^(۱) اینجا کلمه حکمت آمده است.

حضرت رسول اکرم ﷺ مأمور است به مردم حکمت که همان معارف و حقایق قرآن است را تعلیم دهد (منظور از کتاب شاید قرآن باشد یا سواد چون به هر دو کتاب گفته می شود البته مقام مقدس رسول اکرم ﷺ بالاتر از این بوده که



نویسندگی یا نوشتن و خواندن را تعلیم دهد.) «والحكمة» کلمه حکمت را همه مفسرین گفته‌اند: منظور شناختن حقایق اشیاء است «اللهم ارنا الحقائق كما هي»^(۱) خدایا اشیاء را همان طور که هستند به من نشان بده. مثلاً تصوّر کنید، شما یک انسان را اینجا می‌بینید که افتاده و مرده ظاهر مطلب این است که این مُرد و بعد زیر خاکش می‌کنند و بعد هم بدنش می‌پوسد و جزء خاک می‌شود و تمام می‌گردد. یک حکمتی هم اینجا به کار رفته و آن باطن مطلب است مثلاً چطور؟ این انسان که افتاد و مُرد از او روحی جدا شد که تو او را نمی‌بینی، یک عالم برزخی دارد که تو او را نمی‌بینی اینجا را عقل می‌گوید، شناختن اینجا جزء حکمت است. شناختن ظواهر ممکن است جزء علم باشد ولی آن چیزی که مهم است حکمت می‌باشد. عالم برزخ بر بعضی‌ها چه نوع و بر بعضی دیگر چه نوع می‌گذرد جزء حکمت است حقایق جزء حکمت است. حقیقت یا باطن اشیاء جزء حکمت است. یا مثلاً اگر دو نوع سبزی باشد بگویند اگر آن یکی را بخوری دل‌درد می‌شوی و اگر این یکی را بخوری دل‌دردت خوب می‌شود. فرق بین آن سبزی و این سبزی و خاصیتی را که دارند و شما نمی‌بینید این را حکمت می‌گویند نه اینکه حکمت فقط در طب باشد در همه چیزها هست در معنویات و ملکوت و روحيات، فلکیات، طبیعیات، به اصطلاح مسائل فوق‌العاده انسان‌ساز و عقیده‌ساز و راه‌انداز عقل را به طور کلی حکمت می‌گویند. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»^(۲) ما به لقمان حکمت دادیم. سراسر سوره لقمان را بخوانید تا بدانید حکمت چیست. حکمت این است که برای خدا شریک قائل نشوید «وَبِأُولَئِكَ إِحْسَانًا»^(۳) به پدر و مادر نیکی کنید. وقتی که انسان بزرگ شد و به سنّ بیست، سی سالگی رسید پدرش با

۱ — عن النبي ﷺ: اللَّهُمَّ ارْنَا الْحَقَائِقَ كَمَا هِيَ. (عوالی اللالی جلد ۴ صفحه ۱۳۲، حدیث ۲۲۸)

۲ — سوره لقمان آیه ۱۲.

۳ — سوره بقره آیه ۸۳، سوره نساء آیه ۳۶، سوره انعام آیه ۱۵۱، سوره اسراء آیه ۲۳.



دیگران چه فرقی برایش دارد؟ فرق دارد او مربی فرزند است. «رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^(۱) تا انسان پدر نشود این جمله را نمی فهمد. چطور پدر و مادر این بچه را تربیت می کنند چقدر غمخوارش هستند چقدر دلشان می سوزد و مواظب او هستند تا بزرگ شود حاضرند که خودشان بمیرند و این بچه مریض نشود. انسان باید وجدان کند تا بچه دار نشود نمی فهمند مادر و پدر یعنی چه. «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»^(۲) پس منظور از حکمت همینهایی است که گفته شد که کلمات لقمان در قرآن مظهرش است و در سوره لقمان بهترین حکمتها بیان شده است. در کتاب نهج الفصاحة کلمات حکمت آمیز حضرت رسول اکرم ﷺ هست. این حکمت با آن فلسفه افلاطون و ارسطو و امثال اینها ممکن است گاهی با هم یکی باشد یا فرق کند. (در یک بحثی سقراط با ارسطو درباره دین بحث می کند که من دیدم کلماتش مثل کلمات روایات است که اگر قبل از ائمه نبود می گفتیم از ائمه علیهم السلام اقتباس کرده است درباره خداشناسی که بعضی کلماتشان خوب است).^(۳)

۱ - سوره اسراء آیه ۲۴.

۲ - سوره لقمان آیه ۱۲.

۳ - به کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۸۴ و کتاب «پاسخ ما» صفحه ۳۴ و کتاب «مصلح آخرالزمان» صفحه ۱۱۴ از همین مؤلف مراجعه شود.

سؤال سی و ششم:

فلسفه اسلامی چه امتیازاتی بر فلسفه یونان دارد؟

پاسخ ما:

در بخش فلکیات و طبیعیات فلسفه یونان چون مردم دنیا رو به مادیات سریعتر می‌روند الان خود فلاسفه جدید خیلی مستقل‌اند و در این دو موضوع به فلاسفه قدیم کاری ندارند و حتی به بعضی از حرفهای آنها می‌خندند مثلاً الان اگر کسی بگوید زمین حرکت نمی‌کند دانش‌آموزان هم می‌خندند یا مثلاً کسی بگوید خورشید دور زمین می‌گردد یا زمین روی دریا یا روی شاخ گاو واقع شده که در اسلام نداریم ولی در مسیحیت داریم که زمین روی شاخ گاو است و پای گاو روی ماهی است و ماهی هم توی آب است و به این ترتیب زمین ایستاده و بقیه افلاک دورش می‌چرخد، این حرفها خیلی بی‌ارزش شده. در قسمت طبیعیات هم مثل انیشتن و امثال او آمده‌اند و مسائل را حل کرده‌اند و اصلاً فلاسفه جدید به سراغ ارسطو و افلاطون نمی‌روند. از نظر اینکه خدا و معنویات نزد بشر بی‌ارزش بوده و هیچ وقت دنبال تحقیقش نمی‌رفتند و نقشی در زندگی مادیشان نداشته لذا مسائلی که در الهیات فلسفه یونان بوده همین طور پیش آمده و ما خواهی نخواهی باید



قبولشان کنیم و حال اینکه انبیاء علیهم السلام و اولیاء و ائمه علیهم السلام آمده‌اند که حکمت الهی را در بین مردم پیاده کنند و خود آنها نظر خاصی درباره‌ی الهیات داشتند و مطالبشان را دقیقاً بیان کردند. فلاسفه اسلامی این گونه‌اند همان طوری که الان ماها هم همین طوریم که هر اختراعی در غرب می‌شود می‌گوئیم قرآن ما هم گفته، خوب زودتر می‌گفتی که امتیازش را تو می‌بردی.

یکی از مسائلی که در «دارالقرآن قم» بیان کردم درباره‌ی علل پیشرفت مسلمین و علل انحراف مسلمین، همین بود که ما ایمان کاملی به قرآن نداریم اگر در هزار و چهارصد سال قبل که قرآن هم حرکت وضعی و هم حرکت انتقالی زمین را بیان کرده ما اعلام می‌کردیم (که نکردیم چون ترسیدیم بگوئیم که شاید درست نباشد الان هم می‌ترسیم بیان کنیم و این مربوط به ضعف ایمان است از یک طرف هم به اسلام علاقه داریم و می‌گوئیم بعد آبروی اسلام می‌رود و ما شرم‌منده می‌شویم) اگر آن طوری که لازم بود پای قرآن بایستیم ایستاده بودیم مسأله حرکت زمین را اعلام می‌کردیم که قرآن ما گفته امتیازش به نام ما ثبت می‌شد نه به نام نیوتن و امثال او. اگر ما تحقیق می‌کردیم می‌دیدیم اسپرم و اوول (که در آیات و روایات هست) نطفه زن و مرد هر دو در انعقاد فرزند مؤثرند که هنوز هم نمی‌توانیم قبولش کنیم^(۱) با اینکه علمی است که تحقیقش کرده‌ایم و در صد و پنجاه سال قبل این مسأله کشف شد ما در ۱۴۰۰ سال یا ۱۰۰۰ سال قبل اعلام می‌کردیم و امتیازش را می‌گرفتیم. ما نسبت به دینمان توجه نکردیم و فلسفه یونان در بخش الهیات همان طور ماند. الان فلسفه‌ای که می‌گویند و همه هم می‌خوانند یعنی فلسفه اسلامی که ملاحظه را و دیگران بیان کرده‌اند در مسأله الهیات است وگرنه طبیعیات و فلکیاتش معنا ندارد که مطرح شود.

۱ — «اَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ امْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» سورة انسان آیه ۲. توضیحات بیشتری در خصوص این وجه اعجاز قرآن در کتاب «توضیح آیات قرآن کریم» صفحه ۷۱ از همین مؤلف آمده است.



سؤال سی و هفتم:

چرا فلاسفه می خواستند تا جائی که می شود، نظرات قرآن را با نظرات فلاسفه یونان تطبیق دهند؟

پاسخ ما:

همین طوری که الان تا یک کشفی می شود می گوئیم قرآن ما هم گفته، یک عدّه از فلاسفه گذشته این حالت را داشته اند که حتّی المقدور می خواستند نظرات قرآن را با نظرات فلاسفه یونان تطبیق دهند. آنها به عنوان دانشمند شناخته شده بودند. همیشه یک کسی را که می خواهند بزرگش کنند وابسته می کنند به بزرگی که بزرگی اش ثابت است. اگر ما آمدم فلسفه اسلام را با یونان تطبیق دادیم در واقع یعنی آنها بزرگیشان ثابت است و ما می خواهیم بدین وسیله اسلام را بزرگ کنیم وگرنه چرا آنها را با خودمان تطبیق ندهیم و آنها یک کش اسلام ما نشوند. البتّه شاید



در گذشته مبتکر این جریان مرحوم ملاصدرا بوده که ایشان برخی مسائل اسلامی را که در اسلام دربارهٔ خداشناسی و اعتقادات است و در فلسفهٔ یونان و قدیم بود. تا جایی که برایش میسر بوده با اسلام تطبیق داده. هر چه را که توانسته و صریح بوده در اسلام، تطبیق داده و هر چه را که تطبیق نمی‌کرده (به نظر من) از اسلام مایه گذاشته، یعنی اسلام را توجیه کرده و نگفته آنها غلط می‌گویند. یک محور درست کرده به نام فلسفهٔ یونان و اینها را با آن تطبیق داده و این اشکال کار است. یک مطلبی که پایش ایستاده‌ایم و به همه می‌گوییم این است که یا آنچه که فلاسفهٔ یونان می‌گویند در اسلام هست یا نیست، اگر هست شما مسلمانید به اسم اسلام عنوان کنید مثلاً یک مطلبی دربارهٔ خداشناسی در اسلام از قول امام صادق (علیه السلام) داریم این را فیثاغورث و ارسطو و افلاطون هم گفته‌اند خوب چرا به عنوان امام صادق (علیه السلام) و قرآنمان نیاوریم و به فلاسفه توجّه کنیم؟! اگر ما نداریم و شما که می‌گوئی نداریم یا غلط بوده که قرآن و روایات نیاورده یا بلد نبوده‌اند و راه سوّم ندارد، یک مطلبی در فلسفهٔ قدیم باشد که قرآن و روایات و اهل بیت عصمت (علیهم السلام) بیان نکرده باشند یا باید بگوئیم بلد نبودند یا باطل بوده که بیان نکرده‌اند (عقل من به راه سوّمی نمی‌رسد اگر دارد شما بگوئید) اگر بگوئیم بلد نبودند که مسلمان نیستیم چون قرآن «تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ»^(۱) است قرآن بیانگر همه چیز است پس باید بگوئیم آنچه را که خاندان عصمت (علیهم السلام) و قرآن برای ما بیان نکرده‌اند غلط و باطل بوده و باید آنها را دور بریزیم و این عقیدهٔ ما دربارهٔ فلسفهٔ قدیم و جدید است.^(۲)

۱ - سورة نحل آیه ۸۹.

۲ - به کتاب «مصلح آخر الزمان» صفحه ۱۴۳ و کتاب «دو مقاله» از همین مؤلف مراجعه شود.

سؤال سی و هشتم:

چرا حاج ملاّ آقا جان در آخرین نامه به شما توصیه فرمودند: اگر خواستی از فلسفه چیزی استفاده کنی از فلسفه جدید استفاده کن؟

پاسخ ما:

یک نامه‌ای از مرحوم حاج ملاّ آقا جان در کتاب «پرواز روح» نوشته‌ام که خیلی‌ها از من می‌پرسند. ایشان توصیه می‌کند که اگر خواستی از فلسفه چیزی استفاده کنی از فلاسفه جدید استفاده کن یعنی نظرات فلاسفه جدید به جهت اینکه با تحقیق بوده مثلاً درباره افلاک، بطلمیوس در هزار و ششصد، هفتصد سال قبل اظهار نظر کرده او بدون وسیله و با همان دید خودش و ظاهرینی این اظهار نظر را کرده و امروز مردم فضانورد فرستاده‌اند سفینه فرستاده‌اند و محاسبه کرده‌اند. فلاسفه قدیم می‌گفتند آسمان مثل سقف ضربی زده است که روی سر ما است و اگر



کسی بخواهد از آنجا عبور کند خَرَق و التیام بوجود می‌آید یعنی باید آسمان را سوراخ کنند این آدم عبور کند و بعد که برگشت دوباره آن را بدوزند. خرق یعنی پاره کردن و التیام یعنی جبران کردن و خرق و التیام لازم می‌آید لذا معراج جسمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را قبول نمی‌کردند. ولی حالا کره ماه را هم فتح کردند و بالاتر هم رفتند و این مسائل حل شد و لذا اگر انسان می‌خواهد از فلسفه استفاده کند، پس باید فلسفه جدید را یاد بگیرد مردمی که ۱۵۰۰ سال قبل بودند آن‌ها امام و پیامبر و معصوم هم نبودند و ارتباطی هم با خدا نداشتند عقل خودشان را به کار انداختند حالا شما بیائید و پیرو عقل مردم آن وقت بشوید این ارتجاع می‌شود و اعتقاد به فلسفه یونان یک اعتقاد ارتجاعی است.

سؤال سی و نهم:

در میان مسائل پر اهمیت اسلامی از همه مهمتر چه

موضوعی است؟

پاسخ ما:

یکی از پر اهمیت ترین مسائل اسلامی صراط مستقیم است و آن قدر صراط مستقیم اهمیت دارد که در هر نماز پروردگار متعال دستور فرموده بعد از آنکه گفتیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^(۱) بگوئیم: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^(۲) اگر بخواهد عبادت منحصرأً برای پروردگار باشد باید از آن صراطی که خدا دستور فرموده حرکت کرد و از همان راه رفت.

ما برای اینکه بدانیم کاری درست است یا خیر، باید آن را با الگوی آن چیز تطبیق دهیم. همین طور خدای تعالی میزانی در دین و عقاید و اعمال و اخلاقیات و

۱ - سورة فاتحه آیه ۵.

۲ - سورة فاتحه آیه ۶.



افکارمان قرار داده است که آن قرآن و عترت علیهم السلام است. هر چه با این میزان تطبیق کرد درست و هر چه نکرد انحراف است. صراط مستقیم متعبد بودن در برابر کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و قرآن مجید است، متعبد باشید^(۱) ذوق و فهم خود را در مقابل کلمات آنها کنار بگذارید. سخنان بزرگترین دانشمندان جهان را اگر مخالف قرآن است کنار بگذاریم، اگر تابع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صراط مستقیم هستیم کوچکترین توجه در عقاید و اعمال و حتی افکار به غیر آنها نداشته باشیم. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۲) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَتَى تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ» من در میان شما دو چیز گرانبه می گذارم «مَا أَنْ تَمْسُكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا»^(۳) اگر در این خط مستقیمی که در جاده کشیده شده در شب و روز و طوفان و بارندگی قرار گرفتید متمسک به آن شوید نه تنها گمراه نمی شوید بلکه در یک میزانی برای رفتن به مقصد قرار می گیرید. جاده ای را که خط کشی نکرده اند، در شب و موقع رانندگی ممکن است گمراه شوید اما این خط سفید اصل جاده و حقیقت دین است و آن خطی که شما را از انحراف نجات می دهد، تعبد به کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است و اگر در عقاید و اعمال و افکار از این صراط خارج شویم پرت و منحرف هستیم.

۱ - سورة مبارکه احزاب آیه ۲۱.

۲ - سورة مبارکه احزاب آیه ۲۱.

۳ - ابو محمد الفضل بن شاذان فی کتاب الغیبة، حدّثنا عبدالرحمن بن ابی نجران رضی الله عنه قال حدّثنا عاصم بن حمید قال حدّثنا ابو حمزة الثمالی عن سعید بن جبیر عن عبدالله بن العباس قال حججنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله حجة الوداع فأخذ بحلقة باب الکعبة وأقبل بوجهه علينا فقال معاشر الناس ألا اخبرکم بأشراط الساعة قالوا بلی یا رسول الله (الی منتهی قوله صلی الله علیه و آله فقال): وأوصیکم بوصیة فاحفظوها انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ان تمسکتم بهما لن تضلوا معاشر الناس انی منذر و علیّ هاذ و العاقبة للمتین و الحمد لله رب العالمین. (مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۳۷۲ الی ۳۷۴)

حدیث ۱۳۲۹۴ - ۱۱

سؤال چهلیم:

عبارتی که در زیارت جامعه هست که می فرماید: «انتم

الصراط الاقوم» این جمله چه تفاوتی با صراط مستقیم دارد؟

پاسخ ما:

با این جمله به صراط مستقیم اشاره شده است: «انتم السبیل الأعظم و صراط الاقوم»^(۱) ای خاندان عصمت علیهم السلام شما راه اعظم و صراط اقوم هستید. صراط مستقیم همان صراط اقوم است و فرقی با هم ندارند منتها آنجا یک صفتش را خدای تعالی گفته و در زیارت جامعه یک صفت دیگری از صراط بیان شده است. در «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^(۲) مستقیم و راست بودن بیان شده و اینجا صراط اقوم یعنی قوامش بیشتر است محکمتر است، دوامش زیادتر است و فرقی ندارد و هر دو صفت صراط را بیان فرموده.

۱ - بحارالانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۲۹ فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲ - سورة مبارکه فاتحه آیه ۶.



راههای دیگری که برای رسیدن به خدا تعیین کرده‌اند اکثراً به خدا نمی‌رسند. روایتی نقل شده که از متصوّفه است: «الطرق الى الله بعدد رؤوس الخلائق» یعنی راه به سوی خدا به عدد سر هر فردی است یا اینکه هر نفری برای خودش راهی به سوی خدا دارد این حرف غلط است به جهت اینکه همه مردم باید در یک صراط که آن صراط مستقیم است باشند به شرط «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»^(۱) راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای (نعمت ولایت) خدای تعالی این نعمت را به چهارده نور پاک داده، نعمت ولایت را عنایت فرموده. اینها ولیّ مردمند یعنی فرماندهانی که با محبّت به فرمانبرداران خود فرمان می‌دهند.^(۲)

اگر امام زمان علیه السلام به شما بگوید سر فرزندت را قطع کن به خاطر محبّتی است که به شما دارد. امام عصر ارواحنا فداه هر چه دستور بفرماید به خاطر محبّتی است که به شما دارد، دوستان دارد. حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام در خواب دستور یافت که سر فرزندش اسماعیل علیه السلام را ببرد.^(۳) حضرت ابراهیم علیه السلام می‌داند دوست است که این فرمان را می‌دهد، فایده‌ای دارد. در برابر کار به این سختی می‌گوید: چشم. در موقع ذبح اسماعیل ناراحت است که چرا این تیغ سر فرزند عزیزش را نمی‌برد. اما وقتی شیطان به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌گوید: بگو «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ایشان می‌فرماید: چون تو دشمن من هستی، نمی‌گویم.

۱ - سورة فاتحه آیه ۷.

۲ - در کتاب «حلّ مشکلات دینی» صفحه ۱۱۷ از همین مؤلف توضیح مختصری درباره این آیه شریفه داده شده و نیز نوشته شده: منظور از نعمت الهی هدایت به راه خدا است.

۳ - «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ بَنِيَّ أَتَىٰ أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تَأْمُرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (سورة صافات آیه ۱۰۲).



سؤال چهل و یکم:

یکی از نکات مهمی که در صراط مستقیم باید حتماً از آن پیروی کنیم چیست؟

پاسخ ما:

یکی از نکات مهمی که در صراط مستقیم باید حتماً از آن پیروی کنیم توبی و تبری است. از کسانی که می‌خواهند ما را به جهنم ببرند باید از اینها تبری کنیم خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»^(۱) ای پسران آدم آیا با شما عهد نکردم که بندگی شیطان را نکنید چرا؟ چون «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» او دشمن آشکار شما است.

فرق نمی‌کند شیاطین جنّی یا انسی باشند. در بین مردم افرادی هستند که دیگران را از راه خدا باز می‌دارند (زمانی طلاب مشهد را به روستاها می‌فرستادیم یک روز آمدند گفتند در دهی با مردم برخورد کردیم که نماز و روزه‌شان خیلی خوب بود اما مقلد فلانی هستند که اعلم نیست. گفتم: دست به ترکیشان نزنید و نگوئید باید از کس دیگر تقلید کنید. اینها الان نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و عبادت



می‌کنند منحرفشان نکنید. راه مستقیمی که به خدا می‌رسد این فرد انتخاب کرده، یک موقع کج می‌رود و انحراف دارد اما الان راه مستقیمی را دارد می‌رود و تمام اعمالش مطابق دستور اسلام است ولی فرض کنید از فلانی که اعلم نیست یک مسأله را اشتباه کرده و تقلید می‌کند. البته باید این را هم تذکر داد و اشتباهش را گوشزد نمود اما نه اینکه در آنها درگیری ایجاد شود).

افرادی هستند که با زحمت به راه حق آمده‌اند یکی می‌رسد و می‌گوید آنجا نرو از آن راه نرو او انحراف دارد، تازه، ای کاش انحرافی را اثبات می‌کرد. صراط مستقیم آن است که با دستورات خاندان عصمت علیهم‌السلام تطبیق کند حالا از زبان هر کس در آمده باشد.

«غیر المغضوب علیهم»^(۱) غیر کسانی که به اینها غضب کرده‌ایی.

یک عدّه «مغضوب» و یک عدّه «ضالّین» اند چه کسانی مورد غضب هستند؟ آنهایی که مانع راه خدا می‌شوند. بهترین انسانها انسانی است که دیگران را به راه خدا وادار کند و خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»^(۲) چه کس بهتر از کسی که مردم را به طرف خدا دعوت می‌کند وجود دارد؟ روایات هم زیاد است تا جایی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌فرماید که «یا علی لو اهدی بك رجلاً خیر لك من الدّینا وما فیها» ای علی اگر یک نفر به وسیله توبه راه خدا هدایت شود بهتر است برای تو از اینکه کره زمین را به تو بدهند.^(۳)

«مغضوب» آنهایی هستند که مورد غضب‌اند خودشان بفهمند یا نفهمند مغضوب پروردگارند. کسانی که مردم را از صراط مستقیم منحرف می‌کنند و از راه حق باز می‌دارند و مانع عبادت و بندگی خدا می‌شوند مغضوبند. اینها هرگز نه عنوان پیدا می‌کنند نه شخصیت و نه زندگی خوبی دارند. همیشه گرفتار و بدبخت و بیچاره‌اند

۱ - سورة فاتحه آیه ۷.

۲ - سورة فصلت آیه ۳۳.

۳ - عن الشّهِید الثّانی فی منیة المریّد عن النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قال: و قوله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لمعاذ لئن یهدی اللّٰه بک رجلاً واحداً خیر لك من الدّینا و ما فیها و روی ذلك أنّه قاله لعلی علیه‌السلام ایضاً. (منیة المریّد صفحه ۱۰۱)



دنیایشان بدو آخرتشان هم بد است. بهترین نمونه هایش که در روایات هم ذکر شده یهود هستند «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ»^(۱) اینها فرزندان پیغمبر بودند خدای تعالی در قرآن می فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» به یاد آورید نعمتی را که به شما دادیم «وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»^(۲) بر همه مردم شما را فضیلت دادیم. فرزندان پیغمبرند مثل سادات امت پیامبر آخر الزمانند، که تا این حد آقا بودند ولی تیشه به ریشه خودشان زدند آن قدر با پیامبر اکرم ﷺ و حضرت عیسی علیه السلام ستیز کردند که خدای تعالی فرمود: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» ذلت، مال اینها است.

«ضالین» هم کسانی هستند که منحرفند، مسلک و مذهب درست می کنند، از حقیقت دور می شوند می گویند نباید با مردم زندگی کرد باید گوشه ای را گرفت و عبادت کرد. هیچ احساس مسئولیتی در اجتماع ندارند رهبانیت را انتخاب کرده اند که بهترین نمونه هایش خود مسیحیها هستند. نه مسیحیت امروز، بلکه مسیحیتی که انجیل دستور می دهد. یک نفر از مسیحیها به انجیل عمل نمی کند به جهت اینکه قواعد انجیل این است که اگر کسی به صورت چپ سیلی زد طرف راست را هم بگیر که سیلی بزند! اگر عبایت را گرفت قبایت را هم بده، اگر یک قدم به طرف خانه ات تجاوز کرد دو قدم راهش بده و هیچ وقت هیچ چیز برای خودت جمع آوری نکن. در کارهای دنیا اصلاً دخالت نکن، بهترین آنها کسانی اند که رهبان شوند نه ازدواج کنند و نه مالی داشته باشند که مسیحیهای فعلی می بینند اصلاً این برنامه ها قابل عمل نیست. نه این طور ترک دنیا و نه آن طور فرو رفتن در دنیا، بلکه به فرموده خدای تعالی که در قرآن می فرماید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^(۳) که باید این گونه در صراط مستقیم بود.

۱ — سورة بقره آیه ۶۱.

۲ — سورة بقره آیه ۴۷ و ۱۲۲.

۳ — سورة بقره آیه ۲۰۱.



سؤال چهل و دوم:

بندگی خدا به چه چیز بستگی دارد؟

پاسخ ما:

بندگی خدای تعالی به صراط مستقیم بستگی دارد. خیلی‌ها مسلمان و مقدّس و نماز شب‌خوان بودند و هستند و به تمام معنا واجبات را انجام می‌دادند و می‌دهند و محرّمات را ترک می‌کردند و می‌کنند امّا در صراط مستقیم نیستند. اصحاب نهروان جمع زیادشان حافظ قرآن و مقدّس بودند واجبات را انجام می‌دادند و محرّمات را ترک می‌کردند امّا چرا از ولایت حضرت علی (علیه السلام) خارج شدند؟ چون که تزکیه نفس نکرده و استقامت نداشتند و در صراط مستقیم نبودند. اگر یک نفر یک سال، دو سال، ده سال زیر بغل مفتاح گرفت و در میان حرمها رفت و در مسجد مشغول عبادت شد فکر نکنید آدم خوبی است «عند الامتحان یکوم الزّجل او



یهان» در وقت امتحان معلوم می‌شود آدم خوبی است یا نیست.^(۱) وقتی که یک قطام مانندی یا پول زیادی یا یک حلوائی معاویه‌ای به او برسد آن وقت معلوم می‌شود. معاویه برای خانواده‌ای حلوا فرستاد دختر بچه آنها یک انگشت خورد پدرش آمد گفت: می‌دانی چرا این حلوا را برای ما فرستادند؟ گفت: نه، گفت: برای اینکه محبت حضرت علی علیه السلام را از دل تو بیرون کنند او انگشت در حلقش نمود و حلوا را استفراغ کرد. بعضیها بودند که حلوا نخورده محبت علی علیه السلام را از دلشان بیرون کردند! (خیلی باید در تزکیه نفس کوشید تا بندگی کاملی حاصل شود).

۱ - عن امیرالمؤمنین علیه السلام: عند الامتحان یکرم الرجل أو یهان. (غرر الحکم، صفحه ۱۰۰ حکمت ۱۷۴۶)



سؤال چهل و سوم:

معنای «نبا عظیم» چیست؟^(۱)

پاسخ ما:

«نبا» به معنای خبر مهم است و قتی موصوف به «عظیم» هم می شود اهمیتش خیلی بزرگ است. حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: «عمّ يتسألون عن النبا العظيم، هي امير المؤمنين».

نبا عظیمی که خدای تعالی در قرآن فرموده: «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلَفُونَ» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: آن امیرالمؤمنین است. «كان امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام يقول ما لله عز وجل آية هي اكبر مني».^(۲)

۱ - اشاره است به سوره نبا آیه ۲.

۲ - محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن ابی عمیر او غیره عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له جعلت فداك ان الشيعة يسألونك عن تفسير هذه الآية عمّ يتساءلون عن النبا العظيم قال ذلك الي ان شئت أخبرتهم و إن شئت لم أخبرهم ثم قال لكتني أخبرك بتفسيرها قلت عمّ يتساءلون قال فقال هي في امير المؤمنين صلوات الله عليه كان امير المؤمنين صلوات الله عليه يقول ما لله عز وجل آية هي اكبر مني ولا لله من نبا أعظم مني. (الكافي جلد ۱ صفحه ۲۰۷ باب ان الايات التي ذكرها الله عز وجل في كتابه هم الائمة عليهم السلام حديث ۳).



برای خدا نشانه‌ای بزرگتر از علی علیه السلام وجود ندارد. هر چه می‌خواهی از خدا یاد بگیری و در هر مسأله‌ای می‌خواهی به معرفت پروردگار برسی به علی بن ابیطالب علیه السلام نگاه کن که آینه تمام‌نمای الهی است و فرمود: برای خدا نبأ عظیمی بزرگتر از من نیست. مثلاً روزنامه‌ای باشد می‌پرسند: خبر مهم‌ش چیست؟ می‌گویند: یک خبر دارد که مهمترین خبرها است. حالا در علم پروردگار، در میان مخلوقات پروردگار، در میان آنچه خدا دارد خبری، مسأله‌ای، مهم‌تر از علی بن ابیطالب علیه السلام نیست. نگوئید پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام یکی هستند «اولنا محمد، اوسطنا محمد، آخرنا محمد» یعنی اولمان پیامبر صلی الله علیه و آله و وسطمان پیامبر صلی الله علیه و آله و آخرمان پیامبر صلی الله علیه و آله است «كلنا واحد من نور واحد»^(۱) همه ما یکی هستیم.

۱ — عن العلامة المجلسی عن والده رحمهما الله بإسناده فی حدیث طویل عن محمد بن سنان عن جابر بن یزید الجعفی عن الامام المبین اطهر الطاهرين زين العباد و سيد الزهاد و خليفة الله على العباد علی بن الحسین علیه السلام قال: فقال الامام علیه السلام لا تعجبوا من قدرة الله من قدرة الله أنا محمد و محمد أنا و قال محمد یا قوم لا تعجبوا من امر الله انا علی و علی انا و كلنا واحد من نور واحد و روحنا من امر الله اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد و كلنا محمد الى آخر الحديث. (بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۱۶ حدیث ۲)



سؤال چهل و چهارم:

فرمایش پیامبر اکرم ﷺ درباره حضرت علی علیه السلام چیست؟

چیست؟

پاسخ ما:

«قال رسول الله ﷺ: يا علي انت حجة الله و انت باب الله و انت الطريق الى الله». ^(۱) ای علی تو حجّت و باب خدا هستی یعنی همه باید از این در وارد شوند، حضرت علی را بشناسند تا هر چه بخواهند خداوند به آنها عطا کند. «یا علی تو راهی به سوی خدا هستی».

۱ — عن عیون اخبار الرضا علیه السلام بإسناده عن یاسر الخادم عن الرضا عن آبائه علیه السلام قال: قال رسول الله ﷺ لعلی علیه السلام یا علی انت حجة الله و انت باب الله و انت الطريق الى الله و انت الثبأ العظيم و انت الصراط المستقیم و انت المثل الاعلی الخیر. (بحار الانوار جلد ۳۶ صفحه ۴ حدیث ۱۱)



«وانت النبأ العظيم» تو نبأ عظیم هستی، «وانت الصراط المستقیم وانت المثل الأعلى».^(۱)

و در قرآن می فرماید: «ولله المثل الاعلی».^(۲)

در زیارات هم هست «السلام عليك ايها النبأ العظيم»^(۳) غالباً نبأ عظیم و صراط مستقیم را در روایات و زیارتها با هم ذکر کرده اند. اگر انسان بخواهد در راه راست قرار گیرد باید با علی بن ابیطالب عليه السلام این نبأ عظیم باشد.

۱ — همان مدرک قبل.

۲ — للذين لا يؤمنون بالآخرة مثل السوء و لله المثل الاعلى و هو العزيز الحكيم. (سورة نحل آية ۶۰) و هو الذي يبدؤا الخلق ثم يعيده و هو اهلون عليه و له المثل الاعلى فى السماوات و الارض و هو العزيز الحكيم.

۳ — بحار الانوار جلد ۹۷ صفحه ۲۷۹ باب ۴ فى زيارته صلوات الله عليه.



سؤال چهل و پنجم:

در سوره مبارکه یس چند مورد کلمه صراط مستقیم ذکر شده است؟

پاسخ ما:

دو مورد، یکی در اوّل سوره است که می فرماید: «یس والقرآن الکریم، انّک لمن المرسلین، علی صراط مستقیم».^(۱)

مورد دوّم: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ».^(۲)

در هر دو مورد در حقیقت معنای صراط مستقیم همان بندگی خالص خدا است.

در مورد اوّل خدای تعالی خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

۱ - سوره یس آیات ۱ - ۴.

۲ - سوره یس آیات ۶۰ - ۶۱.



«أَنْتَ لَمَنِ الْمُرْسَلِينَ» تو ای پیامبر از مرسلین و بر صراط مستقیم هستی. چون یک رسول و پیامبر اگر تحت بندگی خدا نباشد یا صد درصد عصمت از خطا و اشتباه و گناه نداشته باشد و بالتیجه در صراط مستقیم نباشد مورد اعتماد نیست پس باید پیامبر حتماً بر صراط مستقیم باشد حتی در قرآن آمده که ای رسول اگر یک کلمه به ما تهمت بزنی تو را قطع و تین می‌کنیم.^(۱)

در جای دیگر خدای تعالی تمام کلمات رسول اکرم ﷺ را تأیید کرده و فرموده «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^(۲) پیامبر ﷺ کلمه‌ای روی هوی و خواسته نفس خود نمی‌گوید هر چه می‌گوید از جانب پروردگار به او وحی شده است و همین معنای صراط مستقیم است یعنی صد درصد بنده خدا است. «وَأِنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۳) تمام این مسائل بعد از رسول اکرم ﷺ که او آورنده اسلام و قوانین اسلام است در علی بن ابیطالب عليه السلام هست و پیامبر اکرم ﷺ خطاب به علی عليه السلام فرموده: «بِأَعْلَىٰ لَحْمِكَ لَحْمِي وَدَمِكَ دُمِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي وَ الْإِيمَانُ مَخَالِطُ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ كَمَا خَالِطُ لَحْمِي وَ دُمِي».^(۴)

-
- ۱ — تنزيل من رب العالمين ولو تقول علينا بعض الاقاويل لأخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين. (سورة حاقة آیات ۴۳ - ۴۶)
 - ۲ — و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى. (سورة نجم آیات ۳ - ۴)
 - ۳ — سورة يس آية ۶۱.
 - ۴ — اقبال صفحه ۲۹۶ فرازی از دعای ندبه.



سؤال چهل و ششم:

در دعای ندبه که حضرت علی (ع) را صراط مستقیم معرفی کرده چه معنایی دارد؟

پاسخ ما:

در دعای ندبه می فرماید: «وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي».^(۱)

ای علی اگر تو نبودی مؤمنین، بعد از من شناخته نمی شدند. یعنی تو میزان اعمالی، تو میزان ایمانی، تو میزان معرفت و اعتقاد به اسلامی.^(۲)

اگر کسی با تو از جهات روحی و اعتقادی و عمل و خلاصه از جمیع جهات تطبیق کرد در صراط مستقیم و مؤمن است ایمان دارد و بنده خدا است و بنده شیطان نیست. لذا این جمله خیلی مهم است که:

«وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي وَكَانَ بَعْدَهُ هَدًى مِنَ الضَّلَالِ وَنُوراً مِنَ الْعَمَى وَحَبْلُ اللَّهِ

۱ - اقبال صفحه ۲۹۶ فرازی از دعای ندبه و بحارالانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۰۶.
۲ - در کتاب «سؤال شما پاسخ ما» صفحه ۲۶۱ از همین مؤلف مختصراً توضیح داده شده است.



المتین و صراطه المستقیم» (۱)

علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «هدی» یعنی هدایت و راهنما و هادی از گمراهی بود و نور بود که اگر این نور بعد از پیامبر نبود همه در تاریکی بودند و راه را پیدا نمی کردند. آن ریسمان محکمی که خدای تعالی برای بشریت و وحدت انسانها قرار داده که فرموده: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» او علی بن ابیطالب علیه السلام است. (۲)

«صراطه المستقیم» صراط مستقیم خدا، علی علیه السلام است. اگر شما هر چه بتوانید خودتان را با آن حضرت بیشتر تطبیق دهید بهتر در صراط مستقیم قدم برداشته‌اید. لذا از هرگونه افراط و تفریط انسان باید خودش را حفظ کند.

-
- ۱ — لولا أنت يا علی لم يعرف المؤمنین بعدی و کان بعده هدی من الضلال و نورا من العمی و حبل الله المتین و صراطه المستقیم. (بحارالانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۰۶)
 - ۲ — عن کاظم أنه قال علی بن ابی طالب حبل الله المتین. (بحارالانوار جلد ۶۵ صفحه ۲۳۳)
- عن العیاشی عن بن یزید قال سألت أبا الحسن علیه السلام عن قوله تعالی «واعتصموا بحبل الله جميعا» قال علی بن ابی طالب علیه السلام حبل الله المتین. (بحارالانوار جلد ۳۶ صفحه ۱۵ حدیث ۱)
- عن الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام قال اوحی الله الی نبیه صلی الله علیه و آله فاستمسک بالذی اوحی الیک أنك علی صراط مستقیم قال أنك علی ولایة علی و علی هو الصراط المستقیم. (الکافی جلد ۱ صفحه ۴۷ باب فیه نکت و نفع من التنزیل فی الولاية حدیث ۲۴)



سؤال چهل و هفتم:

انسان در اصول اعتقادات چگونه می تواند در صراط مستقیم باشد؟

پاسخ ما:

مسأله عقاید از تمام چیزهای دیگر اهمیت بیشتری دارد. اگر انسان عقایدش محکم شد اعمالش روبراه می شود، افکارش هم درست می شود. عقاید از «عقد» گرفته می شود یعنی گره زدن قلب به بعضی چیزها. انسان قلبش را گرهی به توحید، گرهی به ولایت، گرهی به نبوت و گرهی به معاد می زند و این عقاید را محکم می کند.

لذا در بحث عقاید با ظنّ و گمان نمی شود انسان خودش را قانع کند. حتّی در راه بوجود آمدن اعتقاد از طرق ظنّی نمی شود انسان اعتقاداتش را



بوجود آورد. مثلاً چون روایت دارد که خدا هست من هم معتقد شوم که خدائی هست یا پدرم گفته خدائی هست من هم معتقد باشم که خدائی هست. این طور از ما نمی‌پذیرند باید دلائل محکم و عقلی و منطقی داشته باشم تا عقیده‌ام را بپذیرند یا اساساً بشود اسمش را عقیده گذاشت.

بنابراین اعتقادات بسیار اهمیّت دارد. ما در اعتقادات به هیچ وجه حقّ نداریم سلیقه خودمان را اعمال کنیم خدای تعالی قرآن را فرستاده و کلید معرفت را بدست ما داده خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتّقین»^(۱) کلید هدایت قرآن است باید حتماً از راه اعجاز قرآن خدا، پیغمبر ﷺ و عقایدتان را تکمیل کنید. قرآن هر چه دارد حقّ است. اگر در عقاید آنچه که حقیقت است را نفهمیم منحرفیم. مثلاً اگر خدا و پیامبر و امامان را صحیح نشناسیم منحرفیم.

اگر کسی اصول اعتقاداتش محکم شد و توانست اعتقادات قلبی‌اش را طبق اصولی انتخاب کند وقتی به فروعی رسید خودش می‌تواند اجتهاد کند. مثلاً یکی از منبریه‌های بسیار محترم و پر اهمیّت روایتی نقل می‌کرد که اختلافی بین فاطمه زهرا (ع) و علی بن ابیطالب (ع) افتاد (و این روایت هست) و پیامبر اکرم ﷺ آمدند و اختلاف آنها را حل کردند البتّه اصول ما می‌گوید اینها نباید اختلاف داشته باشند به جهت اینکه در امامت یک اصل عصمت داریم اگر اصل عصمت را درست بفهمیم طبعاً دو نفر معصوم در هیچ چیز با هم اختلاف نخواهند داشت. یعنی اگر ما معنای عصمت را فهمیدیم و قبول کردیم علی بن ابیطالب (ع) و فاطمه زهرا (ع) هر دو معصومند اینها در کوچکترین چیزی با هم اختلاف نخواهند داشت. این اصلی که در اعتقادات باید وجود داشته باشد اثبات عصمت علی بن ابیطالب (ع) و فاطمه زهرا (ع) است. فرعی که اینجا پیدا شده این است که آیا ممکن است بین این دو

معصوم اختلاف بوجود آید یا نه؟ پس باید این دو، سه روایت را اگر توجیهی دارد توجیه کرد و اگر ندارد بگوئیم دشمنان این روایات را جعل کرده‌اند که اگر خواستند بگویند در تاریخ ثبت است که حضرت زهرا علیها السلام با ابی‌بکر اختلاف داشت، آنها در جواب بگویند با علی بن ابیطالب علیه السلام هم اختلاف داشته و فاطمه زهرا علیها السلام یک خانم احساساتی بوده است (مثل همین که نوشته‌اند) و خودش را ذیحق می‌دانسته و چون خودش را فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانسته می‌خواسته در تمام کارها دخالت کند و لذا خلیفه وقت زیاد به مسأله اهمیت نداد و همان مقدار هم که با فاطمه زهرا علیها السلام بحث کرد به خاطر احترامی بود که به فاطمه علیها السلام گذاشته. که آن روایات ممکن است حمل بر این مطلب شود و بگویند فاطمه زهرا علیها السلام یک بانوی احساساتی بود و احساساتش ایجاب می‌کرد که با ابی‌بکر اختلاف داشته باشد. ولی آیه مباهله^(۱) و قصه اصحاب کساء^(۲) به ما می‌گوید فاطمه زهرا علیها السلام معصوم است و دلایل محکمی بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام داریم آن هم نه عصمت معمولی بلکه همتای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام. اگر توانستیم روایات اختلاف را توجیهش می‌کنیم و اگر نتوانستیم چون بر خلاف قرآن است «فاضروه علی الجدار»^(۳) هر چه با قرآن

۱ - فَمِنْ حَاجِّكَ فِيهِ مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. (سوره آل عمران آیه ۶۱)

۲ - عن تفسیر الفرات بإسناده عن شهر بن حوشب قال أتیت أم سلمة زوجة النبی صلی الله علیه و آله لأسلم علیها فقلت أ ما رأیت هذه الایة یا أم المؤمنین أنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا قالت انا و رسول الله علی منامة لنا تحت کساء خیرى فجاءت فاطمة علیها السلام و معها الحسن و الحسین علیهما السلام فقال أین ابن عمک قالت فی البیت قال فاذهبی فادعیه قالت فدعته فأخذ الکساء من تحتنا فغطفه فأخذ جمیعہ بیده فقال هؤلاء اهل بیتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. (بحار الانوار جلد ۳۵ صفحه ۲۱۳ حدیث ۱۵)

۳ - عن الشیخ الراوندی بإسناده عن الصدق عن ابيه عن سعد عن ایوب ایوب بن نوح عن ابن ابی عمیر عن عبدالرحمن ابن ابی عبدالله عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فذروه فان لم تجدوهما فی کتاب الله فاعرضوهما علی اخبار العامة فما وافق اخبارهم فذروه و ما خالف اخبارهم فخذوه (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۲۳۵ حدیث ۲۰)



مخالفت دارد به دیوار بزیند.

اصول اعتقادات ما باید محکم و میزان مسائل مختلفمان باشد.

اعتقاد اول درباره خدا است. درباره توحید در اعتقاد بعضیها خیلی زیاده‌روی یا افراط کرده‌اند یعنی به بیشتر از یک خدا معتقدند و بعضی در این مورد کم‌روی یا تفریط دارند و اصلاً منکر وجود خدا هستند. این هر دو گروه از جهت اعتقادی در انحراف هستند.

در تورات و انجیل فعلی بعضیها معتقد به تثلیث یعنی سه خدا هستند: ۱ - خدای تعالی، خدای پدر ۲ - حضرت عیسی، خدای پسر ۳ - روح القدس که هر سه را در آفرینش همه موجودات مؤثر می‌دانند و آنها را مستقل دانسته و معتقدند که وجود هر سه، از قدیم بوده است.^(۱) در حالی که خدای سبحان منزّه است و احتیاج به زن و فرزند ندارد. اراده می‌کند و خلق می‌کند. کسی که با اراده خلق کند دیگر لازم نیست ازدواج کند و زن داشته باشد و با آن زحمات دارای فرزند گردد. زرتشتیها معتقد به ثنویت یعنی دوگانه‌پرستی‌اند آنها معتقدند که خدای خیر اهورا مزدا و خدای شرّ اهریمن است و به هر دو استقلال می‌دهند. البته شبیه به این اعتقاد را ما هم داریم که می‌گوییم رحمان و شیطان، متتها ما شیطان را مخلوق می‌دانیم و مستقلّش نمی‌دانیم، در حالی که آنها شیطان را مستقل و خدا می‌دانند. اینها شرک در اعتقاد است.

خدای تعالی وجود دارد موجودات عالم هم وجود دارند. یک عدّه یعنی متصوّفه می‌گویند ما وجودمان عین وجود خدا است در حالی که وجود ما مخلوق وجود خدا است و با ذات او یکی نیست. خدای تعالی در سوره توحید می‌فرماید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»^(۲) مثل اینکه وقتی از هندوانه آب می‌گیرند چیزی از آن کم می‌شود

۱ - «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (سوره مائده آیه ۷۳).

۲ - سوره توحید آیه ۳.



که آب هندوانه تولید می‌گردد. ولی از خدا چیزی تولید نمی‌شود «لَمْ یَلِدْ» و خدا هم از چیزی تولید نمی‌شود «وَلَمْ یُولَدْ».

متصوّفه معتقد به وحدت وجودند آنها می‌گویند وجود ما با وجود خدا یکی است که اعتقاد اینها با آیه شریفه «لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ» منافات دارد. از خدا چیزی تولید نمی‌شود او همیشه بوده و خواهد بود در حالی که ما از عدم و نیستی بوجود آمده‌ایم نبودیم و بعد بود شده‌ایم. ما وجود داریم، خدا هم وجود دارد. وجود ما ممکن است، یعنی ممکن است باشد یا نباشد ما ممکن‌الوجود هستیم امّا خدای تعالی واجب‌الوجود است یعنی واجب است باشد نمی‌شود که نباشد. پس خداوند واجب‌الوجود و ما ممکن‌الوجود هستیم.

وجود ما و خدا با هم فرق می‌کند و این دو با هم مخلوط نمی‌شوند. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^(۱) اگر در زمین و آسمان خدایانی غیر از خدای واحد متعال وجود می‌داشت زمین و آسمان فاسد می‌شد. یعنی یک خدا یک فرمان. و اگر خدای دیگر فرمان دیگری می‌داد مثلاً اگر خورشید را یک خدا و زمین را خدای دیگری می‌آفرید آن وقت خورشید به زمین نور نمی‌داد در نتیجه زمین در تاریکی و سرما فرو می‌رفت و موجودات آن نابود می‌شدند. اینکه در عالم همه چیز منظم است و با هم تطبیق می‌کند و فسادى هم بوجود نیامده مثل زمین، خورشید، ستاره‌ها، کهکشانها که همه در راه خود و مدار خودشان حرکت می‌کنند و ضمن گردش سریع با همدیگر تصادف نمی‌کنند و سعی دارند استقلالشان را حفظ کنند دلیل بر وجود یک فرمانده یعنی خدای واحد و احد است.



«نبوت»

مسأله دوم نبوت است. در دعای ندبه که جمله به جمله آن یا با آیات قرآن تطبیق می‌کند یا با روایات متواتر شیعه و سنی، یکی از جملات درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله است که فرموده‌اند: «و أودعته علم ما كان وما يكون الى انقضاء خلقك»^(۱) (خدایا توبه و دیعه گذاشتی، تو عنایت کردی و علم آنچه در گذشته خلق کردی و علم آنچه که در آینده است تا انقضاء خلق را که انقضاء ندارد در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دادی) در آیات قرآن هم شواهدی دارد که دعای ندبه این جمله را خیلی خلاصه کرده و خیلی عالی بیان کرده و فرموده: «و أودعته علم ما كان وما يكون الى انقضاء خلقك». عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را عقل هم می‌گوید، چون اگر معصوم نبود هیچ اعتمادی به کتابش نبود و انسان نمی‌توانست اعتماد پیدا کند. عصمت در مرحله اعلی، علم هم در مرحله اعلی پس عظمت هم روشن است.^(۲)

«امامت»

مسأله سوم امامت علی بن ابیطالب علیه السلام است. فعلاً ما خود را نه سنی فرض می‌کنیم نه شیعه، در میان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رویم و یک آیه قرآن راهنمای ما است.

خدای تعالی می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^(۳) کسی که همه مردم را به حق می‌رساند باید امام باشد یا کسی که خودش احتیاج به رهبری دیگران دارد؟ شما چطور حکم می‌کنید؟ بروید و تحقیق

۱ - و فی دعاء الندبة: «و أودعته علم ما كان وما يكون الى انقضاء خلقك». (بحارالانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۰۴ فرازی از دعای ندبه)

۲ - در کتاب «سیر الی الله» صفحه ۳۰۴ از همین مؤلف درباره همین موضوع به طور مختصر نوشته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای دو بُعد بوده است. یکی بُعد ملکی که مانند سائر افراد بشر و دیگری بُعد ملکوتی که ارتباط مستقیم با خدای قادر و دانا است.

۳ - سورة یونس آیه ۳۵.



کنید. همه می‌گویند: «احتیاج الكل الیه واستغناؤه عن الكل دلیل علی آنه امام الكل»^(۱) یعنی همه می‌دانند که علی در هیچ چیز به کسی احتیاج ندارد و همه به او در مسائل و احکام و معارف احتیاج دارند و این معنی این است که او امام همه است. در میان اصحاب پیامبر ﷺ همه از علی علیه السلام سؤال کردند و علی علیه السلام از احدی سؤال نکرد و مشکلی نداشت که دیگری حلّش کند. عمر هفتاد جا گفت: «لولا علی لهلك عمر»^(۲) که خودشان

۱ - این جمله کلامی معروف از شیخ خلیل بن احمد فراهیدی صاحب کتاب العین در لغت است که کلام او را نویسندگان و علماء و دانشمندان بزرگ به عبارات و انحاء مختلف نقل فرموده‌اند که از منابع معتبر این جمله می‌توان به اعیان الشیعه، جلد ۶ صفحه ۳۴۵ و سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۴۲۶ ماده خلل، اشاره نمود و اصل مطلب به صورت زیر بوده است:

قیل - للخلیل بن احمد - ما الدلیل علی أن علیاً علیه السلام امام الكل فی الكل؟ قال: احتیاج الكل الیه و استغناؤه عن الكل. و قیل له: ما تقول فی علی بن ابیطالب علیه السلام؟ فقال: ما أقول فی حق امریء کتمت مناقبه أولیاءه خوفاً و اعداءه حسداً ثمّ ظهر من بین الکتّمانین ما ملأ الخافقین.

(المناظرات فی الامامه، للشیخ عبداللّه الحسن، صفحه ۱۷۴ به نقل از سفینه البحار جلد ۱ صفحه ۴۲۶ در کتاب «الحدیقه الهلّالیه للشیخ البهائی رحمه الله صفحه ۱۴۸») پاورقی ۱ در مورد خلیل بن احمد چنین آمده است:

الخلیل بن احمد بن عمرو بن تمیم الفراهیدی، الأزدی الیحمدی، الأديب النحوی، العروسی نسبة الی علم العروض الذی اخترعه، سأل یوما عن ما یقوله فی امیرالمؤمنین علیه السلام فقال: ما أقول فی حق امریء کتمت مناقبه اولیائه خوفاً، و اعدائه حسداً، ثمّ ظهر من بین الکتّمانین ما ملأ الخافقین. و سأل ایضاً ما الدلیل علی أن علیاً امام الكل فی الكل؟ فقال: احتیاج الكل الیه، و استغناؤه عن الكل کان من کبار اصحابنا المجتهدین و فضله و علمه اشهر من ان یذکر شیخ الناس فی علوم الأدب، و البلاغة، زهده و قناعته مشهوران، له العین فی اللغة و کفی، و معانی الحروف و تفسیر حروف اللغة و کتاب العروض و غیرها مات سنة ۱۷۰ هـ = ۷۸۶ م. له ترجمة فی: تنقیح المقال ۱: ۴۰۲ / م ۳۷۶۹ / الخلاصة: ۶۷ ت ۱۰ رجال ابن داود: ۱۴۱ / ۵۶۴ / اعیان الشیعة ۶: ۳۳۷ / تأسيس الشیعة: ۱۵۰، ۱۷۸ / سیر أعلام النبلاء ۷: ۴۲۹ ت ۱۶۱ / الفهرست للندیم: ۴۸ / طبقات القراء ۱: ۲۷۵ ت ۱۲۴۲ / خلاصة تذهیب الکمال: ۱۰۶ / البداية و النهایة ۱۰: ۱۶۱ / الجرح و التعذیل ۳: ۳۸۰ ت ۱۷۳۴ / الأنساب: ۴۲۱، ب / شذرات الذهب ۱: ۲۷۵ / روضات الجنات ۳: ۲۸۹ ت ۲۹۴.

۲ - این اعتراف و کلام از عمر بن خطاب در مواضع مختلف صادر شده است و علماء اهل سنت هم بسیار آن را نقل نموده‌اند: مثلاً سبط ابن الجوزی در تذکره، صفحه ۱۴۷ چنین از عمر نقل می‌کند: ردّوا قول عمر الی علیّ، لولا علی لهلك عمر. و فخر رازی در «اربعین» صفحه ۴۶۶، خوارزمی در «مناقب» فصل ۷ صفحه ۳۹، حموی در «فرائد السمطین» جلد ۱ صفحه ۳۵۱ و ابن طلحة شافعی در «مطالب السؤل» صفحه ۱۳۰ و شیخ سلیمان قندوزی در «ینایع المودة» صفحه ۷۵ و ۳۷۳ چنین نقل می‌کنند که عمر بن خطاب گفت: «عجزت النساء ان تلدن مثل علی بن ابیطالب ولولا علی لهلك عمر».



در کتابهایشان این را نوشته‌اند.

علامه امینی در کتاب «الغدیر» نوشته که هم درباره ابی‌بکر و هم درباره عمر هست آمدند پرسیدند: «وفاکته و آبا»^(۱) گفت: فاکهه، میوه است چون در روز خودش میوه می‌خورد ولی آبا را نمی‌دانست، یک کلمه عربی، آن هم در قرآن، خلیفه پیامبر نمی‌داند و می‌گوید: برویم از علی بن ابیطالب ع سؤال کنیم آمدند گفتند: معنای «آب» چیست؟^(۲)

حضرت فرمود: علوفه‌ای برای حیوانات است. خود آیه هم می‌فرماید: «متاعاً لكم ولأنعامکم»^(۳) فاکهه، متاع شما است و آب، گیاه برای حیوانات است.^(۴) مکرّر ابی‌بکر می‌گفت: «اقبلونی ولست بخیرکم و علی فیکم»^(۵) مرا رها کنید من فایده‌ای برایتان ندارم در حالی که علی در بین شما است.

«معاد»

درباره معاد هم باید معتقد باشیم که با همین بدن خاکی حاضر می‌شویم. قرآن

۱ - سوره مبارکه عبس آیه ۳۱.

۲ - عن رجال من العامة و الخاصة أن ابابکر سئل عن قوله تعالى و فاکهه و آبا متاعا فلم يعرف معنی الالب من القرآن فقال أى سماء تظلنى أم أى أرض تقلنى أم کیف أصنع ان قلت فى کتاب الله تعالى بما لا اعلم أما الفاکهه فنعرفها و أما الالب فالله أعلم به فبلغ امیر المؤمنین ع مقاله و فى ذلك قال یا سبحان الله أ ما علم أن الأب هو الکلاؤ والمرعى و أن قوله تعالى و فاکهه و آبا اعتداد من الله تعالى بإنعامه على خلقه بما غذاهم به و خلقه لهم و لأنعامهم مما یحیا به أنفسهم و تقوم به أجسادهم. (بحارالانوار جلد ۴۰ صفحه ۲۴۷)

۳ - سوره عبس آیه ۳۱.

۴ - الغدیر جلد ۵ صفحه ۲۹۲ به نقل از فتح الباری جلد ۱۳ صفحه ۲۳۰ و الدرالمستور جلد ۶ صفحه ۳۱۷.

۵ - این اعتراف و استقالة ابوبکر در منابع زیر که از اهل سنت هستند دیده می‌شود:
تاریخ بغداد جلد ۹ صفحه ۳۷۳ الطبقات الکبری لابن سعد جلد ۳ صفحه ۱۷۱ الصواعق المحرقة صفحه ۱۰ / مجمع الزوائد جلد ۵ صفحه ۱۸۳.

و منابع شیعه هم به نقل از اهل سنت آن را زیاد نقل کرده‌اند مانند منهای الکرامه للعلامة الحلی چپا مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا صفحه ۹۹ غایة المرام للسید هاشم البحرانی جلد ۳ صفحه ۱۶۵، الغدیر للعلامة الامینی جلد ۴ صفحه ۳۷۶ و منابع بسیار دیگر.



می‌فرماید: آن عرب می‌آید و از پیامبر ﷺ سؤال می‌کند و استخوان پوسیده‌ای را در دستش فشار می‌دهد و می‌گوید: «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ»^(۱) چه کسی می‌تواند این استخوان خاکستر شده را زنده کند؟

اگر معاد روحانی بود و جسم انسان بر نمی‌گشت در جواب باید گفته می‌شد تو این استخوان را از میان خاک برداشته‌ای و دیگر این زنده نمی‌شود. ولی خدای تعالی می‌فرماید: «قُلْ يُحْيِيهَا أَتُذَيِّئُهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» بگو زنده می‌کند این را همان کسی که اوّل خلقتش کرد.^(۲) پس معلوم است همین استخوان بدن من و شما زنده می‌شود با همین قیافه‌ها و خصوصیات. البتّه اگر انسان در دنیا کور بوده چشمش می‌دهند اگر بد قیافه بوده آنجا قیافه‌اش را بهتر می‌کنند فرضاً معلول بوده آنجا دست و پا می‌دهند یک تغییر جزئی می‌دهند.^(۳)

اینها خلاصه عقاید یک مسلمان می‌باشد که در صراط مستقیم است.

۱ - سورة يس آية ۷۸.

۲ - سورة يس آية ۷۹.

۳ - به کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۰۵ و ۳۰۶ و کتاب «جواب مسائل دینی» صفحه ۱۷ مراجعه شود.

سؤال چهل و هشتم:

چه کسانی از صراط مستقیم منحرف هستند؟ و چه کسانی در صراط مستقیمند؟

پاسخ ما:

از میان متصوفه، شیخیه، مسالک مختلفی که در عالم هست، خداپرستان مختلفی که در دنیا هستند. فقط کسانی که به همین سه آیه یعنی دو آیه سوره یس و یک آیه در سوره هود عمل کنند، در صراط مستقیم هستند.^(۱) و اینکه پیامبر اکرم ﷺ و کلمات و سخنان ایشان، اعمال و سکوتشان را صراط مستقیم بدانیم و الگو قرار دهیم زیرا ما معتقدیم که پیامبر اکرم ﷺ «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^(۲) سخن او هیچ چیز جز وحی خدا نیست. تمام قرآن از زبان پیغمبر ﷺ صادر شده

۱ - «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» سوره هود آیه ۵۶. «أَنْتَ لَمَنِ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» سوره یس آیه ۲ و ۳. «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» سوره یس آیه ۶۱.
۲ - سوره نجم آیه ۳.



بنابراین اگر گفتیم پیامبر ﷺ بر صراط مستقیم است طبعاً قرآن هم بر صراط مستقیم است.

پیغمبر اکرم ﷺ رسول و واسطه وحی است و از جانب خدا قرآن را نازل کرده و کلماتی را که به خدا نسبت می دهد رسالتش را اثبات می کند و کلماتی را هم که از خودش می فرماید به عنوان روایت باز با تأیید خدا و وحی است و از جانب پروردگار می باشد پس «أَنْتَ لِمَنِ الْفَرْسَلِينَ، عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱) یعنی هر چه گفتی از جانب خدا است و تو رسول او و در صراط مستقیم هستی. گفتار ائمه اطهار علیهم السلام، گفتار پیغمبر اکرم ﷺ، فرموده خدای تعالی است.^(۲)

تنها چیزی که شیعه را از سایرین و منحرفین جدا می کند صراط مستقیم یعنی خدا و قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام و کلمات این بزرگواران است^(۳) و انسان زمانی از خدای تعالی دور می شود که به خانقاهی رفت و به او مسائلی را گفتند که قرآن و پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام فرموده اند این فرد هر چه هم جدی باشد از خدا دورتر می شود. هر چه بیشتر بتازد از مقصد فاصله اش بیشتر می گردد.

۱ - سورة يس آیات ۲ و ۳.

۲ - علی بن محمد عن عبدالله بن علی عن ابراهیم بن اسحاق عن عبدالله بن حماد عن بريد بن معاوية عن
احدهما عليه السلام في قول الله عز وجل و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم فرسول الله ﷺ افضل
الراسخين في العلم قد علمه الله عز وجل جميع ما انزل عليه من التنزيل و التأويل و ما كان الله لينزل عليه
شيئا لم يعلمه تأويله و أوصياؤه من بعده يعلمونه كله و الذين لا يعلمون تأويله اذا قال العالم فيهم يعلم
فأجابهم الله بقوله يقولون أمّا به كل من عند ربنا و القرآن خاصّ و عامّ و محكم و متشابه و ناسخ و
منسوخ فالراسخون في العلم يعلمونه. (الكافي جلد ۱ صفحه ۲۱۳ باب أن الراسخين في العلم هم
الائمة عليهم السلام حديث ۲)

۳ - عن معاني الأخبار باسناده عن علي بن حاتم المنقري عن المفضل بن عمر قال سألت أبا عبد الله عليه السلام
عن الصراط فقال هو الطريق الى معرفة الله عز وجل و هما صراطان صراط في الدنيا و صراط في الآخرة
فأمّا الصراط الذي في الدنيا فهو الإمام المفروض الطاعة من عرفه في الدنيا و اقتدى بهداه مرّ على
الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة و من لم يعرفه في الدنيا زلت قدمه عن الصراط في الآخرة
فتردى في نار جهنم. (بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۶۶ حديث ۳)



در روایت است «انما يعرف القرآن من خوطب به»^(۱) کسی قرآن را می فهمد که به او خطاب شده باشد. خدا و قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام و سخنان آنها صراط مستقیم دین هستند بنابراین «وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۲) و غیر از صراط مستقیم هر کس باشد و هر چه بگوید شیطان است. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ».^(۳)

-
- ۱ - احمد بن محمد السیاری فی کتاب القراءات، عن محمد بن سلیمان عن مروان بن الجهم عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام انه قال فی حدیث ما يعرف القرآن الا من خوطب به. (مستدرک الوسائل جلد ۱۷ صفحه ۳۳۵ باب ۱۳ فی عدم جواز استنباط الاحکام حدیث ۲۱۵۱۵ - ۳۱)
- ۲ - سورة یس آیه ۶۱.
- ۳ - سورة یس آیه ۶۵.



سؤال چهل و نهم:

چه کسانی به رو در آتش جهنم می افتند و می سوزند و از

صراط مستقیم خارجند؟

پاسخ: اگر عمر نوح را به کسی بدهند که تمام عمر روزها را روزه بگیرد و شبها را عبادت کند و از اقصای نقاط عالم هر سال هم به مکه برود و بین رکن و مقام مظلوم کشته شود اما ولایت یعنی گوش کردن و فرمانبرداری از روی محبت به خدا و قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را نداشته باشد او را به رو در آتش جهنم می اندازند^(۱) و او را می سوزانند می گوئیم چرا؟ خیلی ساده است. مثلاً شما در پادگان سرباز باشید فرمانده هر چه می گوید به راست اعتنا نمی کنید، به چپ، اعتنا

۱ - عن كفاية الأثر بإسناده عن عبدالرحمن الأعرج عن أبي هريرة عن النبي صلی الله علیه و آله قال: والذي نفس محمد بيده لو أن رجلاً عبد الله ألف عام ثم ألف عام ما بين الركن و المقام ثم أتاني جاحداً لولايتهم لأكتبه الله في النار كائناً من كان. (بحار الانوار جلد ۳۶ صفحه ۳۱۲ باب ۴۱ فی نصوص الرسول صلی الله علیه و آله علیهم السلام ... حدیث ۱۵۸)



نمی‌کنید، برو، بیا، اصلاً گوش نمی‌کنید ولی شب تا صبح در اتاق خوابگاهتان می‌روید، چپ، راست، خبردار، تمام کارها را هم تا صبح زحمت می‌کشید و می‌کنید و روز هم از شدت خستگی خوابتان می‌آید و چرت می‌زنید، در این صورت تو را می‌زنند و بیرون می‌کنند و می‌گویند این، دیوانه محض است.

بندگی خدای تعالی به صراط مستقیم بستگی دارد خیلی‌ها مسلمان و مقدس و نماز شب‌خوان بودند و هستند و به تمام معنا واجبات را انجام می‌دادند و می‌دهند و محرمات را ترک می‌کردند و می‌کنند اما در صراط مستقیم نیستند اصحاب نهروان جمع زیادشان حافظ قرآن و مقدس بودند واجبات را انجام می‌دادند و محرمات را ترک می‌کردند. اما در جنگ نهروان بدست امام زمانشان کشته شدند. (۱)

۱ - عن الخرائج والجرائح روی ابوسعید الخدری: أن النبی ﷺ قسم یوما قسما فقال رجل من تمیم اعدل فقال ویحک و من یعدل اذا لم اعدل قیل نضرب عنقه قال لا ان له اصحابا یحقر احدکم صلاته و صیامه مع صلاتهم و صیامهم یمرقون من الدین مروق السهم من الرمية رئیسهم رجل أدعج احد ثدییه مثل ثدی المرأة قال ابوسعید انی کنت مع علی حین قتلهم و التمس فی القتل بالنهروان فأتی به علی النعت الذی نعتہ رسول الله ﷺ. (بحار الانوار جلد ۳۳ صفحه ۳۲۶ حدیث ۵۷۲)



سؤال پنجاهم:

آیا برای تکمیل عقاید یک مسلمان خواندن زیارت آل یاسین کافی است؟^(۱)

پاسخ ما:

زیارت آل یاسین دو بخش دارد یک بخش زیارت و یکی هم دعا است. در بخش اول که زیارت است اول خدمت حضرت سلام عرض می‌کنیم و تکرار سلام هم برای این است که حال حضور پیدا کنیم. در بین خواص اصحاب ائمه علیهم‌السلام این رسم بوده که هر چند وقت یک بار به خدمت ائمه علیهم‌السلام می‌رسیدند و عقایدشان را عنوان می‌کردند مجموع این عقاید غالباً همین است که در زیارت آل یاسین هست و حتی با آن عرض عقاید حضرت عبدالعظیم در محضر امام هادی علیه‌السلام مطابقت

۱ - به کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحات ۲۷۳ تا ۲۸۳ از همین مؤلف مراجعه شود.



دارد و بیشتر هم هست.^(۱) بخش اول در مورد توحید است، بعد پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و قیامت از وقت مردن تا بهشت، همه هست و اینها کافی هست اما با یک شرط. و آن شرط این است که به عمق مطالب وارد شوید که یعنی چه، گفتن تنها کافی نیست اگر استدلال کنید و معتقد شوید درست است اما اگر استدلال نکنید لقلقه لسان است.

۱ — عن التوحید للصدوق بإسناده عن الرویانی عن عبدالعظیم الحسنی قال دخلت علی سیدی علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام فلما بصر بی قال لی مرحبا بك یا ابا القاسم أنت ولینا حقا قال فقلت له یا بن رسول الله انی ارید ان اعرض علیك دینی فإن کان مرضیا ثبتت علیه حتی التی الله عز وجل فقال هاتها ابا القاسم فقلت انی اقول ان الله تبارک و تعالی واحد لیس کمثله شیء خارج من الحدین حد الابطال و حد التشبیہ و انه لیس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر بل هو مجسم الاجسام و مصور الصور و خالق الاعراض و الجواهر و رب کل شیء و مالک و جاعله و محدثه و ان محمدا عبده و رسوله خاتم النبیین فلا نبی بعده الی یوم القیامة و اقول ان الامام و الخلیفة و ولی الامر بعده امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم انت یا مولای فقال علی بن ابیطالب و من بعدی الحسن ابنی فکیف للناس بالخلف من بعده قال فقلت و کیف ذلك یا مولای قال لانه لا یرى شخصه ولا یحل ذکره باسمه حتی یرج فیما لا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا قال فقلت اقررت و اقول ان ولیهم ولی الله و عدوهم عدو الله و طاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصية الله و اقول ان المعراج حق و المسائلة فی القبر حق و أن الجنة حق و النار حق و الصراط حق و المیزان حق و أن الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و اقول ان الفرائض الواجبة بعد الولاية الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و الجهاد و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فقال علی بن محمد علیهم السلام یا ابا القاسم هذا و الله دین الله الذی ارتضاه لعباده فاثبت علیه ثبتک الله بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة. (بحار الانوار جلد ۳ صفحه ۲۶۸ حدیث ۳)



سؤال پنجاه و یکم:

داشتن اعتقادات صحیح چه اهمیتی در سرنوشت انسان

دارد؟

پاسخ ما:

اکثر ما به خاطر نداشتن اعتقادات صحیح شاید نتوانیم به طور صحیح قدم در راه کمالات و سیر و سلوک برداریم، چون اعتقادات صحیح زیربنای همه موفقیتها و راه و روشهای صحیح است.

روز قیامت اگر انسان اعتقاداتش صحیح باشد بالاخره به بهشت می‌رود و اگر اعتقاداتش صحیح نباشد خدای نکرده مبتلا به شرک و یا چیزهایی نظیر شرک می‌شود و حتماً به بهشت نمی‌رود.

لذا اعتقادات زیربنای همه سعادت‌ها است اکثر اختلافاتی که بین مردم مسلمان است در خصوص اعتقادات است.



سؤال پنجاه و دوم:

بعد از یافتن صراط مستقیم نوبت چیست؟

پاسخ ما:

نوبت عمل است عمل ما باید طبق گفتار خدا و پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام باشد که معنای این عبارت همین است که فرموده: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۱).



سؤال پنجاه و سوم:

آیا فقط با داشتن الگوی مناسب انسان می‌تواند اعمال خودش را اصلاح کند؟

پاسخ ما:

معنای عمل صالح به زبان فارسی یعنی عمل شایسته و از هر کسی یک چیزی شایسته است مثلاً آن چیزی که در انسان شایسته است در حیوان شایسته نیست و انسان باید عمل شایسته را از الگویی پیروی کند. چرا که در هر جا یا هر شهری یک چیزهایی رسم شده که آن را شایسته خود می‌دانند در حالی که شاید الگوی مناسب این را شایسته نداند.

الگوی مناسب در هر زمان امام همان زمان است که در زمان ما حضرت ولی عصر (روحی فداه) است که برای ما الگو است و ما باید اعمالمان را با ایشان تطبیق دهیم تا بفهمیم که عمل شایسته همان عملی است که امام زمان علیه السلام انجام می‌دهد و



دارای آن شایستگی است. بنابراین ما باید تحقیق کنیم که اعمال آنها چگونه است که ما هم پیرو آنها باشیم و معنی شیعه و پیرو هم همین است، معنی صراط مستقیم هم همین است، معنای ولایت هم همین است. یکی از بزرگان می‌گفت در این فکر بودم که اگر این اتاق متعلق به امام زمان علیه السلام بود امام زمان علیه السلام چطور این اتاق را تزئین می‌کرد چه عکسی در اتاق قرار می‌داد یا چه فرش‌ی در اتاق می‌انداخت یا حتی اگر زن و بچه من، زن و بچه امام زمان علیه السلام بود ایشان آنها را چگونه و چطور تربیت می‌کردند یا چگونه غذائی می‌خوردند.

اگر ما توانستیم یک چنین برنامه‌ای را انجام دهیم مسلماً می‌توانیم زندگی خودمان را شبیه زندگی حضرت کنیم و وقتی که انسان در دنیا کارش شایسته باشد از همین دنیا وارد بهشت می‌شود ابتدا بهشت ملکی و بعد بهشت ملکوتی که وقتی وارد حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شدی ملکوت حرم را درک کنی و بفهمی که وارد بهشت شدی ملائکه را ببینی و بعد آقا را مشاهده کنی و ارواح انبیاء و اولیاء دیگر اهل بیت علیهم السلام را که آمده‌اند زیارت امام رضا علیه السلام را ببینی و زیارتشان کنی.^(۱)

۱ - عن الامالی الصدوق بإسناده، عن علی بن الحسن الفضال عن ابيه عن ابي الحسن الرضا علیه السلام انه قال ان بخراسان بقعة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج ينزل من السماء و فوج يصعد الى ان ينفخ في الصور فليل له يا ابن رسول الله و آية بقعة هذه قال هي بأرض طوس و هو والله روضة من رياض الجنة من زارني في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و كتب الله تبارك و تعالی له بذلك ثواب ألف حجة مبرورة و ألف عمرة مقبولة و كنت أنا و آبائي شفعاء يوم القيامة. (بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۳۱ حدیث ۲)



سؤال پنجاه و چهارم:

انسان در اعمال چگونه می تواند در صراط مستقیم باشد؟

پاسخ ما:

بوسیله اعضای بدنش مرتکب کارهای حرام و مکروه نشود. انجام هر گناه هر چقدر کوچک باشد نشان دهنده خروج از صراط مستقیم است. غضب باید کنترل شود. شهوت یا خواسته دل نیز نباید بر خواست خداوند برتری پیدا کند.

اعمال عبادی:

انسان در اعمال عبادی هم باید مطیع فرامین خدای تعالی باشد یعنی برای اطاعت او امر الهی، آنها را انجام دهد نه برای نشان دادن و شنواندن به مردم. مثلاً اگر شما در جائی نماز بخوانید به خاطر این که مردم ببینند این ریا است یا گاهی می شود که صدایتان را طوری در نماز محزون می کنید که دیگران بشنوند این سمعه است یعنی شنواندن. یا در تاریکی که نماز می خوانید صدایتان را بلند



می‌کنید که دیگران بشنوند این هم سمعه است.^(۱) مردم در این مورد سه دسته‌اند:

- ۱ - عده‌ای از افراد در میان مردم بهتر و با حال‌تر نماز می‌خوانند. ۲ - دسته‌ای در خلوت بهتر نماز می‌خوانند. ۳ - عده‌ای خلوت و جلوت برایشان فرقی نمی‌کند.
- اگر کسی در جمعیت نماز بخواند و در غیر جمعیت نخواند این صد درصد ریا است، ریاکار چون عبادتهایش برای مردم است در نتیجه ثواب آنها هم به دیگران می‌رسد.^(۲)

عده‌ای در خلوت و جمعیت نماز می‌خوانند مستها در جمعیتها با مستحبات بیشتری می‌خوانند در این صورت که هم برای خدا و هم برای نشان دادن به دیگران است خداوند همان اندازه اعمالی که برای او بجا آورده می‌شود مزدش را می‌دهد و بقیه را که برای مردم بوده ثوابی و فایده‌ای نمی‌دهد. این گونه افراد از نظر عبادت به کلی ضعیف‌اند.

گروه دوم که در خلوت بهتر از جلوت یا بین جمعیت نماز می‌خوانند اینها هم ضعیف‌اند یعنی جمعیت، رویشان اثر می‌گذارد. درون اتاق خلوت یا در بین جمعیت بودی چه فرقی می‌کند؟ خدا که فرق نمی‌کند شما یک دوست صمیمی

۱ - به کتاب «در محضر استاد» جلد ۱ صفحه ۶۹ مراجعه شود.

۲ - مرحوم کلینی در کافی جلد ۲ باب الریاء صفحات ۲۹۳ و ۲۹۴ احادیثی را در مورد ریا و سمعه ذکر کرده‌اند. موارد زیر را می‌آوریم:

حدیث ۱ - عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الأشعری عن ابن القداح عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال لعبد بن كثير البصري في المسجد ويلك يا عبّاد اياك و الرياء فانه من عمل لغير الله و كلفه الله الى من عمل له.

حدیث ۳ - علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی المغراء عن یزید بن خلیفه قال: قال ابو عبد الله علیه السلام کلّ رياء شرك اثم من عمل للناس كان ثوابه على الناس و من عمل لله كان ثوابه على الله.

حدیث ۴ - محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن النضر بن سويد عن القاسم بن سلیمان عن جراح المدائنی عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ وجل فمن كان یرجوا لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرك بعبادة ربّه احدا قال الرجل یعمل شیئاً من الثواب لا یطلب به وجه الله اثمًا یطلب تزکیة الناس یشتهی ان یسمع به الناس فهذا الذی أشرك بعبادة ربّه ثمّ قال ما من عبد اسرّ خیراً فذهبت الاّیام حتّی یتظهر الله له خیراً و ما من عبد یسرّ شراً فذهبت الاّیام ابدًا حتّی یتظهر الله له شراً.



دارید در خلوت و در جمعیت با او صحبت می‌کنید برایتان خلوت و جلوت فرقی ندارد در مورد عبادت هم همین حالت را باید داشت.

کم‌کم انسان به جایی می‌رسد که اگر در خلوت و جلوت و هر جا باشد برایش فرقی نمی‌کند حتی در کارهای مادی محض قرار می‌گیرد و بهترین لحظه‌های زندگی را دارد اما از نظر توجه به خدا غافل نمی‌شود. گروه سوّم بهترین گروه‌ها هستند که اگر در خلوت با خدای خود گریه کنند در جمعیت هم می‌کنند.

خدای تعالی می‌فرماید: «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله»^(۱) افرادی هستند که تجارت می‌کنند اما اینها او را از یاد خدا باز نمی‌دارند. در همه حال به یاد او هستند همیشه متوجه خدایند این گروه بهترین افراد هستند. (در عبادت جز خدا را نباید پرستید یعنی بندگی خدا «لا معبود الا الله» ولی چون بندگی و عبودیت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام هم عبودیت خدا است و اینها واسطه هستند می‌شود گفت ما بنده پیامبریم همان طور که حضرت علی علیهما السلام فرمودند: «انا عبد من عبيد محمد»).^(۲)

۱ - سورة نور آیه ۳۷.

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن ابي الحسن الموصلي عن ابي عبدالله عليه السلام قال جاء خبر من الاحبار الى امير المؤمنين عليه السلام فقال له يا امير المؤمنين متى كان ربك فقال له ثكلتك أمك و متى لم يكن حتى يقال متى كان ربّي قبل القبل بلا قبل و يكون بعد البعد بلا بعد ولا غاية ولا منتهى لغايته انقطعت الغايات عنه فهو منتهى كل غاية فقال يا امير المؤمنين فنبى انت فقال ويلك انما أنا عبد من عبيد محمد ﷺ. (التوحيد صفحة ۱۷۴ باب ۲۸ فی نفی المكان و الزمان و... حدیث ۳)

سؤال پنجاه و پنجم:

رعایت نکردن چه نکاتی در محیط خانه موجب انحراف از صراط مستقیم می‌شود؟ لطفاً به بعضی از موارد آن اشاره بفرمائید.

پاسخ ما:

- ۱ - در خانه‌تان مجسمه نباشد، خانه یک شخص اهل تزکیه نفس باید با خانه امام زمان علیه السلام تطبیق داشته باشد کسی که مجسمه در خانه گذاشته، ظروف طلا و نقره استفاده می‌کند یا عکس یک یهودی مثل انیشتن و یا یک هنرپیشه فرانسوی مثل چارلی چاپلین و یا مجسمه این افراد را در خانه‌اش می‌گذارد فکر می‌کند وقتی حضرت تشریف بیاورند می‌فرمایند: بارک الله چقدر هنردوست و هنرپیشه‌دوست هستی؟! اعمال این چنینی انسان را از جاده و صراط مستقیم پرت می‌کند.
- ۲ - اگر ظرف طلا و نقره داشته باشید بشکنید و بفروشید.



- ۳- پوشیدن شلوار لی و یا زیاد حرف زدن با نامحرم جایز نیست.
- ۴- چه اشکالی دارد زن در مجلس عروسی خودش را آرایش نکند اگر بنا بود زیبا باشی خدا زیبا خلقت می‌کرد.
- ۵- اگر در خانه به تنهائی مشروب بخوری گناهش آن قدر نیست که دل فقیری را بشکنی. پس نباید مشروب بخوری و حتماً نباید دل فقیری را بشکنی.
- ۶- سعادت دختران و خودتان به زیبایی و لباس و طلا و جهیزیه زیاد نیست و همینها گاهی موجب بدبختی می‌شود بلکه فقط به عفت و ایمان است.
- ۷- زیاد حرف نزنید، صحبت‌هایتان را کنترل کنید وقتی انسان زیاد حرف می‌زند به غیبت و دروغ و حرف لغو مبتلا می‌شود به جای آن ذکر خدا را بگوئید.
- ۸- امر به معروف و نهی از منکر کنید. در شهری بلائی نازل شد که خوب و بد همه را با هم هلاک کرد ملائکه سؤال کردند چرا خوبها هم هلاک شدند؟ ندا رسید چون آنها درباره افراد بد نهی از منکر و امر به معروف نمی‌کردند.^(۱)
- ۹- آسایش تنها به پول و حتی به فرزندان خوب هم نیست بلکه فقط به ایمان و صراط مستقیم است.

۱۰- در دعا کردن بایستی سلیقه داشت. بعضیها در مورد دعا سلیقه ندارند. حضرت رسول ﷺ فرمودند: برادر ما یوسف علیه السلام در دعا سلیقه نداشت گفت:

۱- عن تفسیر الإمام علیه السلام قال رسول الله ﷺ لقد أوحى الله فيما مضى قبلكم الى جبرئيل فأمره أن يخسف ببلد يشتمل على الكفار و الفجار فقال جبرئيل يا رب اخسف بهم الأ بفلان الزاهد فيعرف ماذا يأمره الله به فقال الله تعالى بل اخسف بهم و بفلان قبلهم فسأل ربّه فقال ربّ عرّفني لم ذلك و هو زاهد عابد قال مكّنت له و أقدرته فهو لا يأمر بالمعروف ولا ينهي عن المنكر و كان يتوقّر على حبّهم و في غضبي لهم فقالوا يا رسول الله فكيف بنا و نحن لا نقدر على انكار ما نشاهده من منكر فقال رسول الله ﷺ لتأمرنّ بالمعروف و لتنهون عن المنكر أو ليعتكم الله بعذاب ثمّ قال من رأى منكراً فلينكره بيده إن استطاع فإن لم يستطع فبلسانه فإن لم يستطع فبقلبه فحسبه أن يعلم الله من قلبه أنّه لذلك كاره. (بحار الانوار جلد ۹۷ صفحه ۸۵ حدیث ۵۷)



زندان برایم بهتر است باید می‌گفت: خدایا مرا از دست این زنها نجات بده. ^(۱) یا بگو خدا عمرت را زیاد کند نه اینکه از عمر من کم کند و به عمر تو بیفزاید. یا خدا مرا مریض کند و تو مریض نشوی دعا کن هیچ کدام مریض نشوید. کسی پرده خانه کعبه را گرفته و گفته بود خدایا هر چه می‌خواهی در این دنیا مرا عذاب کن! بگوئید خدایا بهترین زندگی را به من بده، بهترین ثروت را به من بده، بهترین زن و فرزند و بهترین برزخ و بهترین جای بهشت را به من بده. یک عده هم خوش فهم و خوش درک و با معرفت هستند و دعای قنوت را این گونه می‌خوانند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً». ^(۲)

۱۱ - کسی که در صراط مستقیم قرار دارد کسی که حقیقتی را بدست آورده هیچ وقت دو حرف نمی‌زند.

یکی از علائم منافق این است که ذو وجهین و ذو لسانین است یعنی دورو است وقتی با دوستان منافقش می‌نشیند می‌گوید که من با شما هستم با شما هم عقیده‌ام و یا در اعمال، خودش را با آنها معرفی می‌کند: «وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ» ^(۳) وقتی با شیاطینشان با فریب‌دهندگانشان و آنهایی که منحرفشان کرده‌اند می‌نشینند می‌گویند: ما با شما هستیم. با آنها که در مجالس عزاداری شرکت می‌کنیم می‌خواهیم آنها را مسخره‌شان کنیم.

۱ - عن علی بن ابراهیم قال حدثنی ابی عن العباس بن هلال بن ابی الحسن الرضا ع قال: قال السبحان لیوسف اَنْتَ لِأَجْبِكَ فَقَالَ یوسف ما اصابنی بلاء الا من الحب ان کانت عمتی (خالتی) احبتنی فسرقتنی و ان کان ابی احبنی فحسدونی اخوتی و ان کانت امرأة العزیز احبتنی فحسبتنی، قال و شکا یوسف فی السجن الی الله فقال یا ربّ بما ذا استحققت السجن فأوحی الله الیه اَنْتَ اخترته حین قلت ربّ السّجن أحبّ الیّ ممّا یدعوننی الیه هلا قلت العافیة أحبّ الیّ ممّا یدعوننی الیه. (تفسیر القمی جلد ۱ صفحه ۳۵۴)

۲ - سورة بقره آیه ۲۰۱.

۳ - سورة بقره آیه ۱۴.



خدای تعالی می فرماید: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»^(۱) خدا اینها را مسخره می کند و طوری آبرویشان را در میان جامعه می برد که گاهی انسان به این معنا متوجه می شود که؛ چوب خدا صدا ندارد، هر که بخورد دوا ندارد. «وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^(۲) اینها با خدا مکر می کنند خدا هم با آنها مکر می کند و خدا بهتر می تواند آنها را مسخره و ناراحت و در جامعه مفتضحشان کند.

«لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»^(۳) دینتان مال خودتان، راه و روشتان مال خودتان و دین ما برای خودمان.^(۴)

۱ - سورة بقره آیه ۱۵.

۲ - سورة آل عمران آیه ۵۴.

۳ - سورة کافرون آیه ۶.

۴ - به کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۳۱ و کتاب «سؤال شما پاسخ ما» صفحه ۳۱ مراجعه شود.



سؤال پنجاه و ششم:

انسان در افکارش چگونه می تواند در صراط مستقیم

باشد؟

پاسخ ما:

اگر انسان در فکرش به غیر خدا متکی باشد و به کسی یا چیزی منهای قدرت و خواست خداوند استقلال دهد مشرک است. مثلاً فرض کنید شخصی با پزشکی گرم می گیرد، به او هدیه می دهد و در فکرش این است که اگر روزی مریض شد آن پزشک معالجه اش کند. ما می گوئیم اگر شفا در دست خدا است که خدا او را مهربان خواهد کرد و آن پزشک او را معالجه می نماید اما اگر شفا را در دست پزشک به طور مستقل منهای قدرت و خواست خداوند بدانند این پزشک معبود او می شود یعنی خدای دیگرش.^(۱)

۱ - عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ و جل و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون قال هو قول الرجل لولا فلان لهلکت ولولا فلان ما اصبت کذا و کذا ولولا فلان لضاع عیالی الاتری انّه قد جعل لله شریکا



یکی دیگر از مسائل مهمی که سالک الی الله که در مرحله صراط مستقیم است باید دقت نظر داشته باشد این است که بداند و معتقد باشد که مکان، غذا، زمان اینها هیچ تأثیری در روح انسان ندارد مگر اینکه خدای تعالی به مکانی یا زمانی و یا حتی غذائی عنایتی کرده باشد.

و اگر کسی بگوید که مکان و غذا و زمان در روح انسان مؤثر است این شخص مشرک است و از صراط مستقیم خارج است و صراط مستقیم همین است که اینها مستقلاً تأثیری در روح انسان ندارد ولی اگر مثلاً شما در حرم امام رضا (علیه السلام) نماز بخوانید و یا در منزلتان بخوانید خوب فرق دارد، چون مکان حرم امام رضا (علیه السلام) ارزش دارد و خدای تعالی هم آن مکان را دوست دارد پس امکان دارد که به انسان عنایاتی بشود و یا مثلاً شب قدر چون خدای تعالی این شب را تعیین کرده پس ممکن است در آن اثری بگذارد و زمان ارزش پیدا می کند این اثرات از جانب خدا است گاهی می شود که جاهایش عوض می شود در حرم امام رضا (علیه السلام) هیچ فائده ای برایتان ندارد ولی در خانه تان فائده ای نصیب می شود.

اینها مسائلی است که عمده اش دست خدا است و برای یک عده خسارت است و برای یک عده کمالات است و یا مثلاً غذا اگر می دانی حرام است و خوردی برایت تاریکی می آورد و گناه کرده ای و از خدای تعالی دور می شوی اما غذای مشتبّه و حلال این هیچ اثری در روح شما ندارد.

همه ارزش امامان ما (علیهم السلام) به یک مطلب خلاصه می شود که آنها بنده خدا هستند عبد یعنی در کارهایش و عقایدش و اعمالش افراط ندارد و از تفریط هم دور است و دقیقاً در صراط مستقیم است.^(۱)

⇒ فی ملکه یرزقه و یدفع عنه قلت فیقول ماذا یقول لولا ان من الله علیّ بفلان لهلکت قال نعم لا بأس بهذا
أو نحوه. (وسائل الشیعه جلد ۱۵ صفحه ۲۱۵ باب ۱۲ حدیث ۲۰۳۱۰)
۱ - فی الزیارات الجامعة التي عن عیون اخبار الرضا (علیه السلام) عن علی بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد



و یا مثال دیگر: انسان با یک قدرتمندی گرم می‌گیرد و در فکرش این است که اگر یک روز نیازمند شد به او تکیه کند. اگر خدای تعالی این قدرت را دارد که دل او را مهربان سازد تو نباید به او متکی باشی باید به خدا اتکاء داشته باشی اگر صلاح باشد خدا دل آن قدرتمند را نرم و مهربان می‌سازد و وسیله خیر برای تو می‌شود. اما اگر قدرت آن شخص قدرتمند را منهای قدرت و خواست خداوند مستقل بدانیم مشرکیم و او را عبادت کرده‌ایم.

مثال دیگر: اگر شما برای مهمانی خانه کسی رفتید و غذائی را خوردید و طبق دستورات دین که باید چیز حرام نخورید اینجا هم دیدید حرام نیست، مسلمان است، محلّ غیبت نیست باید حمل بر صحت کنید و بگوئید غذایش حلال است. وقتی که غذا را حلال دانستید می‌خورید. اگر بعد از بازگشت به منزل برای نماز شب بیدار نشدید که هیچ، نماز صبحتان هم قضا شد در این صورت آیا باید بگوئید فلانی غذایش حرام بود؟ خیر، این طور نیست غذا زیادی خوردی شب خوابت برده است. در اینجا اگر بگوئیم خدا در غذا تأثیر گذاشته این ظلم است در حالی که خدا ظالم نیست. اگر بگوئیم غذا مستقلاً دارای تأثیر بوده شرک است.

همین طور چون ما روی دلائل اسلامی و قبول دعوت به منزل آن شخص رفته‌ایم و ظاهر طرف هم درست است و نمی‌دانیم آیا خمس می‌دهد یا نه (بر فرض اگر کسی خمسش را ندهد نباید تجسس کنید و از کجا مطمئن هستید که این غذا با پول خمس نداده شده درست گردیده باید حمل بر صحت کنید و بگوئید از مؤونه روزش است) در این صورت چون شب خواب مانده‌ایم و برای نماز بیدار نشده‌ایم

⇒ بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیهم:.... السّلام علی الدّعاة الی الله و الأدلاء علی مرضاة الله و المستوفین فی امر الله و التّامین فی محبة الله و المخلصین فی توحید الله و المظهرین لأمر الله و نهیه و عبادة المکرّمین الذّین لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون و رحمة الله و برکاته. (بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۲۷ حدیث ۴)



اگر بگوئیم غذا حرام بوده و اثر وضعی داشته است این، شرک است.^(۱)
و مثال دیگری: اگر شما مستقلاً و بدون در نظر گرفتن قدرت و خواست خدای تعالی چیزهائی مثل سحر و جادو، اجنه، کبوتر، نعل اسب و یا مرغی را مؤثر در خوشبختی یا بدبختی بدانید و بگوئید اینها قدم دارند پس مبارکند یا فلان چیز خوش یا قدم نیست مشرکید. اما اگر بگوئید با قدرت خدا اینها دارای قدرت خوشبختی یا بدبختی اند موحد هستید.

البته سحر و جادو و طلسم ممکن است ظاهراً باعث خوشبختی و یا بدبختی شوند منتها در اینجا خدا دخالت ندارد و این از شیطان است که فعالیت می کند و سعی دارد این گونه افراد را بنده خود نماید و از خدای یکتا دور کند. اینکه انگشت به انگشت دست راست کردن با نگین عقیق خوشبختی می آورد آدرسش کجا است؟ در کتب روایت، بلی در اینجا درست است یا مثلاً خدا فرموده وقتی که قمر در عقرب است این را من تأثیر گذاشته ام پس ازدواج، عوض کردن خانه، سفر را در این روز انجام ندهید.^(۲)

مثال: بعضی عوام می گویند: خدا نمی خواست فلان کار انجام شود ولی حضرت ابوالفضل (علیه السلام) آن را به زور از خدا گرفت! در حالی که کاملاً اشتباه است. البته بدست حضرات معصومین (علیهم السلام) و امامزاده ها حوائج زودتر داده می شوند به خاطر اینکه خداوند این بزرگواران را پیش شما اکرام کند.

اگر دست انسان بدون اختیار کاری کند آن دست دیگر دست تو نیست. اگر

۱ - در کتاب «در محضر استاد» جلد اول صفحه ۱۰۵ از همین مؤلف نوشته شده: هر چه خدا فرموده حلال است ظاهراً و واقعاً حلال و هر چه فرموده حرام است ظاهراً و واقعاً حرام می باشد و اثر وضعی که در بین عوام مردم معروف است حقیقتش شرک و کفر است و در این مورد به طور مفصل توضیح داده شده است.

۲ - عن المحاسن بإسناده عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال من سافر أو تزوج و القمر في العقرب لم ير الحسنی. (بحار الانوار جلد ۷۳ صفحه ۲۲۶ باب ۴۶ حدیث ۱۳)



دست کسی فلج بود و بی اختیار به این و آن ضربه وارد کرد این دیگر دست او نیست و اختیاری ندارد.

حضرات معصومین علیهم السلام یدالله هستند^(۱) و اگر کاری بر خلاف دستور خدا بکنند دیگر یدالله نیستند. وقتی که خدا می خواهد و اراده می فرماید اینها که باب الله و یدالله هستند کارها را انجام می دهند اینها واسطه بین خدا و خلق اند و اگر خدا نخواهد کاری انجام نمی دهند.

البته همان طور که گفته شد برای برآورده شدن حوائج باید متوسل به ائمه اطهار علیهم السلام شد و تا از این راه وارد نشویم حاجت نمی دهند منتها با اجازه و خواست خدای تعالی.

شما باید پیش طبیب بروید و دواها را بخورید در این صورت خدا شفایتان می دهد. شفا در دست او است بوسیله طبیب و دارو.

صراط مستقیم همین است که شما به هیچ چیز نیرو و قدرت ندهید و اتکایتان به هیچ چیز در دنیا اعم از پدر و مادر، خواهر، برادر، دوست، پول، شغل، ثروت، مدرک، شوهر و سایر چیزهای دیگر نباشد زیرا قدرتمند واقعی خدای تعالی است که همه کارها در دست او است و هم اینکه همه وجود ما از او است.

خداوند مصلحت دانسته است که ائمه اطهار علیهم السلام دست اندرکار باشند، اولیاء خدا همین طور، دکتر و مهندس و نانوا و غیره دست اندرکار باشند زیرا او دنیا را دار وسیله قرار داده است.

بنابراین قدرت از خدای تعالی است و بقیه چیزها وسیله و دست خدایند. مثل تیشه و رنده و ارّه که وسائل کار نجّارند. باید با این چشم به همه کس و همه چیز نگرست در این صورت موخّد و در صراط مستقیم هستید.

۱ — عن امیرالمؤمنین علیه السلام يقول أنا عین الله و أنا و أنا ید الله. (الکافی جلد ۱ صفحه ۱۴۵ باب النوادر جلد ۸)



سؤال پنجاه و هفتم:

بهترین راه مقابله با وسواس چیست؟

پاسخ ما:

افرادی که یا افراطی و یا تفریطی هستند از میزان خارجند این نجاست و طهارتی که بعضی از وسواسیها می خواهند خودشان را خیلی پاک و تمیز نگه دارند از اسلام نیست. همان که اسمش را گذاشته اند وسوسه خوب است. وسواس یعنی شیطان سوار انسان شده و افساری به دهان انسان زده و چهارنعل به دنبال بی اعتقادی و بی فکری می کشاند و کاملاً سوار است مقدارش هم فرق ندارد چه روزی یک ساعت چه دائم بالاخره سوار است. این شخص مرکب شیطان است و هیچ راهی ندارد مگر یک اراده قوی که انسان تصمیم بگیرد مثل همه مردم باشد فکر کند مردم چه کار می کنند. اکثر ماها وسواسی هستیم سابقاً از چاه آب با سطل آب می کشیدند حتی زمانی (خودتان را جای پیامبر ﷺ بگذارید) یک چاه بیشتر نبود



کنار خانه کعبه از قدیمها آن هم با معجزه بوجود آمده اصلاً جای دیگر مسلماً قابل چاه زدن نبود از چاه هم با موتور آب نمی کشیدند حضرت رسول ﷺ هم با همان سطل آب می کشیدند. کافر و سگ و بچه غیر بالغ هم بودند در عین حال هیچ وقت شکایتی از اینکه در اینجا من چطور طهارت و نجاست را رعایت کنم، نبوده است. شما ببینید در دهی که چنین خصوصیتی دارد نسبت به این وضعیتی همه ما وسواسی هستیم و برایمان مشکل است که راحت باشیم. اما هیچ جا پیامبر ﷺ نتالید از نجس و پاکی، این جور انسان باید خودش را بسازد. روایتی است کسی آمد خدمت حضرت علی ؑ گفت: من وارد اتاق شدم سگی بیرون آمد با پوزه ماستی و رفتم دیدم ظرف ماست هم بهم ریخته است حضرت فرمودند: انشاءالله پوزه سگ از جای دیگر ماستی شده و ماست را هم کس دیگر بهم ریخته او قبول نکرد و همه ماست را بیرون ریخت این شخص قصاص بود روزی بعد از کشتن گوسفندی با چاقو و دست خونی رفت در خرابه ای برای قضای حاجت و دید آنجا آدمی را کشته اند و تازه هم بود، سراسیمه بیرون آمد مأمورین او را گرفتند بردند خدمت حضرت، فرمود: حال بگو بینم ماست را سگ دهان زده بود؟^(۱) ببینید تنها این نیست خواهی نخواهی این مقدس بازیها اسراف هم به دنبال دارد. روی حکم

۱ — عن ابي عبد الله ؑ قال اتى أمير المؤمنين ؑ برجل وجد فى خربة و بیده سكين ملطخة بالدم و اذا رجل مذبح يتشطح فى دمه فقال له امير المؤمنين ؑ ما تقول قال يا أمير المؤمنين أنا قتلته قال اذهبوا به فأقيدوه به فلما ذهبوا به ليقتلوه به أقبل رجل مسرع فقال لا تعجلوا و ردوه الى امير المؤمنين ؑ فردوه فقال والله يا امير المؤمنين ما هذا صاحبه انا قتلته فقال أمير المؤمنين ؑ للأول ما حملك على إقرارك على نفسك فقال يا أمير المؤمنين و ما كنت استطیع أن أقول و قد شهد على امثال هؤلاء الرجال و أخذوني و بیدی سكين ملطخة بالدم و الرجل يتشطح فى دمه و انا قائم عليه و خفت الضرب فأقررت و انا رجل كنت ذبحت بجنب هذه الخربة شاة و اخذنى البول فدخلت الخربة فرأيت الرجل يتشطح فى دمه فقممت متعجبا فدخل على هؤلاء فأخذوني فقال امير المؤمنين ؑ خذوا هذين فاذهبوا بهما الى الحسن و قولوا له ما الحكم فيهما قال فذهبوا الى الحسن و قصوا عليه قصتهما فقال الحسن ؑ قولوا لأمرير المؤمنين ان هذا ان كان ذبح ذلك فقد أحيا هذا و قد قال الله عزّ وجل و من أحياها فكأنما أحيا الناس جميعا يخلی عنهما و يخرج دية المذبح من بيت المال. (بحار الانوار جلد ۴۰ صفحه ۳۱۵ حدیث ۷۳)



شرعی اگر یک درصد چیزی را پاک بدانید باید بگویید پاک است چرا در حرام و حلال وسواس نداریم؟ چون مایه دارد ولی نجس و پاکی مایه ندارد. این خانمها چون بی کارند این قدر وسواس دارند. حضرت علی علیه السلام روایت دارد روایتش هم صحیح است در کلمات خود حضرت است که لباس بلندی داشتند قبل از رفتن برای قضای حاجت به خود آب می پاشیدند که اگر بعد دیدند تر است بگویند آبی که خودم پاشیده بودم است. انسان باید خودش را بسازد والا وسواس هیچ راهی ندارد حتی نصیحت بردار نیست آدم وسواسی خودش را بیشتر نصیحت می کند کسی که بداند وسواس دارد و به فکر از بین بردن آن نباشد یک قدم در کمالات نمی تواند حرکت کند.^(۱)

۱ - به کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۰۲ و کتاب «سؤال شما پاسخ ما» صفحه ۷۶ و کتاب «در محضر استاد» جلد ۱ صفحه ۲۳۱ مراجعه شود.



سؤال پنجاه و هشتم:

فرق وسواس و محکم کاری چیست؟

پاسخ ما:

وسواس و محکم کاری خیلی با هم فرق دارند. شخصی که وسواسی است خودش هم رنج می برد که چرا من این کار را این قدر بی خود تکرار می کنم. خدا لعنت کند شیطان را که ماها قبولش نداریم می آید توی قلب انسان توی مغز انسان توی رگ و ریشه انسان می گوید بشور. شیطان در مسائل نجاست و طهارت و نماز خیلی اذیت می کند. ما در مسجدی نماز می خواندیم یک نفر می آمد برای نماز، ما نمازمان تمام می شد او در همان رکعت اول می ماند با دستش می خواست زبانش یا لبش را به مخرج حروف برساند و حتی لب و دهانش زخم می شد خدا نکند یک کسی وسوسه داشته باشد وسوسه یک مرض است. اما محکم کاری دستور است



کارت را محکم کن^(۱) اسمش را بی خود می گذارند و سوسه، فرض کنید می گویند: فلانی پشت بام را قیرگونی کرده بعد هم رویش را ایزوگام نموده و خوب محکمش کرده. می گویند این وسواس داشته، نه، این محکم کاری است.

یک نفر از اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دار دنیا رفته بود ایشان داشتند سنگ لحدش را خوب محکم می ساختند. عرض کردند که این چه فایده ای دارد؟ حضرت فرمود: هر کاری که انسان می کند باید محکمش را بکند^(۲) محکم کاری خیلی خوب است و زیربنای هر کاری باید محکم باشد و انشاء الله زیربنای ایمان ما محکم باشد و خدای تعالی ما را دارای ایمان قوی قرار بدهد.

۱ — باسناده عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام في حديث أن رسول الله صلی الله علیه و آله نزل حتى لحد سعد بن معاذ و سوى اللبن عليه و جعل يقول ناولني حجرا ناولني ترابا رطبا يسد به ما بين اللبن فلما أن فرغ و حثا التراب عليه و سوى قبره قال رسول الله صلی الله علیه و آله اتني لأعلم أنه سيبلي و يصل اليه البلاء و لكن الله يحب عبدا إذا عمل عملاً أحكمه. (وسائل الشيعة جلد ۳ صفحه ۲۳۰ باب ۶۰ حدیث ۳۴۸۴)

۲ — باسناده عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام في حديث أن رسول الله صلی الله علیه و آله نزل حتى لحد سعد بن معاذ و سوى اللبن عليه و جعل يقول ناولني حجرا ناولني ترابا رطبا يسد به ما بين اللبن فلما أن فرغ و حثا التراب عليه و سوى قبره قال رسول الله صلی الله علیه و آله اتني لأعلم أنه سيبلي و يصل اليه البلاء و لكن الله يحب عبدا إذا عمل عملاً أحكمه. (وسائل الشيعة جلد ۳ صفحه ۲۳۰ باب ۶۰ حدیث ۳۴۸۴ و ۳۴۸۳)

سؤال پنجاه و نهم:

آیا مسأله سحر و جادو حقیقت دارد؟ و محدوده کار
کسانی که این کار را انجام می دهند تا کجا است؟ و راه مقابله با
آن چیست؟

پاسخ ما:

البته سحر مسلماً حقیقت دارد چون در قرآن هم آمده و مبارزه هم می شود کرد
به جهت اینکه خدای تعالی هاروت و ماروت را فرستاد برای مبارزه با سحر.^(۱) و در
قرآن قضایایی از ساحرین که در زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام اتفاق افتاده مخصوصاً
نقل کرده و خارجاً هم وجود دارد یعنی یک عده از اشرار انسی هستند که بوسیله

۱ - «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَاكْفَرُوا لِمَا وَلَّوْا وَمَا يَكْفُرُ لِمَا كَفَرُوا إِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لِمَنِ اسْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (سورة بقره آیه ۱۰۲).



سحر ممکن است مردم را اذیت کنند این مسلم است و البته در مقابل یک حقیقتی همیشه دروغ‌گویانی هستند که به اصطلاح ادّعا دارند که در همین سوره فلق خدای تعالی فرموده: «مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ»^(۱) یک عده زنهایی بودند که با گره‌زدن یک چیزهایی می‌خواندند یک چیزهایی می‌گفتند و نخ را گره می‌زدند و واقعاً در کار یک نفر حالا با تلقین بود یا با هر چه بود گره می‌خورد و خدای تعالی می‌گوید: بگو ای پیامبر من پناه می‌برم به خدا از شرّ نفاثات فی العقد.^(۲) یک عده هم در مقابل بودند که دروغ می‌گفتند برای اینکه طرف را بترسانند. وقتی یک چیزی حقیقت داشته باشد این دروغی هم برای ترساندن طرف خیلی مهم است. مرتّب گره می‌زدند و می‌گفتند ما کارت را بستیم. این پول می‌داد و می‌گفت باز کن، باز هر وقت کم‌پول می‌شدند برای فرد دیگری گره می‌زدند و کارها را این طور به پیش می‌بردند. همیشه مخصوصاً در کارهایی که غیر مرئی است و به چشم دیده نمی‌شود در این گونه موارد غالباً دروغ‌گویانی هستند که حقّه‌بازی می‌کنند و به دروغ ادّعای آن سحر را دارند و در این تردیدی نیست اما اصل سحر مسلماً درست است چون در قرآن آمده و تجربه هم ثابت کرده.^(۳)

اما راه مبارزه با سحر: من یک راهی را که مکرّر تجربه کرده‌ام و همیشه این مسلم است و قرآن به آن تصریح کرده این است که انسان اگر راه خدا را در پیش بگیرد و مرحله استقامت را واقعاً خوب بگذراند دیگر نه سحری و نه جادویی برای او کاری نمی‌کند.

اگر انسان با خدا ارتباط داشته باشد به قول معروف کسی جرأت ندارد بگوید بالای چشم‌ت ابرو است. اصلاً چشم یعنی چه؟ تو خودت را به خدا بسپار هیچ

۱ — سوره فلق آیه ۴.

۲ — سوره فلق آیه ۴.

۳ — «قال بل ألقوا إذا حبالهم و عصيهم يخيل اليه من سحرهم أنّها تسعى» (سوره طه آیه ۶۶)



کس نه چشمت می کند و نه اجنه به تو کار دارند و نه شیطان. شیطان و جنّ که تو را اذیت می کنند، به خاطر این است که ارتباط با خدا قطع است.^(۱)

فرض کنید اگر به مرحله عبودیت برسید خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا»^(۲) که شاید تقریباً مرحله توبه باشد بعد از «استقاموا» مرحله استقامت را بیان می کند که «تَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»^(۳) نازل می شود به قلب اینها ملائکه می گویند: «أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»^(۴) و در نهایت هم اگر انسان به مقام عبودیت برسد خدای تعالی به شیطان بزرگ منظور شیطان زمان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^(۵) تو بر بندگان من تسلّطی نخواهی داشت.

استقامت نتیجه توکل به خدا و استقامت یعنی خدا را به کمک گرفتن باعث از بین بردن سحر است حتّی عوام و به همه آدمهای ضعیف و کم ایمان می تواند سحر تأثیر داشته باشد. البتّه یک عروس و دامادی که از لحاظ مزاجی ضعیف هستند حالا نمی توانند با هم سازگاری داشته باشند، اینها معلوم نیست که سحر و جادو باشد. باید از لحاظ روحی به وضعیّت آنها رسیدگی شود و به وضع خوراکشان برسند و اینها درست می شود.^(۶)

۱ — «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (سوره حجر آیه ۴۲).

۲ — سوره فصلّت آیه ۳۰.

۳ — سوره فصلّت آیه ۳۰.

۴ — سوره فصلّت آیه ۳۰.

۵ — سوره حجر آیه ۴۲ و سوره اسراء آیه ۶۵.

۶ — در خصوص مسأله سحر مراجعه شود به کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» صفحه ۱۷۴.



سؤال شصتم:

نظر اسلام و قرآن در مورد شانس، مصلحت، قضا و قدر

چیست؟

پاسخ ما:

شانس آنچنان مطلب صحیحی ندارد. اینکه می‌گویند شانس تو این بوده، اینها معنایی ندارد. اینها تصادفاً بوده که مثلاً در جلسه امتحانی سؤالاتی مطرح می‌شود به یکی سؤال آسان می‌افتد به یکی سؤال سخت می‌گویند شانس این خوب است و شانس آن بد! یک جا همین ممکن است باشد و جای دیگر نه، شانس او خوب نباشد. شانس اصلاً جزء مسائل نیست که مطرح شود و اگر انسان یک مقداری فکر کند می‌فهمد شانس و اقبال به این معنا درست است که گاهی انسان کارهایش ردیف می‌شود و این را اگر اسمش را شانس بگذارند می‌شود توفیق، اسمش را ما در عربی می‌گذاریم توفیقات، توفیق پیدا کرده، کارها ردیف است می‌رود فلان شخص را ببیند، می‌بیند ولی ممکن است ده روز برود و او را نبیند و یک روز در دفعه اول اتفاقاً او را می‌بیند که این را ما توفیق می‌گوئیم که روی یک علل واقعی ممکن است معنا داشته باشد.



مصلحت به معنای این است که یک چیزی مصلحتش این است یعنی خوب است که این کار انجام شود. مثلاً یک چیز شایسته برای کاری است این را می‌گویند مصلحت دارد. مثلاً خدایا اگر مصلحت دارد این را شفا بده یعنی اگر به اصطلاح خوب است، مفید است شفای این شخص، این را شفا بده، این به معنای خوب بودن و مفید بودن و شایسته بودن است.

قضا و قدر یک معنای دیگر است. در حقیقت قضا آن کارهایی است که در اثر اعمالی که ما انجام می‌دهیم خدا یک کاری را انجام می‌دهد یعنی به خاطر آن کاری که ما کردیم مثلاً صلۀ رحم کردم عمرم زیاد شده می‌گویند این جزء قضای الهی است و اگر قطع رحم کردم عمرم کوتاه شده این هم جزء قضای الهی است.

اما قدر به معنای اندازه‌گیری است یعنی هر چیزی را به اندازه خودش خدای تعالی قرار داده. فرض کنید که مثلاً روزهای تابستان بلند، روزهای زمستان کوتاه است. اینها تقدیرات الهی است (و نمی‌گویند قضا) و امثال اینها که مربوط به تکوینیات است یا چیزهایی که مربوط به عمر انسان است تقدیر است. خدای تعالی ممکن است عمر مرا صد سال قرار داده باشد این تقدیر من است اندازه‌ای است که برایم در نظر گرفته شده توسط ذات مقدس پروردگار، آن وقت ممکن است در این بین من یک کاری انجام بدهم که خدا قضاوت کند که عمرم پنجاه سال شود، عمرم کوتاه شود این را می‌گویند قضا که اجل مقدر تقدیر انسان است و اجل معلق قضای انسان است.^(۱)

۱ - عن الکافی بإسناده عن ابی عمرو المدائنی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول انّ الله قضی قضاءً حتماً لا ینعم علی العبد بنعمة فیسلبها اياه حتّی یحدث العبد ذنباً یتحقّق بذلك النعمة. (بحار الانوار جلد ۷۰ صفحه ۳۳۴ حدیث ۱۹)

احمد بن محمد السیاری فی کتاب التنزیل و التحریف عن ابی جعفر علیه السلام قال ما من عبد الا و ضرب الله له اجلین ادنی و اقصى فان وصل رحمه فی الله عزّ وجل مدّ الله له الی الاجل الاقصى و ان عق و ظلم اعطى الاذنی و هو قوله تعالی قضی اجلا و اجل مسمی. (مستدرک الوسائل جلد ۱۵ صفحه ۲۴۹ باب ۱۱ فی استحباب صلۀ الارحام.... حدیث ۱۸۱۴۱ - ۴۶)

ضمناً توضیحاتی از همین مؤلف در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۱۵۳ آمده است.



سؤال شصت و یکم:

ریشه‌ها و علل خرافات را بیان کنید.

پاسخ ما:

یکی از ریشه‌های خرافات جهل و نادانی است چون انسان گاهی خود را بیچاره احساس می‌کند دنبال پناهگاه می‌گردد می‌خواهد به جایی متکی باشد و اطلاعاتی هم از دستورات دین ندارد می‌رود دنبال خرافات، مثلاً یک درختی در ده او است می‌رود آنجا می‌نشیند تصادفاً حاجتش برآورده می‌شود به همه می‌گوید این درخت حاجت می‌دهد و مردم این کار را می‌کنند. لذا اینها بیشتر در اثر جهل و بیچاره شدن و خود را متکی به این جور چیزها دانستن است.

اگر انسان از صراط مستقیم حرکت کند و جاهل به حقایق دین نباشد مبتلا به خرافات نمی‌شود.^(۱)

۱ - در کتاب «عوامل پیشرفت» صفحه ۸۵ از همین مؤلف شرح مفصّلی در مورد اینکه استعمار می‌خواسته بوسیله مسائل خرافی همیشه مردم دنیا از پیروی از دین و میزان واقعی منحرف و باعث رکود فکری آنان گردد، داده شده است.



سؤال شصت و دوم:

آیا عید نوروز جزو اعیاد دینی و اسلامی است؟ و آیا بعضی از رسومات باعث آبروریزی شیعه نیست؟

پاسخ ما:

در روایت داریم که منصور دوانیقی، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را وادار کرد که در عید نوروز بنشیند و به مردم تبریک بگوید. حضرت نشستند و بعد فرمودند: این عید، عید ما نیست. ^(۱)

اصحاب رسی بودند در کنار همین رود ارس (این الف ارس مثل الف ابر قدرت است که در فارسی اضافه می شود) اصحاب رس در قرآن ذکر شده است. در کنار این رود دوازده درخت بود که می پرستیدند یکی به نام فروردین، دیگری

۱ - عن المناقب لابن شهر آشوب حکى أنت المنصور تقدّم الى موسى بن جعفر بالجلوس للتّهنية في يوم النيروز و قبض ما يحمل اليه فقال انّی قد فتّشت الأخبار عن جدّی رسول الله صلی الله علیه و آله فلم أجد لهذا العيد خبراً و إنّهُ سَنة للفرس و محاه الاسلام و معاذ الله أن نحیی ما محاه الإسلام فقال المنصور انما نفعل هذا سياسة للجدد فسألتك بالله العظيم ألا تجلس فجلس الى آخر ما أوردناه في باب مکارم أخلاق موسی بن جعفر صلوات الله علیهما. (بحار الانوار جلد ۹۵ صفحه ۴۱۹ باب ۳۲ حدیث ۱)



اردیبهشت، سوّمی خرداد، و همین طور تیر و مرداد... تا آخر که دوازده تا بودند و بزرگترشان (این در کتاب تفسیر برهان هست) و بزرگترین بت فروردین بود و شیطان هم در میان درخت می‌رفت و می‌گفت: بندگان من، مرا عبادت کنید و احترام نمائید. مردم هم می‌ریختند و دوازده روز عبادت می‌کردند و روز سیزدهم منتشر می‌شدند و به خانه‌هایشان می‌رفتند. سیزده بدر می‌کردند و حتّی این قوم پیامبرشان را هم کشتند و تکه‌تکه کردند و به چاه انداختند و به هر حال بعد از سیزده روز عبادت روز سیزدهم همه مردم پخش می‌شدند و در راه رفتن به منزلهایشان بودند.^(۱) و الان بعد از حدود دوهزار و پانصد سال ما هنوز آئین آنها را

۱ — حدّثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قال حدثنا أبو الصلت عبد السلام بن صالح الهروی قال حدثنا علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابیه موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمّد عن ابیه محمّد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی علیه السلام قال أتى علی بن ابیطالب قبل مقتله بثلاثة ايام رجل من أشرف بنی تمیم یقال له عمرو فقال یا امیر المؤمنین أخبرنی عن اصحاب الرس فی اى عصر كانوا و اىین كانت منازلهم و من كان ملکهم و هل بعث الله عزّ و جلّ الیهم رسولا ام لا و بما اذا اهلكوا فانّی لا اجد فی کتاب الله عزّ و جلّ ذکرهم ولا اجد خبرهم فقال له علی علیه السلام لقد سألت من حدیث ما سألنی عنه احد قبلك ولا یحدّثک به احد بعدی و ما فی کتاب الله عزّ و جلّ آیه الا و أنا أعرف تفسیرها و فی اى مکان نزلت من سهل أو جبل و فی اى وقت نزلت من لیل أو نهار و أن هاهنا علما جما و أشار الی صدره ولكن طلابه یسیره و عن قلیل یندمون لو قد یفقدونی و كان من قصتهم یا أبا تمیم انهم كانوا قوما یعبدون شجرة صنوبر یقال لها شاه درخت و كان یافث بن نوح غرسها علی شفیر عین یقال لها روشاب كانت انبعث لنوح علیه السلام بعد الطوفان و انما سموا أصحاب الرس لانهم رسوا نبیهم فی الارض و ذلك بعد سلیمان بن داود علیه السلام و كانت لهم اثنتا عشرة قرية علی شاطئ نهر یقال له الرس من بلاد المشرق و بهم سمی ذلك النهر و لم یکن یومئذ فی الارض نهر أغزر ولا أعذب منه ولا أقوى ولا قرى أكثر ولا أعمر منها تسمى احداهن أبان و الثانية أذر و الثالثة دی و الرابعة بهم و الخامسة اسفندیار و السادسة پرور دین و السابعة اردی بهشت و الثامنة ارداد و التاسعة مرداد و العاشرة تیر و الحادية عشرة مهر و الثانية عشرة شهریور و كانت اعظم مدائنهم اسفندیار و هی الیّ ینزلها ملکهم و كان یسمى ترکوذ بن غابور بن یارش بن سازن بن نمرود بن کنعان فرعون ابراهیم علیه السلام و بها العین و الصنوبر و قد غرسوا فی کل قرية منها حبة من طلع تلك الصنوبرة فنبئت الحبة و صارت شجرة عظيمة و اجرّوا الیها نهرا من العین الیّ عند الصنوبرة فنبئت الصنوبرة و صارت شجرة عظيمة و حرموا ماء العین و الانهار فلا یشرّبون منها ولا أنعامهم و من فعل ذلك قتلوه و یقولون هو حیاة آلّهتنا فلا ینبغی لاحد أن ینقص من حیاتها و یشرّبون هم و انعامهم من نهر الرس الذی علیه قراهم و قد جعلوا فی کلّ شهر من السنة فی کل قرية عیدا

⇐



حفظ کرده ایم و دوازده روز اوّل سال شمسی را جشن می گیریم و روز سیزدهم را

⇒ یجمع اليه اهلها فيضربون على الشجرة التي بها كلّه من حرير فيها من انواع الصور ثمّ يأتون بشاة و بقر فيذبونها قربانا للشجرة و يشعلون فيها النيران بالحطب فإذا سطع دخان تلك الذبائح و قتاها في الهواء و حال بينهم و بين النظر الى السماء خروا للشجرة سجدا من دون الله عزّ و جل يبكون و يتضرعون اليها ان ترضى عنهم فكان الشيطان يجيء و يحرك اغصانها و يصيح من ساقها صباح الصبي اني قد رضيت عنكم عبادى فطيبوا نفسا و قروا عينا فيرفعون رءوسهم عند ذلك و يشربون الخمر و يضربون بالمعارف و يأخذون الدستبنذ فيكونون على ذلك يومهم و ليلتهم ثمّ ينصرفون و انما سمت العجم شهرها بأباتماه و أذرماه و غيرها اشتقاقا من اسماء تلك القرى لقول اهلها بعضهم لبعض هذا عيد قرية كذا حتى اذا كان عيد قريتهم العظمى اجتمع اليها صغيبرهم و كبيرهم فضربوا عند الصنوبرة و العين سرادقا من ديباج عليه انواع الصور و جعلوا له اثني عشر بابا كال باب لاهل قرية منهم فيسجدون للصنوبرة خارجا من السرادق و يقربون لها الذبائح اصناف ما قربوا للشجرة التي في قراهم فيجىء ايليس عند ذلك فيحرك الصنوبرة تحريكا شديدا و يتكلم من جوفها كلاما جهوريا و يعدهم و يمنيهم بأكثر مما وعدتهم و منتهم الشياطين في تلك الشجرات الاخر للبقاء فيرفعون رءوسهم من السجود و بهم من الفرح النشاط ما لا يفيقون ولا يتكلمون من الشرب و العزف فيكونون على ذلك اثني عشر يوما و لياليها بعدد أعيادهم سائر السنة ثمّ ينصرفون فلما طال كفرهم بالله عزّ و جل و عبادتهم غيره بعث الله عزّ و جل اليهم نبيا من بنى اسرائيل من ولد يهودا بن يعقوب فلبث فيهم زمانا طويلا يدعوهم الى عبادة الله عزّ و جل و معرفة ربوبيته فلا يتبعونه فلما رأى شدة تماديهم فى الغى به والضلال و تركهم قبول ما دعاهم اليه من الرشد و النجاح و حضر عيد قريتهم العظمى قال يا رب ان عبادك ابوا الا تكذيبى و الكفر بك و غدوا يعبدون شجرة لا تنفع ولا تضر فأبيس شجرهم أجمع و أرهم قدرتك و سلطانك فأصبح القوم و قد يبس شجرهم كلها فهاهم ذلك و قطع بهم و صاروا فريقين فرقة قالت سحر آلهتكم هذا الرجل الذى يزعم أنه رسول رب السماء و الارض اليكم ليصرف وجوهكم عن آلهتكم الى الله و فرقة قالت لا بل غضبت آلهتكم حين رأت هذا الرجل يعيبيها و يقع فيها و يدعوكم الى عبادة غيرها فحجبت حسننها و بهاءها لكى تغضبوا لها فتنصروا منه فاجتمع رأيهم على قتله فاتخذوا أنابيب طولا من رصاص واسعة الافواه ثم ارسلوها فى قرار العين الى اعلى الماء واحدة فوق الاخرى مثل البرايخ و نزحوا ما فيها من الماء ثم حفروا فى قراها من الارض بئرا عميقة ضيقة المدخل و ارسلوها فيها نبيهم و القموها فاها صخرة عظيمة ثم اخرجوا الانابيب من الماء و قالوا نرجو الان أن ترضى عنا آلهتنا اذا رأنا قد قتلنا من كان يقع فيها و يصد عن عبادتها و دفنها تحت كبيرها ليشتفى منه فيعود لنا نورها و نضرتها كما كان فيقوا عامة يومهم يسمعون أنين نبيهم ﷺ و هو يقول سيدى قدرتى ضيق مكاني و شدة كربتى فارحم ضعف ركنى و قلة حيلتى و عجل بقبض روحى ولا تؤخر اجابة دعائى حتى مات ﷺ فقال الله تبارك و تعالى لجبرئيل يا جبرئيل أظن عبادى هؤلاء الذين غرهم حلمى و امنوا مكربى و عبدوا غيرى و قتلوا رسلى أن يقوموا لغضبى أو يخرجوا من سلطاني كيف و أنا المنتقم ممن عصاني و لم يخش عقابى و انى حلفت بعزتى لاجعلنهم عبرة و نكالا للعالمين فلم يدعهم و فى عيدهم ذلك الابرص عاصف شديد الحرارة فتحيروا فيها و ذرعوا منها و تضام بعضهم الى بعض ثم صارت الارض من تحتهم حجر كبريت يتوقد و أظلمت سحابة سوداء مظلمة فانكبت عليه كالقبة جمره تتلهب فذابت ابدانهم كما يذوب الرصاص فى النار فتعوذ بالله من غضبه و نزول نقمته. (علل الشرائع جلد ١ باب ٣٨ صفحه ٤٠ - ٤٣ حديث ١)



نحس می‌دانیم و برای اینکه نحسی‌اش از بین برود به خارج از شهر می‌رویم.
البته بهانه‌ای است چون هیچ وقت رسومات خوب گذشتگان را نباید بهم ریخت. زیادهایش، زیادی است.^(۱)

در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام هم هست که اگر بر مملکتی تسلط پیدا کردید یک رسومات خوبی دارند آنها را بهم نریزید.^(۲) خوب حالا اسلام هم در ایران آمده و این رسم را بهم نریخته است اما دیگر این همه؟!

به طوری که از روز جمعه که متعلق به امام زمان علیه السلام است یادشان برود؟ انسان هر چه فکر دارد از دو ماه قبل راجع به عید نوروز تا سیزده روز بعدش هم مربوط به عید نوروز باشد؟ اگر در عید نوروز وفات باشد مردم عیدشان را بهم می‌زنند؟ اینکه در نماز می‌گوئیم: «اهدنا الصراط المستقیم»^(۳) یعنی خدایا ما را از افراط و تفریط و کجرویها نجات بده، ما را در راه راست قرار بده، هر حقی را ما به حدّ خودش قبول داشته باشیم.

آیا عید غدیر اهمیتش بیشتر است یا عید نوروز؟ همه شما می‌گوئید عید نوروز اهمیتی ندارد. اما شما بیشتر به فکر عید نوروز هستید یا به فکر عید غدیر؟ شخصی به من تلفن زد و گفت: من خیلی کار می‌کنم و ضعف به من دست می‌دهد (روزهای به این کوتاهی که مریضها هم روزه می‌گیرند و صدمه‌ای نمی‌بینند) آیا من می‌توانم روزه‌ام را بخورم؟ گفتم شغلت چیست؟ گفت: خیاطم و شب و روز مشغولم گفتم:

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۲۲ از همین مؤلف مطالبی درباره اینکه رسومات نباید جای حقایق دین را بگیرد، به طور مختصر نوشته شده است.

۲ - عن الامام علی علیه السلام فی کتاب کتبه للاشتر النخعی لما ولاه علی مصر: ... ولا تنقض سنة صالحة عمل بها صدور هذه الأمة واجتمعت بها الالفة و صلحت عليها الرعية ولا تحدثن سنة تضر بشيء من ماضی تلك السنن فيكون الاجر لمن سنّها والوزر عليك بما نقضت منها. (نهج البلاغة صفحه ۴۳۰ رساله ۵۳ - و من کتاب له علیه السلام کتبه للاشتر النخعی لما ولاه علی مصر...)

۳ - سورة فاتحه آية ۶.



خوب نکن گفت: نمی شود، شب عید است و به همه قول داده ایم. آیا شب عید غدیر هم همین طور هستید؟ شب تولّد حضرت بقیّة الله (علیه السلام) هم همین طورید؟ اینها انحرافات فکری و اشتباهاتی است که ما داریم. یک مسلمان اصلاً نباید به فکر عید نوروز باشد مگر چقدر پیش ما ارزش دارد؟

بحثهایی درباره عید نوروز هست که اگر زیر آیه اصحاب الرس را در کتاب تفسیر برهان بخوانید می بینید که تأسیس عید نوروز از کجا شروع شد و چقدر مورد حمایت طواغیت و هارون الرشید و امثال اینها بوده است و چقدر از این راه روی ائمّه اطهار (علیهم السلام) فشار آورده اند حال نمی خواهیم سنتها را بهم بزیم و حرفی بزیم اما ما از صراط مستقیم و از راه خارجیم. عید نوروز در ماه رمضان افتاده است نزدیک افطار به فکر خرید عیدشان هستند.

مسلمانها این طورند؟ من یک وقتی در مسجد الحرام بودم موقع تحویل سال بود. خودم غافل بودم ولی می دانستم که در همین ساعات است. کنار عالم بزرگی که در آن وقت با من رفیق بود و من در کتاب «شبهای مکه» راجع به او نوشته ام نشسته بودم. ایرانیهایی که برای عمره آمده بودند در گوشه ای جمع شده بودند یک دفعه همه شروع کردند به دست زدن و سوت زدن. این عالم بزرگ مکه از من پرسید که چه شد؟ گفتم: از این لحظه بهار آمده است. گفت: خوب بیاید. وقتی که زمستان و تابستان می شود چه می شود؟ خدا نصیبتان نکند که بخواهید طرفداری از کسی بکنید که خودتان به او اعتقادی ندارید و از آن طرف هم چه بکنید. مسأله ای نبود که بگوئیم یک عده از جهال بوده اند اتفاقاً عده ای از علماء هم در بین آنها بودند و آنها هم نشسته بودند و بعضی از شخصیتها در بین آنها بودند چون یک جا نشسته بودند و منتظر تحویل سال بودند دیدید که در حرم حضرت رضا (علیه السلام) در چند سال قبل چند نفر زیر دست و پا کشته شدند و در حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) من سالی بودم آن



قدر فشار بود که من به یاد صحرای قیامت بودم چون دربارهٔ صحرای قیامت دارد که آن قدر انسان عرق می‌کند که تا قوزک پایش آب می‌ایستد. این را آدم می‌گوید مبالغه است ولی من این را دیدم در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام جایی ایستاده بودیم دیدم زیر پای من تر است گفتم: چیست؟ یک نفر گفت که این عرق مردم است. چند دقیقه‌ای که ایستادم دیدم آن قدری که از خود من عرق می‌ریزد اگر از هر کسی عرق بریزد اینجا آب راه می‌افتد. در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام کنار قبر آقا منتظر چه چیز هستید؟ همه گوش به زنگ که سال تحویل بشود. تحویل یعنی چه؟ می‌گویند تخم مرغ روی آینه بگذارید می‌چرخد. ما که ندیده‌ایم و هیچ کار هم نمی‌شود. هر لحظه‌ای به لحظه بعد تحویل داده می‌شود. آن وقت ما این قدر برایش اهمیت قائلیم. بالاخره ما به آن عالم گفتم و (نشستیم و فلسفه‌بافی کردیم اکثر فلسفه‌بافیها همین طور است) در ایران سرمای شدیدی هست برف می‌آید و شرحی دادیم از سرمای شدید که مثلاً اردبیل و آن طرفها را در نظر گرفتیم و مردم در خانه‌ها مجبورند زندانی بشوند و لذا بهار برای اینها خیلی اهمیت دارد وقتی بهار می‌شود مثل این است که همه از زندان نجات پیدا کرده‌اند. گفت: خوب، در ایران باشد، اینجا چه خبر شد؟ راست می‌گفت در عربستان زمستان مثل بهار و بهارش مثل تابستان است. گفتم: این دیگر عادت است. معلوم است حاضر نیستند قبول بکنند اینها کارهای خرافی است. ما یک وقتی در ترکیه بودیم، آنجا رسم است، دریاچه بزرگی است که کشتی در آن حرکت می‌کند. مردم در روز معینی ماست می‌برند تا آن دریاچه را دوغ کنند. (مثل ما که از روی آتش پریدن و... را داریم و از بس کرده‌ایم برایمان عادی شده است) که آنها می‌گویند هر وقت دریاچه دوغ شد دنیا پایان پیدا می‌کند. ماست زیادی می‌آورند تا آن دریاچه را دوغ کنند.

به خدا قسم کارهای شب چهارشنبه‌سوری ما برای آنهايي که از راه می‌رسند آن



قدر خنده دارد... بس است دیگر زمانی است که همه باسوادند و متدین زیر سایه مراجع و علماء و در جمهوری اسلامی و زیر سایه حضرت بقیة الله علیه السلام این خرافات را دیگر رها کنید. شب چهارشنبه آتش بازی می کنند که دشمنان اسلام بگویند این شیعه ها هنوز آتش پرستی شان را رها نکرده اند. بعد هم این همه اهمیت برای عید نوروز، لااقل قدری هم برای عید غدیر باشد، در عید غدیر من به یکی از شهرهای ایران، طرفهای شمال تلفن زدم و کاری داشتم اول گفتم: تبریک عرض می کنم. گفت: برای چه؟ گفتم: امشب شب عید غدیر است. گفت: عجب! در شهر ما هیچ خبری نیست. شب نیمه شعبان هم همین طور. شب نیمه شعبان شبی است که این آیه برای چندمین بار نازل شده است. «جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً»^(۱) روی بازوی راست حضرت بقیة الله علیه السلام این آیه نوشته شده و نازل شده است.^(۲) خودتان در کدام یک بیشتر شادید. «شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا»^(۳) ببینیم شیعه جمشید و زرتشتیها هستیم در خوشحالی آنها بیشتر شادیم یا در خوشحالی اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام؟ این است که هر روز باید بگوئیم: «اهدنا الصراط المستقیم»^(۴) و هر روز از خدا طلب کمالات بکنیم.

روز عید فطر روز شرافت و آقایی اهل بیت علیه السلام است.^(۵) برای شما اگر با عید نوروز فرق نکرد تازه مشرکید اگر به عید نوروز اعتنا نکردیم و به عید فطر اهمیت

۱ - سورة اسراء آیه ۸۱.

۲ - عن الغيبة للطوسی بإسناد عن جماعة من الشيوخ: ان حکمة حدث بهذا الحديث على ذراعه الأيمن مكتوب جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا الحديث. (بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۹ حدیث ۲۷)

۳ - قال رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام في حديث يا علي شيعتك خلقوا من فاضل طينتنا الحديث. (ارشاد القلوب جلد ۲ صفحه ۴۲۳)

۴ - سورة فاتحه آیه ۶.

۵ - اشاره به این فراز از دعای قنوت نماز عید فطر است که می گوئیم (طبق نقل مصباح کفعمی): اسئلك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيداً و لمحمد ﷺ ذخراً و شرفاً و مزيداً الى آخره. (مصباح کفعمی صفحه ۴۱۶)



دادیم مسلمانیم و اگر بعکس شد خودتان می دانید.^(۱)

عید فطر و عید غدیر و عید قربان و روز جمعه اعیاد بزرگ مسلمانها است^(۲)
که شادمانی انسان در این چهار عید باید به درجهٔ اعلا برسد.

۱ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۲۲ از همین مؤلف نوشته شده: عید نوروز در مورد اصلاح ذات البین و رفع اختلافات مخصوصاً بین فامیل مفید است اما اگر جنبهٔ مذهبی به آن دادند و ضررهای زیادی برای دین و آبروی مسلمین داشت جائز نیست و در این مورد شرح مختصری داده شده است.

۲ - عن اهل البيت (عليهم السلام) الاعیاد اربعة الفطر والاضحی والغدير و يوم الجمعة. (بحارالانوار جلد ۸۶ صفحه ۲۷۶ قسمتی از حدیث ۲۲)



سؤال شصت و سوم:

لطفاً مواردی از انحرافات از صراط مستقیم را نام ببرید؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»^(۱) شیطان می‌خواهد که شما بر این خطوات قدم بردارید، پس شما پیروی از شیطان نکنید. انسان باید تحقیق کند که آیا دینش حق می‌باشد یا نه، اگر متوجه شد که راهش حق است نباید کوچکترین انحرافی پیدا کند. مثلاً می‌خواهید به شهری بروید اول یک تحقیقی می‌کنید که آن شهر کجا است؟ و از کجا باید رفت؟ وقتی جاده آن را پیدا کردید و در جاده در حال حرکت هستید نباید کوچکترین انحرافی پیدا کنید وگرنه در درّه پرت می‌شوید و به مقصد نمی‌رسید، نباید پیریمان مثل جوانیمان باشد و برعکس و نباید همه کارهایمان از روی عادت باشد.

۱ - سورة بقره آیه ۱۶۸ و ۲۰۸ و سورة انعام آیه ۱۴۲ و سورة نور آیه ۲۱.



بعضی از عقائد و اعمال و بدعتهای ما این طوری می باشد مثلاً مراسم شب چهارشنبه سوری از روی آتش پریدن و یا اعمال عید نوروز و سیزده بدر از این گونه اعمال می باشد که تقلید از اجداد زرتشتی است. به خاطر این مسائل ما مسلمان واقعی نیستیم. آیا شب قدر را که در قرآن با صراحت آمده بیشتر اهمیت می دهیم یا ساعات تحویل سال نو را؟ آیا شب قدر بیشتر به حرم امام رضا علیه السلام می رویم یا در ساعات تحویل سال نو؟ در مراسم نوروز و در موقع تحویل سال حرم امام رضا علیه السلام شلوغ می شود و شیطان و جمعیتش در حرم جمع هستند و روز سیزده بدر شیطان و مریدانش در بیابانها هستند و حرم امام رضا علیه السلام خلوت می باشد و بندگان خدا باید روز سیزده بدر به حرم بروند و در موقع تحویل سال به بیابانها برای عبادت. حتی باید لباسان طوری باشد که خدا شما را جزء کفار قرار ندهد «من تشبه بقوم فهو منهم»^(۱) اینها مواردی از انحراف از صراط مستقیم است. خدای تعالی می فرماید: «لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا»^(۲) بنابراین باید باطن انسان هم طبق دستور اسلام و از رذائل منزّه باشد. پس خانه تان، قلبتان، اعتقاداتان همه باید صد درصد با دستورات اسلام تطبیق کند.

۱ — عن رسول الله صلی الله علیه و آله: من تشبه بقوم فهو منهم. (عوالی اللالی جلد ۱ صفحه ۱۶۵ حدیث ۱۷۰)

۲ — سورة حشر آیه ۱۰.



سؤال شصت و چهارم:

یکی از مسائلی را که شما جزء دین نمی‌دانید تشریفات
مراسم عید نوروز است لطفاً بفرمایید چه دلیل عقلی در ردّ
روایت عید نوروز دارید؟

پاسخ ما:

قانونگذار باید دقت داشته باشد که دو تا قانون ولو برای یک مرتبه با هم تضادّ نداشته باشند. روایت عید نوروز روزه این روز را مستحب دانسته و آن را عید دانسته من می‌گویم ای قانونگذار که این روز را عید و روزه‌اش را مستحب کردی آیا احتمال ندارد این روز با یک روز عزای اسلامی تطبیق کند؟ آیا ممکن نیست در دوران عمر دنیا با یک عید فطر تطبیق کند؟ طبعاً کسی نمی‌تواند بگوید ماه شمسی با ماه قمری تطبیق پیدا نمی‌کند پس احتمال هست. اگر یک روز اینها با هم تطبیق کنند مکلف چه باید بکند از یک طرف عید است باید شاد باشد از یک طرف روز عزا است باید محزون باشد، پس چه باید کرد؟

این مسأله در قانونگذاریهای بشری موجود نیست چه برسد به خدای تعالی. پس عقل حکم می‌کند این روایت جعلی است. این مطلب از نظر علمی مهم است و خدای تعالی هیچ وقت چنین برنامه‌ای را تنظیم نمی‌کند.



سؤال شصت و پنجم:

گیاهی را دود می‌کنند و می‌گویند بر چشم بد لعنت آیا این کار درست است؟

پاسخ ما:

سوزاندن گیاه و تخم مرغ شکستن خرافات است و شیطانی است. انسان باید کوشش کند این را از خودش دور کند و سوءظن را از خود دور کند و حسن ظن داشته باشد^(۱) و اگر افراد نظرتنگی در فامیل هستند از آنها پرهیز نکند و خیلی خودش را جلوی آنها جلوه ندهد و احساسات آنها را تحریک نکند و دیگر لازم نیست تخم مرغ بشکند و یا گیاه بسوزاند این از صراط مستقیم خارج است.^(۲)

۱ - «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم». (سوره حجرات آیه ۱۲)
 ۲ - در کتاب «عوامل پیشرفت» صفحه ۸۵ از همین مؤلف شرح مختصری از مسائلی که اسلام به خاطر بازداشتن انسان از تعقل با آن مخالف است، داده شده است.

سؤال شصت و ششم:

وظیفه انسان در مقابل رسومات چیست؟ و چگونه باید

عمل کند؟

پاسخ ما:

معتقد بودن به خرافات و رسم و رسوماتی که در دین وارد نشده یعنی از جانب خدا و ائمه علیهم السلام دستوراتش نرسیده است نشانه انحراف فکری است. مثلاً اینکه اگر قیچی را بهم بزنند دعوا می شود یا عدد سیزده نحس است یا برای رفع چشم زخم تخم مرغ شکستن یا لباس شستن و حمام رفتن در فلان روز نحسی می آورد همین طور ختم انعام و سایر موارد دیگر.

اول کاری که باید بکنید این است که پرسید آیا این کار اساس اسلامی و دینی دارد یا نه؟

اگر یک دفعه به خاطر مریض شدن فرزندان، خانم دور از حقیقتی را آوردید و او برای شما فال قهوه گرفت، تخم مرغ شکست، شما از صراط مستقیم خارج هستید.

کسانی که افسارشان را روی دوششان انداخته اند و هر جا می روند از آنها انتظار کفر یا اسلام نمی رود. افرادی که در راه سیر و سلوک هستند باید دقت کنند مثلاً سؤال کنند: آیا سفره حضرت ابوالفضل علیه السلام ریشه اسلامی دارد یا نه؟ اگر اساس



اسلامی دارد انجام دهند. اینکه مردم دربارهٔ سفرهٔ حضرت ابوالفضل (علیه السلام) و یا ختم انعام چه گفته‌اند بگذارید کنار، اینها بدعت است و در روایات ما نیست. اگر در ماه رمضان بگوئید خدای تعالی دوست دارد که من به ختم انعام بروم روزهٔ شما باطل است چون به خدا نمی‌شود نسبت دروغ داد.

در یک زندگی که نه خمس و نه زکات آن داده شده و غصبی است زندگی می‌کنند آن وقت برای یک وضو گرفتن یا یک غسل یک ساعت معطل می‌شود. در اسلام با یک پارچ آب می‌شود غسل کرد و با یک لیوان آب می‌شود وضو گرفت.

لذا دین خیلی آسان است ما آن را سخت گرفته‌ایم. اینکه می‌بینید بعضیها سالها زحمت کشیده‌اند و به جایی نرسیده‌اند به خاطر این است که در راه نیستند در یک عزاداری یا عروسی یا مهمانی به خاطر یک رسم از راه منحرف می‌شوند مثل اینکه در جاده باشید و به خاطر یک مانع فرمان را پیچانید و از جاده خارج شوید. فکر می‌کنند در مجلس عزاداری باید داد و فریاد کرد و مردها صدای زنها را بشنوند همان طور که صدای قرآن خواندن زن را مرد نباید بشنود صدای گریه را هم نباید بشنود. در مورد حضرت زهرا (علیه السلام) هم که می‌گویند اهل مدینه آمدند به حضرت گفتند یا روز گریه کن یا شب! مگر صدای حضرت با بلندگو بوده که همه بشنوند! حداکثر تا خانهٔ همسایه می‌رسد مگر می‌خواسته صدایش را به گوش مردم برساند؟! اصل قضیه از اساس اسلام دور است. حضرت زهرا (علیه السلام) آن قدر عفت دارد که صدای او را نامحرم جز در خطبهٔ مسجد برای احقاق حق نشنیده است.^(۱)

خانم با کمال خانمی است که وقتی به او مصیبتی می‌رسد می‌گوید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۲) و سر را پایین می‌اندازد لذا رسومات غلط را از مغزتان بیرون کنید.

۱ - این خطبه در مدارک مهمی از اهل سنت مثل بلاغات النساء صفحه ۲۳ ذیل کلام فاطمه بنت رسول الله (علیه السلام) و نیز در مدارک شیعه مانند بحارالانوار جلد ۲۹ صفحه ۲۲۶ و احتجاج طبرسی جلد ۱ صفحه ۱۰۲ آمده است.

۲ - سوره بقره آیه ۱۵۶.



سؤال شصت و هفتم:

چرا با اینکه می‌دانیم غیبت کردن بدتر از زنا است حاضریم
با غیبت‌کننده نشست و برخاست کنیم ولی با زناکار نه؟

پاسخ ما:

در تمام کارهایتان در صراط مستقیم قرار بگیرید. مثلاً آیا غیبت کردن بدتر از زنا
کردن هست یا نیست؟ همه شما می‌گوئید: غیبت «اشد من الزنا» از زنا کردن بدتر
است^(۱) و شاید اکثر شما این روایت را حفظ باشید و در یک روایت هست که از
زنای با محارم بدتر است.

هم شنونده و هم گوینده غیبت‌کننده را گنهکار آن چنانی نمی‌دانند به علت
اینکه اگر فردی به زنا (چه زن و چه مرد) عادت کرده باشد شما حاضر نیستید با او

۱ - مضمون و معنای این حدیث شریف ابواب و فصول مهمی از کتب مختلف حدیثی را به خود اختصاص
داده است مانند: (وسائل الشیعه جلد ۱۲ صفحه ۲۸۰ باب ۱۵۲ فی غریم اغتیاب المؤمن...) و
(مستدرک الوسائل جلد ۹ صفحه ۱۱۴ باب ۱۳۲ فی تحریم اغتیاب المؤمن صدقاً) و (بحارالانوار جلد
۷۲ صفحه ۲۲۲ باب ۶۶ فی الغیبه...).



ولو اینکه از نزدیکترین اقوامتان هم باشد معاشرت بکنید اما شخصی که غیبت می‌کند این طور نیست آیا واقعاً فکر ما این است؟ ما اگر یک فرد زانی را با چشم ببینیم بیشتر بدمان می‌آید یا کسی که غیبت کرده؟ خودمان اگر بنا شود که زنا کنیم بیشتر خودمان را کثیف و معصیتکار می‌دانیم یا وقتی که غیبت می‌کنیم؟ می‌گوئید خدا او را می‌بخشد، چون قبح این گناه از بین رفته است و با او معاشرت می‌کنید با اینکه خدای تعالی فرموده است کسی که می‌خواهد غیبت بکند بداند «ولا یغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یا کل لحم اخیه میتا فکرمومه»^(۱) دوست دارید اگر برادران مُرد (چون غایب مثل مُرده است و از خودش نمی‌تواند دفاع بکند) گوشت بدن او را بعد از مرگ او بجوید و بخورید؟ طبعاً بدتان می‌آید پس از غیبت کردن هم همان گونه بدتان بیاید پشت سر مردم حرف زنید، امانت مردم را بهتر حفظ کنید. عرض و آبروی او حتی آن گناهی را که شما دیده‌اید او در خلوت کرده است امانتی پیش شما است. در امانت و سرّ مردم خیانت نکنید. ولی برای ما غیبت کردن خیلی مهم نیست چون عادت کرده‌ایم در هر مجلسی نشستیم غیبت کردند و کردیم و شنیدیم برایمان زیاد مهم نبود اما چون زنا زیاد در اختیار نیست و زیاد تکرار نشده است برایمان خیلی اهمیّت دارد لذا با زناکار که دائماً کارش این باشد نمی‌نشینیم و نشست و برخاست نمی‌کنیم اما با غیبت‌کننده نشست و برخاست می‌کنیم این مربوط به انحراف فکری و عملی ما است.^(۲)

۱ - سورة حجرات آیه ۱۲.

۲ - به کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۲۴ اثر همین مؤلف رجوع کنید.

سؤال شصت و هشتم:

غیبت کردن به چند قسم تقسیم می شود و آیا می توانیم گناه کسی را در جمع و در حضورش بگوییم؟

پاسخ ما:

به طور کلی غیبت کردن حرام است، گاهی می شود که غیبتها خیلی صدمه دارد و گاهی خیلی فساد بوجود می آورد و گاهی هم فساد کمی دارد. به طور کلی غیبت یعنی یک کار حرامی را که شخص می خواهد مخفی نگه دارد شما بیائید به کسانی که اطلاع ندارند بگوئید این غیبت است.^(۱) حالا یک وقت هست جلوی رفقای خصوصیشان که همه اهل گناهند گناهی انجام می دهد ولی علنی نیست و یا

۱ - محمد بن الحسن فی المجالس و الاخبار بإسناده الاتی عن ابی ذر عن النبی ﷺ فی وصیة له قال یا اباذر ایّاک و الغیبة فإنّ الغیبة اشدّ من الزنا قلت و لم ذالک یا رسول الله قال لأنّ الرجل یزنی فیتوب الی الله فیتوب الله علیه و الغیبة لا تغفر حتّی یغفرها صاحبها یا اباذر سیاب المسلم فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه من معاصی الله و حرمة ماله کحرمة دمه قلت یا رسول الله و ما الغیبة قال ذکرت اخاک بما یکره قلت یا رسول الله فإن کان فیہ الذی یذکر به قال اعلم أنّک اذا ذکرته بما هو فیہ فقد اغتبتّه و اذا ذکرته بما لیس فیہ فقد بهتّه. (وسائل الشیعة جلد ۱۲ صفحه ۲۸۰ و ۲۸۱ حدیث ۱۶۳۰۸)



فرض کنید یک کسی زنا کند که یک نفری که نمی‌شود، دو نفری است، بگوئیم غیبت نیست چون علنی انجام شده، نه! اینها علنی نیست هر کاری را که شخص گناهکار می‌خواهد مخفی باشد و شما رفتی علنی بین مردم گفتی این گناه است و اگر در حضور شخص گفتید رنجاندن طرف است و بدتر از غیبت می‌باشد. مثلاً در مجلسی نشسته‌اید می‌گوئید حالا که غیبت نمی‌شود، خودش هم نشسته. می‌گویید این آقا فلان روز رفته، فلان عمل گناه را انجام داده این بدتر از غیبت است. گرچه به این کار اصطلاحاً غیبت نمی‌گویند چون در حضور است ولی گناهش بدتر از غیبت است. یا شخصی وسواس دارد و این وسوسه را می‌خواهد مخفی کند چون وسوسه حرام و گناه است، فقط مشکلش مسأله نجاست و پاکی در مستراح است و شما فهمیده‌اید اگر بگوئید غیبت است.^(۱) اما اگر هر روز می‌آید می‌نشیند سر حوض مدرسه وضو را با وسوسه می‌گیرد، آن را اگر بگوئید اشکال ندارد اما از باب سرنگه داشتن باید راز کسی را پخش نکنید چون خود حفظ سر هر کدام شعبی دارد مثلاً یک کسی نماز شب می‌خواند به شما اجازه داده که بدانید ولی به شما گفته به کسی نگو، خوب من می‌گویم غیبت نیست اگر بروم بگویم نه! شما باید سر نگهدار باشید، امین باشید و امانت مردم را حفظ کنید.^(۲)

۱ - در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۹۰ از همین مؤلف در مورد فعل غیبت شرح مفصّلی داده و نیز نوشته شده: غیبت این است که انسان پست سر برادر مؤمنش که مرتکب گناهی شده و بنای اختفای آن را داشته، به دیگران بگوید.

۲ - عن الخصال عن العیون اخبار الرضا علیه السلام بإسناده عن الرضا علیه السلام قال لا یكون المؤمن مؤمناً حتی یکون فیه ثلاث خصال سنة من ربه و سنة من نبیه و سنة من ولیه فالسنة من ربه کتمان سره الحدیث. (بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۶۸ حدیث ۲)

سؤال شصت و نهم:

غیبت و تهمت و عیب جویی به چه معنا می باشد؟

پاسخ ما:

اکثراً معنای غیبت را نمی دانند و وقتی به آنها گفته می شود که غیبت نکنید می گویند این صفتش است، جلوی رویش هم این را می گویم و یا می گوید: خودم دیدم که این گناه را می کرد. معنای غیبت از نظر فقهی یعنی اینکه انسان گناهی را از شخصی دیده باشد که دائماً هم این گناه را می کند و صفتش هم باشد و عادت هم به این گناه کرده و آن شخص بنا داشته باشد که این گناهش را از دیگران مخفی کند، شما این گناهش را به دیگران بگوئید این غیبت است غیبتی که «اشد من الزنا»^(۱) است حتی در روایات خیلی تند درباره غیبت حرف زده اند که غیبت کردن مثل این است که انسان با مادرش در خانه

۱ - عن ابی ذر عن النبی ﷺ فی وصیة له قال یا اباذر ایاک و الغیبة الغیبه اشد من الزنا قلت یا رسول الله و ما الغیبة قال ذکرك اخاک بما یکره قلت یا رسول الله فإن کان فیہ الذی یذکر به قال اعلم انک اذا ذکرت به ما هو فیہ فقد اغتبت به و اذا ذکرت به ما لیس فیہ فقد بهتته. (وسائل الشیعه جلد ۱۲ صفحه ۲۸۰ باب ۱۵۲ حدیث ۱۶۳۰۸)



کعبه زنا کند. در قرآن نیز می‌فرماید که «ولا یغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً»^(۱) شما دوست دارید که گوشت برادر مؤمنان را در وقتی که مرده است بخورید این تشبیه بسیار عجیبی است که چقدر انسان باید پست باشد که این کار را بکند غیبت هم به همین اندازه بد است. مثلاً چند روزی رفته‌اید منزل شخصی و پنهانی مواظبش بودید دیدید که صبح بیدار می‌شود ولی نمازش را نمی‌خواند. طوری حرکت می‌کند که شما فکر کنید که نمازش را می‌خواند. اگر این گناه را برای دیگران گفتید غیبت کرده‌اید. اگر خواب باشد که تکلیف ندارد و اگر به شما سفارش نکرده باشد که برای نماز صبح بیدارم کن شما وظیفه ندارید که او را بیدارش کنید و آدم خواب تکلیف ندارد (مگر تحت تربیت شما باشد مثل زن و فرزند).

یک وقتی شخصی با ما همسفر بود خدا رحمت کند مرحوم حاج ملاآقا جان هم با ما بودند. معلوم هم هست که کسانی که با ایشان همسفر می‌شوند اگر افراد به اصطلاح اهل معنا و اولیاء خدا نباشند دیگر اهل معصیت و گناه نبودند این شخص که با ما در این سفر بود در مدّت چهل روز یک روز نماز صبحش را ادا نخواند شخص خواب تکلیف ندارد اگر هم راضی نباشد که شما بیدارش کنید اگر بیدارش کردید احتمال حرمتش هم هست که شما گناه کرده باشید.

پس اگر شخص بیدار بود و نمازش را نخواند و این گناه را از شما پنهان کرد و شما این گناهش را برای دیگری گفتید غیبت کرده‌اید.

اما اگر شخص، گناه علنی کرد مثلاً مشروب خورده و خودش آمده در خیابان و آبروی خودش را خودش برده، در خصوص این گناه علنی شما می‌توانید به دیگران بگوئید اما واجب هم نیست چون احتمال دارد جزو تشیع فاحشه واقع شود.

و کسی که غیبت می‌کند و از غیبت کردن لذّت می‌برد این شخص آدم ضعیف و بی‌ارزشی است که می‌خواهد بد همه را بگوید و خودش را بالا ببرد. گاهی یک



درخت در وسط کوهها واقع می شود این درخت خودش را بالا می کشد تا از کوهها بالا بزند و گاهی دوست دارد که کوهها را بزند پائین و خودش را بالاتر نشان بدهد. تهمت این است که شما گناهی را از کسی ندیده اید ولی شخصی گفته فلانی فلان گناه را کرده. این را اگر نقل کنید علاوه بر اینکه غیبت است احتمال این را دارد که تهمت هم باشد چون ممکن است این گناه را نکرده باشد. روایتی است که می فرماید: کافی است به انسان در ملکوت اعلی «دروغگو» بگویند که هر چه شنید نقل کند حتی بدون کم یا زیاد کردن، چرا؟ برای اینکه معلوم نیست که آن چه که شنیده اید درست باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند بین حق و باطل چهار انگشت است هر چه با گوشت شنیدی آن را باطل فرض کن بخصوص در مورد مردم.^(۱) پس گناهی را که از شخصی ندیده اید و برای دیگران نقل کرده اید این تهمت است که تهمت خیلی بالاتر از غیبت است.

این چاه ویل مخصوص اشخاص معصیتکاری است که درب به پهلوی فاطمه زهرا علیها السلام زدند^(۲) خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَبَلِّغْ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لَمْزَةً»^(۳) و اشخاصی که غیبت می کنند تهمت می زنند و عیب جویی می کنند. به عیب جویی هم «تعییر» می گویند یعنی عیبی در بدن یا در زندگی شخصی هست (معصیت نیست) ولی نمی خواهد کسی متوجه آن بشود و کسانی که عیبهای دیگران را عنوان می کنند اشخاصی هستند که کسر دارند و نباید به آنها اعتماد کرد و باید طردشان کرد.^(۴)

۱ - عن الخصال بإسناده عن مسير بن عبد العزيز قال ابو جعفر علیه السلام سئل امير المؤمنين علیه السلام كم بين الحق و الباطل فقال أربع اصابع و وضع امير المؤمنين يده على أذنه و عينيه فقال ما رأته عينك فهو الحق و ما سمعته أذناك فأكثره باطل. (بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۱۹۵ حدیث ۹)

۲ - عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الويل لظالمی اهل بیتی کأني بهم غدا مع المنافقين فی الدرك الأسفل من النار. (بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۲۰۵ حدیث ۱۰)

۳ - سورة همزة آية ۱.

۴ - به کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۹۰ از همین مؤلف مراجعه شود.



سؤال هفتادم:

چرا باید برنامه‌های زندگیمان را طبق ماههای قمری تنظیم

کنیم؟

پاسخ ما:

سال واقعی و آنکه خدای تعالی درباره ماههای قمری می‌فرماید: «ذلک الدین القیم»^(۱) دین قیم آن است که به ماههای قمری اهمیت بدهیم و برنامه‌های زندگیمان را طبق این ماهها تنظیم کنیم که متأسفانه مردم مسلمان دنیا تابع مسیحیت و ماههای میلادی هستند و ما هم که تابع ماه قمری و یا شمسی هستیم (اگر چه ابتدای تاریخمان از هجرت رسول اکرم ﷺ شروع می‌شود چه از نظر شمسی و چه قمری بودند) ولی در عین حال اهمیت ماههای قمری به خاطر این است که اگر ما اهل معنا

۱ - سورة یوسف آیه ۴۰.



و روح و ملکوت عالم باشیم تمام برنامه‌های اسلامی و مذهبی مان طبق ماههای قمری تنظیم شده و کوچکترین قانونی را پروردگار متعال با ماههای شمسی تنظیم فرموده است. در سراسر دستورات اسلامیان آنچه که مربوط به ماهها می‌شود با ماه قمری گفته شده، اگر حجّ یا روزه و اعمال عبادی و مستحبات است. اگر مکروهاتی است که مربوط به ماهها یا سال و یا روز و بالأخره زمان می‌شود با ماههای قمری گفته شده، در هیچ جای اسلام و قرآن نداریم که خدای تعالی دستوری را در اوّل اردیبهشت یا خرداد و یا یکی از ماههای شمسی فرموده باشد. لذا چون ما اهل دنیا و مادیات هستیم و به مستحبات و مکروهات زیاد کاری نداریم و اهمّیت روزه روز اوّل محرّم و سال قمری را نمی‌دانیم و نمی‌خواهیم بدانیم به هیچ وجه اطلاعی از اینکه اوّل محرّم اوّل سال است نداریم.

محرّم، بهار کمالات و معنویات و بهار تمام خوبیها است و در رحمت پروردگار باز می‌شود. اوّل سال قمری نام حسین بن علی علیه السلام به میان می‌آید ولی در اوّل سال شمسی حالا هر کس در هر وضعی که هست چیزی به یادش می‌آید که اکثرش خرافات است. نه هفت سیش از جانب خدا نازل شده و رحمتی بر کسی نازل می‌کند و نه سایر چیزهایش. دید و بازدید خیلی خوب است ولی چرا این دید و بازدید را از هیجدهم ماه ذیحجه تا اوّل محرّم قرار نمی‌دهیم؟ چرا آن جنب و جوش سیزده روز را در این دوازده روز که به اسم دوازده امام علیهم السلام است (که بسیاری از کارهای مهمّ که در شأن ائمه علیهم السلام است و انجام شده که اوّلش غدیر خم و بعد نزول سورة «هل اتی» است) قرار نمی‌دهیم؟ این سوره آن قدر اهمّیت دارد که در شأن حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و بعد امام حسن و امام حسین علیهما السلام نازل شده که امام شافعی است که می‌گوید: «وفی غیره هل اتی» آیا برای غیر از علی علیه السلام «هل اتی»



آمده است؟ در این سوره با دوازده دلیل عصمت این پنج تن علیهم السلام ثابت می شود. (۱)
سوره «هل اتی» مردم دنیا و شیعه و سنی را متوجّه خود کرده است. قضیه خاتم
بخشی در همین ایام احتمالاً ذی حجّه بوده است. قضیه مباهله با نصاری نجران
احتمالاً ذی حجّه بوده است. (۲)

ما از این قضایا بی خبریم ولی از عید نوروز و چهارشنبه سوری، از روزهای
نحس و غیر نحس دیگرش خوب خبر داریم. آیا این صراط مستقیم است؟ اینکه
می گوئیم: «اهدنا الصراط المستقیم» (۳) و اینکه خداوند می فرماید: «ولقد کرّمنا بنی آدم» (۴)
ولی ما این طور خودمان را هلاک می کنیم؟ خدای تعالی در اوّل هر سال قمری نور
مقدّس سفینه نجات، چراغ هدایت، کسی که دوست و دشمن دربارهاش
قلم فرسایی کرده اند و برای او احترام قائلند را قرار داده است. چرا از این تاریخ
غافلید؟ چرا متوجّه این برنامه نمی شوید؟ در کنار برنامه های دیگران ماههای
قمری را قرار دهید. اگر از مسلمان ترین افراد بپرسند امروز چندم ماه است؟
می گوید: به ماه شمسی یا میلادی؟! از تاریخ میلادی بهتر خبر دارد!

خداوند حسین بن علی علیه السلام را که «رحمة الله الواسعه» است در اوّل سال قمری قرار
داده است می دانید «رحمة الله الواسعه» یعنی چه؟

۱ - فی (فواتح المبیّدی): قیل للشافعی: ما تقول فی علی بن ابی طالب فقال: ما أقول فی شخص اجتمعت
له ثلاثة لم تجتمع لأحد من بنی آدم: الجود مع الفقر، والشجاعة مع الرأی، والعلم مع العمل، وأنشد:

أتّی عبد لفتی
أنزل فیهِ هل أتّی
الی متّی اکّتمه
أكّتمه الی متّی

(بهج الصبغة فی شرح نهج البلاغة اثر محمد تقی شوشتری جلد ۱ صفحه ۱۱۴)

۲ - فی بحارالانوار عن جریر عن الأعمش قال كانت المباهلة لیلة احدى و عشرين من ذی الحجة و كان
تزويع فاطمة لعلی بن ابی طالب علیه السلام یوم خمسة و عشرين من ذی الحجة و كان یوم غدیر خم یوم ثمانية
عشر من ذی الحجة. (بحارالانوار جلد ۳۵ صفحه ۲۶۰ و ۲۶۱)

۳ - سورة مبارکة فاتحه آیه ۶.

۴ - سورة مبارکة اسراء آیه ۷۰.



در دعای کمیل می‌خوانید «و برحمتک الّتی وسعت کلّ شیء»^(۱) رحمت خدا، وسعتش، همه چیز را شامل می‌شود. اگر رحمت خدا نباشد حتّی کفّار زنده نیستند، روزی نمی‌خورند، پروردگار به همه رحمان و به مؤمنین رحیم است. این «رحمة الله الواسعه» را در اوّل محرّم گذاشته که در مجالستان نام حسین بن علی علیه السلام را ببرید اگر چنین شدید و در صراط مستقیم قرار گرفتید جزو اکرام شده‌های پروردگارید.

۱ - روی ان أمير المؤمنين علیه السلام كان يدعو في الليلة النصف من شعبان و هو ساجد: اللهم انی أسألك برحمتک الّتی وسعت کل شیء و بقوتک الّتی قهرت بها کل شیء الی آخره (البلد الامین، صفحہ ۱۸۸).



سؤال هفتاد و یکم:

لطفاً در مورد آیه ۳۶ سوره توبه توضیح بفرمائید؟ منظور از «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِثْنَى عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ»^(۱) آیا ماههای قمری است یا شمسی؟ دیگر اینکه چرا خدا در این آیه فرموده: «وَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»؟^(۲)

پاسخ ما:

یکی از کارهای سالکین الی الله و کسانی که قصد رسیدن به خدا را دارند و باید حتماً در صراط مستقیم حرکت کنند، این است که باید به مسأله زمان توجه داشته باشند. زمان از ماه و سال و هفته و روز تشکیل می شود و به همین مناسب پروردگار برای بندگانش برنامه هائی تنظیم فرموده که ما تا وقتی در دنیا هستیم، ناگزیریم طبق برنامه های الهی حرکت کنیم. خدا در این آیه فرموده که عدد ماهها نزد خدا دوازده

۱ — سوره توبه آیه ۳۶.

۲ — سوره توبه آیه ۳۶.



تا است و منظور همان ماههای قمری می باشد. همچنین چهار ماه آن ماههای پر احترام است که عبارتند از: ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب.^(۱)

این ماهها پر اهمیت است و خدای تعالی می فرماید که در این چهار ماه به خودتان ظلم نکنید. ظالم به نفس کسی است که منفعتهایش را از دست بدهد. ظالمترین مردم کسی است که به خودش ظلم کند و قانون پروردگار را زیر پا بگذارد. خدائی که آن قدر مهربان است که هیچ گاه از دستوراتی که به انسان داده منافع خودش را منظور نکرده است:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

خدا بشر را برای اینکه نفعی برایش داشته باشد وادار به عبادت نکرد، بلکه هر دستوری که داده صد درصد منافع خود او را منظور کرده است. پس اگر انسان گناه و ترک واجب کند، درست است که بی اعتنائی و توهین به پروردگار کرده ولی در وهله اول به خودش ظلم کرده است.

گاهی می شود ظلم انسان به خودش خیلی سخت تر است تا وقتی های دیگر. مثلاً از مسئول مملکتی ده دقیقه وقت گرفته اید که او را ببینید و مسأله تان را مطرح کنید. در هر موقعی اگر وقتتان را ضایع کنید آن قدر اهمیت ندارد که در این ده دقیقه ضایع کنید بلکه وقتی های دیگر را فدای این وقت می کنید. مثلاً نیم ساعت راه هست، شما دو ساعت زودتر راه می افتید. می گوئید اگر نیم ساعت منتظر باشم بهتر است از اینکه دیر برسم و بگویند وقت شما گذشت. در سال هم ماههائی هست که نباید فرصت را از دست بدهید. امام علیه السلام در روایتی می فرماید: منظور از این دوازده ماه،

۱ - باسناده عن علی بن الحسن بن فضال عن الحسین بن نصر عن ابیه عن ابی خالد الواسطی عن ابی جعفر علیه السلام عن ابیه عن علی علیه السلام فی حدیث: ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما ثقل فی مرضه قال ان السنة اثنا عشر شهراً منها اربعة حرم قال ثم قال بیده فذاک رجب مفرد و ذوالقعد و ذوالحجه و المحرم ثلاثة متواليات. (وسائل الشیعه جلد ۱۰ صفحه ۲۵۷ باب ۳ حدیث ۱۳۳۵).



دوازده امام هستند و منظور از ماههای پر احترام، چهار امامی هستند که نامشان علی است. علی بن ابیطالب علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام، علی بن موسی الرضا علیه السلام، علی الهادی علیه السلام. (۱)

به این چهار امام علیهم السلام باید بیشتر توجه شود. شب و روز و ایام سال شما باید روی اساس اعمال و افکار و عقائد اینها تنظیم شود. یعنی شیعه علی علیه السلام و محب امام سجّاد علیه السلام و علی بن موسی الرضا علیه السلام باشید، به امام هادی علیه السلام که در مقابل کافرترین افراد بنی العباس یعنی متوکل قرار گرفته بود عشق بورزید.

۱ — عن جابر الجعفی قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن تأویل قول الله عزّ وجل «انّ عدّة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً فی کتاب الله يوم خلق السماوات و الارض منها اربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا فیهنّ انفسکم» قال فتنفس سیدی الصعداء ثمّ قال یا جابر اما السنة فهي جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و شهورها اثنا عشر شهراً فهو امیرالمؤمنین الی و الی ابنی جعفر و ابنه موسی و ابنه علی و ابنه محمّد و ابنه علی و الی ابنه الحسن و الی ابنه محمّد الهادی المهدي اثنا عشر اماما حجج الله فی خلقه و امناؤه علی و حیه و علمه و الاربعة الحرم الذين هم الدين القيم اربعة منهم یخرجون باسم واحد علی امیرالمؤمنین علیه السلام و ابی علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمّد فالإقرار بهؤلاء هو الدين القيم فلا تظلموا فیهم انفسکم ای قولوا بهم جميعا تهتدوا. (بحارالانوار جلد ۲۴ صفحه ۲۴۰ حدیث ۲)



سؤال هفتاد و دوم:

تفسیر آیه مبارکه: «وَزِنُوا بِالْقِسَاسِ الْمُسْتَقِيمِ»^(۱) را بفرمایید.

پاسخ ما:

مسأله مهمی که باید سالک الی الله خیلی به آن اهمیت بدهد صراط مستقیم است یعنی صد درصد در چهارچوب دین حرکت کردن، صد درصد مطابق دستورات دین عمل کردن و از هرگونه افراط و تفریطی روح انسان مبری بودن که کوچکترین انحرافی برای سالک الی الله مفساد بسیار زیادی به بار می آورد. یکی از کارهایی که باید سالک الی الله خیلی رعایت کند نظم در کارها و نظم در امور زندگی خودش می باشد^(۲) طوری زندگیش را ترتیب بدهد که در صراط

۱ - سورة شعراء آیه ۱۸۱.

۲ - عن نهج البلاغة قال اميرالمؤمنين (عليه السلام) في وصيته عند وفاته للحسن والحسين (عليهما السلام) اوصيكمما وجميع ولدي واهلي و من بلغه كتابي بتقوى الله و نظم امركم و صلاح ذات بينكم فإن جدكما رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول صلاح ذات البين افضل من عامة الصلاة و الصيام. (مستدرک الوسائل جلد ۱۳ صفحه ۴۴۱ باب ۱ حدیث ۱۵۸۴۹ - ۱)



مستقیم دین باشد و اگر بخواهیم صراط مستقیم دین را توسعه‌اش بدهیم شامل تمام کارهائی که شب و روز انجام می‌دهیم می‌شود.

سالک الی الله مقیاسش نباید عرف باشد، مقیاسش نباید فرهنگ جامعه یا خانواده باشد و حتی مقیاس نباید حکومت و قوانین آن باشد مگر حکومتی که طبق موازین اسلام تنظیم شده باشد.

پس مقیاس و میزان حتماً باید دین اسلام باشد والا در صراط مستقیم نیست. اگر ما گفتیم که مسلمانیم باید مقیاس، دین مقدس اسلام باشد و آن را الگوی خودمان قرار دهیم.

هر چیزی که منافات با اسلام و قوانین آن داشته باشد باید کنار بگذاریم حالا چه هوای نفس باشد، چه شیطان باشد و چه آداب و رسوم باشد اینها نباید مقیاس یک انسان کامل باشد.

باید بهترین الگو را برای خودمان قرار دهیم که بهترین هم اسلام و احکام اسلام است و باید طبق آن تنظیم شود حتی از خودمان در مسائل دینی نباید رأی داشته باشیم و یا از خودمان نظری داشته باشیم در هر کاری و در هر عملی و فکری باید طبق الگو رفتار کنیم و خلاصه بنده باشیم و باید دقت کرد که همه اعمال با میزان مستقیم وزن شود روز و شب در محاسبه و مراقبه باشید در امور زندگی محاسبه و مراقبه داشته باشید که از اساسی‌ترین دستورات سیر و سلوک همین محاسبه و مراقبه است و اگر این را نداشته باشید هیچ وقت به کمالی نخواهید رسید.

در تمام کارها اول باید فکر کرد و بهترین را انتخاب کرد و طبق برنامه دین تنظیم کرد و عمل کرد. کلاً انسان فقط با انجام واجبات و ترک محرمات به کمالی نخواهد رسید و پیشرفتی نمی‌کند و باید انسان به فکر پیشرفت باشد که هر دو روزش با هم مساوی نباشد. یک عده هستند که هر روز نمازشان را اول وقت می‌خوانند و کتاب



مفاتیح را هم خوانده‌اند و دیگر این شخص روزهایش با هم مساوی است چون عبادت هر چه که باشد محدود است مثلاً فرض کنید شما از اذان صبح شروع می‌کنید به عبادت تا اذان صبح فردا و روزها را هم روزه می‌گیرید اگر شما در این محدوده توقّف کردید و به این مرحله رسیدید هر روزتان با هم مساوی است. پیشرفت انسان باید از نظر روحی باشد مثلاً اگر دیروز یک قدم به طرف کمال برداشتید امروز یک قدم دیگر بردارید.



سؤال هفتاد و سوم:

نظم در زندگی چه تأثیری در روحیات انسان دارد؟

پاسخ ما:

کسانی که در زندگی نظم ندارند در واقع هیچ چیز ندارند و کسانی که مقید به نظم هستند همه چیز دارند. مسأله نظم مربوط به صراط مستقیم است و صراط مستقیم در همه برنامه‌های انسان ساری و جاری است. اگر انسان نظم در زندگی داشته باشد به وعده‌هایش وفا می‌کند. یکی از دوستان هست که من یک دفعه ندیدم در کاری تخلف کند، در تمام کارهایش حساب می‌کند که آیا می‌تواند انجام دهد یا نه، به آدم منظم همه اعتماد می‌کنند. بدانید وقتی کاری قبول کردید و سر ساعت انجام دادید مردم به شما اعتماد می‌کنند و زندگی با اعتماد مردم خیلی راحت‌تر است. خیلی از افراد هستند که پول زیادی دارند اما چون مورد اعتماد نیستند نمی‌توانند زندگی صحیحی داشته باشند. انسان منظم وقت زیادتری بدست



می آورد، استراحت می کند و آرامش خاطر دارد که همه کارها را کرده ام اما انسان نامنظم قسمتی از هر کدام از کارهایش باقی مانده است همه کارها نیمه تمام و در شب هم ناآرام است البته اگر ایمان داشته باشد ناآرام است که وعده کردم، به خدا تعهد دادم و کارم انجام نشد. انسان نامنظم یک روز نماز اول وقت می خواند، یک روز آخر وقت نماز می خواند، یک روز فلان راه و روش را دارد و روز دیگر دنبال روش دیگری می رود. انسانی که نامنظم است و جدی نیست مثل سنگ لغزانی است که زیر پایه ساختمان می گذارند و آن سنگ وقتی بلغزد ساختمان را خراب می کند. اگر صد درصد اعمال و حرکات و زندگی روزانه ما نظم داشته باشد با خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم السلام تطابق پیدا می کنیم چون خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ دَنِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱) پس ما هم در صراط مستقیم قرار می گیریم. در تمام امور انسان باید نظم داشته باشد روایت است «الكمال كل الكمال...» یکی از سه تا چیزی که حضرت می فرماید کمال است تقدیر معیشت است^(۲) یعنی نظم داشتن، درست عمل کردن، فکر کردن و عقل را به کار انداختن، وقتی انسان می خواهد تقدیر معیشت کند حساب درآمد و خرج را می کند یکی از بدبختیها همین است که افرادی خشک مقدس می شوند و سقوط می کنند. باید تقدیر معیشت داشت به اندازه درآمدش، انسان خرج کند و به اندازه ای که نیاز زندگی اش تأمین شود و مستحق نباشد کار کند. اینها علامت نظم است و عمده مشکلات از بی نظمی است. کوشش کنید کارهایتان روی حساب باشد. خدای تعالی بنده ای را دوست دارد که کارهایش روی حساب باشد «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» هر چیزی روی حساب است.^(۳)

۱ - سورة هود آية ۵۶.

۲ - عن ابي جعفر عليه السلام قال: قال الكمال كل الكمال التفقه في الدين والصبر على النائية و تقدير المعيشة. (الكافي جلد ۱ صفحه ۳۲ باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء حديث ۴)

۳ - سورة رعد آية ۸.



اینکه خدای تعالی جان و مال مؤمنین را می‌خرد برای این است که از شخص سلب اختیار شود و امتحانش را خوب بدهد وقتی من گفتم هر چه دارم مال خدا است در راه خدا بذل و بخشش کردن برایم آسان است حتی پیشقدم می‌شوم چیزی که مال من نیست چرا نگه دارم، صاحبش آمده می‌دهم.^(۱) اما با همه این مسائل باید دقت شود که روی حساب و نظم باشد. چون خدا بنده‌ای را دوست دارد که همه کارهایش روی حساب باشد.^(۲)

۱ - عن عنوان البصری فی حدیث طویل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لأن العبيد لا يكون لهم ملك يرون المال مال الله يضعونه حيث امرهم الله به. (بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۲۲۴ حدیث ۱۷)

۲ - در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۰۱ از همین مؤلف در مورد لزوم نظم در زندگی سالک الی الله شرح مختصری داده شده و نیز نوشته شده کسی که نظم در زندگی یا در هر چیز دیگری ندارد با موقفیت روبرو نمی‌شود.



سؤال هفتاد و چهارم:

زهد یعنی چه؟

پاسخ ما:

زهد یعنی بی‌رغبتی به دنیا. در عالم میثاق که صریحاً در دعای ندبه آمده است که خدای تعالی از همه انبیاء علیهم‌السلام تعهد گرفت که باید زهد در دنیا داشته باشند. (دعای ندبه: خدایا تو با انبیاء شرط کردی که در این دنیا زهد بورزند و بی‌رغبت باشند به دنیا و آنها هم برای تو این شرط را کردند و قبول کردند و تو هم چون می‌دانستی که اینها به شرطشان وفا می‌کنند پس قبولشان کردی. «فقبلتهم وقربتهم»^(۱) پس آنها را پیغمبر قرارشان دادی). البته ما هم عهد کردیم و شرط کردیم ولی به عهدمان وفا نکردیم و این یکی از شرائطی بوده که ذات مقدس پروردگار با انبیاء داشته است. اگر داشتن دنیا خلاف زهد بود پس حضرت سلیمان علیه‌السلام یا حضرت

۱ - عن السيد بن طاووس رضي الله عنه باسناده في دعاء الندبة الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد نبيه و آله و سلم تسليماً اللهم لك الحمد على ما جرى به قضاؤك في اوليائك الذين استخلصتهم لنفسك و دينك اذا اخترت لهم جزيل ما عندك من النعيم المقيم الذي لا زوال له ولا اضمحلال بعد أن شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنيّة و زخرفها ز زبرجها فشرطوا لك ذلك و علمت منهم الوفاء به فقبلتهم و قربتهم الى آخره. (بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۰۴)



یوسف علیه السلام تخلف کرده بودند. در صورتی که خداوند بعد از گذشت سالها از آنها تعریف و مدح می‌کند^(۱) و آنها نبی بودند و ما آنها را قبول داریم.

علامه مجلسی (رحمة الله علیه) از بزرگان شیعه است و حقی که ایشان به گردن شیعه دارد شاید بعد از ائمه اطهار علیهم السلام از همه بیشتر باشد. یکی از دهها کتاب علامه مجلسی «بحارالانوار» است که با این کتابهای امروز، یک عدد آن صد و ده جلد شده است و بزرگترین کار یک روحانی این است که بتواند یک دوره کتاب «بحارالانوار» را بررسی کند و بخواند. علامه مجلسی دارای زندگی خوب و یک تشکیلاتی بودند، روزی شخصی به دیدن علامه می‌رود و با پیشنهاد علامه به خارج از شهر می‌روند آن شخص به علامه می‌گوید که آقا کجا می‌خواهیم برویم؟ علامه مجلسی می‌گوید: برای ریاضت به غار برویم و برای مدتی آنجا بمانیم. آن شخص می‌گوید: پس ای کاش به من گفته بودید که کشکول خود را همراه می‌آوردم. علامه مجلسی خطاب به آن شخص می‌گوید: تو دلت پیش آن کشکول هست ولی من به آن زندگی دلخوش نکرده‌ام و فکر آن هم نیستم.

بنابراین داشتن ثروت اشکالی ندارد بلکه دلبستگی به آن اشکال دارد.^(۲) انسان باید طوری به دنیا محبت داشته باشد که از راه صحیح وارد شود و از آن استفاده کند نه اینکه از آن خیلی بدش بیاید.^(۳)

۱ — «ولقد همّت به و همّ بها لولا أن رأى برهان ربّه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء أنّه من عبادة المخلصين». (سورة يوسف آية ۲۴)

«ولقد آتينا داود و سليمان علماً و قالوا الحمد لله الذى فضلنا على كثير من عبادة المؤمنين». (سورة نمل آية ۱۵)

۲ — قال ابو عبد الله علیه السلام ليس الزهد فى الدنيا بإضاعة المال و لا تحريم الحلال بل الزهد فى الدنيا أن لا يتكون بما فى يدك أوثق منك بما عند الله عزّ وجلّ. (الكافي جلد ۵ صفحه ۷۰ باب معنى الزهد حديث ۲)

۳ — به کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۰۷ و صفحه ۳۱۴ و کتاب «در محضر استاد صفحه ۲۶۴ و «عوامل پیشرفت» صفحه ۵۳ از همین مؤلف مراجعه شود.

سؤال هفتاد و پنجم:

حدود ادب در مورد افراد مختلف را بیان کنید؟

پاسخ ما:

اگر یک شخصی را بیشتر از حد احترامش کردید این بی ادبی است. یکی از اشتباهات ما مسلمانان این است که فکر می‌کنیم همه مساوی هستند و این بر خلاف ادب است به طور مثال در مجلسی عالم هست، مرد باتقوی هست، سید هست و افراد عادی هم هستند می‌گویند از طرف دست راست مجلس خارج شوید و احترام نمی‌کنند.

در حالی که اسلام بعضی از امتیازات را قائل شده است و اولین امتیاز این است که آدم باتقوی مقدم بر آدم بی تقوی است^(۱) دوم اینکه فرد عالم ارجح از فرد جاهل است^(۲) و سوم اینکه کسی که در راه خدا جهاد می‌کند (که عمده جهاد با نفس

۱ - «انّ اکرمکم عندالله اتقاکم» سورة حجرات آیه ۱۳.

۲ - «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب» سورة زمر آیه ۹.



است) با کسی که روی هوای نفس رفتار می‌کند یکسان نیستند.^(۱)
پس بنابراین شخص بی‌تقوی باید شخص باتقوی را احترام کند.
شخص جاهل باید شخص عالم را احترام کند.
شخصی که در راه خدا جهاد می‌کند با کسی که نفسش را رها کرده نباید یکسان تلقی شوند.
و لذا این عده را خداوند امتیاز و فضیلت برایشان قائل شده است که باید رعایت شود. چه برسد که درک کنیم که آن شخص در مرحله تسلیم و رضا آن هم در مرحله اعلا باشد که اصلاً قابل درک برای ما نیست.

۱ - «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» سورة نساء آية ۹۵.

سؤال هفتاد و ششم:

خواندن کدام آیه از قرآن برای رفع خشم و عصبانیت

مفید است؟

پاسخ ما:

روایت دارد که حضرت سجاد علیه السلام با یک عده از اصحابشان داشتند می رفتند که یک نفر از بنی اعمامشان جلو آمد و به حضرت جسارت کرد و یک چاقو هم در دستش بود به ایشان حمله کرد. حضرت سجاد علیه السلام به او چیزی نفرمود و از او گذشت. اصحاب جلوی این شخص را گرفتند. حضرت به منزل تشریف آوردند و در منزل به دوستانشان فرمودند شنیدید این مرد چه گفت اینجا باشید می خواهیم برویم جواب این شخص را بدهیم. با اینکه امام سجاد علیه السلام را می شناختند (ولی چون آن شخص خیلی بی حیائی کرده بود) فکر کردند که حضرت می خواهند بروند و با او درگیر بشوند. حضرت قدمها را آهسته آهسته بر می داشتند. آن شخص راوی می گوید که من نزدیک حضرت بودم دیدم با خودشان این آیه را می خوانند



«وَالْكَافِرِينَ الْغَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^(۱) هر وقت غضبتان گرفت این کلمات خدا را به خودتان تلقین کنید روحیه‌تان خیلی عوض می‌شود و یا اگر کینه‌ای از کسی در دلتان هست بگوئید: «وَبَنَّا... لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا»^(۲) اینها عین کلام خدا است درست است که شما دارید می‌گوئید ولی لب و دهان مال خدا است که به شما داده این حروف را خدای تعالی از آسمان نازل کرده، اصل کلام هم که مال خدا است از دو لب شما در می‌آید که مؤمن و بنده خدا هستی پس خدا دارد الان با تو صحبت می‌کند.

حضرت سجاد علیه السلام آهسته این آیه را می‌خواندند «وَالْكَافِرِينَ الْغَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^(۳) راوی می‌گوید که فهمیدم که حضرت به او چیزی نخواهند فرمود حضرت می‌خواهند آن شخص را عفو کنند وقتی رسیدند در منزل او به او خبر دادند که امام سجاد علیه السلام آمده. آن مرد از منزل خارج شد در حالی که آماده برای شرارت بود زیرا فکر می‌کرد که امام علیه السلام برای تلافی آمده است حضرت علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود ای برادر تو چند لحظه قبل گفتی و گفתי اگر آنچه را که درباره‌ی من گفته‌ای در من باشد من از خدا طلب بخشش می‌کنم و اگر آنچه را که گفته‌ای در من نباشد خدا تو را بیامرزد. آن مرد صورت حضرت را بوسید و گفت هر چه من گفته‌ام در تو نیست و خدا مرا بیامرزد. بزرگان همیشه این طور هستند هیچ وقت طرف را مقصّر نمی‌دانند که هیچ، تقصیر را گردن خودشان هم می‌اندازند. ما ولو اینکه مقصّر هستیم می‌خواهیم یک کسی را هم پیدا کنیم که تقصیر را گردن او بیندازیم نماز شب نمی‌خوانند می‌گویند خدا توفیق نداد اما بزرگان اصلاً نمی‌گذارند طرف به رویش بیاید که بد کرده. حضرت سجاد علیه السلام فرمودند که تو حق

۱ - سورة آل عمران آیه ۱۳۴.

۲ - سورة حشر آیه ۱۰.

۳ - سورة آل عمران آیه ۱۳۴.



داری، روایت است که این طور دروغها که برای رفع خصومت است اشکال ندارد.^(۱) فرمودند: شما دستتان تنگ است حقّ دارید خدا لعنت کند بنی امیه را که نگذاشت شما سادات به حقّتان برسید چون پسرعموی حضرت سجّاد علیه السلام بود یک پاکت پول به او دادند و به او فرمودند: هر وقت ناراحت شدی بیا پیش من، من در خدمت هستم. آن شخص افتاد به پای حضرت و از ایشان عذرخواهی کرد.^(۲) هر چه خوبان همه دارند، امام هر زمان علیه السلام، تنها دارد.

۱ — علی بن ابراهیم عن ابیه عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر عن حمّاد بن عثمان عن الحسن الصیقّل قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام انا قد رويت عن ابي جعفر علیه السلام فی قول یوسف علیه السلام ایّتها العیر انکم لسارقون فقال والله ما سرقوا و ما کذب و قال ابراهیم علیه السلام بل فعله کبیرهم هذا فسلوهم ان کانوا ینطقون فقال والله ما فعلوا و ما کذب قال فقال ابو عبد الله علیه السلام ما عندکم فیها یا صیقّل قال فقلت ما عندنا فیها الاّ التسلیم قال فقال انّ الله احب اثنین و ابغض اثنین احب الخطر فیما بین الصّفین و احبّ الکذب فی الإصلاح و ابغض الخطر فی الطرقات و ابغض الکذب فی غیر الإصلاح انّ ابراهیم علیه السلام انما قال بل فعله کبیرهم هذا ارادة الإصلاح و دلالة علی أنّهم لا یفعلون و قال یوسف علیه السلام ارادة الإصلاح. (الکافی جلد ۲ صفحه ۳۴۱ باب الکذب... حدیث ۱۷)

۲ — عن اعلام الوری عن الارشاد باسناده عن ابي محمد الحسن بن محمد عن جدّه عن محمد بن جعفر و غیره قالوا وقف علی بن الحسین رجل من اهل بیته فأسمعه و شتمه فلم یكلّمه فلمّا یكلّمه فلمّا انصرف قال لجلسائه لقد سمعتم ما قال هذا الرجل و انا احبّ أن تبلغوا معی الیه حتّی تسمعوا منّی ردّی علیه قال فقالوا له نفعل و لقد كنّا نحبّ أن یقول له و یقول فأخذ نعلیه و مشی و هو یقول و الکاظمین العیظ و العافین عن النّاس والله یحبّ المحسنین فلملنا أنّه لا یقول له شیئاً قال فخرج حتّی اتی منزل الرجل فصرخ به فقال قولوا له هذا علی بن الحسین یا اخی انك كنت قد وقفت علیّ أنّنا فقلت و قلت فإن كنت قلت ما فیّ فأستغفر الله منه و ان كنت قلت ما لیس فیّ فغفر الله لك قال فقَبِلَ الرجل بین عینیهِ و قال بل قلت فیک ما لیس فیک و انا أحقّ به قال الراوی للحديث و الرجل هو الحسن بن الحسن رضی الله عنه. (بحار الانوار جلد ۴۶ صفحه ۵۴ باب ۵ حدیث ۱).



سؤال هفتاد و هفتم:

معنای توسّل چیست؟ و چگونه باید توسّل کرد؟

پاسخ ما:

توسّل به ائمه اطهار علیهم السلام یعنی پیروی کردن از گفتار و اعمال و حتی سکوتشان و بعد اینها را وسیله قرار دادن برای رسیدن به خدا. معنای توسّل این گونه نیست که در مجالس گناه بنشینیم غیبت کنیم و تهمت بزنیم و بعد به منزل بیائیم و متوسّل شویم و از خدا بخواهیم که گناهان ما را ببخشد، پنجاه درصد اوّل را باید ما تلاش کنیم و پنجاه درصد دوّم را آنها کمک می‌کنند.

توسّل یعنی کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را وسیله قرار بدهیم برای موقّعتیمان، اعمال آنها را وسیله قرار بدهیم برای سعادتمان. توسّل کار انجام می‌دهد ولی نمی‌شود که نماز نخواند، روزه نگرفت، عبادت نکرد خود را اصلاح نکرد تزکیه نفس نکرد بعد بگوئیم آقا جان شما از خدا بخواهید که من را ببخشد. بهلول نباش



چهل روز در بیابان گریه کرد و زحمت کشید بعد متوسّل شد.^(۱) حضرت آدم علیه السلام

۱ — عن الامالي للصدوق بإسناده عن الحسن بن ابی الحسن البصری عن عبدالرحمن بن غنم الدوسی قال دخل معاذ بن جبل علی رسول الله صلی الله علیه و آله باکیا فسلم فردّ علیه السلام ثم قال ما یبیک یا معاذ فقال یا رسول الله انّ بالباب شاباً طریّ الجسد نفیّ اللون حسن الصورة یربکی علی شبابه بکاء الثکلی علی ولدها یرید الدخول علیک فقال النبی صلی الله علیه و آله أدخل علی الشاب یا معاذ فأدخله علیه فسلم فردّ علیه السلام ثم قال ما یبیک یا شاب قال کیف لا یبکی و قد رکت ذنوباً ان أخذنی الله عزّ و جل بعضها أدخلنی نار جهنّم ولا ارانی الا سیأخذنی بها ولا یغفر لی أبداً فقال رسول الله صلی الله علیه و آله هل اشركت بالله شیئاً قال أعوذ بالله أن أشرك بربی شیئاً قال أقتلت النفس الّتی حرّم الله قال لا فقال النبی صلی الله علیه و آله یغفر الله لك ذنوبك و ان كانت مثل الجبال الرواسی فقال الشاب فانّھا أعظم من الجبال الرواسی فقال النبی صلی الله علیه و آله یغفر الله لك ذنوبك و ان كانت مثل الارضین السبع و بحارها و رمالها و اشجارها و ما فیها من الخلق قال فانّھا اعظم من الارضین السبع و بحارها و رمالها و اشجارها و ما فیها من الخلق فقال النبی صلی الله علیه و آله یغفر الله لك ذنوبك و ان كانت مثل السماوات و نجومها و مثل العرش و الكرسی قال فانّھا اعظم من ذلك قال فنظر النبی صلی الله علیه و آله الیه كهیئة الغضبان ثم قال و یحك یا شاب ذنوبك اعظم أم ربك فخرّ الشاب لوجهه و هو یقول سبحان ربی ما شیء اعظم من ربی ربی اعظم یا نبی الله من كلّ عظیم فقال النبی صلی الله علیه و آله فهل یغفر الذنب العظیم الاّ الرّب العظیم قال الشاب لا والله یا رسول الله ثم سكت الشاب فقال له النبی صلی الله علیه و آله و یحك یا شاب ألا تخبرنی بذنب واحد من ذنوبك قال بلی أخبرك انّی كنت أنبش القبور سبع سنین أخرج الأموات و أنزع الأكفان فماتت جارية من بعض بنات الأنصار فلمّا حلمت الی قبرها و ذفنت و انصرف عنها اهلهما و جنّ علیهم اللیل آتیت قبرها فنبشتها ثم استخرجتها و نزع ما كان علیها من أكفانها و تركتها مستجردة علی سفیر قبرها و مضیت منصرفاً فانّانی الشیطان فأقبل یرزینها لی و یقول أ ماتری بطنها و بیاضها أ ماتری بطنها و بیاضها أ ماتری و رکیها فلم یزل یقول لی هذا حتّی رجعت الیهما و لم أملك نفسی حتّی جامعتهما و تركتها مكانها فإذا أنا بصوت من ورائی یقول یا شاب و یل لك من دیان يوم الدين يوم یقفنی و ایاك كما تركتنی عریانة فی عساكر الموتی و نزعتنی من حفرتی و سلبتنی أكفانی و تركتنی أقوم جنبه الی حسابی فویل لشبابك من الثّار فما أظنّ أنّی أشمّ ریح الجنّة أبداً فماتری لی یا رسول الله فقال النبی صلی الله علیه و آله تنح عنی یا فاسق انّی أخاف أن احترق بنارك فما أقربك من الثّار ثم لم یزل علیه السلام یقول و یشیر الیه حتّی امعن من بین یدیه فذهب فأتی المدينة فتزوّد منها ثم أتی بعض جبالها فتعبّد فیها و لبس مسحاً و غلّ یدیه جمیعاً الی عنقه و نادى یا ربّ هذا عبدك یهلول بین یدیک مغلول یا ربّ انت الذی تعرفنی و زلّ متی ما تعلم سیّدی یا ربّ أصبحت من النادمین و آتیت نبیک تائباً فطردنی و زادنی خوفاً فأسألك باسمك و جلالك و عظمت سلطانك أن لا تخیب رجائی سیّدی ولا تبطل دعائی و لا تقنطنی من رحمتك فلم یزل یقول ذلك أربعین يوماً و لیلة تبکی له السباع و الوحوش فلمّا تمّت له اربعون يوماً و لیلة رفع یدیه الی السماء و قال اللهمّ ما فعلت فی حاجتی ان كنت استجبت دعائی و غفرت خطیئتی فأوح الی نبیک و ان لم تستجب لی دعائی و لم تغفر لی خطیئتی و أردت عقوبتی فجعّل بنار تحرقنی أو عقوبة فی الدنیا تهلكنی و خلّصنی من فضیحة يوم القيامة فأنزل الله تبارك و تعالی علی نبیه صلی الله علیه و آله و الذین اذا فعلوا فاحشة یعنی الزنا أو ظلموا أنفسهم یعنی بارتكاب ذنب اعظم من الزنا و نبش القبور و أخذ الأكفان ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم یقول خافوا الله فجعّلوا التوبة و من یغفر الذنوب الاّ الله یقول عزّ و جلّ انّا عبدی یا



دویست سال گریه کرد بعد بوسیلهٔ توسّل توبه اش قبول شد.

⇒ محمدؐ تائباً فطرده فاین یذهب و الی من یقصد و من یسأل أن یغفر له ذنباً غیرى ثمّ قال عزّ وجلّ ولم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون یقول لم یقیموا علی الزنا و نبش القبور و أخذ الأكفان اولئك جزاؤهم مغفرة من ربّهم و جنّات تجرى من تحتها الأنهار خالدین فیها و نعم أجر العاملين فلمّا نزلت هذه الایة علی رسول الله ﷺ خرج و هو یتلوها و یتبسّم فقال لأصحابه من یدلّنی علی ذلك الشاب التائب فقال معاذ یا رسول الله بلغنا أنّه فی موضع کذا و کذا فمضى رسول الله ﷺ بأصحابه حتّی انتهوا الی ذلك الجبل فصعدوا الیه یطلبون الشاب فإذا هم بالشاب قائم بین صخرتین مغلولة یداه الی عنقه قد اسودّ وجهه و تساقطت أشفار عینیّه من البكاء و هو یقول سیدی قد أحسنت خلقی و أحسنت صورتی فلیت شعری ما ذا تريد بی أ فی النار تحرقنی أو فی جوارک تسکننی اللهمّ انّک قد أكثرت الإحسان الیّ و انعمت علیّ فلیت شعری ما ذا یرى آخر أمری الی الجنّة ترقّنی أم الی النار تسوقنی اللهمّ انّ خطیئتی أعظم من السماوات و الارض و من کرسیک الواسع و عرشک العظیم فلیت شعری تغفر خطیئتی أم تفضحنی بها یوم القيامة فلم یزل یقول نحو هذا و هو یمکی و یحشو التراب علی رأسه و قد أحاطت به السباع و صفت فوقه الطیر و هم یرى لیکائه فدنا رسول الله ﷺ فأطلق یدیه من عنقه و نفّض التراب عن رأسه و قال یا بهلول أبشر فإنّک عتیق الله من النار ثمّ قال ﷺ لأصحابه هکذا تدارکوا الذنوب کما تدارکها بهلول ثمّ تلا علیه ما أنزل الله عزّ وجلّ فیهِ و بشره بالجنّة. (بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۳ - ۲۶ حدیث ۲۶)

سؤال هفتاد و هشتم:

خدای تعالی می فرماید: «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»^(۱) لطفاً

صراط مستقیم انفاق کردن را بیان فرمایید؟

پاسخ ما:

یک وقتی استادی در درس سیوطی داشتم یک روز صبح رفتم دیدم در اتاق او چیزی نیست و فقط لباس راحتی به تن دارد گفتم شاید این دیوانه شده پرسیدم: چه شده؟ گفت که صبح پای صحبتهای آقای گلپایگانی رفتم (حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی خدا رحمتش کند مرد بسیار خوب و از اولیای خدا بود که در کتاب «پرواز روح» شرح مختصری از او نوشتم) ایشان از مذمت دنیا و مدح انفاق صحبت کرد و آمدم هر چه داشتم به طلبه ها دادم حال پشیمان شدم شما بیائید بروید و با طلبه های دیگر صحبت کنید تا هر چه دادم پس بگیرید.

۱ — «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (سورة اسراء آية ۲۹).



لذا بایستی انسان حساب کند این طرف و آن طرف نیفتد همان راه و صراط مستقیم را عمل کند. خدای تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: نه دست را آن قدر محکم بگیر که به قول ما یک قطره آب هم از دست نچکد و نه هم «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»^(۱) هر چه داری در اختیار مردم بگذاری. اینها همه حساب دارد.

اگر دیده باشید باغبان درختان را حرس می کند اگر شما ندانید کدام قسمت درختها را ببرید و کدام قسمت را بگذارید و بروید شاخه های اصلی را ببرید قطعاً آن درخت خشک می شود و فایده ندارد.

همه این مسائل باید تحت برنامه و صراط مستقیم و نظام و اقتدای به معصوم علیه السلام باشد. انفاق و بخل ما و عبادات باید همه اینها روی حساب باشد تا در صراط مستقیم قرار گیریم.

سؤال هفتاد و نهم:

فلسفه ازدواج موقت چیست؟ چرا قبل از توانایی افراد در اداره زندگی غریزه جنسی به آنها داده شده است؟

پاسخ ما:

زن و مرد باید زندگی بسازند طبعاً نمی‌شود روز اول تکلیف ازدواج کنند و زندگی تشکیل دهند باید مدتی صبر کنند. در صدر اسلام این مسائل بوده. خوب این مدت باید چه کار کنند آیا غریزه سرکوب شود پس چرا خدا داده؟ عدل خدا نمی‌گوید غریزه را سرکوب کنید، اگر غذا پیدا نشد گر سبکی بکشی. نه اینکه غذا باشد تو گرسنه باش خوب ازدواج نمی‌شود چه کار باید کرد؟ راه منحصر به فرد ازدواج موقت است و عقلایی است منتها آنها که جایز نمی‌دانند زنا می‌کنند. چون ازدواج موقت شرایط دائم را ندارد فقط برای غریزه جنسی است نه حقوقی دارد نه تشکیل خانواده می‌خواهد فرقی این است زناکار فکر هیچ چیز را نمی‌کند شرایط را زیر پا می‌گذارد اما در ازدواج موقت همه شرایط هست و فرقی با دائم این است که دائمی نیست، تشکیل خانواده نمی‌دهد و فقط برای جنبه‌های جنسی است و اسلام تعیین کرده برای دورانهای مختلف یا کمبودهایی که مرد و زن دارند.^(۱)

۱ - به کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۳۲۵ از همین مؤلف مراجعه شود.

بخش دوّم

«مرحلهٔ محبت»



سؤال اول:

عبادت تاجر پیشگان چگونه است؟

پاسخ ما:

آنهایی که برای بهشت و زیاد شدن روزی و اموالشان بندگی خدا را می‌کنند در حقیقت با او قرار داد می‌بندند. اگر شما سفره حضرت ابوالفضل علیه السلام را انداختید که حاجتتان برآورده شود بنده نیستید قرار داد بسته‌اید که اگر حاجت شما برآورده نشود دعوا هم می‌کنید. اینکه من دیشب عبادت کرده‌ام و نماز آقا امیرالمؤمنین علیه السلام را خوانده‌ام پس چرا چیزی نشد؟ برای اینکه تو بنده نیستی. به تو هر چه را گفته‌اند انجام بده، بنده باش، نه اینکه بگوئی من این کار را کردم که آن کار بشود.

اینکه نماز امیرالمؤمنین علیه السلام را خوانده‌ام که حاجتم برآورده شود از این صحبت باید خندید، تو روی محبت کارت را انجام بده. کسی که از مرحله محبت گذشت امتحان او همین است که اگر نماز امیرالمؤمنین علیه السلام را صبح روز سیزده



رجب خواند و چیزی به او ندادند اعتراض نداشته باشد. مگر حتماً باید به تو عیدی و مزدی بدهند؟ نه، باید بگویی خدا جان تو این کار را دوست داری من هم انجام دادم. گفته‌اند: تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که دوست خود روش بنده پروری داند. (۱)

معنای بندگی این است که هر چه مولی بگوید روی محبت انجام می‌دهم، مخصوصاً اگر مرحله محبت را گذرانده باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خدایا من طمع بهشت را ندارم تو را دوست دارم. (۲)

وقتی انسان کسی را دوست دارد کادوئی برای او می‌خرد و می‌برد. اگر بعد به فکر جبران آن کادو از طرف مقابل افتاد، کاسه می‌دهد و قدح می‌خواهد. یا اینکه شما به خانه ما نیامدید ما هم نمی‌آییم، یا شما کم غذا خوردید، ما هم کم می‌خوریم. اینها داد و ستد است، روی محبت نیست. با خدا هم همین معامله را می‌کنیم که من نماز می‌خوانم تو مزدم را بده. بنده آن است که هر چه می‌گویند گوش دهد چه به او چیزی بدهند و چه ندهند، در این صورت است که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (۳) جزا داده نمی‌شوید مگر آنچه عمل کرده‌اید. کار کن و مزدش را بگیر، مگر بندگان پاک که فقط خدا را دوست دارند و طمع به چیزی ندارند.

لذا خدای تعالی می‌فرماید: هر کس کار خوب بکند مزدش را می‌دهیم. (۴) چه سنی چه شیعه، چه زن، چه مرد چه حاتم چه غیر حاتم طایی، حاتم به خدا ایمان

۱ - غزلی از حافظ.

۲ - اشاره است به کلامی مشهور از حضرت علی علیه السلام که می‌فرماید: عن امیرالمومنین علیه السلام: ما عبدتك خوفاً من نارك ولا طمعاً في جنتك و لكن وجدتك اهاً للعباد. (بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۳۴).

۳ - سوره صافات آیات ۴۰-۳۹.

۴ - اشاره به آیه شریفه است که می‌فرماید: فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرْ أَوْ اُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ. (سوره آل عمران آیه ۱۹۵).



نیاورد اما به جهت سخاوتش مزدی به او داده می شود و از عذابش کم می گردد.^(۱)
یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد
خدایا دوست داری عمرم کم شود، بشود. زیاد شود، بشود. در قبض باشم،
باشد. در بسط باشم، باشد. این است بندگی روی محبت.^(۲)

۱ - عن الاختصاص للشيخ المفيد رحمه الله: أن رسول الله ﷺ قال لعدي بن حاتم طي دُفِعَ عن أبيك العذاب الشديد لسخاء نفسه (بحار الانوار جلد ۶۸، صفحه ۳۵۴، باب ۸۷، حدیث ۱۶).
۲ - در مورد این حالت توضیحات کاملی بصورت مستدل و همراه مدارک در کتاب در محضر استاد جلد ۲ مقام شامخ رضا، صفحات ۲۰۰ تا ۲۰۶ از همین مؤلف آمده است.



سؤال دوم:

چرا گاه احساس می‌کنیم محبت خدای تعالی و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را داریم و گاه نداریم؟

پاسخ ما:

چون قلبمان امتحان خوبی نداده است گاهی محبت خدا و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را داریم و گاه نداریم.^(۱) در صندوق دلمان باز و بسته می‌شود همه خطورات در آن

۱ - عن المجالس للمفيد عن الامالى للشيخ الطوسى باسناده عن ابى اسحاق السبيعي قال دخلنا على مسروق الاجدع فاذا عنده ضيف له لا نعرفه و هما يطعمان من طعام لهما فقال الضيف كنت مع رسول الله ﷺ بخبير فلما قالها عرفنا انه كانت له صحبه مع النبي ﷺ قال جاءت صفيه بنت حبي بن اخطب الى النبي ﷺ فقالت يا رسول الله ﷺ انى لست كأحد نسائك قتلت الاب و الاخ و العم فان حدث بك حدث فالى من فقال لها رسول الله ﷺ الى هذا و أشار الى على بن ابى طالب (عليه السلام) ثم قال ألا أحدثكم بما حدثني به الحارث الاعور قال قلنا بلى قال دخلت على على بن ابى طالب (عليه السلام) فقال ماجاء بك يا أعور قال قلت حبك يا اميرالمومنين قال الله قلت الله فنأشدني ثلاثا ثم قال أما انه ليس عبد من عباد الله ممن امتحن الله قلبه بالايمان الا و هو يجد مودتنا على قلبه فهو يحبنا و ليس عبد من عباد الله ممن سخط الله عليه الا و هو يجد بغضنا على قلبه فهو يبغضنا فأصبح محبنا ينتظر الرحمة فكأن أبواب الرحمة قد فتحت له و أصبح مبغضنا على شفا جرف هار فانهار به في نار جهنم فهنيئاً لأهل الرحمة رحمتهم و تعساً لأهل النار مثواهم (بحار الانوار جلد ۲۷، صفحه ۷۹، باب ۴ حديث ۱۹).



می‌گذرد. همه چیز در آن می‌آید و می‌رود، هر کلیدی به این صندوق می‌خورد، هر دزدی می‌تواند به آن دستبرد بزند، کلیدش در دست شیطان هم هست.

صندوق دلتان باید خیلی محکم باشد، طوری که «لَکِیلاً تَأْسُوا عَلَی مَا فَاتَکُمْ»^(۱) اگر خدا یک وقت پولی از این صندوق برداشت، یک وقت هم گذاشت شما که کوتاهی نکردید پس نباید ناراحت باشید.

باید صندوقی داشته باشید که اصلاً یک بار هم از طرف غیر خدا باز نشود. اگر یک بار دزدی باز کرد همه چیزش را می‌برد فقط باید محبت خدا در آن باشد^(۲) باید محبت بهشت و دنیا از آن برود. گاو صندوقی من داشتم کلیدش گم شد یک نفر با یک سیم آن را باز کرد نصف اطمینان من از دست رفت. نفس شما اگر طوری باشد که فکر گناه از آن خطور کرد باید بدانید اطمینان به آن نیست. اگر کسی می‌خواهد به کمال برسد نباید خطورات قلبی‌اش را آزاد بگذارد زیرا خطورات قلبی محل رفت و آمد شیطان است.^(۳)

۱ — سوره حدید آیه ۲۳.

۲ — قال الصادق (ع): القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله. (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۵، حدیث ۲۷).

۳ — عن الکافی، عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن ابي عبد الله (ع) قال ما من قلب الا وله اذنان علی أحدهما ملک مرشد و علی الاخری شیطان مفتن هذا یأمره و هذا یزجره الشیطان یأمره بالمعاصی و الملک یزجره عنها و هو قول الله عزوجل عن الیمین و عن الشمال قعید ما یلفظ من قول الا لیدیه رقیب عتید. (بحار الانوار جلد ۶۰، صفحه ۲۰۵، حدیث ۳).



سؤال سوم:

چرا در مورد محبت به اهل بیت (علیهم السلام) این همه تأکید و

سفارش شده است؟

پاسخ ما:

مهمترین چیزی که در زندگی برای رشد و کمالات مفید است معاشرت‌های خوب است. در دستورات تأکید بسیاری بر محبت خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) شده است (۱) حتی اجر رسالت را محبت به خاندان عصمت (علیهم السلام) قرار داده‌اند. (۲) زیرا اگر ما با اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) باشیم و آنها را دوست داشته باشیم خواهی نخواهی خلق و خوی آنها را یاد می‌گیریم.

۱ - این مطلب از مسلمیات اسلام است که در منابع حدیثی شیعه و سنی پشتوانه‌ی بسیار محکم و غیر قابل انکاری برای آن وجود دارد بطوریکه حتی اهل سنت کتب مفصلی در این باره نوشته‌اند، مانند کتاب ینابیع الموده در دو جلد، اثر شیخ سلیمان قندوزی حنفی بلخی.

۲ - ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ. (سوره شوری آیه ۲۳).



انسان اگر با کسی معاشرت کند که به شدت او را دوست دارد در دراز مدت خلق و خوی او را به خود می‌گیرد.

اینکه می‌گویند با حیوانات زیاد معاشرت نکنید یا با افراد نادان خیلی هماهنگ نباشید و زندگی نکنید، با افرادی که از نظر علم و اخلاق از شما پائین تر هستند رفاقت نکنید مگر برای هدایت کردن آنها، همه برای این است که اینها دلائلی در عدم رشد انسان هستند.^(۱)

اما اگر با افراد پاکتر، دانشمندتر و عالمتر از خود معاشرت کردید مجبورید یک مقداری رشد کنید.^(۲)

در دره‌های کوه درختهایی مثل درخت سپیدار و درخت تبریزی هست که خیلی قد کشیده‌اند اما درختانی که در دشت هستند آن مقدار قد نکشیده‌اند چون این تأثیر در نباتات هست که می‌خواهند خودشان را با کوهها و بزرگتر از خودشان تطبیق بدهند.

۱ — عن الامالی للصدوق باسناده عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت الصادق عليه السلام يقول من رأى أخاه على أمر يكرهه فلم يردّه عنه و هو يقدر عليه فقد خانه و من لم يجتنّب مصادقه الأحقّ أوشك أن يتخلق بأخلاقه. (بحار الانوار جلد ۷۲، صفحه ۶۵، حدیث ۲) و (مشكاة الانوار صفحه ۷۷). و عن نهج لبلاغه قال عليه السلام لابنه الحسن یا بنی ایاک و مصادقة الأحقّ فانه یزید أن ینفک فیضک و ایاک و مصادقة البخیل فانه یقعد عنک أحوج ماتکون الیه و ایاک و مصادقة الفاجر فانه ینفک بالتافه و ایاک و مصادقة الکذاب فانه کالسراب یقرب علیک البعید و یبعد القریب (بحار الانوار جلد ۷۱، صفحه ۱۹۸، باب ۱۴ حدیث ۳۵).

۲ — عن الامام علی عليه السلام : جالس العلماء تسعد (غیر الحکم، فصل الثالث، صفحه ۴۷، حکمت ۲۲۳). و ایضاً عنه عليه السلام : جالس العلماء تردد علما (غیر الحکم، فصل الثالث، صفحه ۴۷، حکمت ۲۲۴) و ایضاً عنه عليه السلام : جالس العلماء یزدد علمک و یحسن أدبک و تزک نفسک (غیر الحکم صفحه ۴۳۰، حکمت ۹۷۹).

عن روضه الواعظین، قال لقمان لابنه یا بنی جالس العلماء و زاحمهم برکتیک فان الله عزوجل یحیی القلوب بنور الحکمه کما یحیی الارض بوابل السماء. (بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۲۰۴، باب ۴، حدیث ۲۲). و روی عن امیرالمومنین عليه السلام انه قال العقل ولادة و العلم اقادة و مجالسة العلماء زیادة. (بحار الانوار جلد ۱، صفحه ۱۶۰، باب ۴، حدیث ۳۹).



بنابراین اگر انسان با افرادی در سطح پائین تر از خود معاشرت کند در دراز مدّت متوقّف می شود یا اینکه استفاده ای نمی کند.

در قرآن دستور داده شده که با اقربای پیامبر، آنهایی که با پیامبر ﷺ خویشاوندی دارند و رنگ و اخلاق پیامبر ﷺ را به خود گرفته اند باشید.^(۱)
روز قیامت که يوم الحسرة هست^(۲) انسان دست به دست می زند و می گوید:
ای کاش با فلانی رفیق نمی شدم که او مرا از راه بیرون برد. «وَلَيْتِي يَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ...»^(۳)

یعنی از قرآن و اهل بیت مرا دور کرد. ای کاش من با پیامبر ﷺ و آلش راهی می داشتم. راه به پیامبر اکرم ﷺ همین صراط مستقیم و خاندان عصمت و طهارت عليه السلام هستند.^(۴) در دعای ندبه می خوانیم: «فَكَانُوا هُم السَّبِيلُ إِلَيْكَ»^(۵)
خدای تعالی به پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بگو اگر از شما اجر و مزدی خواستم نظری ندارم وقتی که شما اهل بیت مرا دوست داشته باشید با اینها محشور می شوید، از سخنانشان استفاده می کنید و راهی به سوی خدا پیدا می کنید.^(۶)

۱ - ذالک الذی یشیر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا أسئلكم علیه أجراً الا المودة فی القربی و من یقترب حسنة نزد له فیها حسناً ان الله غفور شکور. (سوره شوری آیه ۲۳).

۲ - و أنذرهم يوم الحسرة اذ قضی الأمر و هم فی غفلة و هم لا یومنون (سوره مریم آیه ۳۹).

۳ - سوره فرقان آیه ۲۹-۲۸.

۴ - عن الکافی باسناده عن الثمالی عن أبی جعفر عليه السلام قال أوحی الله الی نبیّه عليه السلام فاستمسک بالذی أوحی الیک انک علی صراط مستقیم قال انک علی ولایة علی عليه السلام و علی عليه السلام هو الصراط المستقیم (بحار الانوار جلد ۲۴، صفحه ۲۳، حدیث ۴۸).

۵ - جاء فی دعاء الندبة :

ثم جعلت أجر محمد صلواتک علیه و آله مودتهم فی کتابک فقلت قل لا أسئلكم علیه أجراً الا المودة فی القربی و قلت ما سألتکم من أجر فهو لکم و قلت ما أسئلكم علیه من أجر الا من شاء أن يتخذ الی ربه سبیلاً فکانوا هم السبیل الیک و المسلك الی رضوانک (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۰۵، فrazی از دعای ندبه).

۶ - قل ما أسئلكم علیه من أجر إلا من شاء أن يتخذ إلی ربّه سبیلاً (سوره فرقان، آیه ۵۷).

سؤال چهارم:

چگونه می‌توان به خدای تعالی محبت داشت؟

پاسخ ما:

یکی از صفات مؤمن و علائم مؤمن این است که خداوند را بیشتر از همه چیز دوست داشته باشد.

کسانی که ایمان به خداوند دارند حبشان به خدای تعالی شدیدتر است تا دیگر افراد و نقطه حساس محبتشان تعلق به ذات اقدس متعال دارد^(۱) و هر چیزی که تعلقش به خداوند بیشتر باشد آن چیز را بیشتر دوست دارند. اگر محبت انسان حساب شده باشد طبعاً محبت و علاقه به متعلقات محبوب هم دارد. یعنی هر چیزی که تعلقش به محبوب بیشتر باشد بیشتر دوست دارد و هر

۱ - والذین آمنوا أشد حبا لله (سوره بقره آیه ۱۶۵).



چیزی که تعلّقش به محبوب کمتر باشد کمتر دوست دارد. ما می‌گوییم خدا را دوست داریم در حالی که در عمل شاید خداوند در صف آخر باشد! به جهت اینکه ما محبّتمان به هر چیزی بیشتر باشد به همان چیز بیشتر اهمیّت می‌دهیم. مثلاً گاهی انسان به خاطر زن و فرزند و زندگی و حتّی رفیق به معصیت می‌افتد و گاه گاهی هم متوجّه معصیتش می‌شود و بعد هم می‌گوید: خدا چه کار کند فلانی را که مرا به معصیت انداخت!

خدای تعالی در آیه‌ای از قول بندگانش در روز قیامت می‌فرماید: ای کاش من با فلانی دوست نمی‌شدم چرا که مرا از خداوند دور کرد.^(۱)

البته درست است که رفیق بد انسان را از خدا غافل می‌کند ولی اگر انسان قوی باشد و دارای قدرت روحی باشد او باید رفیقش را به خدا نزدیک کند و در آن شخص تأثیر بگذارد.

خیلی از افراد بودند که با داشتن رفیق خوب به خداوند عزّوجلّ نزدیک شدند. کسی که ضعیف است تحت تأثیر شخص قوی قرار می‌گیرد و اگر انسان قوی باشد باید محیط را تحت تأثیر خودش قرار دهد و یا لاقلاً آن قدر محکم باشد که دیگران در او اثر نگذارند.

محبت زن و فرزند و مال و ثروت نباید انسان را از خداوند دور کند بلکه اینها باید وسیله‌ای باشند که انسان را به خداوند نزدیک کنند.

خدای تعالی در قرآن شریف می‌فرماید: بگو آیا پدران و یا فرزندان و یا اموالتان نزد شما محبوب‌ترند یا خدا؟^(۲)

۱ - یا ویلتی لیتنی لم أخذ فلاناً خلیلاً لقد أضلّنی عن الذکر بعد اذ جاءنی و کان الشیطان للانسان خذولاً (سوره فرقان آیات ۲۹-۲۸).

۲ - قل ان کان آباؤکم و ابنائکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترفتموها و تجارة تخشون کسادها و مساکن ترضونها أحبّ الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیلہ فترصبوا حتی یأتی الله بأمره و الله لا یهدی القوم الفاسقین (سوره توبه آیه ۲۴).



اگر کسی محبت به خدا نداشته باشد آن طوری که باید داشته باشد و در این مرحله بماند مثل مرده‌ای است متحرک که در مادیت و محبت به غیر خدا مرده است، در حالی که انسان باید به خداوند و بعد به متعلقاتش عشق بورزد. متعلقات خداوند که هستند؟ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام. اینها تعلقشان به خداوند از هر موجودی بیشتر است چرا که اینها ید الله هستند، اذن الله هستند، وجه الله هستند، لسان الله^(۱) هستند، عین الله هستند و بالاخره نفس الله هستند.^(۲)

۱ — عن اسود بن سعيد عن ابي جعفر عليه السلام : نحن لسان الله (اصول کافی جلد ۱ صفحه ۱۴۵، باب النوادر، حدیث ۷).

۲ — السلام علی وجه الله الذی من آمن به آمن، السلام علی نفس الله تعالی القائمة فیہ بالسنن و عینہ التي من عرفها یطمئن، السلام علی اذن الله الواعیه فی الأمم و یده الباسطه بالنعم. (بحار الانوار جلد ۹۷، صفحه ۳۳۱، باب ۴، حدیث ۲۹).



سؤال پنجم:

چگونه بعضی افراد از شدت محبت مجنون می‌شوند؟

پاسخ ما:

گاه انسان ظرفیت ندارد وقتی محبت شدیدی در دل او ریخته می‌شود مجنون می‌شود، کنترل از دست می‌رود چون ظرفیت این همه محبت را ندارد. در خصوص خدا، انسان خدا را نمی‌بیند که بگوید: به چشم و ابرو علاقه پیدا کرده، خدا را باید شناخت بعد محبت پیدا کرد.^(۱) اگر ما خدا را بشناسیم با شناخت خدا ظرفیت پیدا می‌شود و با ظرفیت محبت می‌آید. محبتش به خدای حکیم صحیح و عارفانه می‌گردد و اگر معرفتش واقعی باشد در صراط مستقیم رفته باشد به جایی می‌رسد که محبت به اندازه ظرفیت است. در محبت‌های واقعی کارهای غیر عقلایی از انسان صادر نمی‌شود و اگر بشود معلوم است فقط از یک بُعد به خدا محبت پیدا کرده

۱ - عن مصباح الشریعة عن الصادق علیه السلام فی حدیث: و الحب فرع المعرفة. (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حدیث ۲۲)

است و ممکن است حزن واقعی و درونی باشد، چون اظهار نکرده است ولی به دو دلیل لازم است اظهار محبت بشود: ۱ - وقتی اظهار کرد شدید می شود و وقتی اظهار نکرد از بین می رود. شما بی تفاوت جلوی ضریح حضرت رضا علیه السلام بروید و نگاه کنید محبتتان کم می شود اما به عکس محبت نداشته باشید به ضریح با محبت نگاه کنید محبت زیاد می شود. اظهار محبت برای شکوفا کردن محبت لازم است.

۲ - انسان اگر محبت دارد باید اظهار کند اما اظهار کردن فقط به زبان نیست، اطاعت است، با جان و دل قبول کردن است ^(۱) خصوصاً محبوب انسان خدا و امام باشد. تمام کارهایش منظم روی حساب می آید و صحیح انجام می شود لذا باید اظهار محبت کرد چه محبت داشته باشد چه نداشته باشد. همیشه به خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم السلام باید محبت اظهار شود اگر شما زیارت نخوانید، حرم نروید، صلوات نفرستید بعد از مدتی می بینید اصلاً محبت ندارید.

۱ - عن الامالی للصدوق باسناده عن ابی عبدالله علیه السلام یقول ما احب الله عزوجل من عصاه ثم تمثل فقال:
تعصى الاله و أنت تظهر حبه
لوکان حبک صادقاً لاطعنه
هذا محال فی الفعل بدیع
انّ المحب لمن یحب مطیع



سؤال ششم:

شنیدم که می‌گویند تا کسی به عشق مجازی نرسد به عشق حقیقی نمی‌رسد دلیل این موضوع چیست؟

پاسخ ما:

این حرف درستی نیست، مال بعضی از عرفا است که گفته‌اند مجاز پلّی است برای رسیدن به حقیقت. عشق یعنی تمرکز محبت روی یک چیز. انسان وقتی محبتش را روی یک چیز متمرکز می‌کند اسم این تمرکز می‌شود عشق. از عاشق واقعی، از مجنون اگر بپرسند: چیز دیگری هم دوست داری؟ می‌گوید: نه. هیچ چیزی را دوست ندارد جز معشوقه‌اش. می‌گویند از مجنون سؤال کردند: حقّ با یزید بود یا با امام حسین علیه السلام؟ گفت: حقّ با لیلی بود. چون تمام فکرش روی لیلی کار می‌کند. شما یک ذره بین را بگیرید جلوی آفتاب، این ذره بین آفتاب و نور را جمع می‌کند و یک جا متمرکز می‌کند. یک چنین مثالی باید بزنیم در این مورد.

ما هم می‌توانیم عاشق بشویم اگر محبت‌هایمان را از اطراف جمع بکنیم و در یک جا متمرکز کنیم نسبت به همان چیز عاشق می‌شویم. ما یک مقدار محبت‌مان را به خانه‌مان، به فرشتها، به کار و کسبمان، به رفقایمان داده‌ایم، همین طوری تقسیم



کرده ایم یک مقدار هم به خدا و یک مقدار هم به دین، در همه جا محبت ضعیف است، پخش شده اگر اینها را جمع کنید محبتی که به رفیق دارید بردارید، محبت به خانه، به کار و کسبتان، به زن و بچه تان را بردارید و یک جا متمرکز کنید، شما هم عاشق می شوید. این یک چیز فوق العاده نیست. پس عشق همان تمرکز محبت به یک محلّ خاص است.

لذا جوانها بیشتر عاشق می شوند. آیا یک پیرمرد صد ساله ای را دیده اید که عاشق شده باشد؟ نه! کم است. چرا؟ به جیتی که این جوان گرفتاریش کمتر است، نه خانه دارد و هر کس هم که یک لا قبا باشد زودتر عاشق می شود چون نه محبتش را به خانه داده و نه به زندگی، نه به کاری و نه به کسی هیچ! آقا چشمش افتاده به دختری عاشق شده، با این بدبختی که دارد به اصطلاح هیچ چیز ندارد عاشق هم شده! قضیه ای را در کتاب «پرواز روح» از آقا میرزا تقی زرگری نقل کرده ایم که در حرم تا چشمش به آن دختر افتاد عاشق او شد. اکثر تان این قضیه را خوانده اید. بنابراین این عشق اگر به غیر خدا متمرکز بشود می خواهد به شغلش، زنش یا هر که باشد این نسبت به آن چیز عاشق است و اسم این را می گذارند عشق مجازی. مجازی یعنی عشقی که به درد نمی خورد اما اگر این عشق متمرکز شد روی ذات مقدّس پروردگار چون خدا همیشه هست و همیشه هم انسان در وصل است این عشق می شود حقیقی.

امثال ما که عشق نداریم دو کار باید انجام بدهیم که محبتمان به خدا شدید بشود ولی کسی که عشق مجازی داشته باشد باید یک کار انجام بدهد. ما اوّل باید محبتمان را از همه جا جمع کنیم و در کیسه بریزیم بعد تحویل خدا بدهیم^(۱) ولی آن کس که عشق مجازی دارد مثلاً مجنون در کیسه اش ریخته و عشقش را جمع کرده و فقط باید تحویل خدا بدهد.

۱ - عن مصباح الشریعه عن الصادق (علیه السلام) فی حدیث: و دّع جمیع المألوفات و أحرّم عن سوی معشوقک قد دلّت بین حیاتک و موتک لبیک اللهم لبیک اعظم الله اجرک (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۴، باب ۴۳، حدیث ۲۴)



سؤال هفتم:

چرا حضرت سید الشهداء علیه السلام جواب ابراهیم مجاب را داد
ولی جواب جابر بن عبد الله انصاری را نداد؟

پاسخ ما:

اگر جابر آن محبتی که بعد از صراط مستقیم انسان باید داشته باشد می داشت
حضرت سید الشهداء علیه السلام جوابش را می داد و جابر این درس را بعدها از محضر
امام باقر علیه السلام تعلیم گرفت.^(۱) چون محبت مراحل دارد لذا انسان در مقام کمالات
به مرحله رضا نمی رسد مگر محبتی که خدا و پیشوایان دین می خواستند در
خودش ایجاد کند یعنی تا مرحله محبت را خوب انجام ندهد به مرحله رضا
نمی رسد. ابراهیم مجاب که فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود در مرحله رضا
بود ولی جابر بعدها به وسیله امام باقر علیه السلام به این مرحله رسید.

۱ - روی عن جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه ابتلی فی آخره بضعف الهرم و العجز فزاره محمد بن علی الباقر علیه السلام فسأله عن حاله فقال أنا فی حاله أحب فیها الشیخوخة علی الشباب و المرض علی الصحة و الموت علی الحیاة فقال علیه السلام أما أنا یا جابر فان جعلنی الله شیخاً أحب الشیخوخة و ان جعلنی شاباً أحب الشیبوبة و ان أمرضنی أحب المرض و ان شفانی أحب الشفاء و الصحة و ان أماتنی أحب الموت و ان ابقانی أحب البقاء فلما سمع جابر هذا الکلام منه قبل وجهه و قال صدق رسول الله صلی الله علیه و آله فانه قال ستدرک لی ولداً اسمه اسمی بیقر العلم بقرراً کما بیقر الثور الارض فلذا لک سمی باقر علم الاولین و الاخرین آی شاقه. (مسکن القواد صفحہ ۸۷، باب الثالث فی الرضا).

سؤال هشتم:

حضرت سید الشهداء علیه السلام در شب عاشورا به اصحاب فرمودند: بروید. این امر امام یا مستحب و یا واجب است. آیا این درست است که بگوئیم آنها هم که رفتند اطاعت کردند و کار خوبی انجام دادند؟

پاسخ ما:

معرفت و محبت اساس و ریشه انسانیت است. این ترخیص حضرت چیزی بود که اصحاب را در محبت و معرفتشان می‌سنجید.^(۱) تکلیف اصلی آن بود که محبت و ولایت داشته باشند، وفا داشته باشند و روی آن حساب درست این بود که نروند، همان بهتر که رفتند در همان شب! و اگر می‌ماندند روز عاشورا می‌رفتند که بدتر بود. کسی که کار می‌کند ولی وفا و محبت و معرفت ندارد خیلی با کسی که معرفت و محبت دارد فرق می‌کند.

این رفتن آنها جزئی بوده است ولی اساس کارشان اشکال بزرگی داشت آن هم اینکه به امام زمانشان معرفت و محبت نداشتند.

۱ - قضیه شب عاشورا و خطبه امام حسین علیه السلام در کتاب لهوف صفحه ۹۰ به بعد وارد شده است.



سؤال نهم:

چرا محبتمان به خدای تعالی کم است و چه محبتی

ارزشمند است؟

پاسخ ما:

معرفت خیلی مهم است و محبت شاید نتیجه معرفت باشد.^(۱) ما تا اندازه‌ای که معرفت به خدا داریم محبت نداریم و الا باید منفجر شویم. چون معرفت ما مشکوک است و جدی نیست و الا خدائی که «اقرب الیک من جبل الورد»^(۲) خدائی که از رگ گردن به تو نزدیکتر است، خدایی که این همه مهربانی می‌کند، چطور شب می‌خواهی و یک «یاالله» نمی‌گویی؟ چطور می‌خواهی و لحظاتی از محبت شدید به

۱ — عن مصباح الشریعه عن الصادق علیه السلام فی حدیث: و الحب فرع المعرفه (بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حدیث ۲۲).

۲ — اشاره به آیه شریفه (و نحن اقرب الیه من جبل الورد) (سوره ق آیه ۱۶) می‌باشد.



خدا گریه نمی کنی؟^(۱) چطور خدا را از خودت جدا می دانی؟^(۲)

«داخل فی الاشیاء لکشیء داخل شیء و خارج من الاشیاء لکشیء خارج من شیء»^(۳) همه جا هست اگر دوستش نداری، نافهمی، غافل، لذا غفلت نداشته باش. موقع خواب بگو: «یا الله» چطور وقتی می خواهی چشمت به زنهای نیفتد «یا الله» می گویی، شیطان را از خودت دور کن و «یا الله» بگو.

محبّتمان کم است. اگر کسی محبّت به خدا داشته باشد در هر سطحی به کمالات می رسد^(۴)، همان روحیه سنگ تراش را باید داشته باشد. شخصی در کوه طور سنگ تراش بود و اسم خدا را می برد و می گفت: یا غفور، تو کجایی تا شوم من چاکرت (نمی دانست خدا کجا است) و خودش چارق داشت می گفت:

چارقت دوزم کنم شانه سرت! اینها را می گفت و گریه می کرد. این شخص محبّتش را به خدا در صراط مستقیم قرار نداده است البتّه به نظر من این جریان از رمانهای ملای رومی است. اگر تو تائبی خدا توّاب است،^(۵) حتّی قدم نمی خواهد برداری، دلت را متوجّه خدا کن.

ولی حضرت خضر علیّه السلام محبّ خدا است که اطاعت می کند «فوجد اعبداً من عبادنا»^(۶) محبّتش را با صراط مستقیم تنظیم کرده است و در قضیه سوره کُفّ حضرت خضر علیّه السلام می خواهد به حضرت موسی علیّه السلام یاد بدهد که بندگان خدا چگونه محب خدا هستند و

۱ - عن المفضل بن عمر قال سمعت مولای الصادق علیّه السلام يقول کان فیما ناجی الله عزوجل به موسی بن عمران ان قال له یابن عمران! کذب من زعم انه یحبّنی فاذا جئته اللیل نام عنّی ألیس کل محبّ یحبّ خلوة حبیبه (امالی صدوق صفحه ۳۵۶ المجلس السابع والخمسون جلد ۱).

۲ - اشاره به آیه شریفه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد (سوره ق آیه ۱۶) می باشد.

۳ - اصول کافی جلد ۱، صفحه ۸۵ باب انه لا یعرف الا به حدیث ۲.

۴ - عن الکافی باسناده عن ابی عبیده الخداء عن ابی عبدالله علیّه السلام قال: من احب فی الله و ابغض فی الله و اعطى فی الله فهو ممن کمل ایمانه. (بحار الانوار جلد ۶۶، صفحه ۲۳۹، باب ۳۶، حدیث ۱۲).

۵ - ان الله توّاب رحیم (سوره حجرات آیه ۱۲).

۶ - سوره کُفّ آیه ۶۵.



محبت به خدا از چه راهی باید اعمال شود.

اگر انسان معرفت پیدا کند محبت هم پیدا می شود^(۱) و وقتی محبت پیدا شد انسان نمی تواند به یاد محبوبش نباشد. لذا کوشش کنید معرفتتان را به ذات مقدس پروردگار از طریق فکر در آیات آفاقیه و انفسیه زیاد کنید.^(۲) مقداری در خودتان فکر کنید، در نعمتهای پروردگار فکر کنید، یک مقداری هم از روایات و گفته های دانشمندان کمک بگیرید چون وقتی معرفت زیاد شود خواهی نخواهی محبت هم زیاد می شود.

اینها که عشق مجازی دارند همین طور که نشسته اند دائم به فکر معشوقشان هستند و حتی یک لحظه هم مخصوصاً اگر دور از هم افتاده باشند از یاد یکدیگر غافل نمی شوند. چنین حالتی اگر پیدا شود انسان همیشه یاد خدا هست و او را فراموش نمی کند.^(۳)

۱ — عن كفایه الاثر باسناده عن یونس بن ظبیان عن الصادق علیه السلام فی حدیث: ان اولی الالباب عملوا بالفكرة حتى ورثوا منه حب الله (بحار الانوار جلد ۳۶، صفحه ۴۰۳، باب ۴۶، حدیث ۱۵).

۲ — سنریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید (سوره فصلت آیه ۵۳).

۳ — عن مصباح الشریعه عن الصادق علیه السلام : حب الله اذا اضاء علی سر عبد اخلاه عن کل شاغل و عن کل ذکر سوی الله عند ظلمة (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۳، باب ۴۳، حدیث ۲۳).



سؤال دهم:

انسانی که در مرحله محبت کار می‌کند در مقابل حشرات

موذی چه باید بکند؟

پاسخ ما:

هر چیزی که خدای تعالی خلق کرده را باید دوست داشت. شما می‌توانید کارهایی بکنید که حشرات دفع شوند. مثلاً اتاق پر از مگس است یک پارچه بردار و آنها را بیرون کن گاه دوستان سؤال می‌کنند حشره کش بزنیم؟ می‌گوییم: نه.

اینها جان دارند و جان شیرین خوش است. حیواناتی مثل زنبور را در اتاق راه ندهید البته خدای تعالی اینها را فدای شما کرده است، کسی که به مگس مهربانی کند به همسر و بچه و به دیگران هم مهربانی می‌کند.

لذا سعی کنید قبل از اینکه حشرات وارد منزل شوند جلوی ورود آنها را بگیرید، نهایت از موادی که آنها بدشان می‌آید استفاده کنید چون کشتن حشرات لازمه‌اش غضب است و شما به مخلوق خدا نباید غضب کنید.



سؤال یازدهم:

محبت استاد به شاگرد بر چه مبنایی است لطفاً توضیح دهید.

پاسخ ما:

دوستیها برای خدا است چون مرحله محبت را گذرانده‌اند، اینکه فلان کس را دوست دارم که فلان کار را برای من انجام دهد نیست. در مرحله محبت همه اینها را جاروب کرده و کنار زده است.

استاد بر شاگرد ولایت دارد اگر بگوید من فلانی را دوست دارم برای اینکه نفعی به من برساند نمی‌تواند اعمال ولایت کند زیرا افرادی که تحت تربیت او هستند حتی این اندازه نباید از آنها استفاده کند که پشت سر او راه بیفتند و در مقابل او تعظیم کنند و او خوشش بیاید.

روایت است اگر انسان صدای کفشی را پشت سر بشنود و خودش زمینه سازی



کرده باشد که این کار انجام شود این مایه خسارت او می شود^(۱) و چنین شخصی ولایت ندارد. لذا کسی ولایت دارد که تمام فکرش رشد و ترقی شاگرد باشد و تمام فکرش این باشد که از معلومات خود برای مجهولات او استفاده کند، اگر از این دو مسأله خارج شد طبعاً نمی تواند استاد باشد و خدای تعالی این توفیق و قدرت را به او نمی دهد.

۱ — عن عبدالله بن مسكان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اياكم و هؤلاء الرّؤساء الذين يترأسون فوالله ما خفقت النعال خلف رجل الا هلك و أهلك (كافي جلد ۲، صفحه ۲۹۷، باب طلب الرئاسة، حديث ۳).



سؤال دوازدهم:

لطفاً درباره ذکر شریفه «الهی و ربی من لی غیرک»^(۱) توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

«الهی و ربی من لی غیرک» یعنی ای خدای من، من چه کسی را غیر تو دارم؟ این جمله مربوط به دعای کمیل است اما انسان را تکان می دهد. اگر شما دوستی داشته باشید و به او بگوئید: من غیر تو دوستی ندارم، اگر محبوبی داشته باشید و به او بگوئید: محبوب من کسی را غیر تو ندارم، این کلمات، محبت را زیاد می کند. اگر محبوب دیگری داشته باشی می بینی کم کم از او کنده می شوی و به این یکی متصل می گردی. من جز تو کسی را دوست ندارم ای خدا، چه کسی به نفع من کار می کند؟

۱ - مصباح الکفعمی صفحه ۵۵۵ الفصل الرابع و الاربعون (فرازی از دعای معروف به کمیل).



سالی در طواف خانه خدا آقای می حرکت می کرد و می گفت: «الهی و ربی من لی غیرک» اگر این شخص حضرت بقیة الله ﷺ بوده باشد خیلی این جمله تکان دهنده است متنها این جمله را هم می فرمود: «استله کشف ضری و النظر فی امری»^(۱) من از تو تقاضا می کنم نظارتی هم در کار من بفرما. یعنی من هم برای نجات مردم دلم تنگ شده! در روایت دارد در آن شبی که صبح آن شب اجازه فرج حجة بن الحسن ﷺ داده می شود حضرت سرش را به سجده می گذارد و تا صبح می فرماید: «امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء»^(۲) همین اضطرار است «استله کشف ضری» و «النظر فی امری» خدایا نظارت در کار من بفرما.

«الهی» ای خدای من، ای عزیز من، ای مربی من، ای کسی که مرا از کودکی و بدبختی تربیت کردی و به این مقدار از عقل و دانش رسانده ای که می توانم تو را باور کنم و به یاد تو باشم «الهی و ربی من لی غیرک».

به خدا قسم آن طوری که خدا برای بندگانش هست، پدر نیست، مادر هم آن طوری که خدا برای بندگانش هست، نیست.

یک نفر داشت از دار دنیا می رفت دید در اطرافش نزدیکانش، پدر، مادر، زن و فرزندان نشسته اند از پدرش پرسید: چرا گریه می کنی؟ گفت: من امید به تو داشتم که وقتی به سنّ بالا رسیدم دستم را بگیری، مادر هم یک چنین حرفی زد، زنش گفت: من هم نان آورم را از دست می دهم، فرزندش گفت: من بی پدر می شوم و کسی نیست یار و یاور من باشد. گفت: پس همه شما برای خودتان گریه می کنید! کدام یک برای من گریه می کنید؟! هیچ کس برای شما محبت ندارد فقط خدا است

۱ - مصباح الکفعمی صفحه ۵۵۵ الفصل الرابع و الاربعون (فرازی ازدعای معروف به کمیل).

۲ - عن تفسیر القمی أمن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و يجعلکم خلفاء الارض فانه حدّثنی أبی عن الحسن بن علی بن فضال عن صالح بن عقبه عن ابی عبد الله ﷺ قال: نزلت فی القائم ﷺ هو و الله المضطر اذاصلی فی المقام رکعتین و دعا الله فأجابه و یکشف السوء و يجعله خلیفة فی الارض. (بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۴۸، باب ۵، حدیث ۱۱).



که «الهی و ربی من لی غیرک» کیست برای من غیر تو؟ کیست به نفع من غیر تو؟ کیست که همه منافع مرا در نظر بگیرد و سر سوزنی نفع خودش را در نظر نگیرد؟ ذات مقدس پروردگار یک سر سوزن نفعی برای خودش در نظر نمی‌گیرد و تمام فایده برای ما است. «اسأله کشف ضری» خدایا من از تو سؤال می‌کنم، اضطرار مرا خودت بگشا، ناراحتی مرا خودت رفع کن. به خدا قسم در شبانه روز بلاهایی برای ما پیش می‌آید و خداوند دفع می‌کند که ما نمی‌فهمیم.

مریضی را حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شفا داده بودند، مردم خیلی به او اظهار محبت می‌کردند و لباسش را پاره می‌کردند که تبرک ببرند به آنها گفتم: شما مهمتر از این هستید، کسی که بیماری را از او دفع کند مهمتر است یا کسی که خدا او را مریض کند و بعد او را شفا دهد؟ همه ما در معرض این گونه مرضها هستیم. در این سنینی که هستید صدها بلا متوجه شما شده و خدا دفع کرده و نگذاشته مبتلای به این بلاها شوید. از شما کشف ضرر کرده «والنظر فی امری»^(۱) خدایا نظارتی در کار من داشته باش.

خیلی مهم است شما بزرگی را پیدا می‌کنید، یک نفر که کمی از خودتان عقلش و فکرش بیشتر باشد، ارتباطش با خدا بیشتر باشد، می‌گوئید: من تسلیم تو هستم، تو در کارهایم نظارت داشته باش، من همه کارهایم را از تو سؤال می‌کنم و با تو مشورت می‌کنم. چرا؟ به جهت اینکه به خطا و اشتباه نیفتم.

حالا به خدای حکیم، به خدای بزرگ می‌گوئیم: خدایا تو در کار من نظارت داشته باش.

اگر واقعاً و جدّاً خودت را به خدا بسپاری و نظارت امورت را به دست خدا بدهی، خدای تعالی با شما حرف می‌زند، می‌گوید: این کار را بکن، آن کار را نکن.

۱ — عن ابن طاووس فی الاقبال باسناده فی دعاء مروی عن کمیل بن زیاد النخعی عن امیرالمومنین علیه السلام : الاهی و ربی من لی غیرک اسأله کشف ضری و النظر فی امری. (الاقبال، صفحه ۷۰۶).



وقتی مرغ می خواهد دانه بخورد و به زمین نوک می زند خداوند به او می گوید: این را بخور، آن را نخور، او هم با همان الهام پروردگار این کار را می کند آن وقت به تو که اشرف مخلوقات هستی مطالب حقیقی و واقعی را نمی گوید؟ خدای تعالی حیوانات را راهنمایی می کند می فرماید: «رَبَّنَا آتِنَا مِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدِنَا»^(۱) تا خلقشان کرد فوراً هدایتشان می کند. به آشامیدنیها، خوردنیها، زندگی و به همه چیزشان هدایتشان می کند. آن وقت تو بشر اشرف مخلوقات را هدایت نکنی؟! حالا خودت کر و کوری لا اقل منکر نشو، نگو هیچ کس نمی تواند با خدا در ارتباط باشد جز پیامبر اکرم ﷺ. این قدر انسان نادان و احمق باشد؟ این عده سبب می شوند که راه خدا بر دیگران بسته شود.

بعضیها اسم انسان را از انس می گویند^(۲) چون باید با پروردگار انس بگیرد. متأسفانه دعاهایی که می خوانیم فرض کنید مثل کوری است که می گوید: قرمزی، سفیدی،... اما هیچ چیز را نمی فهمد، صداهایی که به گوشمان می آید اصلاً درک نمی کنیم. خدا دائماً با شما حرف می زند منتها حواستان پرت است.

از آن روزی که ما را آفریدی به غیر از معصیت چیزی ندیدی
خداوندا به حق هشت و چهارت ز ما بگذر، شتر دیدی، ندیدی^(۳)

۱ - سوره طه آیه ۵۰.

۲ - عن مجمع البحرين: قوله تعالى: ان الانسان لفي خسر. الانسان من الناس اسم جنس يقع على الذكر و الانثى و الواحد و الجمع، و اختلف في اشتقاقه مع اتفاقهم على زياده النون الاخير. فقال البصريون: من الأُنس، و الهمزة اصلیه، وزنه فعلان. و قال الكوفيون: مشتق من النسيان، فالهمزة زائده، و وزنه افعلان على النقص و الاصل انسيان على افعلان، و لهذا يرد الى اصله مع التصغير فيقال انيسيان. جلد ۴، صفحه ۴۷.

۳ - از دو بيتی های بابا طاهر.



سؤال سیزدهم:

راه رسیدن به خدا چیست؟ و چه چیزهایی انسان را از

خدای تعالی دور می‌کند؟

پاسخ ما:

وقتی ما به فرزندان پیامبر ﷺ اظهار محبت کردیم و اجر رسالت رسول الله ﷺ را ادا کردیم یک راهش این است که قبرشان را زیارت کنیم «والباب المبتلى به الناس».^(۱)

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «قل ما سألکم من اجر فهو لکم»^(۲) «قل ما اسئلکم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلاً».^(۳)

۱ — بحارالانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۲۹، فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲ — سوره سبا آیه ۴۷.

۳ — سوره فرقان آیه ۵۷.



کسی که می خواهد به سوی ربّش راهی پیدا کند، راه واقعی توحید را پیدا کند. باید اظهار محبّت به فرزندان پیامبر ﷺ بکند. به خدا قسم رسیدن به خدا هیچ راهی ندارد جز اظهار محبّت به خاندان عصمت و طهارت ﷺ.

ده میلیون مرتبه «یا هو» گفتن، نه صد مرتبه «یا الله» گفتن اگر از طرف خاندان عصمت ﷺ نباشد ارزش ندارد. محبّت به خاندان عصمت و طهارت ﷺ است که اگر آنها گفتند بگو «یا علی» بگو، اگر آنها گفتند بگو «یا الله» بگو، اگر آنها گفتند بگو «یا مقلب القلوب و الابصار» باید بگوئیم، هر چه گفتند مطیع باشیم،^(۱) این راه رسیدن به خدا است. اگر می خواهید به خدا برسید هیچ راهی ندارد جز این یک راه: «انک لمن المرسلین علی صراط المستقیم»^(۲) معنای این آیه این است که همین کارها را از صراط مستقیم سخنان رسول اکرم ﷺ باید انجام دهید، همین شما را به خدا می رساند. منتهی چون منظم نیست یک قدری شما را بالا می برند باز گناه می کنید پائین می آئید، همین طور متوقّف هستید، اگر قول دهید که گناه نکنید گناهایی که آسان است ولی نزد خدا بزرگ است مثل غیبت و تهمت انجام ندهید. مثل کسی که خودش را کثیف می کند و حمام می رود و خودش را می شوید این آدم متوسط تمیز می ماند ولی تمیز صد درصد نیست. ما می رویم در جامعه گناه می کنیم مخصوصاً گناه غیبت، یا در حرم امام رضا ﷺ گناه می کنید، هر کس حرم علی بن موسی الرضا ﷺ برود مثل این است که از مادر متولّد شده است و هیچ گناه ندارد.^(۳) البتّه

۱ — عن عبدالله بن سنان قال قال ابو عبدالله ﷺ ستصیبکم شبهه فتبقون بلا علم یری و لا امام هدی لا ینجو منها الا من دعا بدعاء الغریق قلت و کیف دعاء الغریق قال تقول یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک فقلت یا مقلب القلوب و الأبصار ثبت قلبی علی دینک فقال ان الله عزوجل مقلب القلوب و الابصار و لكن قل کما أقول یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک (بحار الانوار جلد ۵۲، صفحه ۱۴۸، حدیث ۷۳).

۲ — سوره یس آیات ۴-۳.

۳ — عن عیون اخبار الرضا ﷺ باسناده عن النعمان بن سعد قال؛ قال امیرالمومنین ﷺ سیقتل رجل من



بعضی از گناهان مثل حقّ الناس، گناهانی مثل ترک کردن نماز باید جبران شود، نماز را که نخوانده بخواند پاک پاک می شود. کسی را در حرم دیده است که گفت فلانی ریاکار است، با این حرف تمام زیارتش را به باد داده است مثل کیسه‌ای که پر از جواهر کرده بعد سوراخ می شود و می ریزد. وقتی که گناه را ترک کردید مثل سفینه فضانورد بالا می‌روید یعنی انسان کارهای ثواب را انجام دهد و کارهای گناه را ترک کند.

مرحوم حاج ملاّ آقا جان می‌گفت: دل کسی را محزون نکن و نرنجان این حزن او یک واکنش دارد به سراغ تو می‌آید و تو را مریض می‌کند، بی حال می‌کند، تو را کم توفیق می‌کند، کم پول می‌کند اینها واکنش دارد هیچ هم متوجّه نیستیم، رسیدیم به یک نفر، به او اعتنا نکردیم، بی جهت خبری را به او داده‌ایم و بعکس هر چه افراد بتوانند افرادی را از خود خوشحال کنند روحشان ترقّی می‌کند نه مثل کسی که می‌گوید ما فلان نماز را خواندیم یا مستحبات را انجام دادیم ولی ترقّی نکردیم نه، ترقّی می‌کنی ولی زبانت نمی‌گذارد.

حتّی اگر می‌خواهید غذاهائی بخورید که برای همسایه‌هایتان عطری دارد مثلاً دود کباب راه انداختی یک لقمه‌ای به او بده اگر نمی‌توانی مخفی کنی که بویش به مشام او نرسد، نکن. در جاهائی که فقیرنشین است انسان نباید حتّی ناناش را نشان دهد.

مثلاً کاسبی را دیده‌اید که شب می‌نشیند تا دینار آخر پولش را حساب می‌کند خدای تعالی می‌فرماید: «ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصاها»^(۱) شما نگوئید

⇒ ولدی بأرض خراسان بالسم ظلماً اسمہ اسمی و اسم أبیه اسم ابن عمران موسی ﷺ الا فمن زاره فی غربته غفر الله ذنوبه ما تقدم منها و ما تأخر و لو كانت مثل عدد النجوم و قطر الامطار و ورق الاشجار (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۳۴، حدیث ۱۲).



زن من به من چه، او را می‌گذارند در قبر خودش، خداوند می‌فرماید: «قُوا انفسکم و اهلکم نارا»^(۱) مرد دو تا تکلیف دارد یکی اینکه خودش را از عذاب ننگه دارد، دیگر اینکه به زن و بچه‌اش به اندازه امر به معروف و نهی از منکر باید بگوید. اگر گوش نکردند به عهده خودشان. خدا نکند که «لا اله الا الله» بگوئیم و درخت بکاریم اما آتشی بفرستیم که همه را بسوزاند.^(۲)

۱ - سوره تحریم آیه ۶.

۲ - اشاره است به حدیث شریف نبوی ﷺ که قسمتی از آن چنین است:

عن محمد بن سنان عن ابي الجارود عن الصادق عليه السلام عن آبائه عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ من قال سبحان الله غرس الله له بها شجرة في الجنة و من قال الحمد لله غرس الله له بها شجرة في الجنة و من قال لا اله الا الله غرس الله له بها شجرة في الجنة (بحار الانوار جلد ۸، صفحه ۱۸۶، باب ۲۳، حدیث ۱۵۴).



سؤال چهاردهم:

یکی از صفات مؤمن انس و محبت است لطفاً در این مورد توضیح بفرمایید.

پاسخ ما:

بعد از اسلام یک اخوتی در بین افراد بوجود آمد که همه دوستدار یکدیگر بودند^(۱) و به هم محبت داشتند. در حدیث است که مؤمن باید اهل الفت باشد.^(۲) سعی کنید که با محبت با مؤمنین صحبت کنید این از صفات مؤمن است.

۱ — عن الامالی للشیخ الطوسی باسناده عن سعد بن حذیفه بن الیمان عن ابيه قال آخی رسول الله ﷺ بین الانصار و المهاجرین اخوة الدین فكان یأخی بین الرجل و نظیره ثم اخذ بید علی بن ابیطالب علیه السلام فقال هذا آخی قال حذیفه فرسول الله ﷺ سید المسلمین و امام المتقین له فی الانام شبه و لا نظیر و علی بن ابیطالب علیه السلام أخوة. (بحار الانوار جلد ۳۸، صفحه ۳۳۳، باب ۶۸، حدیث ۵).

۲ — عن النبی ﷺ انه قال: المؤمن ألف مألوف. (مستدرک الوسائل جلد ۸، صفحه ۵۰، باب ۸۸، حدیث ۹۹۶۹۹).



خدای تعالی می فرماید: **وَقُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا**^(۱) سعی کنیم کاری که باعث سوءظن بین افراد می شود انجام ندهیم. مثلاً در مجالس نجوا نکنیم که این مطلب در قرآن هم ذکر شده است^(۲) شاید کسی محزون شود و این حزن در دل مؤمنان صحیح نیست زیرا ممکن است او فکر کند مذمت او را می کنیم.

البته طرف دیگر هم نباید فکر کند که بدی او را می گویند شاید مدحش می کنند. خدای تعالی یکی از صفاتش این است که بدیها را ستر می کند و خوبیها را آشکار می سازد^(۳). در هر حال نسبت به دیگران باید حسن ظن داشت نه سوءظن چرا که سوءظن باعث تفرقه بین افراد می شود.^(۴) خیر در کسی است که اهل الفت و مهربانی باشد و خیر در کسی که انس با کسی نمی گیرد و انس دیگری را هم قبول نمی کند نیست^(۵) و بالاخره اگر ما می خواهیم اقتدا به امام زمان (ارواحنا فداه) بکنیم باید اهل الفت باشیم. محال است که انسان با امام زمان **عَلَيْهِ السَّلَام** ارتباط برقرار کند در حالی که یک صفت رذیله در وجودش باشد و اگر هم ارتباطی باشد مثل ارتباط انسان با حیوان است چرا که با هم سنخیت ندارند.

اینها هم زمینه سازی است برای رسیدن به مرحله خلوص. محبت مستقل به غیر خدا جزء اغلال است که به پای انسان می بندند، وقتی که انسان بخواهد جاننش گرفته شود نمی تواند و گرفتار می شود.^(۶)

۱ - سوره بقره آیه ۸۳.

- ۲ - **أَمَّا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.** (سوره مجادله آیه ۱۰).
- ۳ - **عن أبي الحسين بن أبي البغل الكاتب عن أبي جعفر **عَلَيْهِ السَّلَام** في حديث: فقال تصلي ركعتين و تقول يا من اظهر الجميل و ستر القبيح.** (مستدرک الوسائل جلد ۶، صفحه ۳۰۹، باب ۱۹، حدیث ۶۸۸۵).
- ۴ - **يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن.** (سوره حجرات آیه ۱۲).
- ۵ - **عن عبدالله بن الميمون القداح عن أبي عبدالله **عَلَيْهِ السَّلَام** قال: قال اميرالمومنين **عَلَيْهِ السَّلَام** المؤمن مألوف و لا خير فيمن لا يألف و لا يؤلف.** (اصول کافی جلد ۲، صفحه ۱۰۲، باب حسن الخلق، حدیث ۱۷).
- ۶ - **عن حفص بن قرقط عن أبي عبدالله **عَلَيْهِ السَّلَام** قال: من كثر اشتباكه بالدنيا كان أشد لحسرتها عند فراقه.** (اصول کافی جلد ۲، صفحه ۳۲۰، باب حب الدنيا و الحرص عليها، حدیث ۱۶).



ضرر می کند کسی که محبت، این سرمایه بسیار زیاد را که مخصوص خدا است متفرق کند. محبت ما مثل نور خورشید است این محبت متفرق شده مقداری به زندگی، زن، فرزند و تمام مسائل دنیائی و مقدار خیلی کمی را هم داده ایم به خدای تعالی لذا این گرمی ندارد و انسان با این محبت به جائی نمی رسد.^(۱)

لذا جمال واقعی خدا است و محبت مخصوص خدا است.^(۲)

۱ — عن قطب الراوندى فى لب اللباب عن عيس بن مريم عليه السلام فى حديث و أوحى الله تعالى الى داود عليه السلام ان كنت تحبنى فأخرج حب الدنيا من قلبك فان حبي و حبها لا يجتمعان فى القلب. (مستدرک الوسائل جلد ۱۲، صفحه ۳۹، باب ۶۱، حدیث ۱۳۴۵۸).

۲ — عن قطب الراوندى فى لب اللباب مرسلأ كان لعلى بن ابى طالب عليه السلام ابن و بنت فقيل لابن بين یدی البنت فقالت أتحبه يا أبه؟ قال بلى إقالت ظننت انك لا تحب احداً من دون الله فبکی ثم قال الحب لله والشفقة للاولاد. (مستدرک الوسائل جلد ۱۵، صفحه ۱۷۱، باب ۶۵، حدیث ۱۷۸۹۸).

سؤال پانزدهم:

چه توصیه هایی در جهت ایجاد محبت بیشتر بین دوستان

می فرمائید؟

پاسخ ما:

حسن معاشرت داشته باشید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «المؤمن مألوف» مؤمن اهل الفت است.^(۱) در روایت است وقتی دو نفر مؤمن بهم می رسند از اسم همدیگر سؤال می کنند،^(۲) از لقب و حتی آدرس و شماره تلفن همدیگر سؤال کنید. امام علیه السلام فرمود: در آن مؤمنی که نه الفت را می پذیرد و نه الفت می گیرد هیچ خیری نیست^(۳). نسبت به همسایه ها رعایت کنید تحقیق کنید از چه چیزهایی

۱ - اصول کافی جلد ۲، صفحه ۱۰۲، باب حسن الخلق، حدیث ۱۷.

۲ - عن السكونی عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا أحب احکم اخاه المسلم فلیسأله عن اسمه و اسم ابيه و اسم قبيلته و عشيرته فأَن من حقه الواجب و صدق الاخاء أَن یسأله عن ذلک والا فانها معرفه حق. (کافی جلد ۲، صفحه ۶۷۱، باب النوادر، حدیث ۳).

۳ - عن عبدالله بن الميمون القداح عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیرالمومنین علیه السلام المؤمن مألوف و لا خیر فیمن لا یألف و لا یؤلف. (اصول کافی جلد ۲، صفحه ۱۰۲، باب حسن الخلق، حدیث ۱۷).



ناراحت می شوند آنها را انجام ندهید. به هر کس می رسید که مناسبتی باشد سلام کنید.^(۱) او بزرگتر من کوچکتر این حرفها نیست آهسته سلام کردن بسیار بد است افشاء سلام کنید^(۲)، اگر وارد اتاقی شدید به همه سلام کنید. مصافحه از چیزهای بسیار خوبی است در هر لحظه ای هم باشد خوب است دستستان در دست یکدیگر باشد و راه بروید اشکال ندارد^(۳). این را بدانید وقتی کف دستها روی همدیگر قرار گیرد محبت می آورد.^(۴) روایت است اگر دو تا دوست با گرمی با یکدیگر مصافحه کنند گناهایشان مثل برگ پائیزی می ریزد.^(۵) مصافحه را با گرمی انجام دهید. محبت داشته باشید. با گرمی سلام کنید. اینها تذکراتی است که لازم است احیاء کنید. بعضی با سردی سلام می کنند این طور نباشید دست همدیگر را در دست بگیرید جانتان را برای همدیگر بدهید سلام را بلند و متواضعانه بگوئید.^(۶)

- ۱ - عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ اذا التقيتم فتلاقوا بالتسليم و التصافح و اذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار (کافی جلد ۲، صفحه ۱۸۱، باب المصافحه، حدیث ۱۱).
 - ۲ - عن محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلام قال ان الله عزوجل يحب افشاء السلام. (کافی جلد ۲، صفحه ۱۴۵، باب التسليم، حدیث ۵).
 - ۳ - عن ابي عبيده عن ابي جعفر عليه السلام قال ينبغي المومنين اذا توارى احدهما عن صاحبه بشجره ثم التقيا أن يتصافحا. (کافی جلد ۲، صفحه ۱۸۱، باب المصافحه، حدیث ۹).
 - ۴ - عن محمد بن محمود باسناده رفعه الى موسى بن جعفر عليه السلام في مناظرته مع هارون الرشيد أخبرني ابي عن آبائه عن جده رسول الله ﷺ انه قال ان الرحم اذا مست تحرکت و اضطربت فناولني يدك (عيون اخبار الرضا عليه السلام جلد ۱، صفحه ۸۱، باب ۷، حدیث ۹).
 - ۵ - عن ابي عبيده عن ابي جعفر عليه السلام في حديث: ان المومنين يلتقيان فيصافح احدهما صاحبه فلا تزال الذنوب تتحات عنهما كما يتحات الورق عن الشجر والله ينظر اليهما حتى يفترقا. (کافی جلد ۲، صفحه ۱۷۹، باب المصافحه، حدیث ۱).
 - ۶ - در کتاب «اتحاد و دوستی» از همین مؤلف صفحه ۶۱ نوشته شده: یکی از بزرگترین وسائل محبوبیت از نظر اسلام این است که نام دیگران را به خاطر سپرد و با همان نام که بیشتر دوست دارند صدا زد.
- و در همین کتاب در صفحه ۲۷۷ نوشته شده: اسلام به قدری درباره عمل مصافحه و معانقه سخن گفته و مردم را به اتحاد و ادا نموده که از پنجاه روایت افزون می شود.
- و در صفحه ۲۰۷ می نویسند: بوسیله هدیه می توان کمال علاقه خود را نسبت به دیگران اظهار کرد و هدیه، حسد و کینه را از بین می برد. و درباره هر کدام از این موارد شرح کامل و مفصل داده شده است.



سؤال شانزدهم:

رابطه بین عدل و داد و صفا و صمیمیت چیست؟

پاسخ ما:

خواجه نصیر الدین طوسی در یکی از کتابهایش می‌نویسد: عدل و داد وقتی است که قبل آن ظلم و جور باشد.^(۱) اگر در یک خانه برای هر چیز دعوا باشد آن یکی می‌گوید این مال من است دیگری می‌گوید: آن مال من است اینجا باید یک نفر بیاید که انصاف داشته باشد تا عدالت را برقرار کند.

والا اگر من به شما گفتم: هر چه من دارم مال شما، شما هم گفتید: هر چه من دارم مال تو نیازی به عدالت نیست. امام صادق علیه السلام درباره حقیقت عبودیت به «عنوان بصری» این مطلب را می‌فرماید که «ان لا یری العبد لنفسه فیما حوَّله الله ملکاً»^(۲) بنده نبیند، مشاهده نکند در آنچه خدا در اختیارش گذاشته ملکیتی، این خانه ملک من و

۱ - اخلاق ناصری از مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی.

۲ - بحارالانوار جلد ۱، صفحه ۲۲۴، باب ۷، حدیث ۱۷.



مال من نیست بلکه اختیار و تولیتش چند روزی دست من است. «یضعونه حیث امرهم الله»^(۱) هر جا خدا بخواهد قرارش می دهد. خدا می خواهد این خانه دست شما باشد، خوب باشد. این طور باید بود بندگی این است، اینجا صفا و صمیمیت اسلامی ایجاد می شود.

در زمانهای قدیم که برده داری رسم بود هر کس هر چند تا برده داشت اینها هیچ از خود اختیار نداشتند حتی اگر در بیرون از ملک مولی کارگری می کردند باید پولشان را به مولی می دادند. اگر انسانها در مقابل پروردگار این طور باشند در زندگیشان صفا و صمیمیت ایجاد می شود.



سؤال هفدهم:

آیا محبت با استقامت رابطه‌ای دارد؟

پاسخ ما:

در ایران شهری به نام قصر شیرین است. از کرمانشاه تا قصر شیرین طاق بستان است که می‌گویند فرهاد فعالیت کرده بود و کنده بود که از کرمانشاه شیر برای شیرین به قصر شیرین می‌فرستاد. این جریان معروف است.

من یک زمانی به هند رفته بودم (من قصد قصه‌گویی ندارم تا سر شما گرم شود) وقتی وارد تاج محل شدم آنجا از عجائب هفتگانه کره زمین است و خیلی اهمیت دارد ساختمان عجیبی است متوجه شدم یک عاشق برای معشوقه‌اش این تشکیلات عظیم را ساخته است.

ما مسلمانها و شیعیان برای ائمه اطهارمان با وجود اینکه گنبدهایشان طلا است کاری نکرده‌ایم. یک دهم، یک صدم آن زحمت را نکشیده‌ایم. چیز عجیبی



است می‌گویند: اکبر شاه معشوقه‌ای داشت که مُرد، بعد او این ساختمان را ساخت.
ببینید عشق، محبّت، آن هم عشق مجازی این کار را انجام می‌دهد. اگر ما
محبّت به خدا داشته باشیم، آن خدای مهربانی که همه‌اش مهربانی است باید او را
خیلی دوست داشت. ائمه اطهار علیهم‌السلام را باید دوست داشت. برای رسیدن به
خدای تعالی و پروردگار، انسان باید مقاوم باشد، با ثبات باشد، دارای
استقامت باشد.

سؤال هجدهم:

محبت به خدا داشتن یعنی چه؟ مگر ما محبت به خدا

نداریم؟

پاسخ ما:

ما وقتی در صراط مستقیم قرار بگیریم، وقتی محبتمان منحصر به خدا شد آن وقت به جایی می‌رسیم که جز خدا هیچ دوستی نداریم یعنی محبت شدید مال خدا است. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ»^(۱) این علامت مؤمن است. فرض کنید خدای تعالی یک مقدار محبت در دلمان قرار داده و از این مقدار قدری به زن، فرزند، کار و کسب و خلاصه همین طور تقسیم کرده‌ایم محبوبهای ما زیادند، یک مختصری هم که به خدا رسیده به خاطر ضعف ایمان است که اینگونه محبت به خدا دارد والا اگر انسان مؤمن را قطعه قطعه کنند یک سر



سوزن محبت به غیر خدا ندارد. مثل اینکه شخصی در حرم امام رضا علیه السلام را ببوسد به خاطر طلایش! شما به او نمی‌خندید؟ هیچ در خاطرتان خطور هم نمی‌کند که در را به خاطر طلایش می‌بوسم. کنار قبرستان بقیع خاکهای معمولی را می‌بوسید برایتان فرقی نمی‌کند سنگ است یا طلا یا چوب چرا؟ به خاطر تعلقش به امام، به خدا. این ایمان واقعی و محبت الهی است. ائمه اطهار علیهم السلام خودشان فرمودند: ما را به خاطر خدا دوست داشته باشید.^(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از راهی می‌گذشت، بچه‌ای را دید از او پرسید: مرا بیشتر دوست داری یا دو چشمت را؟ گفت: شما را، فرمود: مرا بیشتر دوست داری یا پدرت را؟ گفت: شما را، فرمود: مرا بیشتر دوست داری یا مادرت را؟ گفت: شما را، فرمود: من را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ گفت: شما را و خلاصه فرمود: مرا بیشتر دوست داری یا خدا را؟ گفت: خدا! شما را هم که دوست دارم به خاطر خدا دوست دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابشان فرمودند: این را یاد بگیرید، مرا این طور دوست داشته باشید^(۲) محبتتان برای جنبه‌های زیبایی و زشتی نباشد. حتی می‌گویند: امام را از راه چشم و ابرو شناسید، ببینید ما کجاییم و اولیاء خدا کجا هستند! آنها آن قدر پاک هستند که جمال مقدس امام را در دلشان مشاهده می‌کنند ولی ما هنوز در اینکه گونه راست آن حضرت خال دارد یا نه، مانده‌ایم!

۱ - عن الامالی للصدوق باسناده عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله احبوا الله لما يغذوكم به من نعمه و احبونی لحب الله عز و جل و احبوا اهل بیتی لعبی. (بحار الانوار، جلد ۶۷، صفحه ۱۴، باب ۴۳، حدیث ۱).

۲ - و روی انه صلی الله علیه و آله سلم علیه غلام دون البلوغ و بش له و تبسم فرحاً بالنبی صلی الله علیه و آله فقال له أتحبني یا فتی؟ فقال ای و الله یا رسول الله فقال له مثل عینیک؟ فقال اکثر فقال مثل اییک؟ فقال اکثر. فقال مثل امک؟ فقال اکثر. فقال مثل نفسک؟ فقال اکثر و الله یا رسول الله! فقال أمثل ربک؟ فقال الله الله الله یا رسول الله! لیس هذا لک و لا لأحد فانما احببتک لحب الله فالتفت النبی الی من کان معه و قال هكذا کونوا احبوا لله لاحسانه الیکم و انعامه علیکم و احبونی لحب الله. (ارشاد القلوب جلد ۲، صفحه ۱۶۱، الجزء الاول، الباب التاسع و الاربعون).



سؤال نوزدهم:

محبت چیست؟

پاسخ ما:

محبت از خواستن شروع می شود تا به عشق می رسد. اگر محبت به این معنا در وجودی نباشد حیات ندارد. جمادات خواستن ندارند لذا حیات هم ندارند. نباتات یک خواستن تکوینی دارند محبت تکوینی هم دارند. حیوانات خواستن ارادی دارند، محبت ارادی هم به نحو ضعیف دارند. انسان محبت خاص ارادی و اختیاری و شدید دارد لذا حیات واقعی و شدیدی هم دارد. حیات و محبت با هم توأمند. هر موجودی که خواست و محبت و عشق نداشته باشد حیات ندارد. هر موجودی که از حیات برخوردار باشد بیشتری دارد محبتش بیشتر است خدای تعالی از هر موجودی محبتش بیشتر است چون حیات و خواستش توأم با اراده است.



سؤال بیستم:

اساس خلقت بر چه چیزی استوار است؟

پاسخ ما:

اساس خلقت بر محبت خدای تعالی استوار است. محبت خدای تعالی قابل وصف نیست. گاهی در ضمن صحبتها می‌گویند: خدا از پدر و مادر مهربان‌تر است این فقط از باب مثال است. خداوند ضمن اینکه هیچ نیازی به مخلوقاتش ندارد تنها و تنها خواستش این است که انسان سعادت‌مند شود، سعادت، حیات، سلامت روح و بدن داشته باشد. لذا اساس خلقت بر محبت بنا نهاده شده: «کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف»^(۱) خلقت برای معرفت و معرفت محبت ایجاد می‌کند. شما تا کسی را نشناسید به او محبت پیدا نمی‌کنید و او را نمی‌خواهید. وقتی او را شناختید و تا حدی مطابق میل شما واقع شد آنجا است که او را می‌خواهید و

۱ - بحار الانوار جلد ۸۴، صفحه ۱۹۸، باب ۱۲.



نسبت به او محبت آغاز می شود و کم کم به مرحله دوستی و حبّ شدید می رسد و به عشق منتهی می شود. «عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست».

محبت اصلی مال خدا است چون هر جمال و کمالی را شما بخواهید در خدا هست. ممکن است فکر کنید در موجودات دیگر هم ممکن است تا حدی کمال و جمالی باشد اما اگر پیدا شود ناقصش پیدا می شود و کامل و اصیل و واقعی آن مال خدا است.

مثلاً شما اگر به علم محبت داشته باشید که طبعاً فطرت انسان او را وادار می کند که به علم و عالم محبت داشته باشد، باید بدانید که علم اصیل و واقعی و بدون آمیختگی به جهل و نادانی مال خدا است. هر جا علمی پیدا کردید به آن محبت پیدا می کنید.



سؤال بیست و یکم:

منشأ پاکی و صداقت از کجا است؟

پاسخ ما:

پاکی و صداقت و درستی محبوب انسان است در هر کجا باشد انسان به آن علاقه مند است. اگر ما به علی بن ابیطالب علیه السلام یا امام زمان (ارواحنا فداه) علاقه مندیم به خاطر عصمت و پاکی است. چرا این علاقه و محبت را به ناپاکان و نادانان نداریم؟ چون صد درصد امام عصر علیه السلام پاک است. خدای تعالی اراده کرده که اهل بیت علیهم السلام را از جمیع پلیدیها پاک کند ^(۱) رجس و پلیدی را از آنها دفع کرده و از سایر فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله رفع می کند. بنابراین ما به این خاندان علاقه مندیم و پاکی آنها را دوست داریم. هیچ انسان با وجدانی نیست که بگوید: من ظالم و فاسق و بدکار را دوست دارم. خالق پاکی خدا است شما در ذات مقدس پروردگار

۱ - انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. (سوره احزاب آیه ۳۳).



کوچکترین نقصی نمی توانید پیدا کنید. لذا بیشترین کلمه‌ای که در نماز و دعا خوانده می شود «سبحان الله» است. پاکی خدا خیلی باید مورد توجه و علاقه واقع شود. انسان اگر همه پاکان عالم را که محبتی به آنها دارد جمع کند باز یک سر سوزن از اقیانوس بی نهایت پاکی پروردگار نمی شود. حتی شما پاکی پروردگار را نمی توانید وصف کنید «سبحان الله عما یصفون»^(۱) مگر بندگان مخلص که در آیه تعبیر به ائمه علیهم السلام شده «الاعباد الله المخلصین»^(۲).

چه کسی می تواند بگوید: «سبحان الله»؟ چه کسی می تواند بگوید: «الله اکبر»؟ چه کسی می تواند خدا را وصف کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام و امام زمان علیه السلام. ما وقتی به آسمان نگاه می کنیم آنچه می بینیم همین ستاره ها است ولی یک دانشمند علم هیئت و نجوم وقتی پشت تلسکوپ نشسته چیزی بیشتر از ما می بیند. اگر او مثل ما بود دیگر به او عین الله نمی گفتند عین الله تمام قدرت نمائی الهی را می بیند لذا «سبحان الله عما یصفون».

سلمان و ابوذر و صفشان درست است. انبیاء اولوالعزم و ملائکه را نیز در بر می گیرد. «الاعباد الله المخلصین» یک عده هستند که پیرو آن بندگان مخلص هستند. اولیاء خدا، آنهایی که اقتدا به خاندان عصمت و مخلصین کرده اند ممکن است مثل قطره در مقابل دریا باشند بالأخره هر دو آب است. این ولی خدا، این کسی که شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام است بالأخره قطره است آب است در مقابل آن دریا که باز هم باید گفت: «سبحان الله عما یصفون».

وقتی شما یک فرد با تقوائی را دوست دارید. یک فرد امانتدار را دوست دارید پس معصوم را از همه بیشتر دوست دارید. بنابراین خدای به آن پاکی را چقدر باید دوست داشته باشید؟

۱ - سوره صفات آیه ۱۵۹.

۲ - سوره صفات آیه ۱۶۰.



سؤال بیست و دوم:

محبت مجازی یا میل و تمایل چیست؟

پاسخ ما:

یکی از خوبیهای که محبت انسان به آن تعلق می‌گیرد زیبایی است. یکی از صفات پروردگار جمیل است.^(۱) البته زیبایی ظاهری زیبایی نیست. اگر همان حضرت یوسف علیه السلام و زیباترین افراد بشر هم پوست از روی صورتش برداشته شود قابل دیدن نیست. این زیباییهای ظاهری مال همین مردم ظاهری است و مجاز است یعنی بی حقیقت است و اسمش هم محبت مجازی است یعنی محبتی که واقعیت ندارد. شما محبتی به جنس مخالف دارید این واقعیت ندارد و تمام شدنی است یا اینکه گرسنه هستید و نزدیک افطار است، خیلی علاقه دارید غذا بخورید این محبت نیست این اشتها است میل موقت ظاهری است. چون وقتی غذا

۱ — عن النبی صلی الله علیه و آله فی دعاء التهلیل: سبحان القائم الدائم سبحان الجلیل الجمیل الی آخر الدعاء. (بلدالامین صفحه ۳۷۴ دعاء التهلیل).



خوردید اگر کمی زیاد بخورید از غذا بدتان می‌آید. این محبت نیست خواست و تمایلات است.

فرزندتان را تا وقتی که بچه است و احتیاج به حمایت دارد دوستش دارید (حيوانات هم همین طور هستند) وقتی که بزرگ شد شما عادت کرده‌اید به اظهار محبت به فرزندتان ولی اگر اهل تقوی شد انسان باید دوستش داشته باشد به خاطر تقوایش و اگر اهل تقوی نشد نباید اصلاً دوستش داشته باشید و با بیگانه فرقی ندارد. بلکه خدای تعالی می‌خواهد این روابط برقرار شود می‌فرماید: صلۀ رحم بکنید^(۱) و الا روی جریان عادت و جریان طبیعی که مثل حیوانات است باید باشد. ما هر چه از نظر مسائل حیوانی به حیوانات نزدیکتر شویم اصیل‌تر است. حیوانات وقتی بچه‌شان بزرگ شد دیگر او را نمی‌شناسند. اما خدای تعالی از انسان می‌خواهد این مسأله را در بُعد تقوی ادامه دهد.

حضرت یعقوب علیه السلام چهل سال برای حضرت یوسف علیه السلام گریه کرد^(۲) و چشمهایش سفید شد^(۳) ولی خدا یک کلمه دعوایش نکرد اما حضرت نوح علیه السلام پسری داشت در حال غرق شدن بود یک تمایلی نشان داد خدا فرمود: من تو را موعظه می‌کنم که نافهم‌نباشی.^(۴) حضرت یعقوب علیه السلام فرزندش را به خاطر تقوی و پاکی دوست داشت به خاطر اینکه پسرش پیامبر بود دوستش داشت. اما تمایل حضرت نوح علیه السلام روی هر جهتی بود یک لغزشی محسوب می‌شد. اگر ما پسر فاسق بی‌دینمان را دوست

۱ - عن دعوات الراوندي عن النبي صلی الله علیه و آله : بر الوالدین و صلة الرحم تهونان الحساب ثم تلا هذه الاية الذين يصلون ما امر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب، صلوا ارحامکم و لو بسلام. (بحار الانوار جلد ۷۱، صفحه ۸۵، باب ۲، حدیث ۹۷).

۲ - بحار الانوار جلد ۱۲، صفحه ۲۸۵، ذیل حدیث ۶۸.

۳ - و تولى عنهم و قال یا أسفی علی یوسف و ابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم. (سوره یوسف آیه ۸۴).
۴ - (و نادى نوح ربه فقال رب ان ابني من اهلي و ان وعدك الحق و انت خير الحاكمين) (قال يانوح انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح فلا تسئلن ما ليس لك به علم اني اعظك ان تكون من الجاهلين). (سوره هود آیات ۴۶-۴۵).



داشته باشیم از حیوانات پست تریم و می شویم «بل هم اضل»^(۱). جز جنبه های حیوانی چیزی در این محبت هست؟
 بچه فاسق و بد را که حضرت خضر علیه السلام کشت^(۲) فرمود: ممکن بود وقتی بزرگ می شود پدر و مادر صالح خود را منحرف کند.^(۳) بنابراین فقط و فقط باید به خدا محبت داشت، هر چیز دیگر را غیر از خدا دوست داشته باشیم غلط است.^(۴)

-
- ۱ — اولئك كالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون (سوره اعراف آیه ۱۷۹).
 - ۲ — فانطلقا حتى اذا لقيا غلاماً فقتله قال اقتلت نفساً زكيةً بغير نفس لقد جئت شيئاً نكراً. (سوره كهف آیه ۷۴).
 - ۳ — و اما الغلام فكان ابواه مومنين فخشينا ان يرهقهما طغياناً و كفرأ. (سوره كهف آیه ۸۰).
 - ۴ — عن القطب الراوندى فى لب اللباب مرسلأ كان لعلی بن ابيطالب عليه السلام ابن و بنت فقيل الابن یدى البنت فقالت أتحبه یا أبة؟ قال بلى! قالت ظننت أنك لا تحب احداً من دون الله فبکی ثم قال الحب لله و الشفقة للاولاد. (مستدرک الوسائل جلد ۱۵، صفحه ۱۷۱، باب ۶۵، جلد ۱۷۸۹۸)



سؤال بیست و سوم:

مرکز محبت اصلی و مجازی کجا است؟

پاسخ ما:

اگر محبت قلبی باشد این محبت دائمی می شود. محبت به ذائقه و لذائذ چشیدنی و شنیدنی و بویائی و امثالهم که از حواس ظاهر به قلب منتقل می شود میل و مجاز است مثل سرابی است که انسان تشنه فکر می کند آب است. اینها محبت نیست تمایلات شهوانی است دلیلش این است که قلب دوست ندارد. وقتی که غذا خورده اید و سیر هستید حتی دوست ندارید به غذا نگاه کنید. اگر ذائقه نداشته باشید غذا را دوست ندارید، اگر چشم نداشته باشید از وجاهتها خوششان نمی آید، گوش نداشته باشید از صداها خوششان نمی آید، مرد نباشید از زن خوششان نمی آید و زن نباشید از مرد خوششان نمی آید. همه اینها تمایلات شهوانی است و بعضی از آنها برای بقاء نسل باید باشد و بعضیهایش هم نباید باشد. حال همان کسی



که نه چشم دارد و نه گوش دارد نه ذائقه و نه شهوت جنسی و نه لامسه دارد از پاکی خوشش می آید یا نه؟ از علم چطور؟ بله زیرا قلب این را می خواهد. «مرکز محبت قلب است، مرکز تسهیلات مجازی این حواس ظاهری است» چشمش دیده. بابا طاهر می گوید:

زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بابا طاهر اینجا اشتباه کرده فقط زدست دیده فریاد، دل را خیال می کنی دل است. چون وقتی به محبوب مجازی رسیدی و یک مدتی هم با او بودی می بینی که در دل محبتش نبوده اگر در دل بود بیرون نمی آمد. آن قدر عاشقهای مجازی بوده اند که به امید هائی با معشوقه شان ازدواج کرده اند اما مدت کوتاهی بیشتر دوام نداشته است. چون در دل وارد نشده و در دیده بوده. پس چرا وقتی جلوی چشم نیست این قدر دوستش دارد؟ چون تخیل او و تصویرش جلوی چشمش است و گرنه یک موجودی را که هیچ ندیده باشد نمی تواند از جهت قیافه ظاهری دوستش داشته باشد. در اینجا شیطان می آید و جلوه اش می دهد تا انسان را متوجه معشوق کند، این طور وقتها اگر انسان به طرفش برود می بیند نه چیزی نبوده. مثل همان غذا که پس از خوردنش می گوئید سفره را جمع کنید در حالی که این همان سفره ای است که نیم ساعت پیش به آن عشق می ورزیدند.



سؤال بیست و چهارم:

کدام محبت اصیل و واقعی است؟

پاسخ ما:

آیا انسان از پاکی و علم داشتن سیر می‌شود؟ هر چه بیشتر بهتر، آن هم همیشه و دائمی. لذا جمال واقعی را پروردگار دارد.^(۱) زیباییهای ظاهری جمال نیست اینها مورد عشق و محبت واقع نمی‌شود. حضرت یوسف علیه السلام خیلی زیبا است زلیخا به او از راه چشم علاقه داشت حتی زنهای مصر وقتی در آن اتاق نشسته بودند و حضرت یوسف علیه السلام وارد شد از راه چشم به او آنچنان مبهوت شدند که دستشان را بریدند^(۲) یعنی تمرکز آنی پیدا شد و دستشان را بریدند. حضرت یوسف علیه السلام هم چشم داشت و

۱ - عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیر المومنین علیه السلام ان الله جمیل یحب الجمال و یحب أن یری اثر النعمة علی عبده (کافی جلد ۶، صفحه ۴۳۸، باب التجمل و اظهار النعمة، جلد ۱).

۲ - فلما رأیته اکبرنه و قطعن ایدیهنّ و قلن حاش لله ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کریم. (سوره یوسف آیه ۳۱).



زلیخا را می‌دید و زلیخا هم جوان و هم ملکه بود. حضرت یوسف علیه السلام هم از طریق چشم خوشش آمد چون خدای تعالی می‌فرماید: «وهم بها»^(۱) ولی حضرت یوسف علیه السلام دلش جای دیگری بود. چشم و دل زلیخا یک جا بود. یعنی اصلاً دل نداشت. شما این را بدانید این طور آدمها اصلاً دل ندارند. «دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار».

لذا تا روزی که زلیخا بود و پیر شد و از مقام افتاد، همیشه تصویر یوسف جلوی چشمش بود و با تصویر و نامش عشق بازی می‌کرد. یک روز دید یوسف با یک عظمتی دارد می‌آید. با خود گفت: این عظمت را چه کسی به او داده جز خدا؟ دلش را از وساوس شیطان پاک کرد. چشمش یک چیز دیگری را دید. یک معنوی را دید. یک خدائی را دید. یک جمیلی را دید که خالق تمام جمالها است. آن وقت گفت من یوسف را می‌خواهم حالا که قلب یوسف و قلب زلیخا یکی شد خدا امر کرد که این زلیخای پیر شده را بگیر.^(۲)

محبت‌هایی که از طریق حواس به قلب می‌رسد محبت اساسی و عمیق نیست. مجنون در عشق به لیلی به جنون رسیده. از راه چشم لیلی را دیده و زیبائیش را حس کرده و محبت او را به دل گرفته پس محبت مجازی است. محبت واقعی آن است که از طریق عقل و فکر به دل وارد شود. مثل محبت به علم و پاکی و کمال که دیدنی و چشیدنی و لمس کردنی نیست بلکه فطری است. هیچ انسان عاقلی نیست جز آنکه محبت به علم و پاکی و کمال و صلاح دارد. یک انسان عاقل پیدا کنید که بگوید: ناپاک یا جاهل را بیشتر دوست دارم. همه مردم زمان لیلی که عاشق او نشدند همین گونه بودند حالا چه عواملی در او فعالیت کرده بود که مجنون به او محبت پیدا کرده بود بماند، همین محبت در این حدش که به جنون برسد نشان می‌دهد که او تنها به جمال لیلی دل بسته بود وگرنه همه عاشقش می‌شدند و یک

۱ - سوره یوسف آیه ۲۴.

۲ - این قضیه در کتاب بحارالانوار جلد ۱۲، صفحه ۲۵۱، حدیث ۱۷ آمده است.



ارتباط روحی و سنخیتی بینشان بود که این دو را به هم جلب کرده بود و این مربوط به محبت واقعی است.

معنی محبت و میل و نیازمندی با هم فرق دارد. یک وقتی انسان به چیزی علاقه دارد به خاطر نیاز مثل غذا، جنس مخالف و پول و دکتر. وقتی این نیاز رفع شد محبتی به آنها ندارد. یک محبتی به خاطر زیبایی که در طرف احساس می شود بوجود می آید این هم محبت واقعی نیست چون اگر چشم نداشت به او علاقه مند نمی شد یا احساس بوی خوش که این هم میل است و محبت مجازی است که می تواند پیشرفت کند تا به جنون برسد. اگر چنین محبتی در کسی پیدا شد تحت تأثیر حواس ظاهری است و ممکن است تا درجه نهائی برود که واقعی نیست.

محبت واقعی آن است که نه مربوط به نیازمندی باشد و نه میل. شما هیچ نیازمندی به اصل پاکی ندارید. درستی و کمال چون خوب است، صفات حمیده چون خوب است دوست دارید. علم و دانش خوب است ولو نیازمند نباشید در عین حال دوست دارید. یعنی فطرتان می گوید: چیز خوبی است. اینها از طریق عقل و فکر در شما وارد شده آنچه که همه دوست دارند اصلش نزد خدا است.



سؤال بیست و پنجم:

ظرف محبت چگونه وسیع می شود؟

پاسخ ما:

اگر پاکی یا علم یا کمالات را دوست دارید و در غیر خدا آن را طلب می کنید ظرفتان کوچک است و گرنه متوجه می شدید که باید خدا را دوست داشته باشید. علم مطلق مال خدا است، عدل مطلق مال خدا است، پاکی مطلق مال خدا است، رحمانیت و رحیمیت مطلق مال خدا است. محبتی که همه دارند ولو متوجه نباشند در حقیقت محبت به خدا است. لذا در قرآن آمده: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ»^(۱) آنهایی که ظرف محبت و ایمانشان وسیع است فکری بالاتر از فکر مادی دارند، گاهی پاکی را در یک انسان می فهمید اما نمی توانید بفهمید که پاکی علی بن ابیطالب (علیه السلام) چیست؟ یعنی مقام عصمت را نمی توانید درک کنید و وقتی می خواهید درک کنید



به پاکی کوچک بر می‌گردید و می‌گوئید پاکی علی علیه السلام از این بیشتر است. ولی کسی که ظرفش بزرگتر است و دارای کمالات است مقام علی علیه السلام را درک می‌کند. معرفت خاص الخاص این است که خدا اراده‌اش را در قلب علی علیه السلام وارد می‌کند و علی علیه السلام اراده‌اش را عملی می‌کند. یعنی قلب امام زمان علیه السلام ظرف مشیت پروردگار است.^(۱) ظرفیت درک مقام امام علیه السلام را کسی دارد که ولی خدا است، تزکیه کرده و ظرف معرفت الهی را امام علیه السلام دارد. ما اجمالاً باید این را بفهمیم که بخواهیم یا نخواهیم باید خدا را دوست داشته باشیم. خدا را دوست دارید و خودتان نمی‌فهمید. علم و پاکی را دوست دارید منتها نمی‌دانید کجا است؟ درجهٔ اعلایش خدای تعالی است. محبت حقیقی محبتی است که انسان نسبت به فضیلتها پیدا می‌کند به جمال واقعی، به فضیلت واقعی، علم، تقوی، پاکی و کمالات معنوی پیدا کند. محبت خدای تعالی حقیقی است. چون خدا تمام این مزایا را حقیقتاً دارد.

یکی ضریح را می‌بوسد و دوست دارد اما نمی‌داند چرا؟ وقتی فهمش بالاتر می‌رود می‌گوید: به خاطر طلا و نقره بودنش نبوده بلکه به خاطر اینکه رابطی بین من و علی بن موسی الرضا علیه السلام است و من آن حضرت را دوست دارم.

۱ - عن البرسی فی مشارق الانوار عن طارق بن شهاب عن امیرالمومنین علیه السلام : یا طارق الامام کلمة الله و حجة الله الی ان قال و يجعل قلبه مکان مشیته (بحار الانوار جلد ۲۵، صفحه ۱۶۹، باب ۴، حدیث ۳۹).



سؤال بیست و ششم:

چگونه می‌توان محبت را متمرکز به خدای تعالی نمود؟

پاسخ ما:

یکی از وظائف سالک الی الله، کسی که باید به طرف خدا حرکت کند این است که محبتش را متوجه نقطهٔ نهائیش کند، فقط خدا را دوست داشته باشد و محبتش را تشدید هم بکند. در راه کمالات هر جا محبتی در دلمان به هر چیزی پیدا شد که به خدا ارتباط پیدا نمی‌کند باید قطعش کنیم زیرا مثل علف هرزی است که در مزرعه جلوی رشد گیاه اصلی را می‌گیرد. اگر مایلید به خدا نزدیک شوید راه خدا را انتخاب کنید، محبت خدای تعالی را در دل ایجاد کنید.^(۱)

اگر خواهی آری به کف دامن او برو دامن از هر چه جز اوست برچین

۱ - عن فلاح السائل عن الحسين بن سيف عن ابي عبدالله (عليه السلام): لا يمحض رجل الايمان بالله حتى يكون الله احب اليه من نفسه و ابيه و امه و ولده و اهله و ماله و من الناس كلهم. (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۴، باب ۴۳، حدیث ۲۵).



این حقیقتی است که اگر می‌خواهید به خدا محبت داشته باشید، محبتتان متمرکز به ذات مقدس پروردگار باشد، باید محبتتان را از همه جا جمع کنید و به ذات مقدس پروردگار متمرکز کنید. محبت متفرق به درد نمی‌خورد. همه ما محبت داریم خداوند به اندازه کافی در ظرف وجود ما محبت ریخته منتها پخش شده به زن و فرزند و پدر و مادر و رفیق و پول. یک کیلو محبت داشتی به هر موجودی چند گرم دادی و یک گرم هم به خدا نرسید. به آنچه جلوی چشمتان بوده بیشتر دادید. اینجا محبتتان به پروردگار ضعیف است. اما اگر محبتتان را جمع کردیم و متوجه پروردگار متعال کردیم مثل این است که وقتی ذره‌بین را مقابل خورشید می‌گیرید آفتاب را جمع می‌کند و به یک نقطه متمرکز می‌کند. این نقطه اگر قابل اشتعال باشد آفتاب آن را آتش می‌زند. اما اگر یک شیشه‌ای را در مقابل آفتاب گرفتید اگر حرارت را ضعیف‌تر نکند، قویتر و بیشتر نمی‌کند.

تا محبتتان را جمع نکنید و به یک نقطه متمرکز نکنید نمی‌توانید کاری انجام دهید.^(۱) به آنچه جلوی چشمتان بوده بیشتر محبت دارید. بعضیها عاشق زن و بچه‌شان هستند چون اینها جلو بودند. بعضی همه محبت را روی پول متمرکز کرده‌اند. این مقدار محبتی که خدا داده اگر در یک جا جمع کنید می‌شوید مجنون. انسان شبها را تا صبح بخوابد و خدا بیدار بالای سرش باشد؟!

عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان حرام بود
سالها زحمت کشیده‌اید و خودتان را به محبوبتان رسانده‌اید و حالا خوابیده‌اید؟!

عشق به ولی خدا نزدیکتر به خدا است تا عشق به یک دختر. حال اگر یک

۱ - عن مصباح الشریعة عن الصادق (علیه السلام) فی حدیث: فاذا دخلت میدان الشوق فکبر علی نفسک و مرادک من الدنیا و ودع جمیع المألوفات و أحرّم عن سوی معشوقک قد ولّت بین حیاتک و موتک لبیک اللهم لبیک اعظم الله أجرک. (بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۴، باب ۴۳، حدیث ۲۴).



جوانی عاشق دختری شد زودتر می شود درستش کرد تا کسی که عشقش را تقسیم کرده. پنجاه تومان پنجاه تومان داده حالا بخواهد یک میلیون تومان جمع کند سخت است ولی اگر همه را به یکی داده باشد گرفتنش راحت تر است. اگر به ولی خدائی عشق داشت ولو اینکه به خدا عشق نداشته باشد راحت تر عشقش به خدا می رسد.

حکیم به فردی وقت نمی داد. گفت: ساعت دوازده بیا جلوی حرم حضرت رضا (علیه السلام). نیم ساعت دیرتر رفت دید او خوابش برده حکیم می دانست او خوابش می برد چند تا گردو در دامنش ریخت و رفت. فردا به او گفت: تو بچه ای برو گردوبازی کن! حالا زود است که به علم و دانش عشق پیدا کنی. تو را چه به عشق. عاشق مگر می تواند در وعده گاه پروردگار بخوابد. (۱) کسانی بوده اند که شب تا صبح مشغول ذکر خدا بودند خدا جان خدا جان می کردند. فردی می گوید: بعد از این حالت دیدم همه جای آسمان با خط نورانی نوشته جانم جانم جانم ... بعد انسان بنشیند و قرآن بخواند و چرت بزند؟ جوشن کبیر بخواند و چرت بزند؟ هیچ ثواب ندارد. نه بهشت می گیری و نه نشاط پیدا می کنی. اول معرفت، (۲) بعد محبت، بعد دعا. (۳) تمام محبت متمرکز به خدا باید باشد. یک سر سوزن به غیر خدا محبت نداشته باشید. زن؟ نه. فرزند؟ نه. امام زمان (علیه السلام)؟ نه. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بچه ای گذشت فرمود: مرا دوست داری یا دو چشمت را؟ شما را. مرا دوست داری

۱ - عن مسکن الفواد للشهید الثانی فی اخبار داود: فاذا جَنَّهُم اللیل و اختلط الظلام و فرشت الفرش و نصبت الأسره و خلا کل حبیب بحبیبه نصبوا الی اقدامهم و افترشوا الی وجوهم و ناجونی بکلامی و تملقونی بأنعامی ما بین صارخ و باک. (بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۶، باب ۴۳، حدیث ۲۸).

۲ - عن مصباح الشریعة عن الصادق (علیه السلام) فی حدیث: الحب فرع المعرفة. (بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حدیث ۲۲).

۳ - عن مصباح الشریعة عن الصادق (علیه السلام) فی حدیث: و اذا تجلی ضیاء المعرفة فی الفؤاد هاج ریح المحبة و اذا هاج ریح المحبة استأنس ظلال المحبوب. (بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حدیث ۲۲).



یا پدرت را؟ شما را. مرا دوست داری یا مادرش را؟ شما را. مرا دوست داری یا خدا را؟ خدا را خدا را. (۱) اگر محبت به غیر خدا داشته باشید واقعی نیست چون آنکه باید دوستش داشته باشید خدا است.

وقتی می خواهی فقط تو باشی و خدا، آن وقت از تاریکی نمی ترسی. آنهایی که اهل محبت به خدا هستند دنبال جای تاریک و دور از انسانها می گردند تا با خدا حرف بزنند. وقتی محبت به خدا پیدا کنید و ولی خدا شوید دیگر سر سوزنی حزن و اندوه ندارید. (۲)

۱ - و روی انه صلی الله علیه و آله سلم علیه غلام دون البلوغ و بش له و تبسم فرحاً بالنبی صلی الله علیه و آله فقال له أتحبني يا فتى؟ فقال إی و الله یا رسول الله. فقال له مثل عینیک؟ فقال اکثر. فقال مثل اییک؟ فقال اکثر. فقال مثل امک؟ فقال اکثر. فقال مثل نفسک؟ فقال اکثر و الله یا رسول الله! فقال أمثل ربک؟ فقال الله الله الله یا رسول الله! لیس هذا لک و لا لأحد فانما احببتک لحب الله فالتفت النبی الی من کان معه و قال هکذا کونوا احبوا الله لاحسانه الیکم و انعامه علیکم و احبونی لحب الله. (ارشاد القلوب جلد ۲، صفحه ۱۶۱، الجزء الاول، الباب التاسع و الاربعون).

۲ - الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لا هم یحزنون. (سوره یونس آیه ۶۲).



سؤال بیست و هفتم:

تنظیم محبت چگونه انجام می شود؟

پاسخ ما:

قرآن کریم دو اصل وجدانی تولی و تبری را به انسان تعلیم می دهد که در دو آیه مطرح گردیده:

اول: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».^(۱)

دوم: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».^(۲)

یکی تولی و دیگری تبری است. انسان باید به خوبیها محبت داشته باشد و از بدیها متنفر باشد، صفات حمیده را دوست داشته باشد و صفات رذیله را دشمن. هر چه را دوست داریم باید به عقلمان مراجعه کنیم که این دوست داشتن روی چه اصلی است. اگر روی هوای نفس است که این محبت پایدار نیست و یک نحوه نیاز

۱ — سوره احزاب آیه ۵۶.

۲ — سوره احزاب آیه ۵۷.



است. (مثل وقتی که گرسنه ایم غذا را دوست داریم اما همین که سیر شدیم دیگر غذا را دوست نداریم).

محبت مسأله‌ای است که در ذات و روح انسان نهفته است چه هوا گرم باشد چه سرد، چه سیر باشیم چه گرسنه. در تمام حالات به آنچه خدا در ذاتمان گذاشته محبت داریم.^(۱) در هر حالی باشیم به افراد عالم و دانشمند و به علم محبت داریم. خدای تعالی بینهایت کمال و پاکی و زیبایی و محبت است بنابراین اگر ما بخواهیم محبتمان را تنظیم کنیم باید از همه بیشتر خدا را دوست داشته باشیم^(۲) و بعد هر کس به خدا نزدیک تر و مظهر صفات او بود بیشتر به خدا منتسب است و باید او را دوست داشت. در عالم شخصی مانند حضرت بقیه الله علیه السلام در زمان ما آینه و مظهر خداوند است.^(۳)

ظاهر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»^(۴) خطاب به مسلمین است و کاملش را شیعیان درک کردند یعنی آنهایی را که باید به آنها صلوات بفرستند را می‌شناسند ولی بقیه نمی‌شناسند ولی در فطرت و ذاتشان قرار داده شده که علم و عصمت را دوست داشته باشند. پس تمام مردم دنیا ولو کفار و مشرکین به ائمه اطهار علیهم السلام محبت دارند ولی نمی‌شناسند که چه کسانی را دوست دارند. فرق شیعه و بقیه مردم در همین است. مثلاً یک نفر شخصی را خیلی دوست دارد اما او را نمی‌شناسد وارد مجلسی

۱ - عن المناقب لابن شهر آشوب باسناده عن ابن عباس انه سئل عن قوله سيجعل لهم الرحمن وداً. فقال نزل في علي عليه السلام لانه ما من مسلم الا و لعلی فی قلبه محبة. (بحار الانوار جلد ۳۵، صفحه ۳۵۴، باب ۱۴، حدیث ۵).

۲ - والذين آمنوا اشد حباً لله. (سوره بقره آیه ۱۶۵).

۳ - عن الامالی للصديق باسناده عن ابن نباته قال: قال اميرالمومنين عليه السلام سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول انا سيد ولد آدم و انت يا علي و الائمة من بعدك سادات امتی من احبنا فقد احب الله و من ابغضنا فقد ابغض الله و من والانا فقد والی الله و من عادانا فقد عادی الله و من اطاعنا فقد اطاع الله و من عصانا فقد عصی الله. (بحار الانوار جلد ۲۷، صفحه ۸۸، باب ۱۲، حدیث ۳۸).

۴ - سوره احزاب آیه ۵۶.



می شود که او در آنجا است اگر تحقیق کند می شناسد. مثلاً حاتم طائی را دوست دارد ممکن است در مجلس باشد و او را نشناسد. محبت به علم کامل که هیچ جهل نداشته باشد و محبت به پاکی کامل که هیچ رذیله ای نداشته باشد توسط خدای تعالی در روح و ذات همه بشر قرار داده شده است که مظهر کاملش شامل ائمه اطهار علیهم السلام می شود. شیعیان چنین افرادی را می شناسند که وقتی به امام علیه السلام می رسند عرض می کنند «بایی انتم و آئی و نفسی و اهلی و مالی». (۱)

سؤال بیست و هشتم:

در مورد این کلام زیارت جامعه کبیره «و التامین فی محبة الله»^(۱) توضیح دهید.

پاسخ ما:

اگر انسان هیچ چیز جز خدا را دوست نداشته باشد «التامین فی محبة الله» می شود منتهی ائمه اطهار علیهم السلام ظرفشان بزرگتر و کامل تر از ظرف ما است مثل اینکه یک کاسه لب به لب پر آب است یک اقیانوس هم پر آب باشد هر دو پر هستند این فرق بین ما و ائمه اطهار علیهم السلام است. آنها هم تام در محبت خدا هستند تمام قلبشان را محبت خدا پر کرده یک انسان معمولی هم می تواند این گونه بشود منتهی ظرفیتها فرق دارند. «التامین فی محبة الله» خطاب به ائمه اطهار علیهم السلام می گویم شما همه تان در محبت خدا تمام هستید یعنی جز برای خدا برای چیز دیگری محبت نگه نداشتید این مطلب به این معنا نیست که چیز دیگری را دوست نداشته باشند. چون انسان

۱ - من لایحضره الفقیه جلد ۲، صفحه ۶۰۹، زیارة الجامعة لجميع الائمة حدیث ۳۲۱۳.



خدا را دوست دارد پس بچه‌اش را دوست نداشته باشد یا پدر و مادر یا رفیق. محبت به خدا اظهار محبت‌های انسان را تنظیم می‌کند اگر کسی را دوست داشته باشیم به متعلقات او اظهار محبت می‌کنیم. فرض کنید شخصی را به خاطر کمالات روحی او دوست دارید ولی به بدنش اظهار محبت می‌کنید. لباسش را می‌بوسید، منسوبین او را دوست دارید حال اینکه شما روح او را دوست دارید ولی اظهار محبت کردن شما به متعلقات او است. خدای تعالی را دوست دارید اول به ائمه اطهار علیهم‌السلام که یدالله هستند^(۱) اظهار محبت می‌کنید. مثل اینکه امام رضا علیه‌السلام را دوست دارید، ضریح را می‌بوسید، در حرم را می‌بوسید شما به طلا و نقره توجه ندارید اگر همین ضریح را روی قبر معاویه بگذارند به آن نگاه هم نمی‌کنید.

یک نادانی در کنار حرم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به من می‌گفت: «هذا حدید»! این انسان بی عقل است. مگر آهن در بازار کم بوده که مثلاً من این همه راه را بروم که آهن را ببوسم؟ انسان اگر کسی را دوست داشته باشد تمام متعلقات او را دوست دارد و هر چه این تعلق نزدیک تر باشد اظهار محبت بیشتر است. ائمه اطهار علیهم‌السلام نزدیک ترین افراد به خدای تعالی هستند پس آنها را در بیشترین حد دوست داریم. اولیاء خدا، پدر و مادر، در مراحل بعد هستند. پدر و مادر و فرزند را چون خدا گفته دوست داشته باشید دوست داریم. اما اگر رفتید در مغازه زرگری و طلا و نقره را دوست داشتید به شما می‌گویند: آدم مادی که طلا دوست دارد و اگر همین آدم کنار ضریح هم برود طلا را دوست دارد اما اگر شما دلتان به خاطر محبت حضرت رضا علیه‌السلام از حال رفت برای ضریح طلا نبوده چون برایتان فرقی نمی‌کند چه ضریح طلا باشد یا چوب، گنبد طلا باشد یا آجر شما حضرت رضا علیه‌السلام را دوست دارید. این مسأله بسیار روشن است.

۱ — عن هاشم بن ابی عمارة الجنبی قال سمعت امیرالمومنین علیه‌السلام یقول أنا عین الله و أنا یدالله و أنا جنب الله و أنا باب الله. (کافی جلد ۱، صفحه ۱۴۵، باب النوادر حدیث ۸).

سؤال بیست و نهم:

چگونه باید به پروردگار اظهار محبت کرد؟

پاسخ ما:

محبت باید متمرکز به پروردگار شود^(۱) و در وقت اظهار به متعلقات خدا اظهار گردد. چون تقوی و علم و پاکی چیزی نیست که به آنها اظهار محبت کنید و در عین حال آنها را دوست نداشته باشید. اظهار محبت یعنی محبت بوسیله زبان یا اعمالی که نشانه محبت انسان است اظهار بشود. خدا را دوست دارید باید به اولیاء خدا اظهار محبت کنید وقتی به اولیاء خدا اظهار محبت می کنید این محبت به خدا تعلق گرفته است و به متعلقات خدا اظهار شده است. وقتی به علی بن موسی الرضا علیه السلام علاقه دارید به ضریح اظهار می کنید، اصل محبت در اینجا به خدا است.

۱ - عن القطب الراوندي في لب اللباب مرسلًا كان لعلی بن ابی طالب علیه السلام ابن و بنت فقبل الابن بین یدی البنت فقالت أنحبه یا أبة؟ قال بلی قالت ظننت انک لا تحب احداً من دون الله فبکی ثم قال الحب لله و الشفقة للاولاد. (مستدرک الوسائل جلد ۱۵، صفحه ۱۷۱، باب ۶۵، حدیث ۱۷۸۹۸).



انسان در راه کمالات باید محبت‌های غیر واقعی را کنار بریزد. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَاداً»^(۱) برای خدا ضدی قائل می‌شوند یعنی در مقابل پروردگار ضدهائی قرار می‌دهند. اگر طلا را دوست داشته باشید و به آن اظهار علاقه کنید و یک نفر هم به ضریح اظهار محبت کند، هر دو طلا را می‌بوسند ولی دومی اظهار محبت به خدا می‌کند.

این محبت از محبت‌ها جداست حبّ محبوب خدا حبّ خداست
این در متعلّق به امام رضا علیه السلام است و امام رضا علیه السلام متعلّق به خدا است. این محبت‌ها در صراط محبت به خدا است. بعد از خدا در رتبه اوّل باید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام را دوست داشته باشیم چون محبت‌مان به اینها هیچ دلیلی ندارد جز به خاطر خدا. هر طوری که فکر کنید چرا باید امام زمان علیه السلام را دوست داشته باشید، می‌بینید فقط برای خدا است «مَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ»^(۲) اگر «فقد» آمد یعنی این معادل آن است. یعنی قطعاً و حتماً کسی که شما را دوست دارد خدا را دوست دارد. اگر یک آینه قدی در مقابل کسی گذاشتید چه فرقی دارد که او را از داخل آینه ببینید یا خودش را ببینید. می‌گوئید او در آینه است به تحقیق خودش را دیدید. وقتی وجودی مظهر تمام صفات الهی شد مثل خدا است در صفات افعال. حمد می‌کنیم خدائی را که حکمائی را برایمان قرار داد که جای او هستند.^(۳) «أَنَّى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۴) خلیفه یعنی تمام خصوصیات او را داشته باشد. چطور می‌شود موجود محدودی جای موجود نامحدود بنشیند؟ مخلوقات

۱ — عن مصباح الشریعة عن الصادق علیه السلام المحب فی الله محب الله و المحبوب فی الله حبيب الله لانهما لا يتحابان الا فی الله (بحار الانوار جلد ۶۶، صفحه ۲۵۱، باب ۳۶، حدیث ۳۰).

۲ — من لا یحضره الفقیه جلد ۲، صفحه ۶۱۳، زیارة جامعة لجميع الائمة علیهم السلام.

۳ — الحمد لله الذی من علینا بحکام یقومون مقامه لو کان حاضراً فی المكان (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۱۵، باب ۱۷، زیارة الامام المستتر).

۴ — سوره بقره آیه ۳۰.



محدودند علم آنها هم محدود است علمی که نسبت به آنها است محدود است احاطه علمی خدا بر مخلوق بخشی از علم پروردگار است و طبعاً چون مربوط به مخلوق است محدود است. همین علم محدود را خدای تعالی به ائمه علیهم السلام داده است.^(۱) هر چه خدا از فعل و علم نسبت به مخلوق انجام داده چهارده معصوم علیهم السلام دارند. علم خدا نامحدود و علم مخلوق در مقابل خدا محدود است.

بنابراین اگر گفتیم: «من عرفکم فقد عرف الله»^(۲) معنایش این نیست که علی علیه السلام نامحدود یا خدا محدود است. بلکه آنچه ما در مورد صفات الهی می‌توانیم یاد بگیریم در علی علیه السلام هست و بیشتر از آن نمی‌توانیم یاد بگیریم. حال به خدا نمی‌شود اظهار محبت کرد به امام زمان علیه السلام می‌شود اظهار محبت کرد.

امام زمان علیه السلام یدالله است.^(۳) یک عالم مثل یک فاسق نیست ما به روحش و علم و تقوا و پاکی‌اش علاقه داریم. تمام محبتی که به خدا دارید باید به امام زمان علیه السلام اظهار کنید همان طوری که وقتی به عالمی علاقه دارید این علاقه را به دستش اظهار می‌کنید ولی این بدان معنا نیست که به گوشت و پوست علاقه دارید بلکه به روح آقا علاقه دارید آن هم چون مظهر خدا است. دست و لباس امام زمان علیه السلام را نمی‌توانید بپوسید ولی دست و لباس آقا را می‌توانید. بهائیه‌ها و بت‌پرستان از وهابیه‌ها بهترند چون وهابیه‌ها می‌گویند خدا را دوست داشته باش ولی ضریح را نبوس! معنی محبت این است که به متعلقاتش اظهار علاقه کنیم. وقتی استادم از اتاق بیرون می‌رفت عبایش را می‌پوسیدم زیرا رویم نمی‌شد دستش را

۱ - عن عبد الرحمن بن كثير قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول نحن ولاة امر الله و خزنة علم الله و عيبة وحي الله. (كافي جلد ۱، صفحه ۱۹۲، باب ان الائمة عليهم السلام ولاة امر الله و خزنة علمه حديث ۱).

۲ - من عرفهم فقد عرف الله. (كافي جلد ۴، صفحه ۵۷۸، باب القول عند قبر ابي الحسن موسى عليه السلام حديث ۲).

۳ - عن بصائر الدرجات باسناده عن هاشم بن ابي عمار قال سمعت امير المؤمنين عليه السلام يقول: أنا عين الله و انا جنب الله و انا يد الله و انا باب الله. (بحار الانوار جلد ۲۴، صفحه ۱۹۴، باب ۵۳، حديث ۱۶).



ببوسم می‌گفتم به او دسترسی ندارم این را به جای آن می‌بوسم. به درِ خانهٔ عالم نگاه کردن^(۱) و نگاه کردن به صورتش ثواب دارد یعنی از این طریق به او می‌رسید. اظهار محبت به خدا تمامش باید به امام زمان علیه السلام باشد چون به خدا نمی‌توان اظهار عشق کرد. شما به خود امام رضا علیه السلام نمی‌توانید اظهار محبت کنید به ضریح اظهار محبت می‌کنید.

۱ — عن النبي صلی الله علیه و آله : يا على ساعة العالم يتكى على فراشه ينظر في العلم خير من عبادة سبعين سنة و جعل النظر الى وجه العالم عبادة بل و الى باب العالم عبادة. (عدة الداعي، صفحه ۷۵ القسم السادس).



سؤال سی ام:

محبت چگونه شکوفا می شود؟

پاسخ ما:

اگر می خواهید سالک الی الله باشید و به سوی خدا حرکت کنید باید محبت تان را جمع کنید و بعد با اظهار محبت شکوفایش کنید. در عزاداری امام حسین (علیه السلام) گریه کنید و محزون باشید، در تولدش شاد واقعی باشید.^(۱)

واقعاً خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) را دوست داشته باشید. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: چهار نفر را در روز قیامت شفیع هستیم: ۱- کسی که ذریه مرا اکرام کند. ۲- کسی که اینها را به قلب و زبان دوست داشته باشد. ۳- حاجتشان را برآورد. ۴-

۱- عن الخصال باسناده عن امیرالمومنین (علیه السلام) ان الله تبارک و تعالی اطلع الی الارض فاختارنا و اختار لنا شیعة ینصروننا و یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یمیزون اموالهم و انفسهم فینا اولئک متّوا الینا. (بحار الانوار، جلد ۴، صفحه ۲۸۷، باب ۳۴، حدیث ۲۶).



کمک شان باشد در وقتی که مطرودند.^(۱)

حضرت رضا علیه السلام به عیادت علی بن عبد الله رفتند خادمش گفت: زنها پشت پرده بودند و چون نامحرم اینجا بود نیامدند. وقتی رفتید جای شما را بوسیدند و دست کشیدند.

حضرت فرمودند: همه از اهل بهشتند.^(۲)

حضرت رضا علیه السلام وقتی به نیشابور آمدند مردم گفتند: می خواهیم جمالتان را ببینیم و دیگر اینکه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله برایمان بگوئید. مردم با دیدن امام رضا علیه السلام خدا را می دیدند و اکثر آنها افتادند و غش کردند.^(۳) یکی از نعمتهائی که

۱ — عن بشارة المصطفى باسناده عن علي بن موسى الرضا علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن اميرالمومنین علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اربعة انا لهم شفيع يوم القيامة المكرم لذريتي والقاضي لهم حوائجهم والساعي في امورهم ما اضطروا اليه والمحب بقلبه ولسانه عند ما اضطروا. (بحار الانوار، جلد ۸، صفحه ۴۹، باب ۲۱، حدیث ۵۳).

۲ — عن رجال الكشي باسناده عن سليمان بن جعفر قال قال لي علي بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابيطالب علیه السلام اشتهى أن أدخل على ابي الحسن الرضا علیه السلام أسلم عليه قلت فما يمنعك من ذلك قال الاجلال والهيبة له و أتقى عليه قال فاعتل ابو الحسن علیه السلام علة خفيفة و قد عاده الناس فلقيت علي بن عبيد الله فقلت قد جاءك ما تريد قد اعتل ابو الحسن علیه السلام علة خفيفة و قد عاده الناس فان أردت الدخول عليه فاليوم قال فجاء الى ابي الحسن علیه السلام عائداً فلقية ابو الحسن علیه السلام بكل ما يحب من المنزلة والتعظيم ففرح بذلك علي بن عبيد الله فرحاً شديداً ثم مرض علي بن عبيد الله فعاده ابو الحسن علیه السلام و أنا معه فجلس حتى خرج من كان في البيت فلما خرجنا أخبرتنى مولاة ان ام سلمة امراة علي بن عبيد الله كانت من وراء الستر تنظر اليه فلما خرج خرجت و انكبت على الموضع الذي كان ابو الحسن علیه السلام فيه جالساً تقبله و تتمسح به قال سليمان ثم دخلت على علي بن عبيد الله فاخبرني بما فعلت ام سلمة فخبرت به ابو الحسن علیه السلام قال يا سليمان ان علي بن عبيد الله و امراته و ولده من اهل الجنة يا سليمان ان ولد علي و فاطمه اذا عرفهم الله هذا الامر لم يكونوا كالناس. (بحار الانوار جلد ۴۹، صفحه ۲۲۲، باب ۱۶، حدیث ۱۵).

۳ — عن كشف الغمة باسناده قال اورد صاحب كتاب تاريخ نيسابور في كتابه ان علي بن موسى الرضا علیه السلام لما دخل الى نيسابور في السفر التي فاز فيها بفضل الشهادة كان في مهد علي بغلة شهباء عليها مركب من فضة خالصة فعرض له في السوق الامامان الحافظان للاحداث النبوية أبو زرة و محمد بن اسلم الطوسي رحمهما الله فقالا أيها السيدان السادة أيها الامام و ابن الائمة ايها السلالة الطاهرة الرضية ايها الخلاصة الزاكية النبوية بحق آباءك الاطهرين و اسلافك الاكرميين الا اريتنا وجهك

⇐



سیر الی الله

خدا برای غیر اولیاء خدا داده غفلت است تا بتوانند زندگی کنند و اگر نه خدای مجسم،^(۱) رَبُّ الْأَرْضِ،^(۲) خدای زمین در بین ما باشد، با ما باشد و ما راحت و بی توجه به او باشیم؟!

مظهر خدا در بین ما باشد و ما عشقی به او نورزیم و اظهار محبتی به او نکنیم؟! بعد از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام به ذریه پیامبر و بعد به اولیاء خدا و اهل علم و پاکی و معنویت اظهار محبت کنید. انسان بوسیله اظهار محبت به اینها محبتش را به خدا تکمیل می کند.

⇒ المبارک المیمون و رویت لنا حدیثنا عن ابائک عن جدک تذکرک به فاستوقف البغلة و رفع المظلة و أقر عیون المسلمین بطلعته المبارکة المیمونة فكانت ذوابتاه کذوابتی رسول الله ﷺ والناس علی طبقاتهم قیام کلهم وکانوا بین صارخ و باک و ممزق ثوبه و متمرغ فی التراب و مقبل حزام بغلته و مطول عنقه الی مظلة المهد الی ان انتصف النهار و جرت الدموع کالأنهار و سکنت الاصوات و صاحت الائمة و القضاة الخبر (بحار الانوار جلد ۴۹، صفحه ۱۲۶، باب ۱۲، حدیث ۳)

۱ — الحمد لله الذی من علینا بحکام یقومون مقامه لو کان حاضراً فی المكان (بحار الانوار جلد ۹۹، صفحه ۱۱۵، باب ۷، زیارة الامام المستتر).

۲ — عن تفسیر القمی باسناده عن المفضل بن عمر انه سمع ابا عبد الله ع یقول فی قول الله و اشرقت الارض بنور ربها قال رب الارض امام الارض (بحار الانوار جلد ۷، صفحه ۳۲۶، باب ۱۷، حدیث ۱)



سؤال سی و یکم:

رابطه دین و محبت چگونه است؟

پاسخ ما:

شما می توانید خودتان را محک بزنید که آیا شیعه هستید یا نه؟! چون در روایت دارد: «شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا»^(۱) شیعیان ما از زیادی همان خاکی که ما خلق شده ایم خلق شده اند. یعنی ما حلال زاده ایم آنها هم حلال زاده اند، ما از تغذیه حلال خلق شده ایم بدن آنها هم با همین خصوصیت خلق شده. دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از خاک دیگری خلق شده اند یعنی از غذا و آبی که مادر حرام خوارشان خورده یا از راه حرام بوجود آمده اند. ولی علامت شیعیان ما این است که از فاضل طینت ما خلق شده اند «یفرحون لفرحنا»^(۲) از عید قربان و غدیر خوشحالند چون ما خوشحال بودیم، از اولی که هلال ماه محرم ظاهر می شود ما

۱ - بحارالانوار جلد ۵۳، صفحه ۳۰۲ الحکایة الخامسة والخمسون).

۲ - وسائل الشیعه جلد ۱۴، صفحه ۵۰۷، باب ۶۶، حدیث ۱۹۷۰۵).



محزون می شویم آنها هم محزون می شوند. «یحزنون لحزننا»^(۱) بعد امام می فرماید: «و عجنوا بماء ولایتنا»^(۲) اینها معجون شده اند با آب ولایت ما. به دلہایتان مراجعه کنید ببینید چقدر محبت خاندان عصمت و طہارت علیہم السلام را دارید. یک وقت فکر نکنید در دلمان احساس نمی کنیم. مشغولیاتان، شغلتان، غفلتان ایجاب کرده این احساس را نکنید وگرنه همه تان نسبت به خاندان عصمت و طہارت علیہم السلام با محبت اید. دلیلش این است که اگر امشب خواب امام زمان علیہ السلام را ببینید تا چند روز خوشحالید. اگر در بیداری ببینید همیشه خوشحالید. این خوشحالی به خاطر محبتتان به امام عصر علیہ السلام است. چرا روز عاشورا آن چنان محزونید که اگر کسی تبسم کند ناراحت می شوید؟ این به خاطر محبتتان به خاندان عصمت علیہم السلام است، این مایه را خدا به شما داد، از خدای تعالی تشکر کنید.

«الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله».^(۳) خدا را شکر کنید تا این نعمت ولایت و محبت به خاندان عصمت علیہم السلام را بر شما زیاد کند.

انسان به هر چیزی محبت داشته باشد خواهی نخواهی شبیه به او می شود. در کمالات شبیه به او می شود، در نواقص شبیه به او می شود. اینکه در روایات و آیات قرآن این قدر اصرار کردند که علی بن ابی طالب علیہ السلام و فرزندان را دوست داشته باشید به جهت این است که شما هم مثل علی بن ابی طالب علیہ السلام و ابی عبد الله الحسین علیہ السلام بشوید، همان راه را انتخاب کنید، شبیه آنها باشید.^(۴) والا پیامبر

۱ - بحار الانوار جلد ۵۳، صفحه ۳۰۲ الحکایة الخامسة والخمسون.

۲ - وسائل الشیعه جلد ۱۴، صفحه ۵۰۷، باب ۶۶، حدیث (۱۹۷۰۵).

۳ - سوره اعراف آیه ۴۳.

۴ - عن مصباح الشریعه باسناده عن الصادق علیہ السلام فی حدیث: و اذا هاج ریح المحبة استأنس ظلال المحبوب و أثر المحبوب علی ما سواه و باشر او امره و اجتنب نواهیہ و اختارهما علی کل شیء غیرهما (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حدیث ۲۲).



اکرم ﷺ چه اصراری داشت که بفرماید: «لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة فی القربی»^(۱) در خود قرآن فرموده: «قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم»^(۲).

پیامبر بگو به این مردم که آنچه را از اجر سؤال کردم به نفع خودتان است چون عقب سر خاندان عصمت ﷺ راه می‌افتید و مثل آنها عزیزترین افراد و پاک‌ترین افراد می‌شوید، جزء پاکان می‌شوید، اقلاً از گناه و معصیت پاک می‌شوید. «قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم» «قل ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلاً»^(۳) اگر کسی بخواهد راهی به خدا پیدا کند باید اجر پیامبر ﷺ را بدهد یعنی محبت به خاندان عصمت و طهارت ﷺ داشته باشد. محبتتان را شکوفا کنید. نگوئید حوصله مجلس روزه رفتن ندارم. من بر همه دوستان لازم می‌دانم که لا اقل در شبانه روز ماه محرم صبح و شب یک روزه‌ای تشکیل شود و اظهار محبت بکنید. روزه‌ها اظهار محبت کردن به خاندان عصمت و طهارت ﷺ است. اگر روزه‌ای گیرتان نمی‌آید اهل بیت و دوستانتان را جمع کنید برایشان روزه بخوانید. مبدا این ماه محرم از دستتان با غفلت و آسانی برود. گریه کنید بر ابی عبد الله الحسین ﷺ^(۴) این شکوفا کردن محبت شما به خاندان عصمت و طهارت ﷺ است. اگر انسان کسی را دوست داشته باشد اما یک جا بنشیند و هیچ حرفی نزنند، نگاهش هم نکند محبتش شکوفا نمی‌شود. اگر جلوی ضریح علی بن موسی الرضا ﷺ نشستید زیارت جامعه را بخوانید. اگر معنایش را بفهمید می‌بینید چقدر اظهار محبت می‌کند می‌گوید و می‌گوید تا می‌رسد به اینجا که پدر و مادرم و هر چه دارم، به فدایتان.^(۵)

۱ - سوره شوری آیه ۲۳.

۲ - سوره سباء آیه ۴۷.

۳ - سوره فرقان آیه ۵۷.

۴ - مستدرک الوسائل جلد ۱۰، صفحه ۳۱۸، باب ۴۹ (استحباب البكاء لقتل الحسین ﷺ).

۵ - بایں اتم و امی و اهلی و مالی و اسرتی. (من لا يحضره الفقيه جلد ۲، صفحه ۶۱۴، زیارة جامعة لجميع الائمة).



حالا اگر شما بروید در مقابل ضریح بنشینید و چیزی نگوئید همان محبتی که دارید به تدریج کم می شود. با شکوفا کردن محبت خودتان را به کمال برسانید و زمینه شکوفا کردن محبت در ماه محرم آماده است. حتی بعد از نماز صبح تنها بنشینید برای خودتان روزه بخوانید. شب برای خودتان روزه بخوانید. کسی را می شناسم بیست سال است این کار را می کند. توجه کن به گودی قتلگاه خیلی ساده بگو «یا ابا عبد الله قتلوك». حتی روایت دارد که من این روایت را قبول دارم بعضی اشکال کرده اند ولی درست است که «من بکی أو ابکی أو تبأکی وجبت له الجنة»^(۱) چون همه چیز روی اساس محبت است «هل الدین الا الحب»^(۲) آیا دین غیر از محبت چیز دیگری است؟ اگر خدای تعالی برای ابی عبد الله الحسین علیه السلام شما را به بهشت نبرد چه کسی را ببرد؟

۱ - این روایت با عبارات مختلف در منابع متعددی ذکر گردیده است از جمله (اللهوف صفحه ۱۰) و (مثیر الاحزان صفحه ۱۴).

۲ - بحار الانوار جلد ۲۷، صفحه ۹۵، باب ۴ حدیث ۵۷.



سؤال سی و دوم:

با چه اعمالی می توان به خدای تعالی اظهار محبت کرد؟

پاسخ ما:

در اصول کافی این جمله قبل از اصل روایت که در «محاسن برقی» نقل شده هست که می فرماید: «بندۀ من بوسیله چیزی به من اظهار محبت نمی کند بهتر و محبوب تر از آنچه که به او واجب کرده ام.»^(۱)

معلوم است که خدا خیلی دوست دارد شما نماز واجبت را بخوانی. شخصی که محبت به خدا دارد و می خواهد کارهایش برای خدا باشد باید ببیند که خدا چه چیزی را بیشتر دوست دارد آن را انجام دهد. واجبات را خدا واجب کرده معلوم است از همه بیشتر دوست دارد، مخصوصاً که یک مستجاباتی هم در کنار و

۱ - عن محمد الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال الله تبارك و تعالی ما تحبب الی عبدی بأحب مما افترضت علیه. (کافی، جلد ۲، صفحه ۸۲ باب اداء الفرائض حدیث ۵).



حاشیه‌اش باشد. این میزانی است برای فهمیدن اینکه چه چیزی بیشتر محبوب خدا است؟! اوّل واجبات است و الاً پروردگار متعال واجب نمی‌کرد. روزه ماه رمضان ثواب و ارزشش نزد خدا از روزه عید غدیر خم بیشتر است با اینکه روزه غدیر خم ثواب روزه عمر انسان را دارد ثواب عبادت عمر دنیا را دارد. اما این اهمیتش بیشتر است. واجب معنایش این است که پیش خدا هم محبوب تر است و هم لازم تر است. لذا اگر می‌خواهید به خدا اظهار محبت کنید و زیاد هم اظهار محبت کنید واجبات را دقیقاً انجام دهید.^(۱) البته این واجبات بهتر است که با مستحباتی که این واجبات را تأکید می‌کند همراه باشد مثلاً می‌خواهیم بدانیم نماز فردی بیشتر نزد خدا اهمیت دارد یا نماز جماعت؟! می‌بینیم در مورد نماز جماعت در روایات، بلکه در فتوای مراجع تقلید دارد که اگر جمعیت به ده نفر رسید اگر تمام ملائک نویسنده شوند و تمام دریاها مرکب و درختان قلم شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت از نماز جماعت را بنویسند.^(۲) پس خیلی نزد خدا محبوب است فردی نماز خواندن برای فردی که می‌تواند نمازش را در جماعت بخواند و مخصوصاً عذر شرعی هم ندارد اظهار بی‌مهری نسبت به پروردگار است، می‌گوید: خدای تعالی این قدر ثواب داده پس معلوم است خیلی دوست دارد. در فتواها و روایات هم هست اگر می‌خواهید نماز را اوّل وقت بخوانید ولی می‌توانید دو ساعت بعد از ظهر نمازتان را به جماعت بخوانید عمداً تأخیر بیندازید و نمازتان

۱ - عن علل الشرایع باسناده عن انس عن النبی ﷺ عن جبرئیل عن الله تبارک و تعالی فی حدیث: ما یقرب الی عبدی بمثل أداء ما افترضت علیه. (بحار الانوار جلد ۵، صفحه ۲۸۳، باب ۱۲، حدیث ۳).

۲ - عن الشہید الثانی عن کتاب الامام و المأموم باسناده عن ابی سعید الخدری عن رسول الله ﷺ فی حدیث: فان زادوا علی العشرة فلو صارت السموات کلها مداداً و الاشجار اقلاماً و الثقلان مع الملائكة کتاباً لم یقدروا ثواب رکعة أن یکتبوا ثواب رکعة واحدة. (بحار الانوار جلد ۸۵، صفحه ۱۴، باب ۱، حدیث ۲۶).



را با جماعت در مسجد بخوانید. «لا صلاه لجار المسجد الا فی المسجد»^(۱) نمازتان را حتماً در مسجدی که همسایه آن هستید بخوانید.

اینها محبت پروردگار را به طرف شما جلب می‌کند. رحمانیت پروردگار را بر شما نازل می‌کند و شما هم اظهار محبتتان را به ذات مقدس پروردگار کرده‌اید.

پس اول کارتان انجام واجبات و ترک گناه و محرمات باشد. انسان با داشتن یک گناه اگر کبیره است یا صغیره مستمر محال است بتواند به کمال برسد. حالا بعد از این خدای تعالی می‌فرماید: اگر کسی می‌خواهد به من نزدیک شود و من او را دوست داشته باشم اظهار محبت به وسیله نوافل بکند.^(۲) نافله ظهر، عصر، سایر نوافل و هر چه مستحب است. مستحب یعنی چیزی که محبوب خدا است، استحباب دارد، از حب می‌آید. منتها در مقام وجوب نیست ولی در مقام استحباب است. یعنی اگر توانستی دوست دارم این کار را بکنی. دوست دارم بنده من نصف شب بلند شود نماز شب بخواند، با من مناجات کند، قرآن بخواند، دعا کند،^(۳) دوست دارم هر چه می‌خواهد از من بخواهد حتی به حضرت موسی فرمود: اگر نمک می‌خواهی از من بخواه^(۴) نگو این دعا کوچک است. خود دعا مناجات با

۱ - التهذیب جلد ۱، صفحه ۹۲، باب ۴، حدیث ۹۳.

۲ - عن المحاسن باسناده عن ابي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما تحبب اليّ عبدي بشيء احب اليّ مما افترضته عليه و انه ليتحبب اليّ بالنافلة حتى احبه. (بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حدیث ۲۱).

۳ - عن المفضل قال سمعت مولای الصادق عليه السلام يقول كان فيما ناجی الله عزوجل به موسی بن عمران انه قال له يا بن عمران کذب من زعم انه یحبني فاذا جئه الليل نام عني الیس کل محب یحب خلوة حبیبه ها انا ذا یا بن عمران مطلع علی احبائي اذا جتهم الليل حولت ابصارهم فی قلوبهم و مثلت عقوبتی بین اعینهم یخاطبوننی عن المشاهدة و یکلمونی عن الحضور یا بن عمران هب لی من قلبک الخشوع و من بدنک الخضوع و من عینک الدموع فی ظلم الليل و ادعنی فانک تجدنی قریباً مجیباً. (بحارالانوار جلد ۸۴، صفحه ۱۳۹، باب ۶، حدیث ۷).

۴ - احمد بن فهد فی عدة الداعی قال فی الحدیث القدسی یا موسی سلنی کل ما تحتاج الیه حتی علف شاتک و ملح عجینک. (وسائل الشیعه جلد ۷، صفحه ۳۲، باب ۴، حدیث ۸۶۳۴).



پروردگار و وسیلهٔ انس با او است. راه می‌روی، بی‌کار هستی صلوات بفرست هر صلواتی که بفرستی خدا ده مرتبه به تو صلوات می‌فرستد. صلوات یعنی «هوآذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور»^(۱) از ظلمات به روشنائی واردتان می‌کند. الان نمی‌دانی باید چه کار کنی ولی می‌بینی کارها در مقابلهت روشن شد و عقلت فعال شد و درکت بیشتر شد و «صَلِّ عَلَیْهِمْ»^(۲) به پیامبر فرموده برای اینها صلوات بفرست «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^(۳) آرامش به شما می‌دهد.

بندهٔ من گناه نکن مکروه هم انجام نده، مکروه یعنی چیزی که کراهت دارد، خدا دوست ندارد، اگر می‌توانی نکن. خدا می‌گوید عزیزم نکن برایت ضرر دارد. پدر مهربانی به فرزندش می‌گوید دستت را نمی‌گیرم، کتکت هم نمی‌زنم ولی این کار را نکن.

هر گناه کوچکی بی‌محبتی به خدا است^(۴) حتی کار مکروه. لحظه به لحظه کاری کنید که خدای تعالی از شما رو بر نگرداند بگوئید: «إِلَهِی لَا تَصْرِفْ عَنِّی وَجْهَکَ»^(۵) خدایا صورت از من بر نگردان خدایا به من لطف کن.

لحظه به لحظه خدا را به خودتان جلب کنید با اعمال مستحبی و با بندگی خدا.

۱ - سوره احزاب آیه ۴۳.

۲ - سوره توبه آیه ۱۰۳.

۳ - سوره توبه آیه ۱۰۳.

۴ - عَنْ الْأَمَالِیِّ لِلصَّدُوقِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَصَاهُ ثُمَّ تَمَثَّلَ فَقَالَ : تَعْصِ إِلَّا لَهُ وَ أَنْتَ تَظْهَرُ حَبِّهِ

هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ

لَوْ كَانَ حَبِّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنْ الْمَحَبَّ لِمَنْ يَحِبُّ مُطِيعٌ

۵ - بحار الانوار جلد ۸۳، صفحه ۱۰۷، باب ۴۱.



سؤال سی و سوم:

نتیجه اظهار محبت به محبوب چیست؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در حدیث قدسی می فرماید: «فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتَ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ»^(۱) اگر من او را دوست داشته باشم (شما هم که او را دوست دارید) «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^(۲) هم خدا از شما راضی باشد و هم شما از خدا راضی باشید که این نهایت درجه آرزوی یک سالک الی الله است، اینجا خدای تعالی می فرماید: من می شوم چشم تو، یعنی چشم خدائی می شود. حداقل مطلبی که می شود گفت این است که: چشم وقتی بنده خدا شد کاری را که خدا دوست ندارد نمی کند، جائی را که خدا دوست ندارد نگاه نمی کند و در اختیار نفس اماره بالسوء قرار نمی گیرد، در اختیار شیطان قرار نمی دهد. «من گوش او می شوم» که جز حق نشنود و جز حق

۱ - بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حدیث ۲۱.

۲ - سوره مائده آیه ۱۱۹.



نگوید «و بصره الّذی یبصر به و لسانه الّذی ینطق به»^(۱) زبانش می شوم که با آن حرف بزند. نازله اینها که به درد همه بخورد این است که چشم و گوش تو و زبان تو دیگر معصیت نمی کنند و جز بندگی پروردگار کار دیگری انجام نمی دهند «من دست او می شوم، من پای او می شوم».

«ان دعائی اجبتہ»^(۲) اگر دعا کند، چیزی از من بخواهد اجابتش می کنم «و اذا سئلنی اعطیتہ»^(۳) اگر از من سؤال کند به او عطا می کنم.

۱ — بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حدیث ۲۱.

۲ — بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حدیث ۲۱.

۳ — بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حدیث ۲۱.



سؤال سی و چهارم:

اهل ثواب و مزد چه کسانی هستند؟

پاسخ ما:

به طور کلی مردم به دو بخش تقسیم می‌شوند: یک عده از مردمند که زیاد محبت به خودشان دارند. خود خواهند، آسایش خودشان، راحتی خودشان را می‌خواهند. حتی اگر دوستانی را انتخاب می‌کنند کسانی‌اند که یک روزی به دردشان بخورد، اگر محبت خدا را هم در دل جای می‌دهند برای این است که وقتی از دنیا رفتند نیاز به خدا دارند، در همین دنیا نیاز به خدا دارند، در عالم برزخ نیاز به خدا دارند، در قیامت نیاز به خدا دارند و بالأخره در بهشت هم نیازمند به خدا هستند و برای رفع نیاز خود خدا را می‌خواهند.

لذا برای خودشان کار می‌کنند به خاطر محبتی که به خودشان دارند عبادت



می‌کنند. بنده خدا هستند، بندگی می‌کنند اما برای اجر و ثواب،^(۱) برای اینکه مزدی بگیرند، برای اینکه روز قیامت خدا در ازای این اعمال خویشان به آنها پاداش بدهد. این مسأله در بین اولیاء خدا هم بوده، خدای تعالی هم به این موضوع تشویقشان کرده و در آیات شریفه قرآن زیاد برخورد می‌کنیم که در مقابل هر عبادتی اجری هست^(۲) و یکی از علمای معروف تنها روایاتی که نقل کرده در ثواب اعمال است. مرحوم شیخ صدوق کتابی به نام «ثواب الاعمال» نوشته که اگر این مقدار از آیات قرآن را خواندید فلان مقدار ثواب دارد. ثواب هم به معنای اجر است. یعنی اگر شما نوافلتان را خواندید نماز شب خواندید چه اجر و مزد دنیائی و اخروی دارید و از طرف پروردگار متعال این عده افراد تشویق هم شده‌اند، روایات هم در تشویق این عده افراد زیاد است و لذا نباید فکر کنید اینها از صراط مستقیم خارج هستند صراط مستقیم و حتی بندگی پروردگار و حتی خلوص و اخلاص به یک معنا منافات با این فکر ندارد چون ذات برخی افراد این طوری است و بخش دوم تنها کسانی هستند که به مزد توجه ندارند و تنها و تنها بخاطر محبت به خدا و اینکه محبوبشان این دستور را فرموده عمل می‌کنند.^(۳)

۱ — عن علل الشرائع باسناده عن یونس بن ظبیان عن الصادق علیه السلام فی حدیث: فطبقة یعبدونه رغبة الی ثوابه فتلك عبادة الحرصاء و هو الطمع . (بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۱۷، باب ۴۳، حدیث ۹).

۲ — فان الله لا یضیع أجر المحسنین (سوره هود آیه ۱۱۵) و (سوره یوسف آیه ۹۰).

۳ — عن علل الشرائع باسناده عن یونس بن ظبیان عن الصادق علیه السلام فی حدیث: و لکنی أعبده حباً له فتلك عبادة الکرام و هو الأمن. (بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۱۷، باب ۴۳، حدیث ۹).



سؤال سی و پنجم:

چرا اکثر مردم به دنبال مزدند؟

پاسخ ما:

این عده از طفولیت این برنامه را داشته‌اند که در مقابل مزد کار می‌کردند زیاد محبت سرشان نمی‌شده. مثلاً حتی در دوران خردسالی ممکن است پدر و مادر به او می‌گفته‌اند که اگر فلان کار را بکنی فلان جایزه یا پول را می‌گیری (شاید پدر و مادر در این عادت و روحیه تا حدی مؤثر بوده باشند) کم‌کم روحیه جایزه گرفتن و مزد گرفتن در مقابل کار در انسان رشد می‌کند، وقتی رشد کرد و حالا شده بنده خدا این شخص با همان فکر با خدا روبرو می‌شود و از خدای تعالی هم همان را می‌خواهد که از پدر و مادرش می‌خواست. می‌گوید: خدایا در مقابل این عملم چه ثوابی منظور کرده‌ای؟ خدای تعالی می‌فرماید: این ثواب.

خدای تعالی با این عده بیشتر هم صحبت کرده و بیشتر هم تشویقشان کرده



چون اکثر مردم همین طورند کمتر کسی در بین مردم پیدا می‌شود که اهل محبت باشد به جهت اینکه از کودکی می‌گوئیم در مقابل این کارت یک مزدی بگیر، در مقابل این عملت این جایزه را بگیر. اجر در مقابل عملش می‌گذاریم کم‌کم با این روحیه بزرگ می‌شود و می‌گوید کدام اداره بهتر به من حقوق می‌دهد تا در آن کار کنم؟ کدام شغل درآمدش بیشتر است تا آن را انتخاب کنم؟ کدام دوست بیشتر به من کمک مالی می‌کند تا او را به دوستی انتخاب کنم؟ نمی‌گوید کدام دوست با صفاتر است و با تقواتر است تا او را انتخاب کنم حتی عجیب است علم که همه‌اش نور است علوم مختلف هر چه باشد به عنوان دانش، نور است یعنی در مقابلش جهل است که تاریکی است علم را که نور است و باید انسان با صفا انتخاب کند در عین حال درآمد مالی و مادی را در تحصیل علم بیشتر منظور می‌کنند. ندرتاً کسی باشد بگوید می‌خواهم به این وسیله بیشتر به جامعه خدمت کنم. ما برای اجر بیشتر کار می‌کنیم این عادت‌مان شده. شاید حتی بعد از ظهور و حتی در بین آدمهای بسیار خوب و پاک زیاد دیده می‌شود که تزکیه هم شده‌اند اما در مقابل مزد کار می‌کنند و خدا هم می‌فرماید مزد می‌خواهی عمل کن مزد می‌خواهی عبادت کن. در آیات قرآن زیاد هست تمام آنچه که درباره بهشت و نعمات دنیا و آخرت در قرآن بیان فرموده با این دسته حرف زده که کار بکن مزد بگیر.

منافات با توبه ندارد منافات با استقامت ندارد یعنی اگر می‌خواهد مزد بگیرد باید توبه کند باید دارای استقامت باشد باید در صراط مستقیم باشد.

— قال الصادق (علیه السلام): ليس العلم بالتعلم انما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك و تعالی. (بحار الانوار جلد ۱، صفحه ۲۲۴، باب ۷).



سؤال سی و ششم:

انجام عمل خوب بدون در نظر گرفتن رضایت الهی

چگونه است؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می فرماید: «أَنى لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرِ أَوْ أُنْثَى»^(۱) عمل فردی، چه مرد و چه زن را ضایع نمی کند، مثلاً کسی اختراع فوق العاده مفیدی برای بشر کرده خدا با این فرد چگونه رفتار می کند؟ البتّه اگر برای خدا کار کرده باشد اما اگر برای امتیاز گرفتن و شهرت کار کرده، برای خدا کار نکرده معنا ندارد مزدش را از خدا بخواهد. در عین حال اگر فردی به بندگان خدا کمک کرده در روایت دارد اگر چه برای خدا هم کار نکرده خدای تعالی اجر مناسبی از قبیل تخفیف در عذاب به او خواهد داد.^(۲)

۱ — سوره آل عمران آیه ۱۹۵.

۲ — عن الاختصاص عن رسول الله ﷺ قال لعدی بن حاتم طیّی دفع عن ابیک العذاب الشدید لسوء نفسه. (بحار الانوار جلد ۶۸، صفحه ۳۵۴، باب ۸۷، حدیث ۱۶).

سؤال سی و هفتم:

امام باقر علیه السلام راه اهل بیت علیهم السلام را به جابر بن عبد الله انصاری چگونه معرفی می کنند؟

پاسخ ما:

جابر بن عبد الله انصاری استادهائی مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن مجتبی و سید الشهداء و امام سجّاد علیه السلام داشت. تا کجا آمده بود؟ تا صراط مستقیم و اجر و ثواب. روایت هم دارد «مؤمن کسی است که مرض را از شفا بهتر بخواند فقر را از ثروت بهتر بخواند»^(۱) زیرا انسان وقتی خیلی سالم است مغرور می شود. فقیر باشد خیلی از گناهانی که اغنیاء می کنند و توقعاتی که دارند شخص فقیر ندارد.

۱ - عن فضیل بن یسار عن ابی جعفر علیه السلام قال: لا یبلغ أحدکم حقیقة الایمان حتی یكون فیہ ثلاث خصال حتی یكون الموت أحب الیه من الحیاة و الفقر أحب الیه من الغنی و المرض أحب الیه من الصّحة. (معانی الاخبار صفحه ۱۹۰).



اما این راهی که امام باقر علیه السلام می خواهد به او نشان دهد و من به یاری پروردگار می خواهم از زبان امام باقر علیه السلام به شما تعلیم بدهم این است که به عیادت جابر آمد، چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود: ای جابر تو پنجمین وصی مرا خواهی دید سلام مرا به او برسان.^(۱) و او سلام رسانده و ارتباط برقرار کرده بود. امام باقر علیه السلام باید به این صحابی پیر ورزیده درسی بدهد. به عیادتش آمدند و حالش را پرسیدند. او شکسته نفسی هم نکرد که من گنه کارم چون در مقابل امام، در مقابل طیب غلط است که انسان شکسته نفسی بکند که آقا سرتاپا دردم و بعد هم جائی درد نکند. انسان باید در مقابل امامش هم مرضهایش را بگوید هم سلامتی هایش را بگوید. آقا تو حسادت داری؟ نه الحمدلله، تکبر داری؟ نه. در نهایت ممکن است خودش متوجه نباشد. کسی می گفت دندانم درد می کرد فکر می کردم دندان این طرف دهانم است رفتم نزد پزشک، او با یک چکش روی دندانی که فکر می کردم سالم است زد دیدم درد می کند. گفت درد می پیچد و تو فکر می کنی آن یکی درد می کند. گاهی ممکن است انسان در امراض روحی اشتباه کند ولی دیگر دروغ نگو. در سخنان نگو، من سرتاپا بدبختی هستم گناهکارم. خوب چرا گناه می کنی؟

جابر می گوید: آقا من مرض را بهتر از صحت دوست دارم چون وقتی انسان صحیح و سالم باشد نفسش اذیتش می کند. پولدار که باشد حواسش پرت است. چون گاهی می شود انسان باید حساب پولش را بکند «فی حلالها حساب»^(۲) جابر پیر است حضرت در سنین جوانی هستند سرشان را پائین انداختند و این را فرمودند که «ما این طور نیستیم».

۱ — عن جابر بن عبد الله الانصاری عن رسول الله صلی الله علیه و آله فی حدیث: هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین من بعدی اولهم علی بن ابیطالب الی ان قال ثم محمد بن علی المعروف فی التوراة بالباقر و سترکه یا جابر فاذا لقیته فأقرئه منی السلام. (کمال الدین جلد ۱، صفحه ۲۵۳، باب ۲۳، حدیث ۳).

۲ — بحار الانوار جلد ۷۰، صفحه ۱۲۰، باب ۱۲۲.



جابر نگفت: ای آقازاده شما که پیامبر ﷺ را ندیده‌اید به من می‌خواهی چیز یاد بدهی! بعضی مغرورند خیال می‌کنند با چند کلمه درس خواندن و سنی گذاشتن و یک عمامه بزرگ داشتن خوب می‌فهمند. اینها نیست، هر کس بهتر از دیگری می‌فهمد مقدم بر او است. سنی زیاد باشد یا کم.

حضرت موسی علیه السلام پیامبر اولوالعزم بود و حضرت خضر علیه السلام را بعضی می‌گویند رسول نبود و نبی بود. در عین حال با کمال تواضع خدمت حضرت خضر علیه السلام می‌رسد که «هل أتبعك على أن تعلمني مما علمت رشداً»^(۱) در آنچه خدا برای تو عنایت کرده، رشدی که به تو داده آیا پیروی از تو بکنم که تو آن رشد و کمالات را به من تعلیم دهی؟ جابر عرض کرد: آقاجان قربانتان بروم شما چطور هستید که تا حالا من نفهمیدم؟ حضرت فرمود: هر چه خدا بخواهد ما همان را می‌خواهیم، خواست ما با خواست محبوبمان یکی است.^(۲)

جابر از این طرف بیا این راه است که انسان را زودتر می‌رساند. با خدا خلوص پیدا کن، صفا پیدا کن.

۱ - سوره کهف آیه ۶۶.

۲ - و روی آن جابر بن عبدالله الانصاری رضی الله عنه ابتلی فی آخره بضعف الهرم و العجز فزاره محمد بن علی الباقر علیه السلام فسأله عن حاله فقال أنا فی حالة أحب فیها الشیخوخة علی الشباب و المرض علی الصحة و الموت علی الحیاة فقال علیه السلام أما أنا یا جابر فان جعلنی الله شیخاً أحب الشیخوخة و ان جعلنی شاباً أحب الشیبوبة و ان أمرضنی أحب المرض و ان شفانی أحب الشفاء و الصحة و ان أماتنی أحب الموت و ان أبقانی أحب البقاء فلما سمع جابر هذا الکلام منه قبل وجهه و قال صدق رسول الله صلی الله علیه و آله فانه قال ستدرک لی ولداً اسمه اسمی یبقر العلم بقرّاً كما یبقر الثور الارض فلذلک سمی باقر علم الاولین و الاخرین آی شاقه. (مسکن الفواد صفحه ۸۷ الباب الثالث فی الرضا).



سؤال سی و هشتم:

آیا اهل ثواب هم باید به صراط مستقیم توجّه کنند؟

پاسخ ما:

اگر برای خدا کار کردیم باید حتماً در صراط مستقیم باشیم. یعنی کاری را که خدا گفته بکن، نه کاری را که خودت دوست داشتی یا برای هوای نفس خودت انجام داده‌ای. هوس کرده‌ای بلند شوی نماز شب بخوانی، هوس کرده‌ای روزه بگیری. با یکی از بزرگان برخورد کردم به خیال اینکه از محضرش استفاده کنم که مرد دانشمندی بود گفت: در عمر نود ساله‌ام روزه‌ام را نخورده‌ام. مریض هم شده‌ام ولی روزه‌ام را گرفته‌ام. من در دلم گفتم معلوم است اشتباهی آمده‌ایم. چون برای کسی که روزه ضرر دارد و مریض است همان اندازه روزه گرفتن گناه دارد که روزه خوردن برای آدم سالم گناه دارد. ما بنده خدا هستیم ثواب هم می‌خواهی باید بندگی کنی. اگر اجر و مزد روز قیامت را می‌خواهی باید بندگی کنی و باید در صراط



مستقیم باشی. اگر منحرف شدی از خودت اختراع کردی مثل همین شخص روزه گیر. با عدم تجویز دکتر می‌گوید: سلیقه‌ام این است من دلم می‌خواهد عبادت کنم. همان طوری که اگر شما دلت می‌خواست مشروب بخوری بد بود همان اندازه هم اگر دلت خواست کاری کنی، عبادتی کنی که برایت ضرر دارد آن هم بد است. باید در صراط مستقیم باشی یعنی دقیقاً همان را که فرموده‌اند عمل کنی تا مزد به تو بدهند. اگر شما شاگردی باشی و بگویند این کار را بکن تا به تو مزد بدهیم و شما کار دیگری را بکنید مزد که نمی‌دهند هیچ، شاید مؤاخذه‌ات هم بکنند.



سؤال سی و نہم:

اہل محبت چگونه اند؟

پاسخ ما:

در روایت دارد «الکبریت الأحمر»^(۱) مثل اکسیر است چیزی است کہ یا ظاہراً وجود ندارد یا اگر هست کمیاب است. کبریت احمر گردی است کہ بہ مس می زنند طلا می شود. آیا شما باور می کنید یا ممکن است وجود داشته باشد؟ می گویند چنین کسی مثل اکسیر است کہ فقط و فقط روی صمیمیت، صفا، بہ خاطر تو، رشد تو، بہ خاطر پولدار شدن تو کار کند و خودش اصلاً مطرح نباشد. ما چنین افرادی خیلی کم داریم. کہ در روایت دارد اگر چنین کسی را پیدا کردی حفظش کن، با او

۱ — عن قتیبۃ الاعشى قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول المؤمنة اعز من المومن و المؤمن اعز من الکبریت الاحمر فمن رأى منکم الکبریت الاحمر؟ (کافی جلد ۲، صفحہ ۲۴۲، باب فی قلة عدد المومنین حدیث ۱).



رفیق باش، از دستش نده. ^(۱) «عند الامتحان» در موقع امتحان معلوم می شود ^(۲) وقتی منفعتی بین تو و او پیش آمد و تو آن منفعت را بگیری و او متأثر نشود بگوید من و تو ندارم من و او نداریم. در قضیه عنوان بصری دارد که حضرت صادق علیه السلام معنای حقیقت عبودیت را چنین بیان می فرمایند: «ان لا یری العبد لنفسه فیما حوله الله ملکاً لأن العبد لا یكون لهم ملک یرون المال مال الله یضعونه حیث امرهم الله به» ^(۳) بنده خدا در آنچه از اموال به او داده شده ملکیتی نبیند. این خانه مال کیست؟ مال من چون مالکش هستم! خیر چون مالکش نیستم باید ببینم خدا دوست دارد به که بدهم؟ در اختیار چه کاری بگذارم؟ در این راه به جائی می رسد که اگر عبودیتش تکمیل شود، در قرآن است ^(۴) که اینها با هم صفائی دارند «المال مال الله» مال من و او ندارد. من و او ندارد هر دو یک روحیم اندر دو بدن، تمامشان یکی اند.

۱ — عن کتاب الاخلاق عن امیرالمومنین علیه السلام فی حدیث: و اذا کنت من اخیک علی ثقة فاشدد له یدک و ابدل له مالک. (مستدرک الوسائل جلد ۸، صفحه ۳۱۹، باب ۳، حدیث ۹۵۴۴).

۲ — عن علی بن ابی طالب علیه السلام: عند الامتحان یرکم الرجل او یرهان. (غرر الحکم صفحه ۱۰۰، حدیث ۱۷۴۶).

۳ — بحارالانوار جلد ۱، صفحه ۲۲۴، باب ۷، حدیث ۱۷.

۴ — لیس علی الأعمی حرج و لا علی الأعرج حرج و لا علی المریض حرج و لا علی انفسکم أن تأکلوا من بیوتکم او بیوت آبائکم او بیوت امهاتکم او بیوت اخوانکم او بیوت اخواتکم او بیوت اعمامکم او بیوت عماتکم او بیوت اخوالکم او بیوت خالاتکم او ما ملکتم مفاتحه او صدیقکم لیس علیکم جناح أن تأکلوا جمیعاً و اشتاتاً. (سوره نور آیه ۶۱).



سؤال چہلم:

کدام راہ انسان را مخلص می سازد؟

پاسخ ما:

خدای تعالیٰ راہ محبت را پیشنهاد کرده، راہ سریع و مستقیم راہ محبت است، در این راہ است کہ انسان خدا را محبوب خود قرار می دهد، این راہ ذوق و معرفت و محبت می خواهد. محبتش را بہ خدا داده و بہ مقام مخلصین می رسد^(۱) این راہ انسان را بہ خلوص واقعی می رساند، در این راہ است کہ انسان با خدا یکی می شود ہر چہ تو داری و ہر چہ خدا دارد ہر دو روی ہم می ریزید و ہر چہ خدا دارد ہم مال تو می شود^(۲). تو بندہ واقعی خدا می شوی.

۱ - قال فبعتک لأغوينہم أجمعین الا عبادک منهم المخلصین. (سورہ ص آیات ۸۲ و ۸۳).

۲ - عن حماد بن بشیر قال سمعت ابا عبد اللہ علیہ السلام یقول قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال اللہ عزوجل من أہان لی ولیاً فقد أُرصد لمحاربتی و ما تقرب الی عبد یشیء أحب الیّ ممّا افترضت علیہ و انه لیتقرب الیّ بالنافلۃ حتیّ احبّہ فاذا احببتہ کنت سمعہ الذی یسمع بہ و بصرہ الذی یبصر بہ و لسانہ الذی ینطق بہ و یدہ الّتی یبطش بها ان دعائی اجبتہ و ان سألتی اعطیتہ. (کافی جلد ۲، صفحہ ۳۵۲، باب من اذى المسلمین و احتقرہم حدیث ۷).



می شوی آن کسی که «من ذا الذی ذاق حلاوة محبتك فرام منك بدلاً»^(۱) ای خدا، کیست که شیرینی محبت را چشید و جز تو کسی را خواست؟ من در مقابل تو هیچ محبوبی ندارم. این راه انسان را به جایی می‌رساند که در حدیث قدسی که متعدد نقل شده و اکثر علمای شیعه هم نقل کرده‌اند می‌فرماید: «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی»^(۲) بنده من اطاعت مرا بکن تا مثل من شوی، من چیزی را می‌گویم باش، باشد و تو هم چیزی را می‌گوئی باش، باشد.

البته حتی اگر برای این عبادت بکنید باز از این راه منحرفید. یعنی اگر بگوئی من بندگی خدا را بکنم تا با خدا یکی شوم که خدا می‌گوید باش من هم بگویم باش و باشد، خود این نفسانیت است باید بگوئی خدایا من با تو صمیمی هستم. من محبت تماماً متمرکز به تو است. تو برای من هر چه بخواهی من همان را می‌خواهم. یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

۱ - بحارالانوار جلد ۹۱، صفحه ۱۴۸، المناجاة التاسعة مناجاة المحبين.

۲ - به مضمون حدیث فوق این روایت نیز موجود می‌باشد.

فی حدیث القدسی: یابن آدم انا غنی لا افتقر... اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للشیء کن فیکون. (بحارالانوار جلد ۹۰، صفحه ۳۷۶، باب ۲۴).



سؤال چهل و یکم:

وحدت و یگانگی پر محبت خدا و رسولش چگونه است؟

پاسخ ما:

خدای تعالی می فرماید: قرآن کلام رسول کریمی است: «**اِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ**»^(۱). منظور این نیست که سخنان پیامبر ﷺ است بلکه یک وحدتی بین خدا و رسول اکرم ﷺ وجود دارد که آن وحدت جز با محبت و دوستی و صمیمیت برای احدی بوجود نمی آید. در مرحله محبت باید انسان چنان با پروردگار متعال یکی شود که از یک طرف خدای تعالی به رسول اکرم ﷺ می فرماید: «**ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمى**»^(۲) تو تیر نینداختی خدا انداخت وقتی تو تیر انداختی. در یک آیه دیگر می فرماید: «**اِنَّ الَّذِيْنَ يَبْعُوْنَكَ اِنَّمَا يَبْعُوْنَ اللهَ**»^(۳) بیعت با تو بیعت با خدا است. یعنی «**يدالله فوق ايديهم**»^(۴).

۱ — سوره تکویر آیه ۱۹.

۲ — سوره انفال آیه ۱۷.

۳ — سوره فتح آیه ۱۰.

۴ — سوره فتح آیه ۱۰.



در روایات و زیارات بخصوص زیارت جامعه می‌گوئیم: «من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله»^(۱). کسی که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و کسی که خدا را دوست بدارد شما را دوست داشته. چنان وحدتی بین محب و محبوب بوجود آمده که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب و یا در فتح مکه همه احزاب را با نیروی الهی از بین می‌برد می‌گوید: «لا اله الا الله وحده وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب وحده»^(۲) خدا همه احزاب را به تنهایی از بین برد و من کاره‌ای نیستیم.

این وحدت و یگانگی جز از راه محبت شدید ممکن نیست که «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی يحبکم الله»^(۳).

اگر می‌خواهید خدا شما را دوست داشته باشد باید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی کنید. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»^(۴) اطاعت از پیامبر بکنید که عین اطاعت خدا است، در جای دیگر می‌فرماید: «وما ينطق عن الهوى»^(۵)

کسی که با خدا وحدت در مقام محبت پیدا نکرده حرفش غیر از کلام خدا است. اما اگر این مسأله حل شود و محبت انسان به خدا آن چنان شدید شود که هر چه این دارد مال او است و هر چه او دارد مال این است، اگر به چنین مرحله‌ای از محبت برسد سخنش سخن خدا است^(۶) اگر وحی نباشد لا اقل حرف غیر خدائی نمی‌زند.

۱ - من لا يحضره الفقيه جلد ۲، صفحه ۶۱۳، زیارة جامعة لجميع الائمة.

۲ - بحار الانوار جلد ۲، باب ۱۷، صفحه ۳۹.

۳ - سورة آل عمران آیه ۳۱.

۴ - سورة نساء آیه ۵۹.

۵ - سورة نجم آیه ۳.

۶ - عن المحاسن باسناده عن حنان بن سدير عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله ما تحب الي عبدي بشيء أحب الي مما افترضته عليه و انه ليتحب الي بالنافلة حتى أحبه فاذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده التي يبطش بها و رجله التي يمشي بها اذا دعاني أحبته و اذا سألني أعطيته و ما ترددت في شيء أنا فاعله كترودي في موت المومن يكره الموت و أنا أكره مساءته. (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حديث ۲۱).



سؤال چهل و دوّم:

وحدت بنده با پروردگار چگونه حاصل می شود؟

پاسخ ما:

گاهی یک طیب واقعاً دست خدا است. «یدالله فوق ایدیهم»^(۱) که منظور امام علی علیه السلام است.^(۲) امام دست خدا است. خدا می خواهد کاری انجام دهد با دست او انجام می دهد، می خواهد جائی را ببیند با چشم او می بیند می خواهد حرف بزند با زبان او حرف می زند. در معراج هر کجا که خدا با پیامبر صلی الله علیه و آله حرف زد با شن صدای حضرت علی علیه السلام حرف زد.^(۳) زیرا هم من و هم تو ای پیامبر، علی را

۱ - سوره فتح آیه ۱۰.

۲ - عن حسان الجمال قال حدثني هاشم بن أبي عمارة الجنبی قال سمعت امیرالمومنین علیه السلام يقول أنا عین الله و أنا ید الله و أنا جنب الله و أنا باب الله (کافی جلد ۱، صفحه ۱۴۵، باب النوادر حدیث ۸).

۳ - و من کتاب المناقب للخوارزمی عن عبد الله بن عمر قال سمعت رسول الله و قد سئل بأی لغة خاطبک ربک لیلۃ المعراج فقال خاطبتنی بلغة علی بن ابیطالب علیه السلام و ألهمنی أن قلت یا رب أخاطبتنی



دوست داریم.

اگر می‌خواهی محبت به خدا پیدا کنی، دستت دست خدا باشد، دست خدا به کسی ظلم نمی‌کند تو هم ظلم نکن. چشم خدا گناه نمی‌کند تو هم گناه نکن. معنای تزکیه نفس این است چشم و گوش و زبان پاک شود تا خدا اینها را استخدام کند. شما اگر در اداره‌ای وارد شوید و احتمال خیانت از سوی شما بدهند شما را نمی‌پذیرند. اگر بنده‌ای بخواهد یک گناه بکند خدا می‌فهمد و او را استخدام نمی‌کند. دست و چشم تو را استخدام نمی‌کند. اولیاء خدا حالتی دارند که یک دست می‌کشند بیمار خوب می‌شود. در این دعا و چشمش تأثیری است؟ نه. پس چرا ما می‌خوانیم مؤثر نیست؟ زیرا دست من دست خدا نیست، در استخدام خدا نیست.

هدایت به دست خدا است «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»^(۱) بدانید زبان و بیان کسی که معصیت کار است تأثیر ندارد و کسی را هدایت نمی‌کند. وقتی زبان فردی گنه کار بود و اذیت‌کننده بود این زبان خدا نیست، وقتی زبان خدا نشد بهترین حرفها را هم بزند تأثیری ندارد. پس زبان باید پاک باشد. حرفی می‌زنم که عمل نمی‌کنم این ضرر دارد. چشم وقتی چشم خدائی نشد آیات الهی را نمی‌بیند. قرآن می‌خواند متوجه حقایق و حکمت قرآن نمی‌شود. باید کاری کنیم که با خدا یکی شویم.^(۲)

⇒ أنت أم علي؟ فقال يا أحمد أنا شيء ليس كالأشياء و لا أقاس بالناس و لا أوصف بالأشياء خلقتك من نوري و خلقت عليا من نورك فاطلعت على سرائر قلبك فلم أجد على قلبك أحب من علي بن أبي طالب فخاطبتك بلسانه كيما يطمئن قلبك. (بحارالانوار جلد ۱۸، صفحه ۳۸۶، باب ۳).
۱ - سورة لیل آیه ۱۲.

۲ - عن المحاسن باسناده عن حنان بن سدير عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله ما تحب الي عبي بشيء أحب الي مما افترضته عليه و انه ليتحب الي بالنافلة حتى أحبه فاذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده التي يبطش بها و رجله التي يمشي بها اذا دعاني أحبته و اذا سألني أعيطته و ما ترددت في شيء أنا فاعله كترددى في موت المومن يكره الموت و أنا أكره مساءته. (بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۲، باب ۴۳، حديث ۲۱).



سؤال چهل و سوم:

چرا اهل ثواب در خطر عظیم‌اند؟

پاسخ ما:

صراط مستقیم یک شاهراه و یک اتوبانی دارد یکی راه کامیونها است و یکی راه اتوبانها. یکی را به مقام اخلاص و یکی را به مقام خلوص می‌رساند. راه مستقیم دو تا می‌شود در برخی روایات تعبیر به سبل شده یعنی طرق مختلف.^(۱) یعنی برخی نمی‌کشند برخی اهل محبتند و برخی نیستند. برخی وقتی گفتند هستیم هستند و برخی نیستند. برخی مزدورند و برخی با محبتند.

همه اعمال را دستور می‌دهید. اول می‌گویند: اینها چقدر ثواب دارد؟ اعتکاف

۱ - عن تفسیر فرات بن ابراهیم باسناده عن محمد بن الفضیل قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله تعالى (و أوحى ربك الى النحل أن اتخذي من الجبال بيوتاً) قال من قریش قلت قوله و من الشجر قال یعنی من العرب قال قلت و ممّا يعرشون قال یعنی من الموالی قال قلت قوله (فاسلكي سبل ربك ذلاً) قال هو السبيل الذي نحن عليه من دينه قلت (فيه شفاء للناس) قال یعنی ما يخرج من علم أميرالمومنین عليه السلام علی بن ابی طالب عليه السلام فهو الشفاء كما قال (شفاء لما في الصدور). (بحارالانوار جلد ۲۴، صفحه ۱۱۴، باب ۳۸، حدیث ۷).



و نماز شب چقدر ثواب دارد؟

آنها باید از همان راه بروند که می‌رسند به جهاد با نفس برای ثواب، بندگی خدا را می‌کنند برای ثواب. البته خوب است در محضر خدایند برای ثواب، همه کارها را خالص می‌کنند برای ثواب خدا، «مخلصین له الدین»^(۱) هستند خدا تشویقشان کرده و کسی حق انتقادی ندارد چون بیشتر نمی‌کشند همه کارها را هم می‌کنند، واقعاً جهاد با نفس می‌کنند شب تا صبح مشغول عبادت و مرتب در روزه هستند، اعتکاف و عبادات پر زحمت دارند بعضی وقتها هم خیلی در خطرند. چون از آن جاده باریک کامیون رو رفته‌اند و خطرشان این است که علی بن ابی طالب علیه السلام سه جنگ کرده، جنگی که با معاویه کرد. خوب معاویه محرک بوده، جنگی که با طرفداران عایشه کرد (جمل) روشن است اما جنگ نهروان با خوارج، با حافظین قرآن بود که پیشانی اینها از سجده پینه بسته است. اینها را کشت و اینها با علی علیه السلام جنگیدند چون محبت در کار نبود و این راه را از آن طرف رفتند که خطرناک است. در راه کامیون رو با سواری کوچک نمی‌توان حرکت کرد به راحتی پرت می‌شود. شیطان دستش قوی و مسلط تر از همه بر این عده افراد مقدس و ثواب دوست است «والمخلصون علی خطر»^(۲) عاطفه‌ای در کار نیست، روز قیامت چند درخت می‌کارند و چون اکثریت این طورند خدا روی همین مسائل با مردم حرف زده از جنات و «متکینین علی فرش»^(۳) و ... خدا شکلات داده، تو بیا هر جور می‌خواهی باش.

هر دو دسته به بهشت می‌روند اما از صراط مستقیم که محبت رفت این دو همه چیزشان فرق می‌کند. او در جهاد با نفس طوری حرکت می‌کند که دارای مکاشفه و

۱ - سوره اعراف آیه ۲۹.

۲ - عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: العلماء كلهم هلكي الا العاملون و العاملون كلهم هلكي الا المخلصون و المخلصون علی خطر. (مجموعه ورام جلد ۲، صفحه ۱۸، الجزء الثاني).

۳ - سوره الرحمن آیه ۵۴.



خواب خوب باشد ولی این برای خدا می‌خواهد حرکت کند، او برای قدرت نفسانی و این برای خدا می‌خواهد و بندگی خدا را می‌کند و در مقابل هیچ اجر و مزدی نمی‌خواهد و می‌گوید: خدایا مرا دوست داری من این کار را می‌کنم. حتی یکی از اولیاء خدا را دیدم در روایات می‌گشت برای ثواب، می‌گفت: از ثوابهای زیاد استفاده می‌کنم که خدای تعالی این را بیشتر دوست دارد و به خاطر ثوابها دنبال عبادات نمی‌رفت. از ثواب نماز جماعت می‌فهمید خدا نماز جماعت را بیشتر دوست دارد مثل کسی که پول زیادی حاضر است بدهد که این کار را بکنید می‌فهمید بیشتر برایش محبوب است. این فرد برای خدا روی محبت بندگی می‌کند و آن یکی بندگی می‌کند که شب اول قبر راحت باشد و راحت هم هست ولی همین جا متوقف است که به بهشت برود. این بندگی می‌کند خدا هم با او حساب دارد. روز حساب مال اینها است. روی حساب کار کرده و خدا می‌داند و از نواقص اعمالش صرف نظر می‌کند ولی حساب دارد. «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب»^(۱) «فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره و من يعمل مثقال ذرة شراً یره»^(۲) «کل نفس بما کسبت رهینه»^(۳). روز قیامت دقیق حساب می‌کند روز حساب و «تبلی السرائر»^(۴) است روز قیامت پنجاه هزار سال طول می‌کشد^(۵) چون همین‌ها مطرح است، اگر بخواهی پای حساب نیائی دهانت را می‌بندند «الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا یدیههم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون»^(۶) اما «کل نفس بما کسبت رهینه الا اصحاب الیمین»^(۷) «ما تجزون الا ما کنتم تعملون الا عباد الله المخلصین»^(۸) ولی

۱ - بحارالانوار جلد ۷۰، صفحه ۱۳۳، باب ۱۲۲.

۲ - سوره زلزله آیات ۷ و ۸.

۳ - سوره مدثر آیه ۳۸.

۴ - سوره طارق آیه ۹.

۵ - تعرج الملائكة و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسين الف سنة. (سوره معارج آیه ۴).

۶ - سوره یس آیه ۶۵.

۷ - سوره مدثر آیات ۳۸ و ۳۹.

۸ - سوره صافات آیات ۳۹ و ۴۰.



اینها سر از قبر بر می دارند صورت حساب ندارند. با آنکه می شد در دنیا از من غفلت کنی با من محبت کردی و هر چه داشتی دادی جان و مال و آبرو را دادی حالا چه حسابی داری! لذا همه در صحرای محشر حاضر می شوند الا عباد الله المخلصین. از داخل قبر یک راه کناره ای کمر بندی می زنند به بهشت. حساب هم ندارند و اول کسانی هستند که وارد بهشت می شوند آیه «سلام قولاً من ربّ رحیم»^(۱) مال آنها است، در بهشت برای آنها مجالست ائمه اطهار علیهم السلام و کلمات خدا است «فی مقعد صدق عند ملک مقتدر»^(۲) ولی برای اهل ثواب حورالعین است^(۳) کیست که خدا را با حورالعین عوض کند؟ کیست که علی بن ابی طالب علیه السلام را با غلمان عوض کند؟ کیست که آب کوثر را که حکمت است با آب کوثری که شیر است و سردتر از یخ و شیرین تر از عسل است عوض کند؟ سیب و گلابی مال شما است اما می گوئید محبوبم پیامبر صلی الله علیه و آله کجا است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: بیا دستت را بگیرم با امام زمان علیه السلام بنشین. لذا اگر اهل محبت هستید از این راه بروید خودتان را به مقام مخلصین برسانید اگر هم نیستید آن هم خوب است احتمالش هست انسان در بهشت تغییر روحیه بدهد. «صبر علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک»^(۴) وصل تو در بهشت آن قدر لذت بخش است که قابل مقایسه با حورالعین و گلابی نیست، طرف نسبت هم نیست.

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

۱ - سوره یس آیه ۵۸.

۲ - سوره قمر آیه ۵۵.

۳ - و حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون. (سوره واقعه آیات ۲۲ و ۲۳).

۴ - مصباح المتجهّد صفحه ۸۴۷ فرازی از دعای کمیل.



سؤال چهل و چهارم:

از کدام راه می توان به رضا رسید؟

پاسخ ما:

خدای تعالی می فرماید: «ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم»^(۱) یعنی ای خدا من یک جان دارم در راه تو می دهم. کسی که می خواهد صمیمیتی نشان دهد هیچ وقت نمی گوید من می دهم تو هم بده. بلکه می گوید خدایا من هر چه دارم مال تو و در مقابلش هیچ چیز نمی خواهم. بهشت چطور؟ هر جا تو باشی من خوشم. هر کجا تو با منی من خوشم. در مناجات مریدین می گوییم: «یا نعیمی و جتیی و یا دنیای و آخرتی»^(۲) ای نعمت من و ای بهشت من و ای دنیای من و ای آخرت من، من تو را دوست دارم تو را می خواهم. قربانت ای علی بن ابی طالب، می فرماید: «صبر علی عذابک»^(۳) قدم را در جایی گذاشته که خدا می داند حتی اولیاء درجه یک خدا، انبیاء اولوالعزم

۱ - سوره توبه آیه ۱۱۱.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۱، صفحه ۱۴۸، باب ۳۲ مناجات مریدین.

۳ - بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۱۹۶، باب ۵۳ دعای کمیل.



نمی‌توانند اینجا بیایند ممکن است او صبر کند بر حرارت آتش جهنم، اما می‌فرماید: از دوری تو چه کنم؟! «فکیف اصبر علی فراقک» چون رحمت تو در جهنم نیست می‌سوزم و گرنه در بهشت هم اگر تو نباشی من آن بهشت را بی تو نمی‌خواهم «فهبنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک، فکیف اصبر علی فراقک»^(۱) تو نعمت منی، «بانعمی و جتنی یادبای و آخرتی»^(۲).

انسان به کمالات نمی‌رسد به رضا نمی‌رسد مگر این طور محبت را در خود ایجاد کند. مرحله رضا این است که هم من از تو خشنودم هم تو از من خشنودی. خدا از چنین بنده‌ای خشنود است «رضی الله عنهم و رضوا عنه»^(۳).

ارزش دارد انسان سالها روی محبت زحمت بکشد که چه؟ خدایا هر چه تو بخواهی «تسلیمًا لأمرک»^(۴) که به رضا برسد. «و ما تجزون الا ما کنتم تعملون»^(۵) ای اهل عمل و عبادت جزا داده نمی‌شوید مگر به آنچه عمل می‌کنید. در دنیا روی حساب کار کردی جزای خیر می‌دهیم و مقداری هم اضافه. در بهشت راحت باش مزد شصت سال عبادت را می‌دهیم بلکه تا ابد. اما بدان اگر صبح تا غروب کار کردی، یک میلیون بدهند می‌گوئی: عجب مرد سخاوتمندی بود اما حساب دارد یک روز کار کن یک میلیون یا یک باغ بهشت بگیر. عبادت کن روزی‌ات زیاد شود، هفتاد حمد بخوان مرضت شفا پیدا کند.

اما کسی که در مرحله محبت است می‌گوید: خدایا تو دوست داری مریض

۱ - مصباح المتعبد صفحه ۸۴۷.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۱، صفحه ۱۴۸، باب ۳۲، مناجات مریدین.

۳ - سوره بینه آیه ۸.

۴ - عن ابی حمزة عن علی بن الحسین علیه السلام : قال کان امیرالمومنین علیه السلام یقول اللهم من علی بالتوکل علیک و التفویض الیک و الرضا بقدرک و التسلیم لأمرک حتی لا أحب تعجیل ما أخرت و لا تأخیر ما عجلت یا رب العالمین. (کافی جلد ۲، صفحه ۵۸۰، باب دعوات موجزات لجمیع الحوائج، حدیث ۱۴).

۵ - سوره صافات آیه ۳۹.



شوم هستم، دوست داری فقیر شوم هستم، من این حالتها را در افرادی دیدم که در مرضهای سخت و پر درد بودند که طیب می‌گفت: در افراد معمولی این دردها را با مرفین ساکت می‌کردیم. اما این فرد گاه گاهی می‌گفت: قربانش بروم. می‌پرسیدم چیست؟ می‌گفت: در بغل محبوب هستم فشارم می‌دهد. بیایم تمرین کنیم هر چه مشکل باشد می‌ارزد، بغل محبوب فشارها دارد.

اما اگر نمی‌توانید محبت خدا را در آن سطح ایجاد کنید که خدایا اگر به من سرتاپا مرض دادی همهٔ امراض را دارم همهٔ فقر و بیماریها و نکبتها را دارم اما چون تو خواستی «باد فدای تو سر من، اکبر من، اصغر من» که از امام حسین (علیه السلام) نقل می‌کنند؛ دیگر طمعش را نداشته باشید که برای هر کس ممکن نیست. این خیلی مهم است که از خدا هیچ توقّعی نداشته باشید و تمام کارها را نه برای ثواب بلکه برای محبت به خدا انجام دهید. خدایا من نماز شب خواندم اما باز هم این مرض سخت را دارم...!

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در موقع انداخته شدن در آتش نمی‌گوید این همه کار کردم این جزای من است؟! نه، وقتی جبرئیل آمد حضرت ابراهیم (علیه السلام) به او گفت: من خلیل خدایم بیایم بخشی از محبتم را به تو اختصاص بدهم.^(۱) در میان انبیاء و اولیاء دو نفرند که در محبت یگانه‌اند یکی حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که خلیل الله است و یکی حضرت پیامبر اسلام ﷺ است که حبیب الله است.^(۲)

۱ - عن علل الشرایع باسناده عن عبدالله بن هلال عن ابي عبدالله (علیه السلام): قال لما ألقى ابراهيم في النار فلقاه جبرئيل في الهواء و هو يهوى فقال يا ابراهيم ألك حاجة؟ فقال: اما اليك فلا. (بحار الانوار جلد ۱۲، صفحه ۳۸، باب ۲، حدیث ۲۱).

۲ - و فی روایتی انه قال ﷺ نودیت ألف مرة بالدنو و فی کل مرة قضیت لی حاجة ثم قال سل تعطی فقلت یا رب اتخذت ابراهيم خلیلا و کلمت موسی تکلیما و أعطیت سلیمان ملکا عظیما فما ذا أعطیتنی فقال اتخذت ابراهيم خلیلا و اتخذتک حبیباً و کلمت موسی تکلیما علی بساط الطور و کلمتک علی بساط النور و أعطیت سلیمان ملکا فانیاً و أعطیتک ملکا باقیاً فی الجنة. (بحار الانوار جلد ۱۸، صفحه ۳۸۳، باب ۳).

سؤال چهل و پنجم:

چگونه در مکتب علی علیه السلام درس محبت بیاموزیم؟

پاسخ ما:

قربانت علی جان که در سوره هل اتی پروردگار متعال از قول شما می فرماید: «أَمَّا نَظَعْمَكُم لَوَجْهَ اللَّهِ لَا نَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»^(۱) امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام مریض شدند حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیه السلام قصد کردند سه روز روزه بگیرند،^(۲) البته امام حسن و امام حسین علیه السلام مریض نمی شوند این برای تربیت ما است ما باید روش را از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام یاد بگیریم. امام حسن و امام حسین علیه السلام هم کوچک بودند چون حضرت زهرا علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بودند

۱ - سوره انسان آیه ۹.

۲ - این قضیه در منابع متعددی وارد شده است از جمله: «وسائل الشیعه جلد ۲۳، صفحه ۳۰۴، باب ۶، حدیث ۲۹۶۱۸» و «تأویل الایات صفحه ۷۲۵».



عرض کردند ما هم روزه می‌گیریم آیه نازل شد «و یطعمون الطعام»^(۱) باز خدا به روزه‌شان توجّه نمی‌کند به مهم‌تر از روزه یعنی سخاوت اینها اهمّیت می‌دهد. ما اشتباه می‌کنیم که فکر می‌کنیم فضائل علی علیه السلام این است که هیچ چیز ندارد و به این آیه توجّه نمی‌کنیم. آن انسان مهذب که محبّت دنیا را دور ریخته برای آنچه خدا در اختیارش قرار داده مالکیتی نمی‌بیند امام صادق علیه السلام فرمود: «یرون المال مال الله»^(۲) فقط تولیتش را دارد «یضعونه حیث امرهم الله به»^(۳) هر جا خدا امر کرده مال را آنجا می‌گذارد.

خیلی‌ها هستند روزه می‌گیرند که کمتر خرج کنند، ممکن است روزه بگیرند اما سخاوت نداشته باشند. صفتی که با ذات مقدّس پروردگار تطبیق می‌کند جود است نه روزه.

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: من نانم را به مسکین می‌دهم، فاطمه زهرا علیه السلام هم که در خطّ او و همدوش و کفو او است می‌گفت من هم می‌دهم، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هم دادند.

آنچه نصیب ما است که نگوئیم ما نمی‌توانیم بدهیم؛ قضیه فضا است که گفت: من هم می‌دهم.

و با آب افطار کردند. شب دوّم و سوّم یتیم و اسیر آمد. اسیر در اسلام در ذمه اسلام است، شاید مسلمان هم نبوده چون اسیر که مسلمان شد دیگر اسیر نیست. آنچه مهم‌تر از روزه و سخاوت و محبّت است خلوص است. «انما نطعمکم لوجه الله»^(۴) من به شما برای خدا غذا می‌دهم «لا نرید منکم جزاء»^(۵) از شما پاداشی نمی‌خواهم. نه

۱ — سوره انسان آیه ۸.

۲ — بحارالانوار جلد ۱، صفحه ۲۲۴، باب ۷، حدیث ۱۷.

۳ — بحارالانوار جلد ۱، صفحه ۲۲۴، باب ۷، حدیث ۱۷.

۴ — سوره انسان آیه ۹.

۵ — سوره انسان آیه ۹.



اینکه ما محبت کردیم دعوت کردیم تو هم بکن ابداً. «لا نرید منکم جزاء». باز از این مهم تر حتی لازم نیست تشکر کنی. «ولا شکوراً». نگوئیم عجب بی چشم و رو است نمی‌گوید: ممنون، توقع هم ندارد علاوه بر اینکه او تشکر نمی‌کند ما هم منتظر نیستیم (او باید انجام دهد ولی ما توقع نداریم).

باز از این مهم تر «انّا نخاف من ربّنا»^(۱) چیزی که در وجود ما وادارمان می‌کند که این کارها را بکنیم خشیت خدا است. هر کس از اینکه خدا ظلم کند بترسد کافر است^(۲) چون خدا عادل است، عدل هم ترس ندارد. تو درست باش عدالت هست آن هم خدائی که از همه جا اطلاع دارد از قلب تو و از کار تو، اشتباه هم نمی‌کند، تهمت نمی‌زند، حرف مردم را توجه نمی‌کند، پس چرا از خدا بترسیم؟ چرا علی علیه السلام از خدا می‌ترسد که «انّا نخاف من ربّنا» این ترس از خشیت است. وقتی انسان محبوبی دارد و یا چیزی محبوبش است می‌ترسد از آن جدا شود. مجنون می‌ترسید از لیلی جدا شود. اگر چیز قیمتی در جیب‌تان باشد دست روی آن می‌گذارید که گم نشود. می‌ترسید ببرند و بدزدند. شخصی که کسی را دوست دارد مخصوصاً اگر ما حضرت علی علیه السلام را دوست داریم، امام زمانمان علیه السلام را دوست داریم آیا باید از او بترسیم؟

هر چه معرفتمان به او بیشتر شود باید محبتمان بیشتر شود و در نتیجه خشیت و خوفمان بیشتر می‌شود که مبدا اشتباهی کنم و حضرت از من رو بگردانند.^(۳) «ولا

۱ - سوره انسان آیه ۱۰.

۲ - عن تفسیر الامام العسکری علیه السلام فی حدیث: و نظر امیرالمومنین علی علیه السلام الی رجل اثر الخوف علیه فقال ما بالک قال انی اخاف الله فقال یا عبد الله خف ذنوبک و خف عدل الله علیک فی مظالم عباده و أطمعه فیما کلّفک و لا تعصه فیما یصلحک ثم لا تخف الله بعد ذلک فانه لا یظلم أحداً و لا یعذبه فوق استحقاقه ابد. (بحارالانوار جلد ۹۷، صفحه ۳۹۱، باب ۵۹، حدیث ۶۰).

۳ - عن ابی حمزة قال قال ابو عبدالله علیه السلام: من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدنيا. (کافی جلد ۲، صفحه ۶۸، باب الخوف و الرجاء حدیث ۴).



تصرف عَنِّي وجهك»^(۱) وجه خدا کیست؟ اگر ولی خدا شدی وجه خدا را می بینی و او حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) است^(۲) پس اگر محبت خدا در دلتان ایجاد شد از خدا می ترسید. حضرت علی علیه السلام در کنار بستر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و مشغول کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله بود و آنها اظهار محبت به ریاستشان در سقیفه می کردند. هر کسی یک محبوبی دارد محبوب علی علیه السلام خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است اگر شما شیعه علی علیه السلام باشید باید محبوبتان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

علی علیه السلام خدا را دوست دارد که به یتیم و اسیر و مسکین ایثار می کند و آنها را بر خود مقدم می دارد. تو سیر باشی من و فاطمه زهرا علیهما السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام گرسنه باشیم. تو راحت باشی ما در فشار باشیم. نه اینکه یتیم را دوست داشته باشد یا مسکین را دوست داشته باشد که معلوم نیست مسلمان باشند یا نه، خدا را دوست دارد و اجر و مزد نمی خواهد. اینها از اوّل عمر تا آخر با اینکه امام و معصومند و کلید بهشت در دستشان است باز بعد از اینکه این همه عبادت می کند، می فرماید: اگر بنده شکور خدا نباشم باز کاری نکرده ام که در مقابل این نعمتها چیزی باشد.^(۳)

۱ - اقبال صفحه ۳۷۷ فصل فیما نذکره من ادعیه یوم عرفة.

۲ - «أین وجه الله الذی یتوجه الاولیاء». (اقبال صفحه ۲۹۷ دعاء آخر بعد صلاة العید و یدعی به فی الاعیاد الاربعة).

۳ - عن ابن شهر آشوب فی المناقب: و کان یعنی النبی صلی الله علیه و آله بیکی حتّی یغشی علیه فقیل له ألیس قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر فقال أفلا اکون عبداً شکوراً. (مستدرک الوسائل جلد ۱۱، صفحه ۲۴۷، باب ۱۵، حدیث ۱۲۸۹۵).



سؤال چهل و ششم:

آیا می‌توان اهل محبت شد؟

پاسخ ما:

محبت جوهره و حقیقتی است که به هر کسی نمی‌دهند. البته انسان می‌تواند کسب کند. خیلی افراد بی محبت جامد، مرده بی حالی بودند که اهل محبت و عشق شدند اما خیلی زحمت دارد، خیلی مهم است همه نمی‌توانند جزء خواص شوند. اگر در مدت زندگیتان توانستید این محبت را پیاده کنید امیدوار باشید که در این مرحله وارد می‌شوید وگرنه کسی به این سادگی‌ها وارد این مرحله نمی‌شود. برنامه این است که اکثر ما از راه تقوی و جهاد با نفس و عبودیت به مقام اخلاص برسیم. مقام مخلصین با ارزش است و خدا دوستان دارد نعمت می‌دهد و هر چه خواستید می‌دهد.

راه محبت، راه دوستی، خیلی راه خوبی است. راه با صفائی است. باید با



اولیاء خدا کَلِّی تمرین کنید صمیمیت نشان دهید تا بتوانید از این راه حرکت کنید. محبت این نیست که انسان به زبان بگوید: یا محبوب. یا در زیارت جامعه که می‌خواند بگوید: «بائی اَنتم و اُمّی و نفسی و اَهلی و مالی»^(۱) این جمله را همه می‌توانند بگویند: «بائی اَنتم و اُمّی» یعنی چه؟ یعنی من از پدر و مادر محبوب تر ندارم، از جانم محبوب تر ندارم، اینها و زن و بچه و مال و هر چه دارم فدای شما. این جمله را پنج مرتبه در زیارت جامعه می‌گوئیم. خدا می‌داند که اگر یک دفعه‌اش را راست بگوئید ائمّه علیهم‌السلام جوابتان را می‌دهند. فکر نکنید آنها افرادی هستند که یک جا نشسته‌اند که همه قربانشان بروند و آنها هیچ اظهار محبتی به کسی نکنند. فرمود یک قدم به طرف من بیا، ده قدم به طرف تو می‌آیم. یک اظهار محبت بکن، ده دفعه به تو اظهار محبت می‌کنم. اگر تو تائبی، خدا توّاب است.^(۲) حتّی نمی‌خواهد قدم برداری دلت را متوجّه خدا کن بین چه‌ها می‌شود.

یکی از بدبختیهای زمان ما این است که محبت کم شده چون گرفتاریهایمان زیاد شده و یک مقدار هم بدین جهت است که می‌خواهیم از اروپائیهائی که رهبران‌شان خشن و بی‌محبت بودند پیروی کنیم. اما امام شما آن کسی است که «و یطعمون الطعام علی حَبّه مسکیناً و یتیمّاً و اسیراً».^(۳)

مسأله محبت این نیست که بگوئیم مرحله محبت را گذراندم. راست است دو سه سال است در مرحله محبت بوده‌ای آزمایش می‌شوی می‌بینیم نه، محبت به خود را گذرانده‌ای، تا جائی دوستان را دوست دارد که به او محبت کنند، قدرت داشته باشند، پول داشته باشند. این محبت به طرف نیست، محبت به پول و قدرت و جمالش و حداکثر به بعضی از صفات خویش است.

۱ - التّهذیب جلد ۶، صفحه ۹۹، باب ۴۶، باب زیارة جامعه لسائر المشاهد.

۲ - ان‌الله توّاب رحیم. (سوره حجرات آیه ۱۲).

۳ - سوره انسان آیه ۸.



محبت به خدا خیلی اهمیت دارد. نمی‌خواهم مأیوس‌تان کنم، همه لایقید و گرنه خدا اعلامیه عمومی نمی‌داد اما این صراطی که از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است^(۱) برای رسیدن به محبت خیلی مشکل است نمی‌تواند خود را حاضر کند که با رفیقش یکی باشد و به فکر بده بستانها نباشد. تجارت و داد و ستد در کار است «کاسه آنجا برود که قدح برگردد» شما هدیه‌ای بردید او هدیه بزرگتری بیاورد. تو بیا خانه ما، تا من بیایم. این حالتی است که اکثر رفقا دارند، فلانی مدتی است احوال را نپرسیده پس من هم نپرسم! اما در میان دوستان یکی هست که نگاه نمی‌کند به او هدیه دادید یا نه، آمده به خانه شما و شما را دوست دارد چه محبت بکنید چه نکنید.^(۲)

۱ - عن تفسیر القمی باسناده عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیث: الصراط أدق من الشعرة و أحد من السیف. (بحار الانوار جلد ۸، صفحه ۶۵، باب ۲۲، حدیث ۲).

۲ - در کتاب «درمحضر استاد» جلد اول صفحه ۱۵۱ از همین مؤلف نوشته شده: «یکی از بدترین صفات روحی بی‌محبتی است زیرا هر صفت زشتی را انسان باید با محبت به جهت مقابله برطرف کند» و در این مورد به طور مفصل توضیح داده شده است.



سؤال چهل و هفتم:

چگونه بین مؤمنین محبت زیاد می شود؟

پاسخ ما:

کسی از امام علیه السلام سؤال کرد از کجا بدانیم خدا ما را دوست دارد و از ما راضی است؟ فرمودند: اگر تو از خدا راضی هستی خدا هم از تو راضی است.^(۱) خدا زودتر راضی می شود.^(۲) تو در مقابل نعمات پروردگار شکر کن، اظهار محبت کن، چون یک راه برای ازدیاد محبت هست و آن اظهارش است. کسی به حضرت عرض کرد: آنکه از آنجا رد می شود خیلی دوستش دارم. حضرت فرمود: برو بگو اگر

۱ — عن ثواب الاعمال باسناده عن علی بن جعفر عن اخیه موسی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من قال رضیت بالله رباً و بالاسلام ديناً و بمحمد رسولاً و بأهل بيته اولياء كان حقاً على الله أن يرضيه يوم القيامة. (بحار الانوار جلد ۹۱، صفحه ۱۸۰، باب ۳۴، حدیث ۵).

۲ — عن کمیل بن زیاد نخعی عن امیرالمؤمنین علیه السلام فی دعاء: یا سریع الرضا اغفر لمن لا یملک الا الدعاء الی آخر الدعاء. (مصباح المتجهد صفحه ۸۵۰).



نگوئی به او خیانت کرده‌ای. (۱)(۲)

راه اظهار محبت به دوستان چیست؟ اگر هدیه‌ای دادند بگوئی ممنوم. اگر سلامی گفتند: سلام بالاتری بده. (۳) اگر برای هدیه‌ای آوردند هدیه بالاتری بده. (۴) اگر دوتا دوست با هم مصافحه کردند، افضل آن کسی است که دستش را دیرتر از دست دیگری بکشد. (۵) مصافحه یکی از وسائل اظهار محبت است. این فکرها در مغز ما آمده که نه آقا دست او میکروب دارد آلوده است! این حرفها ما را از هم جدا کرده. نیم خورده مؤمن شفا است. (۶) یعنی نان خشکی را نصفش را خورده و نصفش را گذاشته، تو بردار بخور. برای تو شفا است. من قاشق فلانی را که دست زده دهنی شده نمی‌خورم. آب را که او خورده نمی‌خورم! اینها همه وسائل جدا شدن افراد مؤمن از یکدیگر است. میکروب و مرض و مرضهای واگیر در دست پروردگار است خدا همه را می‌تواند از بین ببرد. ما منکر میکرب نیستیم در اینجا دو مسأله است: یکی در روند عادی طبیعی است که ما منکر سرایت مرض از چیزی و از یکی به

۱ — در کتاب «اتحاد و دوستی» صفحه ۴۸ از همین مؤلف نوشته شده: اسلام یکی از وسائل محبوبیت را اظهار علاقه به دیگران می‌داند و به طور مفصل شرح داده شده است.

و در همین کتاب صفحه ۸۹ نوشته شده: یک نفر مسلمان وقتی به برادر مسلمان می‌گوید: سلام علیک در واقع به او گفته که من به قدری به تو علاقه دارم که حاضر نیستم کوچکترین ناراحتی و کسالتی متوجه تو شود. و در مورد این وسیله محبوبیت شرح مفصلی داده شده است.

۲ — عن یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد عن أبیه عن جده قال مرّ رجل فی المسجد و ابو جعفر علیه السلام جالس و ابو عبدالله علیه السلام فقال له بعض جلسائه و الله انی لأحبّ هذا الرجل قال له ابو جعفر علیه السلام ألا فأعلمه فآته أبقی للمودة و خیر فی الالفه. (محاسن جلد ۱، صفحه ۲۶۶، باب ۳۵، حدیث ۳۴۷).

۳ — و اذا حییم بتحیه فحیوا بأحسن منها و ردّوها ان الله کان علی کل شیء حسیباً. (سوره نساء آیه ۸۶).

۴ — و اذا حییم بتحیه فحیوا بأحسن منها و ردّوها ان الله کان علی کل شیء حسیباً. (سوره نساء آیه ۸۶).

۵ — عن مالک بن اعین عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا صافح الرجل صاحبه فالذی یلزم التصافح اعظم اجراً من الذی یدع. الا و ان الذنوب لتتحات فیما بینهم حتی لا یبقی ذنب. (کافی جلد ۲، صفحه ۱۸۱، باب المصافحه حدیث ۱۳).

۶ — عن ثواب الاعمال باسناده عن عبدالله بن سنان قال قال ابو عبدالله علیه السلام : فی سور المؤمن شفاء من سبعین داء. (بحار الانوار جلد ۶۳، صفحه ۴۳۴، باب ۲۱، حدیث ۲).



دیگری نیستیم. در این جهت روایت هم هست. اما اگر وسیله دوستی با اولیاء خدا شد، محبت اولیاء خدا محبت خدا است^(۱) اگر اهانتی شود که او مرد مستمندی است، لباسش پاره و کثیف است، «من اهان لی ولیاً فقد اُرد صد لمحاربتی»^(۲) این جمله در مورد محبت خدا به اولیائش است. اگر کسی به ولی خدا اهانت کرد برای جنگ با خدا کمین کرده است.

لذا در روایت است به مردمی که نمی شناسید اهانت نکنید چه بسا ولیی از اولیاء خدا باشد.^(۳) اهانت هم همین است که آن ارزش و احترامی که یک انسان دارد قائل نباشید و بی اعتنائی کنید. با کلمات رکیک، با اسم بد برخورد نکنید. «ولا تنازوا بالألقاب»^(۴) این یک مسأله اخلاقی است حتی پشت سر یکدیگر همان طوری که پیش رو با طرف صحبت می کنید باشید.

عبد الله بن ام مکتوم داخل مجلس آمد، یکی از کفار قریش خودش را جمع کرد فوراً آیه نازل شد: «عَبَسَ وَ تَوَلَّى اِنْ جَاءَهُ الْاَعْمٰی وَمَا يَدْرِيْكَ لَعَلَّهٗ يُّزَكٰى»^{(۵)(۶)} صورت در هم می کشد این قدر پست است که خدای تعالی اسمش را نمی برد. وقتی عبد الله بن ام مکتوم وارد شد او صورتش را برگرداند.^(۷) تو چه خبر داری؟ شاید این مرد

۱ - عن مصباح الشریعه قال الصادق (علیه السلام) : المحب فی الله محب الله و المحبوب فی الله حبيب الله لانهما لا يتحابان الا فی الله قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) المرء مع من احب فمن احب عبداً فی الله فانما احب الله . (بحار الانوار جلد ۶۶، صفحه ۲۵۱، باب ۳۶، حدیث ۳۰).

۲ - کافی جلد ۲، صفحه ۳۵۱، باب من آذى المسلمين و احتقرهم حدیث ۳.

۳ - عن الصدوق باسناده عن امیرالمومنین (علیه السلام) قال: ان الله اخفی ولیه فی عبادہ فلا تستصغروا شیئاً من عبادہ فریما کان ولیه و انت لا تعلم. (بحار الانوار جلد ۷۲، صفحه ۱۵۵، باب ۵۷، حدیث ۲۴).

۴ - سوره حجرات آیه ۱۱.

۵ - در کتاب «پاسخ به سؤالات فلسفی و اعتقادی» در مورد این آیه توضیح مفصل داده شده است.

۶ - سوره عبس آیات ۱ و ۲.

۷ - عن تفسیر القمی عبس و تولی أن جاءه الأعمی قال نزلت فی عثمان و ابن ام مکتوم مؤذن رسول الله (صلی الله علیه و آله) و کان أعمی و جاء الی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و عنده اصحابه و عثمان عنده فقدّمه رسول الله (صلی الله علیه و آله) علی عثمان فعبس عثمان وجهه و تولی عنه فانزل الله عبس و تولی یعنی عثمان أن جاءه



کور تزکیه کرده باشد، پاک باشد، همهٔ مسائل در پاکی باطن است به احتمال اینکه پاک باشد تو حق نداشتی چنین کاری بکنی و اگر هم تزکیه نشده باشد ممکن است در اثر تذکرات پیامبر ﷺ در آینده پاک بشود^(۱) حتی برای آینده‌اش هم تو نباید از او اظهار بیزاری کنی.

هر چه ارزش است روی ایمان و تقوای انسان است.^(۲) اگر تو ایمان داشته باشی میکروب لب و دهانت برای دیگران شفا است. تو ایمان به خدا داشته باشی، مؤمن باشی هیچ مرضی متوجه تو نمی‌شود. احادیث زیادی هست اما «احادیثنا صعب مستعصب»^(۳) احادیث خاندان عصمت ﷺ صعب و مشکل است هر کس نمی‌تواند این احادیث را بفهمد.

در شهر مشهد جایی آلوده‌تر از ضریح حضرت رضا ﷺ از جهت برخورد با دهان مردم نیست چون همه می‌روند آنجا را می‌بوسند مخصوصاً مریضها. یک نفر می‌گفت: مرض سختی داشتم یکی از شبکه‌های ضریح را مکیدم همان جا شفا یافتم.

وقتی امام مجتبیٰ ﷺ به دنیا آمد آوردند به دست رسول اکرم ﷺ دادند. همه نوشته‌اند که رسول اکرم ﷺ زبانش را داخل دهان امام مجتبیٰ ﷺ گذاشتند او هم مکید.^(۴) شما نگوئید او پیامبر ﷺ بود و او امام مجتبیٰ ﷺ. خیر، این عمل را در

⇒ الأعمی و ما یدریک لعلّ یزکی. ای ی‌کون طاهرأ اذکی او یذکر قال یذکره رسول الله ﷺ فتنفعه الذکری ثم خاطب عثمان فقال اما من استغنی فانت له تصدی قال انت اذا جاءک غنی تصدی له و ترفعه و ما علیک الا یزکی ای لا تبالی زکیا کان او غیر زکی اذا کان غنیاً و اما من جاءک یسعی یعنی ابن ام مکتوم و هو یخشی فانت عنه تلهی ای تلهو ولا تلتفت الیه. (بحار الانوار جلد ۱۷، صفحه ۸۵، باب ۱۵، حدیث ۱۳).
۱ - از همین مؤلف در کتاب «پاسخ به سؤالات فلسفی و اعتقادی» صفحات ۴۰ تا ۴۷ درباره این آیه شریفه توضیحات مفصّلی آمده است.

۲ - انّ اکر مکم عندالله اتقیکم. (سوره هجرات آیه ۱۳).

۳ - در این باره احادیث متعددی به همین مضمون در منابع روایی وارد شده است از جمله در کتاب کافی، جلد ۱، صفحه ۴۰۱ باب فیما جاء أنّ حدیثهم صعب مستعصب.

۴ - عن علل الشرایع باسناده عن جابر فی خبر: قالت فاطمة یا علیّ سمّه فقال ما کنت لأسبق باسمه



مقابل ما کرده‌اند و به ما یاد داده‌اند که با محبت برخورد کنید. آب دهان مؤمن از هر دارویی شفابخش‌تر است.^(۱) سابق می‌نشستند با هم غذا می‌خوردند، به هم محبت می‌کردند. پدر با فرزند، فرزند با پدر. حالا با قاشق پدر، بچه غذا نمی‌خورد. طبعاً یک تنفّری ایجاد می‌شود. این مسائل خیلی کوچک است ولی خیلی موارد دارد.

ارتباطاتی که پیامبر اکرم ﷺ داشتند به عنوان نقل می‌گوئیم که دست و سینه فاطمه علیها السلام را می‌بوسیدند،^(۲) ما می‌گوئیم لابد او فاطمه علیها السلام بوده، نه، اینها ارتباطات دوستانه بین افراد با ایمان است. اینها دست یکدیگر را می‌بوسیدند مصافحه می‌کردند معانقه می‌کردند یعنی بعد از مراجعت از مسافرت گردن، را به گردن دیگری بگذارد.

اگر اهل محبت نباشیم با خدا هم محبت نداریم و اعتنائی هم به مسائل و احکام و دستورات نداریم و به خدای تعالی محبت نمی‌کنیم. هر وقت «اشد حباً لله»^(۳) شدی یعنی خدا را از همه چیز بیشتر دوست داشتی بدان مؤمن هستی.^(۴)

⇒ رسول الله ﷺ فجاء النبي فأخذه و قبّله و أدخل لسانه في فيه فجعل الحسن عليهما السلام يمسّيه. (بحار الانوار جلد ۴۳، صفحه ۲۴۰، باب ۱۱، حدیث ۸).

۱ — عن ثواب الاعمال باسناده عن عبد الله بن سنان قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: في سور المؤمن شفاء من سبعين داء. (بحار الانوار جلد ۶۳، صفحه ۴۳۴، باب ۲۱، حدیث ۲).

۲ — عن عائشة أنها قالت: مارأيت احداً كان اشبه كلاماً و حديثاً من فاطمة عليها السلام برسول الله ﷺ و كانت اذا دخلت عليه رحب بها و قام اليها فأخذ بيدها و قبّل يدها و اجلسها في مجلسه. (بشارة المصطفى صفحه ۲۵۳).

۳ — سوره بقره آیه ۱۶۵.

۴ — در کتاب «در محضر استاد» جلد اوّل صفحه ۱۵۱ از همین مؤلف نوشته شده: انسان هر چه بیشتر خدا را دوست داشته باشد خدا هم بیشتر او را دوست دارد، و شرح مختصری داده شده است.



سؤال چهل و هشتم:

فرق عشق و محبت چیست؟

پاسخ ما:

عشق و محبت کلمات عربی است. بعضی معتقدند عشق مرحله شدید محبت است.

در روایات هم کلمه عشق آمده «ان الجنة لأعشق لسلطان من سلمان للجنة».^(۱) بهشت به سلمان عشقش بیشتر است تا سلمان به بهشت. شاید روایتش هم صحیح باشد. چون در کتاب «نفس الرحمن» حاجی نوری آمده و داریم: «من عشق العبادة»^(۲) کسی که به عبادت عشق بورزد.

یک روایت هم در کتاب «أمالی» شیخ صدوق هست عشق را معنا می کند که

۱ - بحار الانوار جلد ۲۲، صفحه ۳۴۱، باب ۱۰.

۲ - عن عمر بن جميع عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): افضل الناس من عشق العبادة. (کافی جلد ۲، صفحه ۸۳، باب العبادة، حدیث ۳).



حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: دل‌هائی است که از یاد خدا غافل می شوند، عشق بر دل‌های آنها مسلط می شود و آنها عاشق غیر می شوند.^(۱)

ریشه کلمه عشق از آنجا است که پیچک‌هائی در جنگل است، عرب به آنها عَشَق می گوید که به دور درختان می پیچد، مثل محبّی که به محبوبش می پیچد، برای عاشق از این کلمه استفاده کرده اند. شاید اینکه یکی از اسماء پروردگار معشوق نیست به این جهت باشد که عشق بین دو چیز مادی بوجود می آید. یعنی وقتی عرب فردی را عاشق فرد دیگر می داند که دو موجود ظاهری باشند. و اصل عشق از آن پیچک گرفته شده که به دور درخت پیچیده. چون آن مطلب به ذهن عرب‌ها می آید لذا به خدا نباید معشوق گفت به جهت اینکه ممکن است خدا را مجسم و جسم دار و مادی تصوّر کنیم. محبوب جزء اسماء پروردگار هست ولی معشوق نیست. اگر لیلی و مجنونی پیدا شد عاشق و معشوق می گویند اما محبّت انسان هر چه به خدا شدید شد چون یک طرف مادی و یک طرف غیر مادی است این را عاشق و معشوق نمی گویند و لذا ذات مقدّس پروردگار در قرآن می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ»^(۲) کسانی که ایمان به خدا دارند حبّ شدید به خدا دارند. البته آن معنائی که ما از عشق می فهمیم در همین آیه شریفه است.

۱ — عن مفضل بن عمر قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن العشق قال قلوب خلت من ذكر الله فأذاقها الله حبّ غيره. (امالی صدوق صفحه ۶۶۸، المجلس الخامس و التسعون حدیث ۳).

۲ — سوره بقره آیه ۱۶۵.

سؤال چهل و نهم:

آیا می‌توان پروردگار را «یا معشوق» خواند؟

پاسخ ما:

اگر کسی به خدا بگوید: «یا معشوق» کار حرام انجام داده به دو دلیل: یکی اینکه اسماء الله توقیفی است یعنی ما نمی‌توانیم اسمی روی خدا بگذاریم بلکه هر اسمی از جانب خدا در مرحله اول و بعد از جانب معصومین علیهم‌السلام رسیده باشد می‌توانیم به پروردگار اطلاق کنیم و بعد از نظر ما فارسی‌زبانها یا عربی‌زبانها اگر کلمه معشوق همان حبّ شدید باشد و باید همان حبّ شدید را که پروردگار در قرآن بیان کرده به خدا گفت ^(۱) ولی در عین حال چون آنها نگفته‌اند و توقیفی است

۱ - و الذین آمنوا اشدّ حبّاً لله. (سوره بقره آیه ۱۶۵).



(یعنی به هر چه پیشوایان و امام می‌گویند و می‌کند باید اقتدا کنیم) حرام است که به پروردگار معشوق بگوئیم و از نظر اینکه شاید آن معنا در ذهن افراد بیاید که شاید خدا هم جسم است؛ کلمه معشوق گفتن برای پروردگار حرام است. اگر شعرا به خدا معشوق گفته‌اند، یا به خدا توجه نداشته‌اند، یا از این مطالب علمی اطلاعی نداشته‌اند.^(۱)

۱ — در کتاب «پاسخ ما» صفحه ۲۶۷ از همین مؤلف به طور مختصر شرح داده شده که ما نمی‌توانیم خدا را به هر نامی یاد کنیم چون به ذات مقدس حق، معرفتی نداریم.



سؤال پنجاهم:

آیا انسان نباید به مال دنیا محبت داشته باشد؟

پاسخ ما:

وظیفه واجب الهی این است که مالتان را حفظ کنید اما نه اینکه دلتان آن چنان به آن بسته باشد که خواب و استراحت نداشته باشید. آن قدر ضعیف نباشید که دلتان به هر چیزی بسته شود، فرقی نمی‌کند.^(۱) هر چیز که در مقابل خدا محبتش استقلال داشته باشد مثل دوست داشتن طلا. یک وقت هست ضریح طلای امام رضا علیه السلام را دوست دارید و برایتان فرقی نمی‌کند چوب باشد یا حلب یا طلا. اما گاه طلا را دوست داری بذاته و پای ویتترین طلافروشی دلت می‌رود. این محبت استقلالی است و مورد اول محبت غیر استقلالی. ما همه چیز در این دنیا را باید دوست داشته باشیم به خاطر خدا، وقتی محبت این طور شد اگر جواهر چند

۱ — عن امیرالمومنین علیه السلام قال: کیف یدعی حب الله من سکن قلبه حب الدنیا. (مستدرک الوسائل جلد ۱۲، صفحه ۴۱، باب ۶۱).



میلیونی هم داشته باشید و محبتتان به آن برای خدا باشد یعنی آن را داشته باشید که در راه خدا خرج کنید؛ این محبت لحظه به لحظه برایتان ثواب دارد و اگر محبت استقلالی باشد لحظه به لحظه شما را عقب می اندازد و دورتان می کند. خدای تعالی می فرماید: «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»^(۱) بعضی مال را جمع می کنند و هر شب می شمروند. یکی از کارهایی که افراد مریض می کنند این است که هر شب در گاو صندوق را باز می کنند پولشان را می شمروند چون علاقه دارند و دوستش دارند. «ايحسب ان ماله اخلاده»^(۲) خدای تعالی می فرماید: این گمان می کند که مالش او را برای همیشه در دنیا نگه می دارد. مثلاً اگر مریض شدم فوراً مرا معالجه می کند و خوب می شوم «كَلَّا لَيَنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ»^(۳).

البته خدای تعالی می فرماید: ای پیامبر به مردم بگو چه کسی حرام کرده زینت خدا را «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ»^(۴) خدای تعالی طلا و نقره را برای شما خلق کرد، خانه خوب، فرش خوب هر چیزی در عالم هست برای شما است هر چه هست برای بندگان خدا است، حتی حیوانات «و الطيبات من الرزق»^(۵) غذای خوب پاک و پاکیزه بخورید اما در آیه دیگر می فرماید: «فلينظر الانسان الى طعامه»^(۶) انسان باید نگاه کند ببیند طعامش از کجا است؟^(۷)

۱ - سورة همزة آية ۲.

۲ - سورة همزة آية ۳.

۳ - سورة همزة آية ۴.

۴ - سورة اعراف آية ۳۲.

۵ - سورة اعراف آية ۳۲.

۶ - سورة عبس آية ۲۴.

۷ - در کتاب «در محضر استاد» جلد اول صفحه ۲۸ از همین مؤلف در مورد بی ارزشی دنیا و مشکلاتی که محبت دنیا پس از مرگ برای انسان دارد شرح مفصّلی داده شده است.

سؤال پنجاه و یکم:

وظیفه ما در مقابل دنیا چیست؟ اگر قرار است محبت به دنیا نداشته باشیم چه کنیم؟

پاسخ ما:

«اعمل لدنیاک کأنک تعيش ابدًا»^(۱) در دنیا طوری زندگی کن که گویی هیچ وقت نمی میری همه چیزت منظم باشد. دنیا را باید تو آباد کنی دنیا محل تجارت اولیاء خدا است^(۲) «وکن لآخرتک کأنک تموت غدًا»^(۳) برای آخرت هم طوری حرکت کن که فردا می خواهی بمیری؛ می گویی امشب شب خواب نیست و مشغول عبادت می شوی باید خیلی متعادل بود و ترک دنیا نکرد. طوری که اگر کسی با او برخورد

۱ - کفایه الاثر صفحه ۲۲۸، بحار الانوار جلد ۴۴، صفحه ۱۳۸، باب ۲۲، حدیث ۶.
 ۲ - عن نهج البلاغه عن امیرالمومنین (علیه السلام) فی حدیث: انّ الدنّیادار صدق لمن صدقها الی ان قال: و متجر اولیاء الله. (بحار الانوار جلد ۷۰، صفحه ۱۲۹، باب ۱۲۲، حدیث ۱۳۶).
 ۳ - کفایه الاثر صفحه ۲۲۸، بحار الانوار جلد ۴۴، صفحه ۱۳۸، باب ۲۲، حدیث ۶.



کند بگوید عجب آدم دنیادوستی است. امام صادق علیه السلام روزی از مزرعه بر می‌گشتند و عرق می‌ریختند یک یهودی گفت: آقا جدّت پیامبر صلی الله علیه و آله گفته دنیا چیست و حضرت را نصیحت کرد حضرت فرمود: خدا دوست دارد انسان برای خانواده‌اش زحمت بکشد^(۱) و مانند این روایت مربوط به امام باقر علیه السلام نیز آمده است و حضرت علی علیه السلام آن قدر کار می‌کردند نخلستانهایی درست می‌کردند با هزار درخت خرما^(۲) و یا صد هزار درخت خرما، ببینید چقدر فاصله داشت و چقدر بزرگ بود! اینها را می‌فروخت و بین مستمندان تقسیم می‌کرد. این طور برای دنیایان باشید. من به بعضی از دوستانم که فرهنگی اند می‌گویم نصف دیگر روز را کار کن. یا باز نشستگی، ما انسان بازنشسته نداریم. کاری بکنید.

۱ — عن الارشاد باسناده عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابي عبد الله علیه السلام قال ان محمد بن المنکدر کان یقول ما کنت أرى أن مثل علی بن الحسین یدع خلفا لفضل علی بن الحسین حتی رأیت ابنه محمد بن علی فأردت أن أعظه فوعظنی فقال له أصحابه بأی شیء وعظک قال خرجت الی بعض نواحی المدینه فی ساعة حارة فلقیته محمد بن علی و کان رجلا بدینا و هو متک علی غلامین له أسودین أو مولیین فقلته فی نفسی شیخ من شیوخ قریش فی هذه الساعة علی هذه الحال فی طلب الدنیا أشهد لأعظته فدنوت منه فسلمت علیه فسلم علی بنهر و قد تصبّب عرقاً فقلته اصلحک الله شیخ من اشباخ قریش فی هذه الساعة علی هذه الحال فی طلب الدنیا لو جاءک الموت و انت علی هذه الحال قال فخلّی عن الغلامین من یده ثمّ تساند علیه السلام و قال لو جاءنی و الله الموت و انا فی هذه الحال جاءنی و أنا فی طاعة من طاعات الله تعالی اکفّ بها نفسی عنک و عن الناس و انما کنت اخاف الموت لو جاءنی و انا علی معصية من معاصی الله فقلته: یرحمک الله اردت أن أعظک فوعظتنی. (بحار الانوار، جلد ۱۰۰، صفحه ۸، باب ۱، حدیث ۳۴).

۲ — عن زرارة عن ابي جعفر علیه السلام قال لقی رجلا امیرالمومنین علیه السلام و تحته وسق من نوى فقال له ما هذا یا ابالحسن تحتک فقال مائة الف عذق ان شاء الله. قال فغرسه فلم یغادر منه نواة واحدة. (کافی جلد ۵، صفحه ۷۴، باب ما یحب من الاقتداء بالائمة علیهم السلام حدیث ۶).

سؤال پنجاه و دوم:

محبت دنیا چیست؟

پاسخ ما:

ما غالباً محبت دنیا را با دنیاداری و زندگی دنیا اشتباه می‌کنیم. در روایات روی محبت دنیا تأکید شده نه روی دنیاداری.^(۱)

در بین پیامبران ما افرادی بودند آن قدر ثروتمند بودند که بعد از آنها و قبل از آنها ثروتمندی نیامده و نخواهد آمد. صریح آیه قرآن است که حضرت سلیمان عرض کرد خدایا به من ملک و قدرت و ثروتی بده که برای احدی قبل از من و بعد از من سزاوار نباشد.^(۲) حضرت یوسف عزیز مصر بود^(۳) و آن همه عظمت از نظر

۱ - عن هشام عن ابي عبدالله عليه السلام قال رأس كل خطيئة حب الدنيا. (کافی جلد ۲، صفحه ۳۱۵، باب حب الدنيا و الحرص عليها، حدیث ۱).

۲ - قال رب اغفر لي وهب لي ملكاً لا ينبغي لأحد من بعدي انك انت الوهاب. (سوره ص آیه ۳۵).

۳ - وكذلك مكثا ليوسف في الارض يتتوا منها حيث يشاء نصيب برحمتنا من نشاء ولا نضيع اجر المحسنين. (سوره يوسف آیه ۵۶).



مالی داشت. حضرت ابراهیم مرد ثروتمندی بود که از این کوه تا به آن کوه گله گوسفندش قرار می گرفت. حضرت خدیجه کبری از ثروتمندهای درجه یک مکه بود. ^(۱) حتی بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام نیز ثروت داشتند و بعضی از اولیای خدا هم ثروت داشتند. فضیلت دارد که انسان داشته باشد ولی محبتش را نداشته باشد تا اینکه چیزی نداشته باشد و محبتی هم نداشته باشد. وقتی اسلام می گوید محبت نداشته باش ولی ثروت داشته باش انسان را تربیت خوبی می کند چون از طرفی انسان را وادار به تلاش و کوشش و فعالیت و کارهای اساسی می کند و از طرفی چون محبتی به آنچه که جمع کرده است ندارد طبعاً در راه خدا آسان انفاق می کند. ما اشتباه می کنیم اگر فردی را ببینیم که روی زیلوئی نشسته و نان و ماست و غذای مختصری می خورد می گوئیم عجب آدم خوب و تارک دنیائی است ولی اگر کسی را ببینیم که خانه خوب و مجلل دارد می گوئیم چه آدم طالب دنیائی! در صورتی که این اشتباه است. چه بسا آنکه هیچ چیز ندارد محبتش به دنیا بیشتر از حضرت سلیمان علیه السلام باشد.



سؤال پنجاه و سوم:

چگونه محبت دنیا را از دل بیرون کنیم؟

پاسخ ما:

۱ - هر قدر محبت خدا در دل انسان زیادتیر شود محبت دنیا نیز به همان نسبت کم می شود چون طبق روایت هم این دو محبت در یک دل جا نمی گیرند.^(۱) «دیو چو بیرون رود فرشته درآید».

محبت خدا نیز حاصل نمی شود مگر با معرفت خدای تعالی، انسان باید خدا را بشناسد. همیشه محبت فرع بر معرفت است.^(۲) یعنی اگر شما دوستان را بشناسید که دارای چه صفات خوبی است و کمالاتی دارد محبت به او پیدا

۱ - عن امیرالمومنین علیه السلام: كما انّ الشمس واللیل لا یجتمعان کذلک حبّ الله و حبّ الدنیا لا یجتمعان (غرر الحکم، صفحه ۱۴۱، حدیث ۲۵۱۳).

۲ - عن مصباح الشریعة عن الصادق علیه السلام فی حدیث: و الحبّ فرع المعرفة . (بحارالانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۳، باب ۴۳، حدیث ۲۲).



می‌کنید. چون اگر او را شناسید همین طوری معنا ندارد که آدم ناشناسی را دوست داشته باشید و وقتی محبتمان به خدای تعالی کامل شد محبتمان از دنیا کنده می‌شود. اگر کسی محبت دنیا را نداشته باشد آماده برای مرگ خواهد بود. در آیه شریفه قرآن نیز آمده که اولیای خدا تمنای مرگ می‌کنند. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمتوا الموت ان کتم صادقین»^(۱) اگر شما از اولیاء خدا هستید پس تمنای مرگ کنید اگر راست می‌گوئید. در خطبه همام حضرت علی علیه السلام در مورد متقین می‌فرماید: اگر آن اجلهائی که خدا برای متقین نوشته، نبود اینها نمی‌توانستند زنده بمانند.^(۲) وقتی حضرت عزرائیل برای قبض روح حضرت ابراهیم علیه السلام آمد، حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: آیا دیده‌ای دوستی، دوستش را بمیراند؟

حضرت عزرائیل رفت و به خدا عرض کرد و خدای تعالی فرمود: به او بگو آیا دوستی را دیده‌ای که ملاقات دوستش را نخواست به باشد؟^(۳)

۲ - فکر کردن به بی‌اعتباری دنیا.

شما تصوّر کنید اگر خانه بسیار خوب و عالی را شش ماهه اجاره کنید هیچگاه به هیچ جای آن دل نمی‌بندید چون می‌دانید که در اینجا ماندنی نیستید، باید از اینجا بروید و مال شما نیست پس دل نبستید. عمده محبت ما به دنیا به خاطر

۱ - سوره جمعه آیه ۶.

۲ - لولا الأجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین شوقاً الی الثواب. (بحار الانوار جلد ۶۴، صفحه ۳۱۵، باب ۱۴، حدیث ۵۰)

۳ - عن الامالی للصدوق باسناده عن یونس بن ظبیان عن الصادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن امیرالمومنین علیه السلام قال لما أراد الله تبارک و تعالی قبض روح ابراهیم علیه السلام أهبط الیه ملک الموت فقال السلام علیک یا ابراهیم قال و علیک السلام یا ملک الموت اداع أم ناع قال بل داع یا ابراهیم فأجب قال ابراهیم فهل رأیت خلیلاً یمیت خلیله قال فرجع ملک الموت حتی وقف بین یدئ الله جل جلاله فقال الاهی قد سمعت ما قال خلیک ابراهیم فقال الله جل جلاله یا ملک الموت اذهب الیه و قل له هل رأیت حبیباً یموت لقاء حبیبه ان الحبیب یحب لقاء حبیبه. (بحار الانوار جلد ۱۲، صفحه ۷۸، باب ۴، حدیث ۷).



دل‌بستگی ما است به آنچه که از اوّل در دلمان ایجاد شده است. این دنیا را بالأخره بعد از صد یا دویست سال باید بگذاریم برای دیگران و برویم. مثلاً دستور داده‌اند کسی که خیلی محبّت به دنیا دارد به قبرستانها برود و آنجا را ببیند.^(۱)

می‌گویند: روزی بهلول به قبرستان رفته بود و به قبرها لگد می‌زد و می‌گفت: ای دروغگوها. پرسیدند: تو از کجا اینها را می‌شناسی؟ گفت: اینها وقتی در دنیا بودند یک خانه اجاره‌ای در یک محلّی داشتند ولی می‌گفتند: خانه ما، شهر ما، محلّه ما، مملکت ما، دنیای ما. پس کو؟ چرا اینجا هستید؟ چرا برای شما دوام نداشت؟ انسان حتّی نمی‌تواند بگوید: بچّه من، زن من، فرش من، کتاب من و غیره ... صدها سال دیگر یا هزاران سال دیگر هیچ نامی از ما که برای خودمان شخصیتی داریم نخواهند برد. چرا به چیزی که مال ما نیست و باید آن را بگذاریم از اینجا برویم محبّت داشته باشیم؟ اگر این طوری فکر کنیم هیچگاه به دنیا دل نمی‌بندیم.

۳- نسخه علاج.

ما باید بدانیم از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت. «رحم الله امرء عرف قدره وعلم من عین وفی عین والی عین» خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده و کجا هست و به کجا خواهد رفت.

ما فقط جائی را که هستیم می‌بینیم بقیّه را یادمان نیست. ولی ائمّه اطهار علیهم‌السلام برایمان تشریح کرده‌اند. ما اگر بدانیم روحمان کجا بوده یعنی در عالم ارواح و میثاق و بعد از این دنیا در عالم برزخ که شاید یک میلیون سال و بلکه تا زمانی که این عالم بهم بخورد آنجا خواهیم بود و بعد هم آخرت که الی الابد خواهیم بود. این چند سالی که در این وسط در دنیا هستیم چقدر حساب می‌شود که ما همه چیز را همین می‌دانیم؟ مثل این است که در شصت سال عمرمان بخوایم یک ربع در جائی

۱- عن امیرالمومنین علیه‌السلام: من اکثر من ذکر الموت قلّت فی الدنیا رغبته. (غرر الحکم، صفحه ۱۴۶، حدیث ۲۶۵۱).



بمانیم. اگر به این چیزها فکر کنیم دیگر به اندازه کفاف از دنیا نگه خواهیم داشت و به دنبال جمع آوری دنیا نخواهیم بود.

چقدر خوب است که انسان تلاش کند و پول زیادی هم بدست آورد و دلبستگی به آن نداشته باشد تا بتواند در راه خدا انفاق کند و کمک به مستمندان کند. آن قدر برای انفاق در روایات ثواب نقل کرده اند که یک عده فقیر و مستمند دور حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند گفتند: ما چه کنیم که نمی توانیم انفاق کنیم؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر شما ثروتمند بودید دوست داشتید که انفاق کنید؟ آنها گفتند: بله. حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: پس خدا به شما اجر آنهایی که انفاق می کنند را می دهد و آن ثواب را هم به شما می دهد^(۱) و زحمت نکشیده ثواب برده اید. «انما الأعمال بالنیات»^(۲) پس ترک دنیا و زهد در دنیا (بی رغبتی در دنیا) و تلاش و فعالیت نتیجه اش این می شود که هم انسان خودش و هم واجب النفقه اش در رفاه هستند و هم آقا است و می تواند به دیگران کمک کند.

حضرت علی علیه السلام نخلستانهای بزرگی ترتیب می داد، درختهای زیادی می کاشت، باغ بزرگی درست می کرد^(۳) و می فروخت و پولش را به دامنش می ریخت و می آورد در مسجد و بین فقرا تقسیم می کرد و باز باغ دیگری احداث می نمود، به همین ترتیب. انسان اگر بداند که در صورت انفاق به مستمندان ید الله خواهد بود چون خدا می خواسته روزی آنها را بدهد ولی بوسیله تو داده است و تو را واسطه قرار داده و تمام کارهایش را در دنیا منظم انجام دهد و کارهای عبادیش را صحیح انجام دهد می بیند که تمام گرفتاریهایی که سابق داشته همه از حب دنیا

۱ - من رضی بعمل قوم فهو منه. (دعائم الاسلام جلد ۱، صفحه ۱۵۶).

۲ - قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انما الاعمال بالنیات. (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۱۲، باب ۵۳).

۳ - عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله علیه السلام قال ان امیرالمومنین علیه السلام کان یخرج و معه احمال النوى فیقال له یا اباالحسن ماهذا معک؟ فیقول نخل ان شاء الله فیغرسه فلم یغادر منه واحدة. (کافی، جلد ۵، صفحه ۷۵، باب ما يجب من الاقتداء بالائمة علیهم السلام، حدیث ۹).



بوده است.

آنهایی که دور بستر پیامبر ﷺ در زمان وفاتشان جمع شدند و لعن بر خودشان را تا ابد خریدند به خاطر حبّ دنیا و جاه طلبی و ریاست بود. امام صادق علیه السلام درباره معاویه فرمودند: معاویه عقل نداشت چون کسی که ریاست این دنیای فانی را بگیرد و آخرت را بدهد خیلی بی عقل است و آن کارهایش هم از نکراء و شیطنت بود. «تلك النکراء و الشیطنة»^(۱) کار معاویه مانند بچه کوچکی است که پول زیادی در دست داشته باشد و یک سکه بی ارزش را به او بدهند و او پول زیادش را بدهد و آن پول کم را بگیرد. معاویه دنیای بی ارزش فانی را گرفت و آخرت با ارزش و ابدی را داد.

۱ - عن بعض اصحابنا رفعه الی ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له ما العقل؟ قال ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان قال قلت فالذی كان فی معاویه؟ فقال تلك النکراء تلك الشیطنة و هی شبيهة بالعقل و لیست بالعقل. (کافی جلد ۱، صفحه ۱۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۳).



سؤال پنجاه و چهارم:

سفینه نجات ائمه اطهار علیهم السلام چگونه انسانها را نجات

می دهد؟

پاسخ ما:

این حدیث که می گوید: دوست اهل بیت علیهم السلام را دوست بدار و دوستِ دوست اهل بیت را دوست بدار گرچه فاسق باشد.^(۱) با چه شرائطی است؟ کسی که اهل بیت علیهم السلام را دوست دارد بالأخره نجات پیدا می کند اگر چه فاسق باشد و معصیت کند چون محبت اهل بیت علیهم السلام انسان را به کمالات می کشاند. مثل کسی که در قطار نشسته است و به طرف مقصدی حرکت می کند حالا دستش را از شیشه قطار بیرون کرده است، نباید این کار را بکند یا ناراحتی ایجاد می کند، نباید

۱ - عن الارشاد القلوب للدیلمی عن الباقر علیه السلام قال: أحب حبيب آل محمد صلی الله علیه و آله و ان كان فاسقاً زانیاً و أبغض مبغض آل محمد صلی الله علیه و آله و ان كان صوّاماً قوّاماً. (وسائل الشیعه جلد ۱۶، صفحه ۱۶۹، باب ۱۵، حدیث ۲۱۲۶۰).

چنین کاری بکند. اما این قطار و سفینه‌ای که دارد حرکت می‌کند بالأخره همه را به مقصد می‌رساند. محبّت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام مثل سفینه است: «مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من دخلها نجا»^(۱) مثل کشتی نوح است. حالا یکی هست که وقتی در این کشتی نشسته طبق شرائط کشتی سواری عمل می‌کند و دست از پا خطا نمی‌کند، یکی هم کمی فضولی می‌کند، بدی می‌کند، به قوانین این کشتی، یا قطار، یا ماشین عمل نمی‌کند. مثلاً قانون هواپیما این است که در موقع پرواز، کمربندها بسته شود حالا اگر یکی نبندد آیا دیگر به مقصد نمی‌رسد؟ این بر خلاف قانون سوار بودن در هواپیما عمل کرده است و کمربندش را نبسته است یا مثلاً موقعی که هواپیما می‌خواهد پرواز کند نباید سیگار کشید حالا سیگار کشیده است همه اینها خلاف قانون است ولی این به هر حال به مقصد می‌رسد ضمن اینکه کارهای بدی هم کرده است.

فاسقی که محبّ اهل بیت علیهم‌السلام است چنین آدمی است. این فرد به خاطر اینکه بالأخره در فرودگاه قیامت و بهشت با شما پیاده می‌شود همسفر شما است اما فاسق و گناهکار است. منظور از این روایت که می‌گوید: دوست اهل بیت علیهم‌السلام را دوست داشته باش «ولو کان فاسقاً» منظور این است که بالأخره این رفیق و همسفر تو است در بهشت هم باید با او باشی حالا چند کار بر خلاف قانون اسلام عمل کرده است اما آن کسی که پیاده است و سوار این هواپیما نشده است، خیلی آدم مؤدّبی هم هست رفته کنار فرودگاه نشسته و دست از پا خطا نمی‌کند ولی سوار هواپیما نشده است خوب این با تو رفیق و همسفر نیست چه دوستی؟ چه محبّتی؟ انسان این را کنار می‌گذارد.

اگر انسان به یک جای محکمی بستگی پیدا کرد ولو اینکه به قوانین آن عمل



نمی‌کند بالأخره به طرف آن مقصد کشیده می‌شود. محبّ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام سوار سفینه نجات است و این سفینه نجات همین محبت است. چون روایت دارد که «فلو ان رجلاً احب حجراً لحشره الله معه يوم القيامة»^(۱) هر کس چیزی را دوست داشته باشد خدا، روز قیامت او را با همان چیز محشور می‌کند «ولو كان حجراً» سنگی را دوست داشته باشید. چون اهل بیت عصمت علیهم‌السلام را دوست دارید خدا روز قیامت با آنها محشورتان می‌کند.

خلاف کاری بد است یکی می‌آید و به آن شخص خلاف کاری که در فرودگاه با دیگران از هواپیما پیاده شده است می‌گوید: تو اصلاً لایق اینکه در فرودگاه باشی نیستی اما دیگری می‌آید و او را شفاعت می‌کند، می‌گوید: حالا که آمده است بگذار بیايد.

سؤال پنجاه و پنجم:

چگونه محبتی در صراط مستقیم است؟

پاسخ ما:

محبتی در صراط مستقیم است که ما را به خدا برساند باید چیزهایی را دوست داشته باشید که شما را به خدا راهنمایی کند مثلاً شما صد سکه دارید و همان سکه‌ها را دوست دارید «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»^(۱) علتی برای دوست داشتن سکه ندارید «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»^(۲) انسان خیال می‌کند مالش او را زنده نگه می‌دارد این محبت بن بست است ولی کوچه‌اش طولانی‌تر است اما یک وقت راه باز است شما پول، طلا را برای اینکه بتوانید به بندگان خدا خدمت کنید و اظهار محبتی به خدا کرده باشید دوست دارید. راه در اینجا باز است. این قاعده کلی دستتان باشد از این راه بفهمید که چه چیزی محبتش انسان را به خدا می‌رساند و چه چیز نمی‌رساند.

۱ - سورة همزة آية ۳ و ۲.

۲ - سورة همزة آية ۳ و ۲.



سؤال پنجاه و ششم:

محبت خاص یا خاص الخاص یعنی چه و چه

برنامه‌ای دارد؟

پاسخ ما:

افرادی هستند کارهایشان روی حساب است. سالک الی الله اند، حرکت کرده‌اند به طرف خدا می‌روند. اگر کسی ماشینی داشته باشد و نخواهد استفاده کند این ماشین در پارکینگ باید سالم و قابل استفاده بماند حتی باک از بنزین پر باشد. به طور کلی مرتب باشد. در محبت عام همهٔ مسائلی که عنوان می‌شود مال آنهایی است که ماشین وجود خود را پارک کرده‌اند. اما یک وقت انسان می‌خواهد حرکت کند و راهی را برود، به لقاء پروردگارش برسد، خلیفه الله بشود، خود را به جایی برساند که خدا برای او مقصد تعیین کرده. این فرد همهٔ شرایط را باید داشته باشد منتهی همراه با شرایط دیگری.

لذا شرایط فرق می‌کند. اگر ماشین پارک باشد، بنزین نداشته باشد شاید خطرش هم کمتر باشد اما اگر در جاده بنزین نداشته باشد راه نمی‌رود. همین طوری



نمی شود اسم کسی را سالک الی الله گذاشت. سالک الی الله با کسی که در منزل نشسته فرق دارد. خدای تعالی می فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمَجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ»^(۱) همیشه مجاهد به کسی که شمشیر بدست بگیرد و در جبهه برود گفته نمی شود، آن بخشی از جهاد است اما جهاد همان جهاد با نفس است، کوشش در راه رسیدن به خدا است.^(۲)

کسی که سالک الی الله است باید طریقه دیگری محبت داشته باشد که کمک به راهش باشد، اگر این طور نباشد مشکلاتی در راه خواهد داشت. چنین فردی: باید بداند که محبتش را باید جمع کند، شما یک شیشه جلو خورشید بگیرید آفتاب آن طرف شیشه کم زورتر و کم حرارت تر است همین شیشه را ذره بین کنید حرارتی که از آن طرف به یک نقطه متمرکز می شود، و آتش می زند.

سالک الی الله اول کارش جمع کردن محبت است. محبت فقط باید متمرکز به مقصد باشد.^(۳) کسی که مسافرت می رود چون مقصد دارد با همه سختیها و سستیها می سازد و هدفش فقط این است که به آنجا برسد سالک الی الله هم باید این طور باشد. مؤمنین را می گویم فکر نکنید کسی که متوقف است، مرضی پروردگار است این شخص هر چند روز یک بار باید دعای کامل بخواند و عفو گناهانش را از خدا بخواهد و دائماً به فکر این باشد که خرابکاریهایش را جبران کند، دیگر پیشرفتی ندارد.

اما کسی که به سوی خدا حرکت می کند، درجا نمی زند. در یک جا نایستاده که

۱ - سوره نساء آیه ۹۵.

۲ - عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام أن النبي صلى الله عليه وآله بعث بسرية فلما رجعوا قال مرحباً بقوم قضاوا الجهاد الا صغر و بقي الجهاد الا كبر قيل يا رسول الله صلى الله عليه وآله و ما الجهاد الا كبر؟ قال جهاد النفس. (كافي جلد ۵، صفحه ۱۲، باب وجوه الجهاد، حديث ۳).

۳ - عن اميرالمؤمنين عليه السلام: الحب لله. (مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحه ۱۷۱، باب ۶۵، حديث ۱۷۸۹۸).



وقت بگذراند، شخصی که می‌خواهد امروزش با دیروزش فرق داشته باشد، لحظه به لحظه به کمال برسد و قدم بردارد خدای تعالی می‌فرماید: «ان تقوموا لله مثنی و فرادی»^(۱) می‌خواهد به جایی برسد که خدای تعالی فرموده: «قد افلح المؤمنون»^(۲) باید رستگار شود این شخص باید این شرایط را عمل کند. زن، مال، فرزند، دوستان، اینها را دوست نداشته باشد بلکه تنها و تنها خدا و لقاء پروردگارش را بخواهد یعنی همان شیشه را تبدیل به ذره‌بین کند و به یک جا و یک کار بتابد، و آن تنها خداست.

وقتی خدا را دوست داشت اظهار دوستی و محبتش بر می‌گردد به هر که جنبه خدائیش بیشتر است و او را بیشتر دوست دارد آن هم به خاطر خدا.^(۳)

یک بچه پنج شش ساله کنار راه رسول اکرم ﷺ ایستاده بود حضرت به او رو کردند و فرمودند: مرا بیشتر دوست داری یا پدرت را؟ گفت: شما، فرمود: مرا بیشتر دوست داری یا خدا را؟ گفت: خدا را. حضرت فرمود: چگونه؟ گفت: شما را که دوست دارم به خاطر خدا دوست دارم.^(۴)

هر چیزی را که می‌خواهید اول فکر کنید این رفیق فاسق شما که خدا از بیزار است را خدا نگفته دوستش داشته باشید. خدا او را دوست ندارد خواهی نخواهی شما هم او را دوست نداری چون دوستی باید به خدا برگردد. از آن بالاتر تولی و تبری است. ما چرا امام حسین علی‌ه السلام را دوست داریم؟ چون خدا او را دوست دارد.

۱ - سوره سباء آیه ۴۶.

۲ - سوره مؤمنون آیه ۱.

۳ - عن مصباح الشریعه عن الصادق علی‌ه السلام: المحب فی الله محب الله و المحبوب فی الله حبيب الله لانهما لا يتحابان الا فی الله. (بحار الانوار جلد ۶۶، صفحه ۲۵۱، باب ۳۶، حدیث ۳۰).

۴ - روی انه ﷺ سلم علیه غلام دون البلوغ و بش له و تبسم فرحا بالنبی ﷺ فقال له أتحنی یا فتی فقال ای و الله یا رسول الله فقال له مثل عینیک فقال أكثر فقال مثل أییک فقال أكثر فقال مثل امک فقال أكثر فقال مثل نفسک فقال أكثر و الله یا رسول الله فقال أمثل ربک فقال الله الله الله یا رسول الله لیس هذا لك و لا لأحد فانما أحببتک لحب الله فالتفت النبی الی من كان معه و قال هكذا كونوا احبوا الله لاحسانه الیکم و انعامه علیکم و احبونی لحب الله (ارشاد القلوب جلد ۱، صفحه ۱۶۱، باب ۴۹).



والا بعد از هزار و سیصد سال برایمان چه فرق می‌کند امام حسین علیه السلام یا سایر مردم؟ چرا دوستش داریم؟ چون خدا او را دوست دارد.

کسی که تمام محبتش متمرکز به خدا است محبت‌هایی که دارد حساب دارد. چرا فلانی را دوست داری چون تقوایش بیشتر است. خدا هم متقین را دوست دارد. اینجا محبت‌ها تنظیم می‌شود اگر محبت حساب نداشته باشد انسان نمی‌تواند یک قدم به طرف خدا حرکت کند به جهت اینکه محبت مثل بنزین در ماشین است ماشین شما بنزین نداشته باشد حرکت نمی‌کند محبت، انسان را به طرف خدا می‌کشانند. و روی همین اساس انسان باید اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را دوست داشته باشد^(۱) و اعمال و همه چیزش را شبیه به آنها کرده و مطابق با آنها باشد تا آنها انسان را به طرف خدا بکشانند.

اگر خواستیم به ذات مقدس پروردگار اظهار محبت بکنیم باید به سید الشهداء علیه السلام و علی اکبر علیه السلام و... اظهار علاقه بکنیم. لذا حضرت سید الشهداء علیه السلام هیچ گاه آن حالتی که درباره علی اکبر علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام داشت درباره کسان دیگر نداشت اول آیه قرآن می‌خواند «ان الله اصطفى آدم ونوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین»^(۲) ما را به کلام خدا متوجه می‌فرماید که اینها جزء مصطفین هستند. اختیار شده‌ها هستند خدا دوستشان دارد. آل ابراهیم و آل عمران، آل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خدا دوست دارد که می‌فرماید: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی...»^(۳) واقعاً کمال محبت را خدا به اهل بیت پیامبر علیهم السلام کرده است و اینها است که ما را به طرف خدا می‌کشاند.

۱ - و عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: احبوا الله لما یغذوکم به من نعمه و احبونی لحب الله عزوجل و احبوا اهل بیتی لحبی. (امالی صدوق، صفحه ۳۶۴، مجلس ۵۸، حدیث ۶).

۲ - سوره آل عمران آیه ۳۳.

۳ - سوره احزاب آیه ۵۶.



سؤال پنجاه و هفتم:

آیا ممکن است محبت انسان تبدیل به شرک شود؟

پاسخ ما:

کسی که در مرحله محبت است اگر یک سر سوزن محبت غیر خدا را داشته باشد مشرک است و حرفی در آن نیست. در مرحله محبت دستور اول این است که تمرکز محبت به خدای تعالی.^(۱) اگر یک سر سوزن علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به خاطر چشم و ابرو دوست داشته باشید مشرکید، علی (علیه السلام) را باید برای خدا دوست داشته باشید.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از کوچه‌ای می‌گذشت دید بچه‌ای کنار ایستاده با محبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگاه می‌کند حضرت (صلی الله علیه و آله) از او سؤال کردند من را بیشتر

۱ — عن جامع الاخبار عن الصادق (علیه السلام): القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحه ۲۵، باب ۴۳، حدیث ۲۷).



دوست داری یا پدرت؟ گفت: شما. مادرت یا من را؟ گفت: شما... مرا بیشتر دوست داری یا خدا را؟ گفت: الله الله من شما را که دوست دارم برای خدا است.^(۱) یعنی من شما را دوست دارم چون مظهر خدا هستید، با خدا ارتباط دارید، نماینده خدا هستید. لذا اگر کسی یک سر سوزن محبت به غیر خدا داشته باشد مشرک است البته مشرکی که نشود به او دست زد، نیست.

۱ - روی انه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غلام دون البلوغ و بش له و تبسم فرحا بالنبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال له أتحنني يا فتى فقال اى و الله يا رسول الله فقال له مثل عينيك فقال أكثر فقال مثل أبيك فقال أكثر فقال مثل امك فقال أكثر فقال مثل نفسك فقال أكثر و الله يا رسول الله فقال أمثل ربك فقال الله الله الله يا رسول الله ليس هذا لك و لا لأحد فانما أحببتك لحب الله فالتفت النبي الى من كان معه و قال هكذا كونوا احبوا الله لاحسانه اليكم و انعامه عليكم و احبوني لحب الله (ارشاد القلوب جلد ۱، صفحه ۱۶۱، باب ۴۹).



سؤال پنجاه و هشتم:

رابطه محبت و انسانیت چیست؟ آیا می شود افرادی بدون محبت باشند؟ محبت عام یعنی چه؟

پاسخ ما:

محبت یکی از خصائص انسانی است که در حیوانات قرار داده نشده است. هر چه انسانیت انسان بیشتر باشد محبتش به خدای تعالی بیشتر است و هر چه محبتش بیشتر باشد انسانیتش بیشتر است. گاه می شود انسان به هیچ چیز محبت ندارد، هیچ محبتی سرش نمی شود. اگر انسانی این طور بود ناقص است. گاه به من هم بعضیها مراجعه کرده اند که ما در ذاتمان محبت نیست، هیچ چیز را دوست نداریم. این شخص یک مرده متحرکی است که بین زنده ها راه می رود. انسان نمی تواند بگوید من هیچ چیز را دوست ندارم بالاخره یک خواسته هایی دارد. چون محبت مراحل دارد:



مرحلهٔ اوّل همان خواستن است هر چه را بخواهید محبّت شما به او متوجه می‌شود. هر چه خواستن شدیدتر شود محبّت شدیدتر می‌شود. شاید بعضی وقتها اسمش هم عوض شود. اوّل خواستن، دوّم محبّت، سوّم عشق.

طبعاً محبّت انسان یک متعلّقی می‌خواهد یعنی باید به یک چیزی محبّت پیدا کند نمی‌شود همین طور محبّت داشته باشد. می‌شود همین طور محبّت نداشت بعضی هستند که هیچ چیز نمی‌خواهند، هیچ عشق، علاقه، حرکتی ندارند چون انسان عقب آن چیزی می‌رود که دوست دارد اینها روحشان ناقص است و باید در خودشان کمال و محبّت ایجاد کنند و از این جهت رشد کنند.

گروه دوّم افرادی هستند که محبّت دارند اما نمی‌دانند به چه چیز محبّت داشته باشند اینها باید راهنمایی بشوند. محبّت را فرض کنید چراغ قوه‌ای است که ممکن است نور آن را به این طرف بیندازید و چیزی را ببینید که مورد تعلق محبّتان واقع شود، افراد در اینجا مختلف هستند: بعضی از افراد محدودند، محدود فکر می‌کنند، شما تنزل دهید به بچه‌ای که به او بگوئید چه می‌خواهی نهایت می‌گوید یک اسباب‌بازی و هر چه سن کمتر باشد اسباب‌بازی کوچکتری می‌خواهد کمی رشد کند بزرگتر می‌خواهد. همین طور هر چه بزرگتر می‌شود اسباب‌بازی بزرگتر تا اینکه مثلاً قهرمان فوتبال می‌شود خودشان هم می‌گویند بازی است.

محبّت انسان هم رشد می‌کند، شما به اندازهٔ ظرفتان خواسته دارید. وقتی انسان به عقل رسید یعنی از حالت بچگی بیرون آمد (بعضی پنجاه ساله اند اما بچّه هستند ولی بعضی قبل از اینکه به حدّ بلوغ برسند بزرگ می‌شوند این مربوط به تربیت و افکار ذاتی خودشان است).

خدای تعالی حدّی برای بچّه بودن و بزرگ بودن تعیین کرده فرموده وقتی انسان چه پسر، چه دختر مکلف شد دیگر از حالت بچگی بیرون می‌آید اگر نباشد



نباید اموالش را به او بدهند ولی باید بدهند و دیگر صاحب مال می‌شود تا وقتی تکلیف نشده است صاحب مال نیست نمی‌تواند در اموالش تصرف کند وقتی مکلف شد هر کس به اندازه ظرفش می‌تواند از خواسته‌هایش استفاده کند. یکی می‌تواند مغازه اداره کند، یکی خانه و یکی یک اداره و دیگری مملکتی را اداره می‌کند یعنی ظرف آن قدر بزرگ است که این خواسته‌ها را دارد و انجام می‌دهد. یک نفر دوستان زیادی دارد یک آدم با محبتی است که همه را دوست دارد این شخص ظرفش بزرگ است. وسایل خانه، زن و فرزند، رفقا همه را دوست دارد ایام عید مثلاً صبح تا شب دید و بازدید می‌کند می‌گوید: دوستان زیادی دارم خدا و ائمه علیهم‌السلام را هم دوست دارد.

گروه سوّم: افرادی هستند که از همه متنفرند و دوستان زیادی ندارند. به طور کلی آن کسی که دوست زیادی دارد و با همه مأنوس است این از نظر اسلام ارزش دارد ائمه اطهار علیهم‌السلام و حتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «المؤمن مأئوف»^(۱) مؤمن اهل الفت است. «لا خیر فی من لا یألف ولا یؤلف»^(۲) خیر در آن کسی که الفت مردم را نپذیرد و خودش هم اهل الفت نباشد نیست روایات متعدّد است یک افرادی این طور هستند همه را دوست دارند مؤمنین، علماء را دوست دارند و خیلی خوب است منظور از علماء یعنی هر جا علم است دوست دارد، خانه و زندگی را دوست دارد، تقوی را دوست دارد هر جا تقوی ببیند به طرفش می‌رود. در اسلام چنین فردی ناقص نیست بلکه اگر این طور نباشد ناقص است افرادی که از مردم کناره‌گیری می‌کنند و محبت به مردم ندارند اینها از نظر اسلام خوب نیستند که حالت رهبانیت به خودشان بگیرند. رهبانیت از بدعت‌های مسیحی است که بروید در گوشه‌ای، در غاری و جایی و با هیچ کس تماس نداشته باشید این را اسلام

۱ - کافی جلد ۲، صفحه ۱۰۲، باب حسن الخلق، حدیث ۱۷.

۲ - کافی جلد ۲، صفحه ۱۰۲، باب حسن الخلق، حدیث ۱۷.



نمی‌پسندد حتی در قرآن است که فرموده: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا...»^(۱) مسیحیها رهبانیت را بدعت گذاشتند.

کاملاً انسان باید اهل محبت باشد از نظر اخلاقی، اجتماعی، محبت داشته باشد و هر چه هم بیشتر محبت داشته باشد پر ارزش تر است و روی این مسأله باید انسان کار کند، حضرت زین العابدین علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود: مردم را به سه بخش تقسیم کن:

- ۱ - یک دسته‌اند از تو سنّشان بیشتر است مثل پدر دوستشان داشته باش.
- ۲ - یک دسته سنّ آنها از تو کمتر است مثل فرزند دوست بدار.
- ۳ - یک دسته هستند از نظر سنّ با تو مساوی هستند مثل برادر دوستشان داشته باش.

اگر شیطان آمد و گفت: او آدم خوبی نیست به او جواب بده: آن کسی که سنّش از من بیشتر است عبادت خدا را بیشتر کرده پس باید بیشتر دوستش داشته باشم. آن کسی که سنّش کمتر است بگو از من کمتر گناه کرده پس باید او را بیشتر دوست داشته باشم.

کسی که از نظر سنّ با تو مساوی است بگو من به گناهان خودم یقین دارم ولی به گناهان او شک دارم نمی‌دانم او گناه کرده یا نه؟ و هیچ وقت گناه یقینی را نمی‌شود به گناه مشکوک ترجیح داد پس او را هم دوست دارم^(۲) روی این حساب

۱ - و رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ. (سوره حدید آیه ۲۷).

۲ - عن الاحتجاج باسناد عن محمد بن مسلم بن شهاب الزهري عن علي بن الحسين عليه السلام في حديث: يا زهري أما عليك أن تجعل المسلمين منك بمنزلة أهل بيتك فتجعل كيبرهم منك بمنزلة والدك و تجعل صغيرهم منك بمنزلة ولدك و تجعل تربك بمنزلة أخيك فأى هؤلاء تحب أن تظلم و أى هؤلاء تحب أن تدعو عليه و أى هؤلاء تحب أن تهتك ستره و ان عرض لك ابليس لعنة الله ان لك فضلا على أحد من أهل القبلة فانظر ان كان أكبر منك فقل قد سبقني بالايمن و العمل الصالح فهو خير منى و ان كان أصغر منك فقل قد سبقته بالمعاصى و الذنوب فهو خير منى و ان كان تربك فقل أنا على يقين من ذنبى و فى شك من أمره فما لى أدع يقينى لشكى. (بحارالانوار جلد ۷۱، صفحه ۱۵۵، باب ۱۰، حديث ۱)



همه مردم را باید دوست داشت. روایات زیادی هست که با هم بنشینید، محبت کنید،^(۱) رفت و آمد داشته باشید، به یکدیگر ولیمه بدهید. سالی یک دفعه کم است دائماً با هم رفت و آمد داشته باشید. برای هر مؤمنی اینها دستور است انسان باید نسبت به مؤمنین و مردم محبت داشته باشد اینها مسلم است.

۱ — عن الامالی للصدوق باسناده عن ابن مسکان عن الباقر عليه السلام أنه قال أحب أخاك المسلم و أحب له ما تحب لنفسك و اگره ما تکره لنفسک اذا احتجت فسله و اذا سألك فأعطه و لا تدخر عنه خيراً فانه لا يدخره عنک کن له ظهراً فانه لک ظهراً ان غاب فاحفظه فی غيبته و ان شهد فزره و أجله و أکرمه فانه منك و أنت منه و ان کان علیک عاتباً فلا تفارقه حتی تسئل سخیمته و ما فی نفسه و اذا أصابه خیر فاحمد الله علیه و ان ابتلی فاعضده و تمحل له. (بحار الانوار جلد ۷۱، صفحه ۲۲۲، باب ۱۵، حدیث ۵)

سؤال پنجاه و نهم:

اگر انسانی محبت کافی به خدای تعالی نداشته باشد آیا می تواند پیشرفت کند؟

پاسخ ما:

محبت مثل بنزین ماشین است اگر محبت انسان به خدای تعالی کم باشد به مقصد نمی رسد. محبت ضعیف، شما را نمی کشاند باید خدا را دوست داشته باشید خدا دعوت کرده «ادعونی استجب لکم»^(۱) «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»^(۲) بیاید همه با خدا در ارتباط باشید. با خدا مأنوس شوید. ما با همه مأنوس هستیم جز خدا! دلمان مملو از محبت همه می باشد جز خدا! اولیاء خدا آنهایی که به کمالات رسیدند اگر همه موجودات ناراضی باشند ولی خدا راضی باشد برایشان مهم نیست. اگر یک نمازشان از اول وقت تأخیر شود سبب غصه آنها است. ما نمونه های

۱ - سوره غافر آیه ۶۰.

۲ - سوره طلاق آیه ۳.



زیادی داریم که در اثر بندگی خدا و خداشناسی فرد مستقلی شده و محبت شدید به خدا پیدا کرده صبور و با اراده شده است. در روز قیامت کسی که بچه‌اش را بیشتر از خدا دوست دارد خدا با او چطور محبت می‌کند؟ بعضی افراد اصلاً محبتی برای خدا نگذاشته‌اند اگر حقیقت عبادت و بندگی را انسان درک کرده باشد می‌فهمد خدا می‌خواهد از این ضعف ما را نجات دهد.^(۱)

۱ - در کتاب «در محضر استاد» جلد اول صفحه ۱۵۶ از همین مؤلف نوشته شده: تا در کسی عشق و شوری نباشد و محبت و علاقه‌ای وجود نداشته باشد محال است به مقام اهل معرفت برسد، و به طور مفصل راجع به این مطلب توضیح داده شده است.

سؤال شصتم:

آیا انسان معصیت کار می‌تواند محبت حقیقی به خدای
تعالی داشته باشد؟

پاسخ ما:

اگر شما تمام معصیتها را انجام دهید و خدا را هم دوست داشته باشید ائمه
اطهار علیهم‌السلام را هم دوست داشته باشید آیا در صراط مستقیم است؟
کسی را سوار ماشین می‌کنید او هیچ دوست ندارد به تهران برود. اما او را
می‌برید و به تهران می‌رسانید. یک نفر محبت دارد ولی سوار ماشین نشده اما در
شهری که هست دائم ناراحت است که چرا با این همه عشق و محبت به تهران، به
تهران نمی‌رسم؟ صراط مستقیم چنین مثلی دارد. ما باید همه اعمالمان در صراط
مستقیم باشد. وقتی مرحله صراط مستقیم را به فرد می‌دهیم اعمال و عقاید و
اذکار، همه باید در صراط مستقیم باشد. البته محبتش مهم‌تر است که باید در صراط



مستقیم باشد.

یعنی شما فلان فرد را دوست دارید برای پول یا قدرت یا هرچیزی که ممکن است عارضی باشد نباید باشد. چون همه اینها مجاز است.

صراط مستقیم این را به شما می‌گوید که محبت شما نسبت به فلان ولی خدا باید به خاطر خدا باشد.^(۱)

حال اگر کسی نماز نمی‌خواند روزه نمی‌گیرد و همه معصیتها را می‌کند و عشق عجیبی به خدا دارد این مانند کسی است که در شهر خودش است اما عشق تهران دارد و شبانه روز برای رفتن به تهران گریه می‌کند. ولی می‌گوید من سوار ماشین نمی‌شوم. پیاده هم نمی‌روم. راهی هم که شما یقین کرده‌اید اصلاً در آن قدم نمی‌گذارم. بطور طبیعی این شخص به مقصد نمی‌رسد.

۱ — عن سعيد الاعرج عن ابي عبد الله عليه السلام قال من اوثق عرى الايمان أن تحب في الله و تبغض في الله و تعطي في الله و تمنع في الله. (كافي جلد ۲، صفحه ۱۲۵، باب الحب و البغض في الله حديث ۲).

سؤال شصت و یکم:

کسی که محبت داشته باشد آیا می تواند اعمالی که
محبوبش دوست دارد انجام ندهد؟

پاسخ ما:

بله گاهی می شود. باید اعمالش، رفتارش، همه در صراط مستقیم باشد، محبتش هم در صراط مستقیم باشد. محبت یک مسئله، یک عمل قلبی است، ما یک اعمال جوارحی داریم و یک اعمال قلبی. قلب در صراط مستقیم باید باشد و صراط مستقیم این است که انسان بسنجد ببیند چه چیز به خدا نزدیک تر است او را بیشتر دوست داشته باشد. ما یقین داریم که ائمه اطهار علیهم السلام نزدیک ترین افراد به خدا هستند.^(۱) اول آنها، بعد سلسله مراتب می آید تا می رسد به آدمهای معمولی نماز خوان.

۱ — فبلغ الله بكم أشرف محل المكرمين و أعلى منازل المقربين و أرفع درجات المرسلين. (من لا يحضره الفقيه، جلد ۲، صفحه ۶۱۳، فرازی از زیارت جامعه کبیره).



سؤال شصت و دوم:

در قضیه کربلا که ما این قدر روضه آن را می خوانیم چیزی جز عشق وجود ندارد، قاسم بن الحسن علیه السلام با آن سن کم که به سیزده سال نمی رسید و شاید به سن بلوغ نرسیده بود آیا فقط به خاطر محبت به امام خود به این مقام رسید؟

پاسخ ما:

اگر منظور شما این بوده که او نماز نمی خواند، این طور نیست. او امام حسین علیه السلام را برای چه چیز دوست داشته؟ چرا یزید با آن عشقی که به معاویه داشت ارزش ندارد؟ ما این را می گوئیم که عشق قاسم بن الحسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام برای اینکه آن حضرت عمویش بوده، نبود. برای اینکه خوش قیافه بوده، نبود. برای اینکه آن حضرت پولدار بوده، نبود. فقط و فقط برای خدا بود. یعنی با همین محبت شدید به خدا به آن مقام در کربلا رسید، ما مخالف محبت شدید به خدا نیستیم، می گوئیم محبت شدید به خدا باشد، محبت به بندگان خدا باشد ولی باید در صراط مستقیم و راه راست باشد راه راست هم خود خدا است و دستورات ائمه اطهار علیهم السلام است این مسئله خیلی ساده است.

سؤال شصت و سوم:

چه کسی را ولی خدا می گویند؟

پاسخ ما:

ولی خدا آن کسی است که روی محبت بندگی خدا را بکند، حرکت کند نه اینکه محب تنها باشد. به کسی که فقط محبت داشته باشد محب می گویند. کسی هم که فقط اطاعت می کند مثال زدم ممکن است به مقصد برسد. این را بدانید کسی که محبت به خدا ندارد، خودش را می خواهد. حتی خدا را دوست دارد که او را به بهشت ببرد، یعنی اگر به بهشت نبرد خدا را دوست ندارد. برای اینکه روزی اش زیاد شود، مریض نشود، خدا را دوست دارد.^(۱)

۱ - عن علل الشرایع باسناده عن یونس بن ظبیان قال قال الصادق علیه السلام: ان الناس یعبدون الله عز و جل علی ثلاثة أوجه فطبقة یعبدونه رغبة الی ثوابه فتلك عبادة الحرصاء و هو الطمع و آخرون یعبدونه خوفا من النار فتلك عبادة العبید و هی الرهبة و لكنی أعبدہ حبا له فتلك عبادة الکرام و هو الامن لقوله تعالی و هم من فزع یومئذ آمنون قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم فمن أحب الله عز و جل أحبه الله و من أحبه الله عز و جل کان من الآمنین. (بحار الانوار جلد ۶۷، صفحہ ۱۷، باب ۴۳، حدیث ۹).



اینگونه افراد زیاد هستند در حقیقت بیشتر، اینها هستند و به اینها اهل تقوی می‌گوییم و این گونه افراد به بهشت می‌رسند، بهشت محل لقاء پروردگار است مثالی که زدم مثال خوبی بود اگر توجه کنید. یک کسی را به زور بدون محبت به مقصد سوار ماشین می‌کنند و فردا صبح به تهران می‌رسد حالا اگر هم نخواسته باشد بالاخره رسیده. آنجا که رسید بعد محبت پیدا می‌کند اما یک کسی که محبت دارد ولی سوار ماشین نمی‌شود، نمی‌رسد. اگر انسان در صراط مستقیم حرکت نکند نمی‌تواند به لقاء پروردگار برسد.



سؤال شصت و چهارم:

آیا کسی که واقعا برای ثواب کار می‌کند می‌تواند به لقاء خدا برسد؟

پاسخ ما:

اگر به بهشت برسد، بهشت هم خانه لقای پروردگار است اصلاً اینجا خانه لقای خدا است. منتها این در راه دیگری بوده است به فکرش هم این مسئله نرسیده است. اینکه ما اصرار داریم برای محبت به خدا حرکت کنید و این راه را طی کنید برای این است که از همان لحظه‌ای که در مرحله محبت با خدا قدم می‌گذارد در لقاء پروردگار است، تا وقتی که در دنیا هست، در عالم برزخ هم در حال لقاء پروردگار است.^(۱) در قیامت و بهشت هم این طور است. فرقی این است والا این همه مردمی که روزه می‌گیرند نماز می‌خوانند برای ثواب است برای خدا نیست، حجاب هم دارند، حجاب نورانی دارند ولی در بهشت این مسائل نیست خود خدا مکرر در قرآن فرموده آنکه می‌خواهد به بهشت برسد چه کارهایی باید بکند آن وقت خدای تعالی بهشت را تحویل می‌دهد.

۱ — عن هارون بن خارجه عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: ان العباد ثلاثة قوم عبدوا الله عزوجل خوفاً فتلک عبادة العبيد و قوم عبدوا الله تبارک و تعالی طلب الثواب فتلک عبادة الأجراء و قوم عبدوا الله عزوجل حباً فتلک عبادة الاحرار و هي افضل العبادة. (کافی، جلد ۲، صفحه ۸۴، باب العبادة، حدیث ۵).



سؤال شصت و پنجم:

چه گروهی از بندگان خدا هستند؟

پاسخ ما:

از هر سه گروه چه کسانی که از ترس عبادت می‌کنند و یا به امید ثواب عبادت می‌کنند و یا از احرارند اصلاً به عموم مردم ثواب را تبلیغ می‌کنند. دین، ثواب را تبلیغ می‌کند اکثراً در مورد ثواب مطلب گفته شده است. «و من کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادة ربه احداً»^(۱) این کلام خیلی کم آمده چون برای افراد خاصی است. ولی ثواب مربوط به عام است و همیشه عام زیاده‌تر از خاص بوده‌اند.



سؤال شصت و ششم:

صحيح ترين راه و سريعترين راه کدام است؟

پاسخ ما:

راه صحيح، زود و سريع همين است که من عرض می‌کنم. يعنی اول بايد از خواب غفلت بيدار شويد. حالا اگر محبت را با خواب قاطی کنید آدم خواب محبتش چه می‌شود؟ پس اول يقظه مرحله. بعد آدمی که یکپارچه معصيت است محبت اين به خدا يعنی چه؟ پس اینجا بايد توبه کند، کسی که محبتش توأم با سستی و بی‌وفایی و کم‌صبری باشد، استقامت نداشته باشد، آیا محبتش پايدار است؟

مثلاً شما به من کلی اظهار محبت کردید فردا رفتید به دشمن من اظهار محبت کردید، استقامت نداشتید يا در راه محبت من یک فشاری به شما آمد نتوانستی طاقت بياوری، خوب محبت را رها می‌کنی، و به دنبال کار خودت می‌روی. همه



اصحاب سید الشهداء علیهم السلام آنهایی که تا شب عاشورا ماندند همه محبت به امام حسین علیه السلام داشتند بعضی استقامت داشتند و بعضی نداشتند و در صراط مستقیم نبودند.

من اولیای خدایی را دیدم که خیلی در مراحل بالا بودند واقعاً از محبت به پروردگار می سوختند اما اعمالشان به درد نمی خورد. نفسشان مسلط بر آنها بود، یکی از رفقا واقعاً گریه می کرد، اشک می ریخت اما آن قدر سیگار می کشید، با تمام وجود با عشق دود می کرد. این شخص از صراط مستقیم خارج است به مقصد نمی رسد.

باید همه اینها را درست بکنید، براساس این ترتیبی که داده شده بدون هیچ پرو برگردی باید این ترتیب رعایت شود. بیایید عمل کنید اگر نرسیدید هر چه می خواهید به من بگوئید.

انسان باید این مقدمات را عمل کند و باید توأم با عقل باشد. اگر با بی عقلی باشد. آدمی که عقل ندارد مثل همان مجنون می شود، محبتش متمرکز روی لیلی شده و وقتی در صراط مستقیم نیست محبت به لیلی باشد یا سلمان یا چیز دیگری، فرقی ندارد.

منتها یکی تصادفاً عشق به سلمان دارد که سلمان محبوب خدا است و یکی عشق به لیلی دارد که معلوم نیست محبوبه خدا باشد. حال اگر تصادفاً محبت فردی به سلمان متمرکز شد آیا با این محبت به خدا می رسد؟ محبت او ارزشی ندارد چون این از راه راست نیامده، از راه کج آمده اگر به محبت خدا منتهی شود چون راه را درست نیامده، استقامت ندارد، صراط مستقیم ندارد کار او درست نیست نزد خدا ارزشی هم ندارد.



سؤال شصت و هفتم:

آیا قرار گرفتن ما در صراط مستقیم تنها و فقط با تنظیم روحیاتمان با روحيات شخصی مثل جناب سلمان، تنظیم می شود؟

پاسخ ما:

خیر، به جهت اینکه او روی فهم نیامده، نمی فهمد سلمان چه کسی هست و تقوی او چگونه است و اگر از صراط مستقیم آمده باشد بفهمد سلمان چه کسی هست و مرحله ایمانش چیست و او را الگو قرار دهد در صراط مستقیم است والا اگر از یک پیرمرد خوش قیافه ای خوشش آمده، حال این پیرمرد عمر باشد یا سلمان برای او فرقی نمی کند. چه ارزشی دارد؟

اگر روی شناخت و برنامه صحیحی نباشد یقیناً ابو سفیان خوش قیافه تر از بلال حبشی بود. اگر به قیافه باشد این طور آمده باشد که ارزشی ندارد ولی اگر از روی فهم و درک و شعور و مقیاس ایمان آمده باشد و برای خدا باشد ارزشی دارد.



سؤال شصت و هشتم:

اینکه فرموده‌اند اگر انسان سنگی را دوست داشته باشد با او محشور می‌شود آیا معنایش این است که به خاطر خدا او را دوست داشته باشد؟^(۱)

پاسخ ما:

بله اگر برای خدا باشد شما در واقع سنگ را دوست نداشتی، قیافه را دوست نداشته‌ای خوب این قیافه فرق نمی‌کند، تطبیق با قیافه سنگ هم بکند، تطبیق با قیافه سلمان بکند، آن قیافه را برای شما یک قیافه منظور می‌کنند.

اما اگر روی روحيات سلمان تکیه کردید آن هم سلمانی که در درجه دهم از ایمان است،^(۲) سلمانی که محب علی بن ابی طالب علیه السلام است، سلمانی که بهشت

۱ — عن كفايه الاثر عن ابي الطفيل عن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث: يا علي لو أن رجلاً أحب في الله حجراً لحشره الله معه. (بحار الانوار جلد ۳۶، صفحه ۳۳۵، باب ۴۱، حدیث ۱۹۶).

۲ — عن روضه الواعظین عن ابي عبدالله عليه السلام: الايمان عشر درجات فالمقداد في الثامنة و ابوذر في التاسعة وسلمان في العاشرة. (بحار الانوار، جلد ۲۲، صفحه ۳۴۱، باب ۱۰، حدیث ۵۲).



عاشق تر است به سلمان تا سلمان به بهشت چون روایت دارد که «ان الجنة لأعشق لسلمان من سلمان للجنة»^(۱) اگر این طوری شما او را دوست داشتی آن سلمان را دوست داری که متصل به خدا است یا سنگ را فرقی نمی‌کند یکی از اشتباهاتی که متصوفه دارند همین است می‌گویند ما اهل عشق و اهل کشف و اهل فهم و امثال اینها هستیم. عشقشان به هر جا تعلق بگیرد برایش ارزش قائلند، آن وقت به مکاشفه می‌رسند، شعر مولوی را می‌خوانند، نشد با شعرهای حافظ، من اینها را که می‌گویم دیده‌ام، اگر با این مسائل نشد چیزی می‌کشند آن وقت به عالم بالا می‌رسند، ولی اگر به این مسائل اصلاً فکر نکرد، خدا را خواست، یعنی فکرش خدا و همه کسانی که واسطه بین ما و خدا هستند یا برای خدا دوست داشت آن وقت به خدا می‌رسد.



سؤال شصت و نهم:

ایا اولیاء خدا نیز دوست دارند به خاطر خدا آنها را دوست داشته باشند؟

پاسخ ما:

اولیاء خدا دوست دارند به خاطر خدا دوستشان داشته باشید حتی ائمه اطهار علیهم السلام دوست دارند به خاطر خدا دوستشان داشته باشند. اگر برای خدا کسی را دوست نداشتید طبعاً برای محبت دیگری باید دوست داشته باشید. مثل قدرت، الان شما به هریک از قدرتمندان روزگار بگویید چون تو قدرت داری دوست دارم، خوشش نمی آید. می گوید من را، خودم را، شخصاً دوست داشته باش. معنایش این است که تا از قدرت خلع شدی دیگر دوستت ندارم. تا تو رئیس جمهوری دوستت دارد وقتی نیستی دوستت ندارد. یعنی شخص را دوست ندارد بلکه ریاست جمهوری و قدرت را دوست دارد. حالا چون این ریاست جمهوری به این شخص



متوجه شد، فردا به دیگری، آن و این را دوست دارد.

هیچ کس اینها را دوست ندارد چون وقتی به خاطر عوامل عارضی کسی را دوست داشته باشند طبعاً بی وفائی می شود. اولیای خدا می گویند به خاطر خدا ما را دوست داشته باشید.^(۱) چون معلوم است این قدر من به خدا نزدیکم که شما به خاطر خدا مرا دوست دارید.

۱ - عن عیون الاخبار الرضا علیه السلام باسناده عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام فی کتابه الی المأمون قال و حبّ اولیاء الله عزوجل واجب کذلک بغض اعدائهم و البرائة منهم و من ائمتهم. (وسائل الشیعه، جلد ۱۶، صفحه ۱۶۹، باب ۱۵، حدیث ۲۱۲۵۸).



سؤال هفتادم:

در روایتی ائمه معصومین علیهم السلام علت خلقت را محبت معرفی کرده ^(۱) و راه رسیدن به پروردگار در آیه قرآن محبت معرفی شده «قل ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلاً» ^(۲) همه انسانها دنبال حقیقت هستند حقیقت هم یک کلمه بیشتر نیست و طبق حدیث قدسی خدای تعالی خود را گنج معرفی می‌کند، مقداری درباره گنج «خدای تعالی» و دیدن آن و اینکه حقیقت آن محبت است توضیح بفرمایید؟

پاسخ ما:

معنای روایت این نیست. یک چیزی که قیمتی و مخفی باشد و با تجسس پیدا

۱ - اشاره است به حدیث شریف قدسی که می‌فرماید: عن الله تبارک و تعالی: كنت كنزاً مخفياً فاجبت ان أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف. (نفس الرحمن فی فضائل السلطان للنوری صاحب المستدرک، صفحه ۲۳۷) و (الكلمات المكنونه للفيض، صفحه ۳۳).

۲ - سوره فرقان آیه ۵۷.



شود، آن را گنج می‌گویند. گاه گنج پول یا یک چیز قیمتی است و گاه یک جنبه معنوی دارد باید تجسس کرد و آن را پیدا نمود یعنی به همین سادگی نمی‌شود در اختیار باشد یا بی‌قیمت باشد. این دو ویژگی در گنج هست. پرقیمت و مخفی است. خصوصاً در روایت کلمه «کنزاً مخفیاً» گفته شده^(۱) با «مخفیاً» تأکید و تکرار شده زیرا از نظر حواس پنج‌گانه ما خدای تعالی بقدری مخفی است که هیچ چیز این‌گونه مخفی نیست. خدای تعالی از نظر ملکی مخفی است، از نظر علمی هم مخفی است.

موجودات عالم هستی را به دو بخش یا سه بخش باید تقسیم کرد: یکی محسوسات، به هر چیزی که با این حواس پنج‌گانه حس شود محسوسات می‌گویند، اینها ملکند، خلقتند، خلقتند.

دوم چیزهایی هست که با حواس پنج‌گانه حس نمی‌شود ولی هستند مثل جاذبه زمین که با هیچ یک از حواس محسوس نیست. شما جاذبه را نمی‌توانید با چشم ببینید، نمی‌توانید با گوش بشنوید و نمی‌توانید لمس کنید.

اینها چیزهای هستند که از حواس ظاهری غیب‌اند فقط با عقل می‌شود آنها را تشخیص داد. ملائکه همین‌طورند اینها از عالم غیب هستند، اسمشان غیب است عالم امر و ملکوت هم به اینها می‌گویند.

سوم: علام غیب الغیوب است که با فکر و عقل نمی‌شود آن را پیدا کرد یعنی شناخت و دید و هیچ حس از حواس پنج‌گانه نمی‌تواند آن را درک کند و آن خدا است.

بنابراین اینکه می‌فرماید: «کنزاً مخفیاً» کنز، اصلاً خودش مخفی است و الا کنز نبود.

۱ — قال سبحانه كنت كنزاً مخفياً فأجبت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف. (بحارالانوار جلد ۸۴، صفحه ۱۹۸).



شما به جواهراتی که در مغازه جواهر فروشی است گنج نمی‌گوئید و حال اینکه همین‌ها را اگر در یک کیسه بریزند و یک جا مخفی کنند گنج می‌شود.

خدا مخفی است زیرا غیب الغیوب است، با حواس ظاهری نمی‌شود او را حس کرد، با عقل و فکر ذات خدا را نمی‌توان شناخت. بنابراین خدای تعالی خودش اساس خلقت را محبت قرار داده و فرموده: «فاحببت أن أعرف» تا خلقت نکند شناخته نمی‌شود. پس اساس خلقت بر محبت خدا قرار گرفته است. خدای تعالی دوست داشته که شناخته شود و تا کاری انجام ندهد، شناخته نمی‌شود. در بین ما هم این طور است. شما یک هنری دارید تا اظهار نکنید و ظاهر نکنید نمی‌توانید آن هنر را بشناسانید و مردم شما را به این کار نمی‌شناسند. شما یک نقاش خوبی هستید یا یک نجار خوبی هستید یا یک صفت خوبی دارید تا عمل نکنید شناخته نمی‌شوید. خدای تعالی تا عمل نکند شناخته نمی‌شود یعنی آن حقیقت به دیگری منتقل نمی‌شود. پس خلقت را ایجاد می‌کند یعنی خلق می‌کند. وقتی خلق کرد خالقیت و رازقیت و رحمانیت و رحیمیتش را ظاهر می‌کند. اگر خلق نمی‌کرد اینها ظاهر نمی‌شد و ظهورش بر اساس حبّی بود که خدای تعالی داشت.

محبت خدای تعالی عین ذات او است. محبت یعنی خواست و اراده، درجه ضعیف محبت، خواستن است و درجه قویتر آن عشق و محبت شدید و حد وسط محبت است.

بنابراین کسی که می‌خواهد شناخته شود اول چیزی که می‌خواهد بسازد باید یک چیز کاملی باشد. شما مثلاً یک نقاش خیلی استادی هستید اگر با مواد یک چیزی روی دیوار کشیدید، دیگر نمی‌گویند اظهار وجود کردید یا اظهار هنر کردید. اول کاری که می‌کنید تمام هنرتان را روی آن تابلو انجام می‌دهید تا به این عنوان شناخته شوید، مجدد اگر تابلوی ناقص ساختید اشکالی ندارد.



خدای تعالی در اول چیزی که خلق فرمود تمام قدرت و حکمت و علمش را که بی نهایت است در او قرار داد اما وقتی روی یک محدوده‌ای می‌خواهید پیاده‌اش کنید همان اندازه‌ای که محدود، گنجایش دارد پیاده می‌شود.

لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خلق کرد^(۱) پس خلقت براساس محبت است.

اول چیزی که خلق شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را باید دوست داشت متنها اول خدا است، دوم پیامبر صلی الله علیه و آله است.^(۲)

شما چه چیزی را دوست دارید؟ کمال، خوب کمال مطلق خدا است. قیافه؟ اگر یک وقت انسان محبت ظاهری و مجازی دارد این محبت در حقیقت به خاطر کمالی است که دوست دارد و گر نه محبت به نقص و ناقص که ضد کمال است هیچ وقت تعلق نمی‌گیرد.

بنابراین همه چیز براساس خواست و محبت است.

۱ - عن الامالی للصدوق باسناده عن ابن محبوب عن العلاء عن محمد عن الباقر علیه السلام قال: لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له اقبل فأقبل ثم قال له أدبر فأدبر ثم قال له و عزتی و جلالی ما خلقت خلقاً هو أحب الی منک و لا أکملک الا فیمن أحب أما انتی ایاک آمر و ایاک أنهی و ایاک أئیب. (بحار الانوار جلد ۱، صفحه ۹۶، حدیث ۲).

۲ - عن الطرائف من الجمع بین الصحاح الستة عن ابن عباس قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال أحبوا الله لما یغذوکم به من نعمه و لما هو أهله و أحبونی لحب الله تعالی و أحبوا اهل بیتی لحبی (بحار الانوار جلد ۲۷، صفحه ۱۱۱، باب ۴، حدیث ۸۳).



سؤال هفتاد و یکم:

آیا محبت واقعی بدون عقل می تواند باشد؟

پاسخ ما:

محبت خواستن است اگر انسان توانست با فکر و عقل خود خوبیها را انتخاب کند این خواستن با عقل است. بعضی ها محبت دارند ولی عقل در آنها حاکم نیست. معاویه محبت به ریاست و جاه و مقام داشت ولی عقل نداشت که امام می فرماید: این نکراء و شیطن است و عقل نیست اگر محبت با عقل توأم باشد محبت واقعی است و الا محبت و عشق مجازی است.^(۱)

۱ — عن معانی الاخبار باسناده عن محمد بن عبد الجبار عن بعض اصحابنا رفعه الى ابي عبد الله عليه السلام قال: قلت له ما العقل قال ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان قال قلت فالذي كان في معاوية قال تلك النكراء و تلك الشيطنة و هي شبيهة بالعقل و ليست بعقل. (بحار الانوار جلد ۱، صفحه ۱۱۶، حدیث ۸).

سؤال هفتاد و دوم:

آیا کسی که در مرحله محبت است و باید محبتش را به
خدای تعالی متمرکز کند می تواند محبتش را به امام زمان علیه السلام
متمرکز کند؟

پاسخ ما:

محبت به غیر خدا مثلاً امام زمان علیه السلام از دو حال خارج نیست، یا محبت برای
خدا است و یا بخاطر دستور خدا است محبت برای خدا مثل همان بچه ای که کنار
جاده ایستاده بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود که مرا مانند دو چشمت دوست
داری؟ گفت: بیشتر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مرا مانند پدرت دوست داری؟ گفت:
بیشتر، فرمود: مانند مادرت مرا دوست داری؟ گفت: بیشتر فرمود مرا مانند خودت
دوست داری؟ گفت: بیشتر فرمود: مرا مانند خدا دوست داری گفت: خدا خدا خدا
یا رسول الله من شما را که دوست دارم برای خدا است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کلام را



تأیید کرده و آن بجه را تشویق می‌کند.^(۱)

محبت یا خواست شما هر کدام یک چیزی است. یکی به دنیا علاقمند است یکی به خدا علاقه دارد.

چرا می‌گویید محبت به خدا حقیقی است؟ چون محبت‌های دیگر و غیر خدا اگر مستقل باشد مجازی است، چون خود افراد و چیزهای دیگر همه مجاز هستند بقائی ندارند، لذا نمی‌شود محبت به آنها حقیقی و واقعی باشد. پس محبت به غیر خدا هر چه باشد مجاز است مگر آنکه برای خدا باشد.

۱ - روی انه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غلام دون البلوغ و بش له و تبسم فرحا بالنبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال له أتحنني يا فتى فقال اى و الله يا رسول الله فقال له مثل عينيك فقال أكثر فقال مثل أبيك فقال أكثر فقال مثل امك فقال أكثر فقال مثل نفسك فقال أكثر و الله يا رسول الله فقال أمثل ربك فقال الله الله الله يا رسول الله ليس هذا لك و لا لأحد فانما أحببتك لحب الله فالتفت النبي الى من كان معه و قال هكذا كونوا احبوا الله لاحسانه اليكم و انعامه عليكم و احبوني لحب الله (ارشاد القلوب جلد ۱، صفحه ۱۶۱، باب ۴۹).

سؤال هفتاد و سوم:

آیا محبت به اولیاء خدا هم محبت مجازی است؟

پاسخ ما:

اگر محبت به اولیاء خدا و امام زمان علیه السلام مستقل و بدون ارتباط با خدا باشد، مجاز است. یک وقت شما مستقلاً به امام زمان علیه السلام منهای خدا محبت دارید این مجاز است. چرا؟ به جهت اینکه هر چیزی غیر از خدا فانی است، نابود شدنی و از بین رفتنی است پس همه محبت‌های به آنها هم مجاز است.

مثلاً شما به طلای تمام عیار داخل مغازه زرگری علاقه دارید، دوست دارید. آن را می‌بوسید، پول داشته باشید می‌خرید و به خانه می‌برید، سکه‌های طلای آزادی را ده تا، بیست تا می‌شمارید، این مجاز است به جهت اینکه نه شما باقی می‌مانید و نه این پول.

هر چیزی که بقا نداشت و پا در هوا بود مجاز است. معنای مجاز همین است. اما می‌گویند این طلایی که روی ضریح امام رضا علیه السلام است را به خاطر امام رضا علیه السلام دوست داشته باش. به عیار آن کاری نداریم. اگر این را دوست داشتی چون امام رضا علیه السلام را دوست داری به عیار آن کاری نداری چون آن را به خاطر امام رضا علیه السلام



دوست داری و به خدای امام رضا علیه السلام محبت داری با سلسله مراتب جلو می رود تا به خدا برسد پس دوست داشتن طلای ضریح امام رضا علیه السلام محبت حقیقی است چون بجایی می رسد که آنجا پا برجاست، دوام دارد، همیشه هست.

اما هر چیزی که به جایی رسید که هیچ بود، بی دوام بود، مجاز است. غیر از خدا همه چیز مجاز است و در حقیقت باطل است.

هر چه چیزی تکیه اش به خدا بیشتر شود، ارتباطش بیشتر باشد به خاطر حقیقی بودن خدا، این هم حقیقت پیدا می کند.

بنابراین ما حضرت ولی عصر علیه السلام را دوست داریم به خاطر اینکه خدا را دوست داریم اگر خدا را دوست نداشته باشیم بطریق اولی نباید امام زمان علیه السلام را دوست داشته باشیم.

انسان یک نفر را دوست دارد، دست او را هم دوست دارد. حضرت ولی عصر علیه السلام دست خدا است، ید الله است،^(۱) وجه الله است^(۲) اگر وجه الله نبود و دوستش داشتیم مجاز بود؟ اگر ولی خدا را به خاطر زیبائیش دوست داشتید، به خاطر خال روی گونه اش دوست داشتید، به خاطر خوش تپیش اش دوست داشتید با محبتی که معجون نسبت به لیلی داشت هیچ فرقی نداشت. اما اگر ولی خدا را به خاطر صفات حمیده اش، به خاطر توحیدش، به خاطر ارتباطش با خدا، به خاطر خدا بالاخره دوست داشتید، دوستی شما درست است، حقیقی است و با دوستی معجون نسبت به لیلی خیلی فرق می کند یعنی آن مجازی است و این صد درصد حقیقی است چون برای خدا است.

۱ - عن بصائر الدرجات محمد بن الحسین عن احمد بن بشر عن حسان الجمال عن هاشم بن ابی عمار قال سمعت امیرالمؤمنین علیه السلام يقول أنا عین الله و أنا جنب الله و أنا یدالله و أنا باب الله (بحارالانوار، جلد ۲۴، صفحه ۱۹۴، حدیث ۱۶)

۲ - و قوله و یرقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام قال الصادق علیه السلام نحن وجه الله (بحارالانوار جلد ۲۴، صفحه ۱۹۲، حدیث ۶)

سؤال هفتاد و چهارم:

اگر این فکر درست باشد که اولیاء خدا از خدا جدا نیستند
و بگوئیم تمرکز محبت بر روی فلان ولی خدا باید باشد آیا
اشکال دارد؟

پاسخ ما:

اگر منظور این است که اولیاء خدا، خدا هستند، این می شود وحدت وجود که
خدایی داریم مخلوق خدا و متعلقین به خدا، منتسبین به خدا و می گویند اینها
خودشان خدا هستند. اگر شما قبای مرا دوست داشته باشید آیا مرا دوست دارید؟
نه. اما محبت من از این جا شروع می شود؟

خیر محبت از بالا شروع می شود هیچ وقت نمی گوییم اول قبا و عبای کسی را
دوست دارم بعد تا ببینم چه می شود، آیا می توان صاحب قبا را هم دوست داشت؟
این اصلاً غلط است.



اول باید خود محبوب را دوست داشته باشید بعد همه متعلقات او را. یک وقتی یادم هست عبای استادمان را می‌گرفتم می‌بوسیدم، خوب اگر می‌فهمیدم این عبای کس دیگری بوده پشیمان می‌شدم. این چون متعلق به او است، عبای اوست می‌بوسیدم، قبایش را می‌بوسیدم، خانه‌اش را دوست دارم، محل زندگی او را دوست دارم. این متعلق به کسی است که اول او را دوست داشته و محبتم تمرکز در او دارد و بعد سرازیر شده و باید هم این طوری باشد. شما ممکن است هر چیزی را، حتی فرش را برای خدا دوست داشته باشید چون مخلوق خدا است. اگر یک دوستی داشتید که غذایی با دست خود پخته باشد هر چه باشد می‌خورید. این حرف درست نیست که فرقی نمی‌کند امام زمان (عج) را دوست داشته باشیم یا خدا را، در صورتی فرق نمی‌کند که «من احبکم فقد احب الله»^(۱) در صورتی که آنها را یدالله و وجه الله بدانید. اما اگر یک مورد جدایی باشد، محبت صحیحی نیست. اگر یک آقایی آمد که نمی‌دانیم چه مذهبی دارد، شما هر چه او را دوست داشته باشید، دوستی شما غلط است خصوصاً اگر نتوانید او را به خدا منتسب کنید.



سؤال هفتاد و پنجم:

انسانی که در مرحله صراط مستقیم است چگونه محبت را باید شروع کند، از پائین به بالا برود یا از خدای تعالی باید شروع کند؟

پاسخ ما:

ما نمی‌توانیم حقیقت را زود درک کنیم، همان حرفها که در گذشته درباره محبت زده‌ام کافی است که: هر چیزی غیر از خدا را دوست داشتن، چه در اول باشد، چه از بالا به پایین بیاید، چه از پایین به بالا برود غیر خدا را دوست داشتن است و اگر به طور مستقل هر چه را دوست بدارید و خدا را در این محبت منظور نکنید محبت مجازی است و صحیح نیست.



سؤال هفتاد و ششم:

درباره این روایت که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لو احب اهل الارض سلمان و المقداد كما تحبهما ملائكة السماوات و الحجب...» توضیح بفرمائید؟^(۱)

پاسخ ما:

روایت از این بهتر نیست که شیعه و سنی نقل کرده‌اند: «لو اجتمع الناس على حبّ علی بن ابیطالب لما خلق الله عزوجل النار»^(۲) سلمان را هم باید دوست داشت به خاطر این که او دوست علی بن ابی طالب عليه السلام است و علی بن ابی طالب عليه السلام را هم باید دوست داشت چون این سلسله مراتب به خدا می‌رسد والا اگر سلمان یک کافر می‌بود آیا درباره او این مطلب گفته می‌شد؟

۱ — عن رسول الله ﷺ عن جبرئيل عن الله يقول في حديث: و لو أحب أهل الارض سلمان و المقداد كما تحبهما ملائكة السماوات و الحجب و الكرسي و العرش لمحض وادهما لمحمد و علی و مولاتهما لاوليائهما و معاداتهما لاعدائهما لما عذب الله تعالى احداً منهم بعذاب البتة. (بحار الانوار جلد ۹، صفحہ ۲۸۹، باب ۲).

۲ — بحار الانوار جلد ۳۹، صفحہ ۲۴۸، باب ۸۷، حدیث ۱۰.



سؤال هفتاد و هفتم:

آیا از بعضی روایات نمی توان نتیجه گرفت که امام یک ولی خودشان را برای محبت کردن معرفی فرموده اند؟

پاسخ ما:

درست است معرفی کرده اند و هرکس این کار را می تواند بکند، سلمان را امام معرفی می کند اما نمی خواهد بفرماید شما سلمان را دوست داشته باشید، علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست داشته باشید.

در روایات و زیارتها این کلام وجود دارد «من احبکم فقد احب الله»^(۱) اولیاء خدا را انسان باید دوست داشته باشد.

۱ - فی الزیارة الجامعة التي یزار بها کل امام صلوات الله علیهم من والاکم فقد والی الله و من عاداکم فقد عادی الله و من احبکم فقد احب الله و من أبغضکم فقد أبغض الله (بحارالانوار، جلد ۹۹، صفحه ۱۲۹، باب ۸، حدیث ۲).



سؤال هفتاد و هشتم:

در مورد صراط مستقیم و ارتباط آن با محبت توضیحی

بفرمائید؟

پاسخ ما:

وقتی خدای تعالی به انسان کمک بکند و دست انسان را بگیرد او را جذب می‌کند و انسان اگر در صراط مستقیم همان که در قرآن بیش از چهل بار بیان شده باشد از نظر اعمال خود را به صراط مستقیم که ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند تطبیق می‌دهد و از نظر دل و قلب هم معارف آنها را داشته باشد محبت خدا را پیدا می‌کند.

«فهرست»

بخش اول:

«مرحله صراط مستقیم»

سؤال اول: معنای روایی آیه شریفه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» را توضیح بفرمائید. آیا سُبُل که به معنای راهها می باشد تفاوتی با آیه شریفه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که باید یک راه که همان راه ائمه اطهار که به پروردگار متهی می شود ندارد؟ ۶

سؤال دوم: چرا با توجه به اینکه صراط مستقیم یکی است خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» چرا کلمه سبیل را جمع بسته اند و فرموده اند، سبیل که یک کلمه جمع است؟ ۸

سؤال سوم: چرا در کتابهای تزکیه نفس قدما اسمی از صراط مستقیم نیست؟ ۱۰



- سؤال چهارم: در چه اموری می‌توانیم خودمان را با ائمه اطهار مقایسه کنیم؟ ۱۲
- سؤال پنجم: مرحله صراط مستقیم چیست و پیشرفت در این مرحله چگونه است؟ ۱۸
- سؤال ششم: لطفاً بفرمائید کسی که در صراط مستقیم ائمه اطهار است در مجالس شادی و عروسی و در سفر چه باید بکند؟ اینکه فرمودند در سفر برادران را شاد کنید چه بگویم تا زمینه شادی را فراهم کنیم؟ ۲۰
- سؤال هفتم: اقتدا به ائمه اطهار کردن آیا دلیلی بر حرام نمودن نعمتهای الهی برای خود است؟ ۲۲
- سؤال هشتم: چگونه می‌توان در صراط مستقیم دین حرکت کرد تا در آخرت برایمان مفید واقع شود؟ ۲۴
- سؤال نهم: یک سالک الی الله باید در مرحله صراط مستقیم به یادگیری چه علمی بپردازد؟ ۲۶
- سؤال دهم: صراط مستقیم چیست؟ و آیا آیه‌ای برای شناخت صراط مستقیم در قرآن کریم وجود دارد؟ ۲۷
- سؤال یازدهم: صراط مستقیم در مباحث چگونه است؟ معنای اینکه با زمان حرکت کنید چیست؟ ۳۱
- سؤال دوازدهم: آیا تکاثر و زیاده‌طلبی با صراط مستقیم ارتباط دارد؟ ۳۴
- سؤال سیزدهم: اهل معنویت اهل تحرک‌اند یا انزوا؟ ۳۶
- سؤال چهاردهم: آیا مؤمن بین دنیا و آخرت باید یکی را انتخاب کند؟ ۳۹
- سؤال پانزدهم: چگونه تعادل بین دنیا و آخرت برقرار کنیم که هر دو را داشته باشیم؟ ۴۱



- سؤال شانزدهم: برای ایجاد تعادل از چه کسی درس بگیریم؟ ۴۳
- سؤال هفدهم: آیا درست است که از مرحله صراط مستقیم به بعد راه تزکیه نفس دو راه می شود؟ ۴۵
- سؤال هیجدهم: چرا مراحل یقظه و توبه و استقامت قبل از صراط مستقیم واقع شده است؟ ۴۸
- سؤال نوزدهم: آیا خواب و مکاشفه و مشاهده برای رسیدن به مقصد مؤثر است؟ ۴۹
- سؤال بیستم: چگونه انسان می تواند تجربه کند که در صراط مستقیم و شیعه و محب است؟ ۵۰
- سؤال بیست و یکم: از دو آیه سوره مبارکه یس «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و آیه در سوره مبارکه هود «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» چه مطالبی روشن می گردد؟ ۵۲
- سؤال بیست و دوم: محاسبه و مراقبه در راه خدا به چه معنا است؟ اگر معنای دقیق تری هم دارد بیان بفرمائید. ۵۳
- سؤال بیست و چهارم: در رابطه با محاسبه و مراقبه و روز حساب چه توصیه ای برای سالکین الی الله دارید؟ ۵۶
- سؤال بیست و پنجم: چگونه محاسبه و مراقبه داشته باشیم؟ ۵۸
- سؤال بیست و ششم: نتیجه تخلف از صراط مستقیم چیست؟ ۶۰
- سؤال بیست و هفتم: آیا انبساط و انقباض بر روح تأثیری می گذارد؟ ۶۲
- سؤال بیست و هشتم: آیا انقباض و انبساط روحی به اعمال انسان بستگی دارد یا عوامل دیگری هم در کارند؟ ۶۵
- سؤال بیست و نهم: قبض و بسط چند نوع است؟ ۶۷



- سؤال سی ام:** حکمت چیست و چگونه می توان به آن رسید؟ ۶۸
- سؤال سی و یکم:** فلسفه مصطلح و معروف چه چیزی را می خواهد بیان کند و آیا فایده ای برای تکامل انسان در بر دارد یا خیر؟ ۷۱
- سؤال سی و دوم:** در مورد ملاصدرا و عقایدی که توضیح داده مختصراً بفرمائید و خواندن کتب اسفار اربعه جایز است و آیا ایشان مورد تأیید در پیروی هست یا نیست؟ ۷۴
- سؤال سی و سوم:** فرق بین علم و فلسفه چیست؟ و فلسفه بوسیله چه شخصی و چگونه وارد جامعه اسلامی شد؟ ۷۸
- سؤال سی و چهارم:** لطفاً در مورد عرفان عملی و نظری توضیح بفرمائید. ۸۲
- سؤال سی و پنجم:** حکمتی که پیغمبر عظیم الشان اسلام مأمور به تعلیم آن شد چیست؟ ۸۳
- سؤال سی و ششم:** فلسفه اسلامی چه امتیازاتی بر فلسفه یونان دارد؟ ۸۶
- سؤال سی و هفتم:** چرا فلاسفه می خواستند تا جایی که می شود، نظرات قرآن را با نظرات فلاسفه یونان تطبیق دهند؟ ۸۸
- سؤال سی و هشتم:** چرا حاج ملا آقاخان در آخرین نامه به شما توصیه فرمودند: اگر خواستی از فلسفه چیزی استفاده کنی از فلسفه جدید استفاده کن؟ ۹۰
- سؤال سی و نهم:** در میان مسائل پر اهمیت اسلامی از همه مهمتر چه موضوعی است؟ ۹۲
- سؤال چهارم:** عبارتی که در زیارت جامعه هست که می فرماید: «انتم الصراط الاقوم» این جمله چه تفاوتی با صراط مستقیم دارد؟ ۹۴
- سؤال چهل و یکم:** یکی از نکات مهمی که در صراط مستقیم باید حتماً از آن پیروی کنیم چیست؟ ۹۶



- سؤال چهل و دوم: بندگی خدا به چه چیز بستگی دارد؟ ۹۹
- سؤال چهل و سوم: معنای «نبا عظیم» چیست؟ ۱۰۱
- سؤال چهل و چهارم: فرمایش پیامبر اکرم درباره حضرت علی چیست؟ ۱۰۳
- سؤال چهل و پنجم: در سوره مبارکه یس چند مورد کلمه صراط مستقیم ذکر شده است؟ ۱۰۵
- سؤال چهل و ششم: در دعای ندبه که حضرت علی را صراط مستقیم معرفی کرده چه معنایی دارد؟ ۱۰۷
- سؤال چهل و هفتم: انسان در اصول اعتقادات چگونه می تواند در صراط مستقیم باشد؟ ۱۰۹
- سؤال چهل و هشتم: چه کسانی از صراط مستقیم منحرف هستند؟ و چه کسانی در صراط مستقیمند؟ ۱۱۸
- سؤال چهل و نهم: چه کسانی به رو در آتش جهنم می افتند و می سوزند و از صراط مستقیم خارجند؟ ۱۲۱
- سؤال پنجاهم: آیا برای تکمیل عقاید یک مسلمان خواندن زیارت آل یاسین کافی است؟ ۱۲۳
- سؤال پنجاه و یکم: داشتن اعتقادات صحیح چه اهمیتی در سرنوشت انسان دارد؟ ۱۲۵
- سؤال پنجاه و دوم: بعد از یافتن صراط مستقیم نوبت چیست؟ ۱۲۶
- سؤال پنجاه و سوم: آیا فقط با داشتن الگوی مناسب انسان می تواند اعمال خودش را اصلاح کند؟ ۱۲۷
- سؤال پنجاه و چهارم: انسان در اعمال چگونه می تواند در صراط



- مستقیم باشد؟ ۱۲۹
- سؤال پنجاه و پنجم:** رعایت نکردن چه نکاتی در محیط خانه موجب انحراف از صراط مستقیم می شود؟ لطفاً به بعضی از موارد آن اشاره بفرمائید. ۱۳۲
- سؤال پنجاه و ششم:** انسان در افکارش چگونه می تواند در صراط مستقیم باشد؟ ۱۳۶
- سؤال پنجاه و هفتم:** بهترین راه مقابله با وسواس چیست؟ ۱۴۱
- سؤال پنجاه و هشتم:** فرق وسواس و محکم کاری چیست؟ ۱۴۴
- سؤال پنجاه و نهم:** آیا مسأله سحر و جادو حقیقت دارد؟ و محدوده کار کسانی که این کار را انجام می دهند تا کجا است؟ و راه مقابله با آن چیست؟ ۱۴۶
- سؤال شصتم:** نظر اسلام و قرآن در مورد شانس، مصلحت، قضا و قدر چیست؟ ۱۴۹
- سؤال شصت و یکم:** ریشه ها و علل خرافات را بیان کنید. ۱۵۱
- سؤال شصت و دوم:** آیا عید نوروز جزو اعیاد دینی و اسلامی است؟ و آیا بعضی از رسومات باعث آبرو ریزی شیعه نیست؟ ۱۵۲
- سؤال شصت و سوم:** لطفاً مواردی از انحرافات از صراط مستقیم را نام ببرید؟ ۱۶۰
- سؤال شصت و چهارم:** یکی از مسائلی را که شما جزء دین نمی دانید تشریفات مراسم عید نوروز است لطفاً بفرمایید چه دلیل عقلی در ردّ روایت عید نوروز دارید؟ ۱۶۲
- سؤال شصت و پنجم:** گیاهی را دود می کنند و می گویند بر چشم بد لعنت آیا این کار درست است؟ ۱۶۳
- سؤال شصت و ششم:** وظیفه انسان در مقابل رسومات چیست؟ و چگونه باید



- عمل کند؟ ۱۶۴
- سؤال شصت و هفتم:** چرا با اینکه می دانیم غیبت کردن بدتر از زنا است حاضریم با غیبت کننده نشست و برخاست کنیم ولی با زناکار نه؟ ۱۶۶
- سؤال شصت و هشتم:** غیبت کردن به چند قسم تقسیم می شود و آیا می توانیم گناه کسی را در جمع و در حضورش بگوییم؟ ۱۶۸
- سؤال شصت و نهم:** غیبت و تهمت و عیب جویی به چه معنا می باشد؟ ۱۷۰
- سؤال هفتادم:** چرا باید برنامه های زندگیمان را طبق ماههای قمری تنظیم کنیم؟ ۱۷۳
- سؤال هفتاد و یکم:** لطفاً در مورد آیه ۳۶ سوره توبه توضیح بفرمائید؟ منظور از «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ» آیا ماههای قمری است یا شمسی؟ دیگر اینکه چرا خدا در این آیه فرموده: «وَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»؟ ۱۷۷
- سؤال هفتاد و دوم:** تفسیر آیه مبارکه: «وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ» را بفرمایید. ۱۸۰
- سؤال هفتاد و سوم:** نظم در زندگی چه تأثیری در روحيات انسان دارد؟ ... ۱۸۳
- سؤال هفتاد و چهارم:** زهد یعنی چه؟ ۱۸۶
- سؤال هفتاد و پنجم:** حدود ادب در مورد افراد مختلف را بیان کنید؟ ۱۸۸
- سؤال هفتاد و ششم:** خواندن کدام آیه از قرآن برای رفع خشم و عصبانیت مفید است؟ ۱۹۰
- سؤال هفتاد و هفتم:** معنای توسل چیست؟ و چگونه باید توسل کرد؟ ۱۹۳
- سؤال هفتاد و هشتم:** خدای تعالی می فرماید: «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» لطفاً صراط مستقیم انفاق کردن را بیان فرمایید؟ ۱۹۶



سؤال هفتاد و نهم: فلسفه ازدواج موقت چیست؟ چرا قبل از توانایی افراد در اداره زندگی غریزه جنسی به آنها داده شده است؟ ۱۹۸

بخش دوم:

«مرحله محبت»

- سؤال اول:** عبادت تاجر پیشگان چگونه است؟ ۲۰۰
- سؤال دوم:** چرا گاه احساس می‌کنیم محبت خدای تعالی و ائمه اطهار را داریم و گاه نداریم؟ ۲۰۳
- سؤال سوم:** چرا در مورد محبت به اهل بیت این همه تأکید و سفارش شده است؟ ۲۰۵
- سؤال چهارم:** چگونه می‌توان به خدای تعالی محبت داشت؟ ۲۰۸
- سؤال پنجم:** چگونه بعضی افراد از شدت محبت مجنون می‌شوند؟ ۲۱۱
- سؤال ششم:** شنیدم که می‌گویند تا کسی به عشق مجازی نرسد به عشق حقیقی نمی‌رسد دلیل این موضوع چیست؟ ۲۱۳
- سؤال هفتم:** چرا حضرت سید الشهداء جواب ابراهیم مجاب را داد ولی جواب جابر بن عبد الله انصاری را نداد؟ ۲۱۵
- سؤال هشتم:** حضرت سید الشهداء در شب عاشورا به اصحاب فرمودند: بروید. این امر امام یا مستحب و یا واجب است. آیا این درست است که بگوئیم آنها هم که رفتند اطاعت کردند و کار خوبی انجام دادند؟ ۲۱۶
- سؤال نهم:** چرا محبتمان به خدای تعالی کم است و چه محبتی ارزشمند است؟ ۲۱۷
- سؤال دهم:** انسانی که در مرحله محبت کار می‌کند در مقابل حشرات موزی



- چه باید بکند؟ ۲۲۰
- سؤال یازدهم:** محبت استاد به شاگرد بر چه مبنایی است لطفاً توضیح دهید. ۲۲۱
- سؤال دوازدهم:** لطفاً درباره ذکر شریفه «الهی و ربی من لی غیرک» توضیح بفرمائید. ۲۲۳
- سؤال سیزدهم:** راه رسیدن به خدا چیست؟ و چه چیزهایی انسان را از خدای تعالی دور می‌کند؟ ۲۲۷
- سؤال چهاردهم:** یکی از صفات مؤمن انس و محبت است لطفاً در این مورد توضیح بفرمائید. ۲۳۱
- سؤال پانزدهم:** چه توصیه‌هایی در جهت ایجاد محبت بیشتر بین دوستان می‌فرمائید؟ ۲۳۴
- سؤال شانزدهم:** رابطه بین عدل و داد و صفا و صمیمیت چیست؟ ۲۳۶
- سؤال هفدهم:** آیا محبت با استقامت رابطه‌ای دارد؟ ۲۳۸
- سؤال هجدهم:** محبت به خدا داشتن یعنی چه؟ مگر ما محبت به خدا نداریم؟ ۲۴۰
- سؤال نوزدهم:** محبت چیست؟ ۲۴۲
- سؤال بیستم:** اساس خلقت بر چه چیزی استوار است؟ ۲۴۳
- سؤال بیست و یکم:** منشأ پاکی و صداقت از کجا است؟ ۲۴۵
- سؤال بیست و دوم:** محبت مجازی یا میل و تمایل چیست؟ ۲۴۷
- سؤال بیست و سوم:** مرکز محبت اصلی و مجازی کجا است؟ ۲۵۰
- سؤال بیست و چهارم:** کدام محبت اصیل و واقعی است؟ ۲۵۲
- سؤال بیست و پنجم:** ظرف محبت چگونه وسیع می‌شود؟ ۲۵۵



- سؤال بیست و ششم: چگونه می توان محبت را متمرکز به خدای تعالی نمود؟ ۲۵۷
- سؤال بیست و هفتم: تنظیم محبت چگونه انجام می شود؟ ۲۶۱
- سؤال بیست و هشتم: در مورد این کلام زیارت جامعه کبیره «و التامین فی محبة الله» توضیح دهید..... ۲۶۴
- سؤال بیست و نهم: چگونه باید به پروردگار اظهار محبت کرد؟ ۲۶۶
- سؤال سی ام: محبت چگونه شکوفا می شود؟ ۲۷۰
- سؤال سی و یکم: رابطه دین و محبت چگونه است؟ ۲۷۳
- سؤال سی و دوم: با چه اعمالی می توان به خدای تعالی اظهار محبت کرد؟ ۲۷۷
- سؤال سی و سوم: نتیجه اظهار محبت به محبوب چیست؟ ۲۸۱
- سؤال سی و چهارم: اهل ثواب و مزد چه کسانی هستند؟ ۲۸۳
- سؤال سی و پنجم: چرا اکثر مردم به دنبال مزدند؟ ۲۸۵
- سؤال سی و ششم: انجام عمل خوب بدون در نظر گرفتن رضایت الهی چگونه است؟ ۲۸۷
- سؤال سی و هفتم: امام باقر راه اهل بیت را به جابر بن عبد الله انصاری چگونه معرفی می کنند؟ ۲۸۸
- سؤال سی و هشتم: آیا اهل ثواب هم باید به صراط مستقیم توجه کنند؟ ۲۹۱
- سؤال سی و نهم: اهل محبت چگونه اند؟ ۲۹۳
- سؤال چهارم: کدام راه انسان را مخلص می سازد؟ ۲۹۵
- سؤال چهل و یکم: وحدت و یگانگی پر محبت خدا و رسولش چگونه است؟ ۲۹۷



- سؤال چهل و دوم: وحدت بنده با پروردگار چگونه حاصل می شود؟ ۲۹۹
- سؤال چهل و سوم: چرا اهل ثواب در خطر عظیم اند؟ ۳۰۱
- سؤال چهل و چهارم: از کدام راه می توان به رضا رسید؟ ۳۰۵
- سؤال چهل و پنجم: چگونه در مکتب علی درس محبت بیاموزیم؟ .. ۳۰۸
- سؤال چهل و ششم: آیا می توان اهل محبت شد؟ ۳۱۲
- سؤال چهل و هفتم: چگونه بین مؤمنین محبت زیاد می شود؟ ۳۱۵
- سؤال چهل و هشتم: فرق عشق و محبت چیست؟ ۳۲۰
- سؤال چهل و نهم: آیا می توان پروردگار را «یا معشوق» خواند؟ ۳۲۲
- سؤال پنجاهم: آیا انسان نباید به مال دنیا محبت داشته باشد؟ ۳۲۴
- سؤال پنجاه و یکم: وظیفه ما در مقابل دنیا چیست؟ اگر قرار است محبت به دنیا نداشته باشیم چه کنیم؟ ۳۲۶
- سؤال پنجاه و دوم: محبت دنیا چیست؟ ۳۲۸
- سؤال پنجاه و سوم: چگونه محبت دنیا را از دل بیرون کنیم؟ ۳۳۰
- سؤال پنجاه و چهارم: سفینه نجات ائمه اطهار چگونه انسانها را نجات می دهد؟ ۳۳۵
- سؤال پنجاه و پنجم: چگونه محبتی در صراط مستقیم است؟ ۳۳۸
- سؤال پنجاه و ششم: محبت خاص یا خاص الخاص یعنی چه و چه برنامه ای دارد؟ ۳۳۹
- سؤال پنجاه و هفتم: آیا ممکن است محبت انسان تبدیل به شرک شود؟ ... ۳۴۳
- سؤال پنجاه و هشتم: رابطه محبت و انسانیت چیست؟ آیا می شود افرادی بدون محبت باشند؟ محبت عام یعنی چه؟ ۳۴۵
- سؤال پنجاه و نهم: اگر انسانی محبت کافی به خدای تعالی نداشته باشد آیا



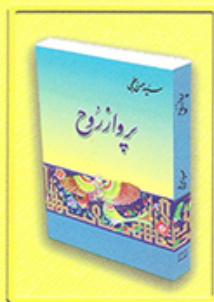
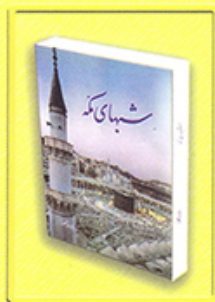
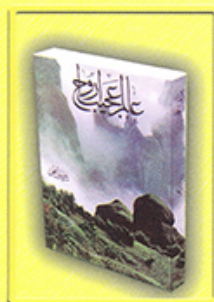
- می تواند پیشرفت کند؟ ۳۵۰
- سؤال شصتم:** آیا انسان معصیت کار می تواند محبت حقیقی به خدای تعالی داشته باشد؟ ۳۵۲
- سؤال شصت و یکم:** کسی که محبت داشته باشد آیا می تواند اعمالی که محبوبش دوست دارد انجام ندهد؟ ۳۵۴
- سؤال شصت و دوم:** در قضیه کربلا که ما این قدر روضه آن را می خوانیم چیزی جز عشق وجود ندارد، قاسم بن الحسن با آن سن کم که به سیزده سال نمی رسید و شاید به سن بلوغ نرسیده بود آیا فقط به خاطر محبت به امام خود به این مقام رسید؟ ۳۵۵
- سؤال شصت و سوم:** چه کسی را ولی خدا می گویند؟ ۳۵۶
- سؤال شصت و چهارم:** آیا کسی که واقعا برای ثواب کار می کند می تواند به لقاء خدا برسد؟ ۳۵۸
- سؤال شصت و پنجم:** چه گروهی از بندگان خدا هستند؟ ۳۵۹
- سؤال شصت و ششم:** صحیح ترین راه و سریع ترین راه کدام است؟ ۳۶۰
- سؤال شصت و هفتم:** آیا قرار گرفتن ما در صراط مستقیم تنها و فقط با تنظیم روحیاتمان با روحیات شخصی مثل جناب سلمان، تنظیم می شود؟ ۳۶۲
- سؤال شصت و هشتم:** اینکه فرموده اند اگر انسان سنگی را دوست داشته باشد با او محشور می شود آیا معنایش این است که به خاطر خدا او را دوست داشته باشد؟ ۳۶۳
- سؤال شصت و نهم:** آیا اولیاء خدا نیز دوست دارند به خاطر خدا آنها را دوست داشته باشند؟ ۳۶۵
- سؤال هفتادم:** در روایتی ائمه معصومین علت خلقت را محبت معرفتی



- کرده و راه رسیدن به پروردگار در آیه قرآن محبت معرفی شده «قل ما اسئلكم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربه سبیلاً» همه انسانها دنبال حقیقت هستند حقیقت هم یک کلمه بیشتر نیست و طبق حدیث قدسی خدای تعالی خود را گنج معرفی می‌کند، سؤال مقداری درباره گنج «خدای تعالی» و دیدن آن و اینکه حقیقت آن محبت است توضیح بفرمایید؟ ۳۶۷
- سؤال هفتاد و یکم:** آیا محبت واقعی بدون عقل می‌تواند باشد؟ ۳۷۱
- سؤال هفتاد و دوم:** آیا کسی که در مرحله محبت است و باید محبتش را به خدای تعالی متمرکز کند می‌تواند محبتش را به امام زمان متمرکز کند؟ ۳۷۲
- سؤال هفتاد و سوم:** آیا محبت به اولیاء خدا هم محبت مجازی است؟ ۳۷۴
- سؤال هفتاد و چهارم:** اگر این فکر درست باشد که اولیاء خدا از خدا جدا نیستند و بگوئیم تمرکز محبت بر روی فلان ولی خدا باید باشد آیا اشکال دارد؟ ۳۷۶
- سؤال هفتاد و پنجم:** انسانی که در مرحله صراط مستقیم است چگونه محبت را باید شروع کند، از پائین به بالا برود یا از خدای تعالی باید شروع کند؟ ۳۷۸
- سؤال هفتاد و ششم:** درباره این روایت که پیامبر اکرم فرمود: «لو احب اهل الارض سلمان و المقداد كما تحبهما ملائكة السماوات و الحجب...» توضیح بفرمائید؟ ۳۷۹
- سؤال هفتاد و هفتم:** آیا از بعضی روایات نمی‌توان نتیجه گرفت که امام یک ولی خودشان را برای محبت کردن معرفی فرموده اند؟ ۳۸۰
- سؤال هفتاد و هشتم:** در مورد صراط مستقیم و ارتباط آن با محبت توضیحی بفرمائید؟ ۳۸۱



بخشی از تالیفات
استاد، آیت الله
سید حسن ابملی



قم / خیابان ارم / پاساژ قدس / طبقه پنجم / پلاک ۱۸۲
تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۹۲۶۱ همراه: ۰۹۱۲۳۵۱۹۱۳۵

WWW.ABTAHI.COM